



جمهوری اسلامی ایران
نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها

الگوهای خدمت جهادی

در اندیشه آیت الله خامنه ای مدظله العالی



نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان
کمیته تأمین محتوای آموزشی
ویراست اول


بسم الله الرحمن الرحیم

شناسنامه کتاب

عنوان:..... الگوهای خدمت جهادی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای

به همت و زیر نظر.....دکتر نفیسه مقیسه

همکاران.....سعید صلح میرزایی، مهدی مطهری، سید مهدی موسوی

ناشر.....حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

چاپ:.....اول، ۱۴۰۲

فهرست

بخش اول: جهاد تبیین ۱۱
درس اول: چیستی و چرایی جهاد تبیین ۱۳
مقدمه ۱۵
جهاد تبیین از منظر مقام معظم رهبری ۱۸
رویکردها در جهاد تبیین ۲۷
مفاهیم مرتبط ۲۹
محدوده جهاد تبیین ۳٤
چرایی جهاد تبیین ۳۷
فواید جهاد تبیین ٤۷
درس دوم: الگوها و الزامات جهاد تبیین ٤۹
الگوهای جهاد تبیین ۵۱
الزامات جهاد تبیین ۵۹
درس سوم: موضوعات، شیوه‌ها و ابزار ۷۹
موضوعات نیازمند جهاد تبیین ۸۱
شیوه‌ها و ابزارها ۸۷
وظایف تبیین‌گر ۹۲
درس چهارم: آسیب‌ها، موانع و مراحل جهاد تبیین ۹٤
آسیب‌های جهاد تبیین ۹٦

موانع جهاد تبیین ۹۹
مراحل جهاد تبیین فردی ۱۰۲
منابع جهاد تبیین ۱۰۶
وظایف حاکمیت در جهاد تبیین ۱۱۵
بخش دوم: جهاد فرهنگی و اجتماعی ۱۱۷
درس پنجم: چیستی جهاد فرهنگی و اجتماعی ۱۱۹
مقدمه ۱۲۱
چیستی جهاد فرهنگی ۱۲۲
چیستی جهاد فرهنگی ۱۲۶
شاخص‌های جهاد فرهنگی ۱۳۲
اهداف جهاد فرهنگی ۱۳۳
جهاد اجتماعی ۱۴۳

جهاد اجتماعی گونه دیگری از جهاد است که بدان کمتر پرداخته شده است. جهاد اجتماعی در نگاه مقام معظم رهبری یعنی: میل به خدمت به مردم و تحمل سختی‌های آن، نقطه‌ای نورانی در باطن انسان است؛ آن را هر چه می‌توانید در جان خود گسترش دهید و نگذارید آفت‌ها: سودجوئی، خودنمایی، تنبلی و... آن را گِل‌اندود کند. ۱۴۳

درس ششم: ضرورت جهاد فرهنگی ۱۴۸
مقدمه ۱۵۰
اهمیت و ضرورت جهاد فرهنگی ۱۵۱
درس هفتم: انواع، اصول و فرصت‌های جهاد فرهنگی ۱۷۲

مقدمه ۱۷٤
انواع فرهنگ ۱۷۵
تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی ۱۷۸
اصول و ویژگی‌های فرهنگ اسلامی ۱۸۲
سه عرصه مهم فرهنگ از نگاه مقام معظم رهبری ۱۸۷
فرصت‌های جهاد فرهنگی ۱۹۱
درس هشتم: راهبردها و راهکارهای جهاد فرهنگی ۱۹۸
مقدمه ۲۰۰
نسبت دین و فرهنگ ۲۰۱
میدان جهاد فرهنگی ۲۰٤
راهبردهای جهاد فرهنگی ۲۰٤
نوآوری در جهاد فرهنگی ۲۱۸
موانع جهاد فرهنگی ۲۲۰
بخش سوم جهاد علمی ۲۲۳
درس نهم: چیستی و چرایی جهاد علمی ۲۲۵
تعریف جهاد علمی ۲۲۷
ضرورت جهاد علمی ۲۳۳
تأثیرات جهاد علمی ۲٤۵
درس دهم: رابطه علم و دین ۲۵٤
اهمیت علم در اسلام ۲۵٦
برخورد اسلام با علم ۲٦۸

سابقه شکوهمند علم در میان مسلمین ۲۷۰
تفاوت نگاه اسلام و غرب به علم ۲۷۲
علم و اخلاق ۲۷۵
دسته اول ۲۷۵
دسته دوم ۲۷۷
خلاصه درس ۲۷۸
سؤالات درس ۲۷۸
درس یازدهم: علوم اسلامی انسانی ۲۸۰
رنسانس فکری و بیداری مسلمین ۲۸۲
چرایی علوم اسلامی انسانی ۲۸۵
چگونگی علوم اسلامی انسانی ۲۹۲
درس دوازدهم: جنبش نرم‌افزاری ۳۰۷
چیستی جنبش نرم‌افزاری ۳۰۹
مبانی جنبش نرم‌افزاری ۳۱۲
گستره جنبش نرم‌افزاری ۳۱۵
آسیب‌ها ۳۲۲
راهکارها ۳۲۹

درآمد

آموزه های دینی ما پر است از دستور به عمل صالح و تواصی به حق! تواصی به حق صرفا دینداری و عمل های خوب ما نیست بلکه اقامه حقو توسعه آن است. همه گیرکردن حق و نشر حق است. این تواصی کهبه تلاش همراه است و دل دشمن را می لرزاند کاری جهادی است که ما در حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان به آن خدمت جهادی می گوییم.

مهمترین هدف حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان، تربیت کنشگران اثر گذار است؛ البته کنشگری معر فت بنیان نه هر نوع اقدام و عمل! نشان مخصوص ما در حوزه کنشگری، با عنوان خدمت جهادی شناخته می شود و درس الگوهای خدمت جهادی، به دنبال بیان انواع خدمت جهادی است تا کنشگران حیطه های کنشگری را بشناسد و مطابق نیازها به اقدام و عمل بپردازند.

انواع خدمت جهادی در حوزه علوم اسلامی شامل جهاد تبیین، جهاد اجتماعی و فرهنگی و جهاد علمی است که در این درسنامه به آنها در چارچوب اندیشه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای پرداخته شده است.

محمد دادسرشت

مدیرحوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

بخش اول: جهاد تبیین

درس اول: چیستی و چرایی جهاد تبیین

مقدمه

خداوند وقتی خلقت انسان را درقرآن کریم توصیف می‌فرماید، بیان را ودیعهٔ خویش به بشر می‌داند و مأموریت پیامبرانش را نیز تبیین دانسته است. با نگاه به معارف سیاسی و اجتماعی اسلام، در می‌یابیم که محور همهٔ جریانات اجتماعی، مردم هستند و راه حفظ اتصال بدنهٔ مردم و پیوندهای بین آحاد جامعه و همچنین راه حفاظت از نظام‌های اجتماعی و دفاع از تمامیت ارضی و اعتقادی جوامع دینی با حضور مردمی انجام می شود.قطعاً این حضور مردمی است که در واقع اساس مردم‌سالاری دینی است. مردم، سالاران حقیقی هستند و همهٔ برنامه‌های انبیا و ائمّه (علیهم‌السّلام) برای آن است که با به میدان آوردن مردم و ساخت جامعه‌ای سالم، مجال رشد همهٔ استعدادهای انسان‌ها را فراهم آورند. این بزرگواران آرمان ساخت جامعه را دنبال می‌کردند و به‌جای هدف قراردادن الگوهای تربیتی تک‌نفره با جامعه‌پردازی یک کارخانهٔ انسان‌سازی ایجاد می‌کردند که هر کس با هر استعدادی بتواند رشد لازم را در ابعاد مختلف برای خود ایجاد کند.

راه به میدان آوردن مردم و همچنین حفظ همراهی ایشان با «تبیین» صورت می‌گیرد. زیرا تا دل‌ها و ذهن‌ها قانع نشوند، گام‌ها به حرکت

نمی‌افتند و دستاوردهای مهم اجتماعی به ثمر نمی‌نشیند. از این جا است که «تبیین» قدمتی چندهزارساله دارد و چون تبیین پیامبران الهی و امامان معصوم (علیهم‌السّلام) همواره با منافع زور مداران و زرمداران و عالمان دین‌فروش و علم فروشتضاد و تعارض داشته است، همهٔ تبیین‌های این بزرگواران «جهاد تبیین» بوده است و ازاین‌رو است که هم خود آنان و هم هم‌رزمان و همراهانشان، هزینه‌های مالی و جانی و آبرویی فراوانی را در طول تاریخ تقدیم این مسیر کرده‌اند.

«شما جوانان عزیز و دانشجویان عزیز که به معنای واقعی کلمه میوه دل ملّت و امید آینده این کشورید، به مسئله «تبیین» اهمیت بدهید. خیلی از حقایق هست که باید تبیین بشود. دچار ابهام نگه‌داشتن افکار و رهاکردن اذهان مردم و بخصوص جوان‌ها در قبال این حرکت گمراه‌کننده‌ای که از صد طرف به سمت ملّت ایران سرازیر است و تأثیرگذاری بر افکار عمومی که یکی از هدف‌های بزرگ دشمنان ایران و اسلام و انقلاب اسلامی است در مقابل این حرکت تبیین.خنثی‌کننده این توطئه دشمن و این حرکت دشمن است. هر کدام از شما به‌عنوان یک وظیفه، مثل یک چراغی، مثل یک نوری پیرامون خودتان را روشن کنید. امروز خوشبختانه میدان باز است برای انتشار افکار. این فضای عمومی در کنار مشکلاتی که ممکن است به وجود بیاورد، برکات بزرگی هم دارد؛ می‌توانید در این زمینه به معنای واقعی کلمه جهاد کنید. میدان باز است برای انتشار افکار. البتّه اصل قطعی در این باب این است که بایستی از شیوه اخلاقی در این کار پیروی کرد. از این کاری که

بعضی‌ها در فضای مجازی یا در مطبوعات و در مقاله‌ها و اینجاوآنجا انجام می‌دهند که با دشنام، با تهمت و فریب و دروغ با افکار عمومی مواجه می‌شوند، باید به‌شدت اجتناب کرد. بایستی حقایق را با منطق قوی، سخن متین و عقلانیّت کامل، همراه با زینت عاطفه و عواطف انسانی و به‌کارگیری اخلاق منتشر کرد. امروز همه ما بایستی در این میدان حرکت بکنیم؛ هر کدام به نحوی و با سهمی که در این راه داریم. جوان‌های ما امروز بحمدالله مجهّزند؛ مجهّز به فکر، مجهّز به عقلانیّت، مجهّز به آگاهی‌های فراوان، و می‌توانند در این زمینه‌ها خیلی تلاش کنند. خودتان را آماده کنید، این تجهیزات را در خودتان افزایش بدهید و به معنای واقعی کلمه خودتان را مجهّز کنید و در این میدان وارد بشوید.»[۱]

این‌گونه که از ظاهر فرمایش مقام معظّم رهبری برمی‌آید، این فرمان یک فرمان عمومی است و مخصوص به اقشار خاص نیست. بر اساس همین بیان ما یک سری پژوهش‌ها را آغاز کردیم. هیئت‌های اندیشه‌ورزی از همان مهرماه ۱۴۰۰ تشکیل شد و به یک‌سری سرفصل‌ها دسترسی پیدا کردیم که بن‌مایه‌هایی شد برای تدوین کتاب جهاد تبیین که بعد از مدتی آماده و از آن رونمایی شد.

رهبر انقلاب در بیاناتی که در این پنج‌ماهه اخیر داشته‌اند، پنج بار به جهاد تبیین اشاره کرده‌اند و هر بار افزوده‌ای را بر این محتوا داشته‌اند و این نشانگر این است که این مسئله جزء دغدغه‌های بسیار مهم ایشان است. به

---

۱ بیانات رهبر انقلاب در دیدار با هیأت‌های دانشجویی در تاریخ ۱۴۰۰/۷/۵.

همین جهت است که همواره مجموعه‌های مختلف دنبال این هستند که جایگاه و وظیفه خود را در این مسئله پیدا کنند؛ اما قبل از آنکه به وظایف هر نهاد و مجموعه‌ای رسیدگی شود باید چیستی جهاد تبیین معلوم شود.

جهاد تبیین از منظر مقام معظم رهبری

امروزه شاهد این هستیم که روایت‌های مختلفی از جهاد تبیین ارائه می‌شود که بعضاً با مبانی رهبر انقلاب منطبق نمی‌باشد پس باید نگاه دقیق‌تری به آن داشته باشیم.

تعبیر جهاد تبیین از دو واژه جهاد و تبیین تشکیل شده است. جهاد به چه معناست و در ادبیات رهبر معظم انقلاب یعنی چه؟ فرمایش ایشان کاملاً واضح است و عملاً نیاز به توضیح اضافه ندارد:

رهبر انقلاب می‌فرمایند: «جهاد یعنی چه؟ جهاد یعنی تلاش در مقابله با دشمن؛ هر تلاشی جهاد نیست. خیلی‌ها تلاش می‌کنند، تلاش‌های علمی زیادی می‌کنند، تلاش‌های اقتصادی می‌کنند که خوب و به‌جا است، امّا جهاد نیست. جهاد یعنی تلاشی که هدف‌گیری در مقابل دشمن در آن وجود داشته باشد؛ این جهاد است. در اصطلاح اسلامی و منطق اسلامی، جهاد این است که در مقابل دشمن انجام می‌گیرد. شما کار اقتصادی بکنید برای مقابله با دشمن، می‌شود جهاد؛ کار علمی و تحقیقی بکنید برای مقابله با دشمن، می‌شود جهاد؛ حرف بزنید، تبیین کنید برای خنثی‌کردن وسوسه دشمن، می‌شود جهاد؛ این‌هاهمه‌جاهاد است. پس مهم این است که ما

عرصه جهاد را تشخیص بدهیم که در هر زمانی در چه عرصه‌ای باید جهاد کرد؛ این خیلی مهم است»[۱]

بنابراین، تعریف جهاد از نگاه رهبر انقلاب، تلاش پیوسته و مداومی است که برای خنثی‌کردن نقشه‌های دشمن باشد؛ گاهی ممکن است من کار خیر انجام دهم با این نیت که به مردم کمک کرده باشم که این کار قطعاً هم ثواب دارد و هم برکت، اما مصداق جهاد نمی‌باشد؛ اما گاهی کار من برای خنثی‌کردن نقشه دشمن است؛ مثلاً دشمن دنبال این است که نارضایتی عمومی ایجاد کند، من کار خدماتی می‌کنم، کار جهادی و محرومیت‌زدایی انجام می‌دهم تا دشمن به هدفش نرسد، چنین نیتی است که مصداق جهاد می‌شود. گاهی من کار اقتصادی انجام می‌دهم و یک کارآفرین و تولیدکننده موفقی هم هستم، اما این تولیدکنندگی من، در تقابل با دشمن نیست، حتی اگر نیت من خدمت به کشور باشد، لزوماً معنای جهاد نمی‌دهد؛ زیرا در فضایی هستم که دشمن در آنجا تصویر ندارد، پس جهادی که رهبر انقلاب در سخنرانی‌های خود فرموده‌اند با واژه مبارزه متفاوت است و بحث‌های متعدد می‌تواند داشته باشد.

---

۱ -بیانات در دیدار مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام در تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۳.

جنگ نرم و نبرد فرهنگی

رهبر معظم انقلاب، جهاد تبیین را به‌عنوان مهم‌ترین عرصه جهاد معرفی کرده‌اند. ما باید علت این فرمایش را بدانیم که چرا امروزه مهم‌ترین عرصه جهاد، جهاد تبیین است؟

ایشان جنگ امروز را جنگ نرم و نبرد فرهنگی دانسته و می‌فرمایند: «ما در حال یک نبرد فرهنگی، یک نبرد جنگ نرم هستیم؛ یعنی به ما تهاجم شده؛ تهاجم نرم، آن هم با ابزارهای پیشرفته و بسیار نو و با توانایی بسیار بالا؛ به ما حمله شده. خب ما باید اول این را تصدیق کنیم، باید اول قبول کنیم که ما در حال یک جنگیم، ما مورد تهاجم قرار گرفته هستیم. اگر چنانچه این شد، آن وقت بایستی همه نیرو را متمرکز کنیم در ضربه‌زدن به مهاجم و جلوی هجوم او را گرفتن. هدف مهاجم، آماج کار مهاجم چیست؟ فرهنگ ما است، اخلاق ما است، خانواده ما است، هویّت ما است، تاریخ ما است. در مقابل، ما بایستی یک جبهه قویِ توانایی ایجاد کنیم که این جبهه بتواند پاسخگو باشد. آن جبهه متشکل از کیست؟ از هنرمند، روشنفکر، عنصر فرهنگی؛ یعنی شماها هستید، شماها و امثال شما آقایان و دوستانی که در بخش فرهنگ و در بخش هنر مشغول کار هستید» [۱]

---

۱ -گزیده‌ای از بیانات در دیدار جمعی از برنامه‌سازان صداوسیما در تاریخ ۱۳۹۷/۸/۲٤.

نفوذ

رهبر معظم انقلاب در بیاناتشان به هجوم سایت‌ها و کانال‌های دشمن و پدیده نفوذ و تفکیک آن به نفوذ فردی و جریانی اشاره نموده و می‌فرمایند: هزاران دستگاه خبری و سایت و کانال دارند کار می‌کنند که ذهن جوان و نوجوان ما و عموم مردم ما و حتی مسئولین ما را جهت‌دهی کنند. ایشان در دیدار بسیجیان ضمن هشدار نسبت به پدیده نفوذ و تفکیک نفوذ فردی از نفوذ جریانی، نفوذ فردی را در این دانستند که مزدوری وارد جمع نیروهای مؤمن شود و برای دشمن جاسوسی کند، اما نفوذ جریانی را خطرناک‌تر و بااهمیت‌تر از آن معرفی نموده و فرمودند دغدغه ما نسبت به نفوذ جریانی است؛ نفوذ جریانی یعنی دشمن کار می‌کند و افکار را تغییر می‌دهد. دشمن به اذهان نفوذ می‌کند.[۱]

امروزه فاصله دشمن با ما و فرزندانمان و دختران و پسران و خواهران و برادران و به‌طورکلی با عموم مردم ما، بسیار کم شده است؛ اگر قدیم، خانواده‌های محترم و اصیل مراقبت می‌کردند و مانع از ورود ویدئو و ماهواره به خانه‌شان می‌شدند و همچنین فضای مجازی را کنترل می‌کردند؛ اما امروز با عناصر مختلف، می‌بینیم حتی در خانواده‌های اصیل، در کم‌تر از پنج، شش ثانیه فرزندانشان با یک ضدانقلاب و یا یک ضد خدا و ضد دین و یا یک کسی که مشکل اخلاقی دارد مواجه می‌شوند و ارتباط برقرار

---

۱ - بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های بسیج در تاریخ ۱۳۹٤/۹/٤.

می‌کنند، خبرها حاکی از چنین نفوذی است که حتی به اتاق‌خواب بچه‌های ما راه پیدا کرده است.

دشمن قبلاً برای اینکه بتواند پیامی را به مردم ما مخابره کند باید مسیر زیادی را طی می‌کرد؛ با پارازیت جلوی رادیوهایشان گرفته می‌شد، در بحث ماهواره نیز اقداماتی شده بود، ولی الان فقط کافی است که فرزند من با لمس یک دکمه وارد فضای مجازی آلوده شود و در عرض چند ثانیه به محتوای بداخلاقی، محتوای بدِ سیاسی، محتوای بدِ اعتقادی دست پیدا می‌کند.

تفاوت جنگ نرم و جنگ سخت

واقعاً باید برای این نوجوان‌ها و جوان‌هایی که این‌چنین در آماج خطر و بلا هستند چه کنیم؟ یک‌وقتی جوانان ما برای دفاع از شیعیان فوعه و کفریا به نبل و الزهرا رفتند و خود را سپر گلوله‌ها کردند و در آماج خطر و بلا قرار گرفتند. امروزه هم دختر ما، برادر ما، عزیزان ما، در برابر آماج گلوله‌هایی هستند که ذهن‌هایشان را هدف گرفته است، منتها بسی تفاوت است بین این گلوله و آن گلوله؛ یعنی کسی که در این مسیر از دست برود شهید نیست. آنجا اگر گلوله به کسی برخورد می‌کرد، شهید می‌شد و همه به او افتخار می‌کردند، اما در اینجا تلفات و انحراف و انحطاط است. جهاد ازاین‌جهت در این زمانه مطرح می‌شود.

هدف دشمن و راه مقابله با آن

رهبر معظم انقلاب دو خصوصیت را در مقابله با دشمن حیاتی دانسته و می‌فرمایند: دو عنصر مهم برای مواجهه با این دشمنی‌ها لازم است، دو

عنصر مهم - که بنده همیشه توصیه کرده‌ام، باز هم توصیه می‌کنم - برای مواجهه با این دشمنی‌ها دو خصوصیّت در آحاد مردم لازم است: یکی عبارت است از بصیرت و دوّمی عبارت است از صبر و استقامت که اگر چنانچه این دو عنصر وجود داشت دشمن هیچ کاری نمی‌تواند بکند، هیچ لطمه‌ای نمی‌تواند بزند، هیچ توفیقی در مواجهه و مقابله با نظام اسلامی به دست نمی‌آورد؛... بصیرت یعنی چه؟ بصیرت یعنی تیزبین بودن و راه درست را شناختن... صبر یعنی چه؟ صبر یعنی استقامت در این راه، زاویه پیدانکردن با این صراط مستقیم و پای فشردن بر حرکت در این صراط مستقیم؛ این به معنای صبر است... یکی از راه‌هایی که این دو خصوصیّت را بتوان در جامعه حفظ کرد، عبارت است از «تواصی»، همان که در سوره والعصر هست: «وَ تَواصَوا بِالحَقِّ وَ تَواصَوا بِالصَّبر»؛ مردم یکدیگر را تواصی کنند؛ این زنجیره تواصی و توصیه‌کردن به یکدیگر (برقرار باشد)؛ هم توصیه به حق کنند، راه حق را تأکید کنند، هم توصیه به صبر بکنند؛ این، همه را نگه می‌دارد...

دشمن دو هدف را به نظر ما در جنگ نرم دنبال می‌کند... یکی این است که این زنجیره تواصی به حق و به صبر را قطع کند؛ دوّم اینکه حقایق را وارونه نشان بدهد که تبلیغات فراوانی هم دارند که حقایق عالم را راحت به‌عکس و به‌دروغ وارونه نشان بدهند. امّا اینکه رشته تواصی به حق و صبر را در بین مؤمنان قطع کند، جریان تواصی را قطع کنند بین مؤمنان، چیز خطرناکی است؛ (اینکه) کاری کنند که مؤمنین به یکدیگر توصیه نکنند، همدیگر را حفظ نکنند، به یکدیگر امید ندهند؛ اگر قطع این جریان، بریده شدن جریان

تواصی در جامعه اتّفاق بیفتد، خیلی خطرناک است؛ این موجب می‌شود که انسان‌ها احساس تنهایی کنند، احساس نومیدی کنند و اراده‌ها ضعیف بشود، امیدها کم‌رنگ بشود، جرئت اقدام از دست برود. وقتی تواصی نبود، این اتّفاقات می‌افتد... کار دوّمشان را هم که گفتیم وارونه‌نمایی حقیقت است، دروغ‌گویی در باب حقیقت. این‌قدر هم با جرئت و قاطعیّت این دروغ را می‌گویند که هر کسی گوش کند، خیال می‌کند که این راست می‌گوید. خیلی خونسرد و محکم و قاطع حقیقت را ۱۸۰ درجه وارونه نشان می‌دهند.[۱]

اهمیت تواصی

دشمن موضوعاتی را هدف گرفته که بتواند توسط آن ذهن ما را مدیریت کند. زمانی که اذهان مدیریت شدند و این زنجیره تواصی قطع شد و مؤمنان از یکدیگر جدا شدند و تنها ماندند، منفعلانه آرام‌آرام سرد می‌شوند؛ لذا می‌بینیم که اسلام خیلی به جماعت تأکید کرده و بخش اعظمی از عبادات را به‌صورت جمعی قرار داده است تا مشقی باشد برای با هم بودن، دشمن نیز تمرکزش را بر این قرار داده که ما را حتی در خانه‌هایمان از یکدیگر جدا کند و هرآنچه را که بتواند حلقه وصلی برای افراد باشد را هم قطع می‌کند؛ در نتیجه افراد را به درون خودشان محدود می‌کند که قطعاً تبعات عجیب‌وغریب را در پی خواهد داشت.

---

۱ - بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید مبعث در تاریخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۱.

چیستی و چرایی تبیین

تبیین یعنی اینکه اگر غباری در ذهن دیگران باشد، ما آن را رفع کنیم. دشمن دروغ می‌گوید، واقعیت‌ها را در ذهن وارونه می‌کند، حق را با باطل قاتی می‌کند، ایجاد شبهه می‌کند تا اذهان را به هم بریزد و تبیین یعنی مقابله با این توطئه‌ها و شبهاتی که دشمن برای ذهن‌های عموم مردم به‌ویژه نوجوانان و جوانان ایجاد کرده است، اما اینکه چرا باید تبیین کنیم؟ رهبر معظم انقلاب به‌خوبی پاسخ این سؤال را داده اند.

ایشان در دیداری که با جمعی از دانشجویان داشتند فرمودند: «تبیین اساس کار ما است. ما با ذهن‌ها مواجهیم، با دل‌ها مواجهیم؛ باید دل‌ها قانع بشود. اگر دل‌ها قانع نشد، بدن‌ها به راه نمی‌افتد، جسم‌ها به کار نمی‌افتد؛ این فرقِ بین تفکّر اسلامی و تفکّرات غیراسلامی است. بنده در منزل یکی از دوستانمان در تهران - آن سال‌های قبل از انقلاب - نشسته بودیم. دراین‌بین، یکی از جوان‌هایی که می‌شناختم - مشهدی بود؛ با خودش، پدرش آشنا بودیم؛ جزو چریک‌های فدائی خلق بود و جزو کسانی بود که در جنگل‌های شمال رفته بودند موضع گرفته بودند و مبارزه می‌کردند - ناگهان وارد شد، من هم خبر نداشتم. خب، آشنا بودیم؛ آمدند نشستند؛ ظاهراً آمده بود از آن صاحب‌خانه یک کمک مالی‌ای، چیزی بگیرد. من گفتم خب شماها چه‌کار می‌کنید، یک چیزهایی گفت. من گفتم شماها اگر می‌خواهید موفّق بشوید، راهش این است که با مردم حرف بزنید، تبیین کنید؛ مردم بدانند شما چرا در شمال جمع شده‌اید مبارزه مسلّحانه می‌کنید و در شهر مثلاً فرض کنید فلان‌جا فلان حرکت را انجام می‌دهید؛ مردم بدانند؛ تبیین

کنید. یک مقداری راجع به این تبیین با او صحبت کردیم. یک نگاهی به من کرد و یک سری تکان داد - بچّه بود، از ما سنّاً خیلی، یک ده سالی کوچک‌تر - یک نگاهِ «نگاه‌کردن عاقل اندر سَفیه» به ما کرد، گفت بله این تفکّر اسلامی شما است، ما تفکّرمان این نیست؛ یعنی تبیین لازم نیست. این تفکّر دیالکتیکی کهنه فرسوده غلط از آب درآمده مارکسیستی - که حالا شنیدم باز در دانشگاه یک عدّه‌ای دارند همان را دنبال می‌کنند. تفکر اسلامی بله به قول همان جوان - که بعداً هم کشته شد - تفکّر اسلامی تبیین است. فَاِنَّما عَلَیکَ البلاغ؛ به پیغمبر خدا می‌گوید وظیفه تو رساندن است، حرف را باید برسانی. باید تبیین کنید؛ حرف‌هایتان را، نظراتتان را بگویید. تبیین هم در محیط دانشجویی است، هم در محیط بیرونِ دانشجویی، همان‌طور که گفتم، مسئله نمازجمعه و امثال اینها که این‌ها گفتمان درست می‌کند، این‌ها فکر و مطالبه عمومی ایجاد می‌کند و این خیلی باارزش است، کشور را می‌کشاند به یک سَمت مشخّصی، البتّه تداوم کاری لازم دارد، استقامت لازم دارد، درست گفتن لازم دارد، تکرار لازم دارد، ممکن است یک زمانی هم طول بکشد»[1].

بنابراین، همه حتی چریک‌های فدائی خلق هم می‌دانستند که روش اسلامی، روش تبیین است؛ بحث تبیین یکی از مفاهیم مهم دینی است که تحت عنوان ارشاد جاهل مطرح است و معنایی متفاوت از امربه‌معروف و

---

۱ - بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان در تاریخ ۱۳۹۵/٤/۱۲.

نهی‌ازمنکر دارد، سیره اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز همچنان که اشاره خواهیم کرد مبتنی بر اصل تبیین است.

جنگ امروز جنگ روایت‌هاست و تبیین، نیاز مبرم ما در چنین جنگی است. رهبر معظم انقلاب در بیاناتشان در دیدار با نیروهای ارتش تأکید فراوان داشتند که دشمن به دنبال این است که روایت خودش را غلبه دهد، اگر شما روایت نکنید دشمن روایت خواهد کرد. عرصه جهاد تبیین، عرصه‌ای نیست که شما بگویید اگر من کاری نکنم اتفاقی نمی‌افتد. تفاوت مهم عرصه جهاد تبیین با دیگر عرصه‌ها در همین است که در این عرصه اگر شما دست‌به‌کار نشوید و نگویید و بیان نکنید، دشمن می‌گوید و خلأ ما را پر خواهد کرد و میدان‌دار این میدان می‌شود.

رویکردها در جهاد تبیین

جهاد تبیین سه گونه است؛ گاهی جنبه درمانی دارد، به این معنا که انحرافی پیش‌آمده و هدف ما از تبیین تحریف‌زدایی است، بنابراین می‌آییم و واقعیت‌ها را بیان می‌کنیم، حقایق را تبیین می‌کنیم، شبهات را حل می‌کنیم تا آن انحراف و گره ذهنی برطرف شود؛ اما گاهی هدف از تبیین، پیشگیری از به‌وجودآمدن انحراف است؛ یعنی تهاجمی وارد میدان بشویم و با ایمن کردن و واکسینه کردن اذهان، مانع از آن شویم که دشمن بتواند در اذهان نفوذ کند.

شما اگرشبهه‌ای درباره خدا، دین، قرآن، پیامبر صلی‌اللّه علیه وآله، اهل‌بیت علیهم‌السلام، انقلاب و نظام برایتان پیش بیاید چه می‌کنید؟ اولین

کاری که می‌کنید این است که آن شبه را تحلیل کنید؛ تحلیل یعنی بازکردن شبهه و تفکیک حق از باطل زیرا امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند، کار دشمن این است که همیشه حق را با باطل آمیخته می‌کند[۱]. دشمن نمی‌تواند دروغ صددرصدی بگوید، بالاخره باید بهره‌ای از حقیقت داشته باشد تا اذهان بتوانند آن را قبول کنند؛ بنابراین اولین قدم در مواجهه با شبهه این است که قسمت حق آن را از قسمت دروغ و باطلش جدا کنیم ؛حق را بگیریم و باطل را کنار بگذاریم و بعد از آن به دنبال حل شبهه برویم.

با وجود اعتقاد و ایمانی که به امام حسین علیه‌السلام و یقینی که به عصمت آن حضرت داریم اگر سؤال و شبهه‌ای پیش آمد، به‌هیچ‌عنوان ذرّه ای از ایمانمان نسبت به ایشان کم نمی‌شود؛ بلکه برای رفع این شبهه و سؤال به یک‌عالم و متخصص رجوع می‌کنیم تا جواب آن را دریافت کنیم، درباره رهبر انقلاب نیز همین‌طور، وقتی به ایشان اعتقاد داریم و شخصیت اخلاقی و مدیریتی ایشان را می‌شناسیم، اگر شبهه‌ای در مورد ایشان شنیدیم ابتدا تحلیل و تفکیک حق از باطل می‌کنیم و بعد برای پاسخ به آن به اهل‌فن رجوع می‌کنیم و از او می‌پرسیم؛ بنابراین شناخت و معرفت و ایمان و اعتقادی که قبل از ورود شبهه وجود دارد، ذهن را در برابر شبهات واکسینه کرده و مانع از نفوذ شبهات دشمن می‌شود.

---

۱ – یؤخذ من هذا ضغث و من ذاک ضغث

مفاهیم مرتبط

یک سری مباحث مرتبط و مشابه با مباحث جهاد تبیین است که باید بررسی شود تا با یکدیگر اشتباه نشود. مباحثی هست که به‌حسب مسائل اخروی بسیار ثواب دارند و از لحاظ ارزشی مفاهیمی متعالی هستند و آثار اجتماعی نیز دارند، اما ممکن است اسم جهاد تبیین برای این‌ها صدق نکند،که ما دراینجا به بعضی ازآنها اشاره میکنیم:

تعلیم

یکی از آن‌ها بحث تعلیم است. خیلی از تعالیم و تدریس‌ها و سخنانی که ما به دیگران آموزش می‌دهیم حتی اگر آموزش‌های دینی و اعتقادی و اخلاقی باشد، لزوماً جهاد تبیین نیستند؛ زیرا گفتیم که جهاد تبیین یعنی برداشتن و زدودن غباری که دشمن در ذهن مخاطب ایجاد کرده و یا به هر علت دیگری ایجاد شده و دشمن از وجود آن غبار خوشحال است؛ به این معنا که گاهی اوقات دشمن خودش توطئه و کارشکنی می‌کند و گاهی اوقات فضا به‌گونه‌ای است که دشمن از آن سوءاستفاده کرده و ذهن‌ها را غبارآلود می‌کند که با این تفصیل مفهوم تعلیم با جهاد تبیین متفاوت می‌شود اگر چه ممکن است در مواردی هم با یکدیگر ارتباط داشته باشند؛ اما لزوماً از لحاظ مفهومی مساوی نیستند.

مطالبه‌گری

یکی دیگر از مباحثی که از لحاظ مفهومی به جهاد تبیین نزدیک است بحث مطالبه‌گری و عدالت‌خواهی و مبارزه با فساد است که اگرچه این سه

مورد با یکدیگر اختلافاتی هم دارند؛ اما هر سه از یک سنخ هستند؛ مطالبه‌گری و عدالت‌خواهی یک حرکت سازماندهی شده است برای درخواست جدی از یک مسئول یا شخصی که وظایف قانونی دارد وباید وظایف قانونی‌اش را درست انجام دهد و عدالت داشته باشد و با تبعیض و ویژه خواری مقابله و مبارزه کند. مقابله با فساد هم می‌تواند زیرمجموعه عدالت‌طلبی باشد و هم ممکن است این فساد از جنس عدم عدالت نباشد.

در همه این سه مورد، جهاد تبیین مقدمه و آماده‌کننده فضا برای جمع‌شدن نیروها در کنار یکدیگر مطرح است؛ مطالبه‌گری به‌صورت انفرادی و تک‌نفره محقق نمی‌شود، بلکه کسی که می‌خواهد مطالبه‌گری کند باید یک بدنه اجتماعی را با خود همراه کند، همین‌طور برای عدالت‌طلبی لازم است که عده‌ای همراهی کنند و یا اگر قرار است با فساد مبارزه شود، نیازاست که افرادی با ما باشند و حمایت کنند تا بتوانیم بر آن مسئولی که در حال تخلف یا کم‌کاری است و یا وظایفش را انجام نمی‌دهد، اعمال فشار کنیم. والا اگر قرار باشد فقط یک نفر اعتراض کند و یا مطالبه کند مثل کسی که نظراتش را در وبلاگ شخصی و یا در فضای اینستاگرام خودش منعکس می‌کند به جایی برنخورده و آب از آب تکان نخواهد خورد. پس ما احتیاج داریم که بدنه جامعه را همراه کنیم و برای همراه‌کردن بدنه جامعه باید دل‌های آن‌ها قانع شود و آن‌ها زمانی با ما همراه می‌شوند و قانع می‌شوند که هدفمان را برای آن‌ها تبیین کنیم و توضیح دهیم برایشان که چه اشتباهی در حال وقوع است؛ لذا ما به جهاد تبیین احتیاج داریم تا بتوانیم بدنه

اجتماعی را برای مطالبه‌گری و عدالت‌خواهی و مبارزه با فساد همراه کنیم تا در نتیجه مانع از به‌ثمررسیدن اهداف دشمن شویم؛ چرا که این دشمن است که از بی‌عدالتی و فساد در جامعه ما نفع می‌برد؛ دشمن علاقه دارد که مسئولین ما وظایف خود را انجام ندهند و عدالت در کشورمان نباشد تا بتواند از این فقدان عدالت علیه نظام استفاده کند.

جهاد تبیین یا افشاگری

برخی جهاد تبیین را با افشاگری و سرک‌کشیدن در زندگی خصوصی دیگران اشتباه می‌گیرند درحالی‌که جهاد تبیین یک عبادت مقدس است و امکان ندارد عبادت مقدس از راه‌های نامقدس و فاسد دنبال شود پس این فرآیند حتماً باید بر اساس الزامات قانونی و اخلاقی باشد و ما حق نداریم به بهانه جهاد تبیین از مرزهای اخلاق و قانون تجاوز کنیم و یا اقدام به افشاکردن زندگی خصوصی و غیرعلنی افراد کنیم که یقیناً کار غلطی است و در مباحث اخلاقی و دینی ما به‌شدت مذمّت شده است؛ رسول‌اللّه صلی‌اللّه علیه وآله به اصحابش سفارش می‌فرمودند که عیب یکدیگر را پیش من نگویید جز اینکه جاسوس باشد یا با دشمن همراهی کند، ایشان تأکید داشتند به اینکه اگر کسی گناه و خطایی می‌کند، به من نگویید و بگذارید که من دید خوبی نسبت به او داشته باشم و اگر عیبی از کسی سراغ دارید به هیچ‌کس حتی به رسول خدا صلی‌الله علیه واله بازگو نکنید.

اگر منظور از افشاگری برملاکردن زندگی خصوصی افراد نباشد؛ بلکه منظور این باشد که من بر اساس مستندات قانونی و اطلاعات به‌دست‌آمده

از درگاه‌های عمومی و علنی مثل روزنامه‌های رسمی و سایت‌های شرکت‌ها به این نتیجه می‌رسم که در فلان مرکز، فساد انجام می‌شود، پس همه می‌دانند که من می‌توانم با این شرایط و در این فضا و در راستای شفاف‌سازی موضوعی را بیان می کنیم.

چنین افشاگری نه‌تنها بد نیست؛ بلکه خوب و پسندیده هست و اگر در راستای برملاکردن نقشه دشمن باشد عنوان جهاد تبیین نیز صدق می‌کند و اگر هم در آن راستا نباشد و به طور صحیح انجام شده باشد، اگرچه مشمول عنوان جهاد تبیین نمی‌شود؛ ولی به‌عنوان یک کار عبادی و اجتماعی بسیار خوب و نیکو است و اثرات مثبت دنیوی وثواب اخروی بر آن مترتب می‌شود.

پرسش‌گری

ما برای اینکه جهاد تبیین را به درستی وبه نحو مطلوب وبه تعهد کشف حقیقت از منابع یا اشخاص معتبرو قابل اطمینان پرسش و تحقیق کنیم، تاخودمان ابتدا توجیه شویم، همین روحیه پرسش‌گری در انسان در بعضی از حالات می‌تواند به‌عنوان مقدمه جهاد تبیین باشد، خداوند این خصوصیت حقیقت‌جویی را در نهاد ما قرار داده است و انسان روحیه کنجکاوی دارد و اگر این روحیه در مسیر کنترل شده و در چهارچوب شریعت و قانون قرار بگیرد می‌تواند در راستای شفاف‌سازی و بیان حقایق باشد؛ اما لزوماً هر پرسشگری مقدمه جهاد تبیین نیست.

امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر

امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر ممکن است ارتباط زیادی با جهاد تبیین نداشته باشد، فقط ممکن است ارتباطش ازاین‌جهت باشد که گاهی غبارآلود بودن ذهن باعث رفتار غلط می‌شود که امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر آن را اصلاح می‌کند.

یک مسلمان نسبت به اطرافیان خود و معیشت آن‌ها حساسیت‌هایی دارد و نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد؛ حال این اطرافیان می توانند ارحام و فامیل‌ها باشند یا همسایه‌ها باشند و یا هم‌میهنان ما باشند و یا حتی افرادی که خارج از میهن ما باشند که ما نسبت به همه این‌ها وظایفی داریم که رهبر انقلاب در اینجا واژه مواسات را به کار بردند. ما نسبت به رفتار دیگران نیز مسئولیم و اگر کسی گناهی می‌کند و یا واجبی را ترک می‌کند، ما مفهوم مترقی و بلندی به نام نهی‌ازمنکر و امربه‌معروف داریم.

البته امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر فقط اختصاص به مفاهیم دینی ندارد؛ بلکه یک مفهوم وجدانی و اخلاقی است؛ لذا شما در همین کشورهای غربی می‌بینید که بحث مسئولیت اجتماعی خیلی موردتوجه است. خیلی از دوربین‌مخفی‌های آن‌ها حساسیت اجتماعی مردم را امتحان می‌کند و از کسانی که نسبت به یک ناهنجاری موضع‌گیری می‌کنند تجلیل می‌کند و گاهی اوقات رفتار اشتباهی را در انظار انجام می‌دهند تا ببینند مردمی که در حال عبور هستند آیا عکس‌العملی نشان می‌دهند یا خیر؟امربه معروف ریشه درمهرومحبت افراد جامعه ونیز حس مسئولیت پذیزی آنان داردکه می توان آن را«مهربانی مدنی» نامید.

محدوده جهاد تبیین

اینکه تصور شود جهاد تبیین توسط نیروهای حزب‌اللهی صرفاً برای بیان دستاوردهای انقلاب و نفی تحریف دشمنان خارجی در این زمینه است به این معنا که وقتی جهاد تبیین عنوان می‌شود صرفاً در همین دو موضوع تلقی شود درست نیست؛ زیرا گفته شد که جهاد تبیین هر تلاشی است که در مقابل توطئه‌های دشمن و نقشه او برای غبارآلود کردن اذهان مردم باشد،این توطئه و نقشه دشمن و تلاش در مقابلش در هر زمینه‌ای می‌تواند باشد که یکی از آن موارد دستاوردهاست.

تبیین، مقدمه مطالبه‌گری

یقیناً مطالبه‌گری و نظارت همگانی بر مسئولین، کار بسیار مهم و نیاز ضروری امروز جمهوری اسلامی ایران است، اما همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد، مطالبه‌گری احتیاج به بدنه اجتماعی دارد و بدنه اجتماعی، با تبیین همراه می‌شود، پس تبیین مقدمه و لازمه کار است؛ وقتی دل‌ها قانع شدند و در کنار شما قرار گرفتند شما می‌توانید اقدامی انجام دهید والا اعتراض و فعالیت شما بدون همراهی دیگران، یک عمل فردی محسوب می‌شود که تأثیر چندانی هم ندارد؛ معمولاً اگر چندصدا در کنار یکدیگر قرار بگیرند این قدرت را پیدا می‌کنند که یک مسئول را تحت‌فشار قرار دهند و او را متنبه کنند.

البته این نکته را باید دقت کنیم که جهاد تبیین در برابر اشتباهات و خطاهای مسئولین و همین‌طور بیان نقاط ضعف و آسیب‌های امروز

جمهوری اسلامی و بیان مدام کمبودها و مشکلات چیزی است که دشمن از آن لذت می‌برد و باعث ناامیدی و یأس مردم می‌شود پس باید این‌گونه مسائل در جای خود مطرح شوند و خط‌قرمزها رعایت شوند، لذا بحثی است تحت عنوان جهاد تبیین نسبت به مسئولین و حتی گاهی اوقات یک‌سری محتوا مختص به یک مسئول خاص است که تفکیک این مسائل ضروری و مفید است.

تبیین یا توجیه‌گری

یک سوءبرداشتی که خیلی‌ها دارند، این است که جهاد تبیین را با توجیه‌گری مساوی گرفتند و گمان کردند که جهاد تبیین یعنی توجیه‌کردن کارهایی که حاکمیت، دولت، مجلس، قوه قضاییه، نهادهای نظامی و غیر این‌ها انجام می‌دهند، درحالی‌که چنین باوری اصلاً صحیح نیست و خود رهبر انقلاب بارها فرموده‌اند که این نهادها باید نقد شوند و مسئولی که نقد نشود، رسوب می‌کند، بهترین مسئول هم ممکن است یک سری اشکالاتی داشته باشد که خود نمی‌بیند و نیاز به متنبه شدن و تبیین دارد.

قرار نیست در بحث و گفتگو با جوانان و عموم مردم، ما به‌عنوان کسی تلقی شویم که تنها کارش توجیه است و هر چه را که آن‌ها عنوان می‌کنند ما برایش دلیل بیاوریم و ثابت کنیم که هیچ اشکالی به حاکمان و مسئولین و نهادهای مختلف وارد نیست؛ چنین کاری از اصل غلط است، زیرا اگر جوان احساس کند که شما نسبت به اشکالاتی که او می‌کند، یک گارد بسته دارید، عملاً دیگر از شما فاصله می گیرد، بالاخره اشکالاتی وجود دارد و اگر

اشکالاتی وجود نداشت، رهبر انقلاب نمی‌فرمودند که ما در مرحله سوم از پنج مرحله تمدن اسلامی هستیم و هنوز برای رسیدن به تمدن اسلامی راه داریم؛

ایشان برای رسیدن به تمدن اسلامی پنج مرحله را تصویر کردند و مرحله سوم را مرحله اسلامی‌شدن دولت معرفی نمودند؛ دولت به معنای عام کلمه، یعنی تمام نهادهای حکومتی که ما هنوز به این مرحله نرسیده‌ایم و نمی‌توانیم ادعا کنیم که تمامی نهادهای حکومتی کاملاً اسلامی شده است؛ زیرا هنوز اسلام و قوانین اسلامی و نحوه مدیریت اسلامی در همه بخش‌های کشور ما حاکم نیست، پس ما اشکال داریم و باید این اشکالات را بپذیریم.

باید اشکالات را بپذیریم؛ اما یادمان باشد که یک مرز حساسی وجود دارد بین پذیرفتن و بازگوکردن، گاهی اوقات ما در جریان‌های عدالت‌طلبی و جنگ‌های افشاگری و مبارزه با فساد، یادمان می‌رود که کجا باید چه چیزی و با چه بیانی گفته شود؛ دشمن نیز می‌آید و از جلسات مناظره ما، کلیپ‌هایی را انتخاب می‌کند و کنار هم می‌گذارد و بر علیه کل نظام استفاده می‌کند و سخنان ما که در راستای عدالت‌طلبی و مطالبه‌گری بیان شده را تحت عنوان اقرار به کاستی‌ها مطرح می‌کند؛ با این تعبیر که ببینید این‌ها خودشان هم به کمبودها و کاستی‌هایشان اقرار دارند.

چرایی جهاد تبیین

احساس مسئولیت

احساس وظیفه کردن نسبت به معیشت دیگران مواسات است و احساس مسئولیت نسبت به رفتار دیگران و دغدغه‌مند بودن برای تعالی فرهنگی آن‌ها، امر به‌معروف و نهی‌ازمنکر است که رهبر انقلاب در بحث آتش‌به‌اختیار بودن مجموعه‌های خودجوش فرهنگی، مخصوصاً بسیج که یکی از مهم‌ترین این مجموعه‌هاست و در اقصا نقاط کشور اعم از روستاها و شهرها و منطقه‌های مختلف و در بین اقشار مختلف به‌صورت مویرگی حضور دارد، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کارکردهای بسیج را مباحث فرهنگی معرفی کردند؛ چرا که گاهی امنیت اطرافیان و افراد جامعه در خطر است که احساس مسئولیت یک فرد مسلمان اقتضا می‌کند که برای تأمین امنیت جامعه مهیای جهاد و عملیات نظامی شود؛ اما گاهی بحث صیانت از اذهان دیگران مطرح است که احساس مسئولیت در این عرصه اقتضای فعالیت فرهنگی را دارد و رهبر معظم انقلاب واژه جهاد تبیین را برای این قسمت از مسئولیت یک مؤمن انقلابی تصویر کرده و آموزش داده و به‌صورت علنی از همه در خواسته کرده‌اند.

مسئولیت همگانی

تفاوت اینکه در این بازه زمانی رهبر معظم انقلاب با تأکید بیشتری امر به جهاد تبیین می‌کنند با فرمان‌هایی که ایشان قبلاً نسبت به تبیین داشتند در این است که قبلاً ایشان به دنبال این بودند که این مسئولیت را بر عهده

نخبگان، اساتید دانشگاه، اساتید حوزه و صاحبان تریبون‌ها قرار دهند؛ اما در حال حاضر مخاطب رهبر انقلاب فقط خواص نیستند؛ بلکه امروزه عرصه جهاد تبیین، به‌گونه‌ای شده است که باید همه مردم به میدان بیایند و مثل یک چراغی اطراف خود را روشن کنند.

علت این که رهبر انقلاب ، جهاد تبیین را وظیفه همه آحاد مردم می‌داند این است که اولاً دشمن به اذهان ما و فرزندان ما نزدیک‌تر شده و در موقعیتی‌که از نفوذ نظامی عاجز مانده بود؛ اما اکنون تا اتاق شخصی ما نفوذ کرده و توانسته محتوایش را به ذهن‌های ما وارد کند و ثانیاً رهبر انقلاب می‌خواهند بفرمایند که این تحریم‌هایی را که دشمن به مردم ما تحمیل کرده و تبعات بدی هم بر معیشت مردم گذاشته است، دارد منجر به تحریف‌ها می‌شود.

امروزه دشمن با تمام قوا به ما حمله ورشده و یکی از مهم‌ترین حمله‌های آن‌ها حمله اقتصادی است که با سوارکردن آن بر تحریف و تبلیغات گسترده و وارونه کردن حقایق و ناامید کردن مردم توسط ابزاری همچون فضای مجازی، بسیار توانسته است در پیشبرد اهدافش موفق باشد و از طرفی اگر قبلاً فقط افراد خاصی مثل کسانی که تریبون داشتند و یا نویسنده کتاب و مقاله بودند می‌توانستند ایفای نقش تبیینی داشته باشند، امروزه یک نوجوان و یک کودک نیز می‌تواند در فضای مجازی تولید محتوا کند و گاهی اوقات می‌بینیم که یک کودک چند ده‌هزار نفر دنبال‌کننده و یا یک فرد مسن چند صدهزار نفر دنبال‌کننده دارد و محتوا تولید می‌کند و افکارش را منتشر می‌کند

و یا حتی ممکن است که تولیدکننده محتوا نباشد؛ بلکه فقط مطالبی را باز ارسال کند.

در حال حاضر می‌توان گفت که ما به‌اندازه کاربران فضای مجازی شبکه تلویزیونی داریم و این نکته مهمی است که اگر دشمن توانسته است با این شیوه نفوذ کند، ما نیز ابزار لازم برای دفاع در برابر این تهاجم را داریم؛ اگر این ابزار به کار بیفتد خواهید دید که چه آثار مثبتی در پی خواهد داشت.

مزیت دارابودن فضای حقیقی

علاوه بر این که ما ابزار لازم برای دفاع و تقابل در برابر دشمن را داریم، یک مزیتی در اختیار ماست که از دسترس دشمن خارج است و آن این است که به دلیل قدرت اطلاعاتی و قدرت نظامی که نیروهای مدافع وطنِ ما آن را تأمین کرده‌اند دشمن به فضای حقیقی ما دسترسی ندارد، اما من و شما دسترسی داریم؛ ما می‌توانیم در فضای اتوبوس و مترو و یا جمع‌های خانوادگی و دیگر مجامع مردمی حاضر شویم و از این فضا استفاده بهینه کنیم؛ گروه‌های شخصی کوچک، گروه‌های دانشگاهی، گروه‌های خانوادگی، گروه‌های مسجدی و مجالس مذهبی، اعضای هیئت‌ها، نمازجمعه‌ها، نماز جماعت‌ها، مساجد، اردوها و دیگر مجامع حقیقی که در دسترس ما هست؛ ولی دشمن این‌ها را ندارد، مگر این که بتواند مردم ما را از ایران بیرون ببرد و در خارج از ایران برنامه‌ریزی‌هایی داشته باشد.

عظیم‌ترین جهاد

رهبر معظم انقلاب فرمان به جهاد تبیین داده و این جهاد را مهم‌ترین و عظیم‌ترین جهاد در این زمان معرفی نمودند؛ چرا که در حقیقت، این جهاد تبیین است که به سایر جهادها جهت می‌دهد و تمامی جهادها حتی جهاد ابتدایی که روایات زیادی در اهمیت آن داریم نیازمند دعوت و تبیین هستند.

تبیین به‌قدری مهم است که در بحث جهاد نظامی، بابی هست تحت عنوان باب امان یا باب اجازه و در آیات قرآن نیز آمده است که خداوند می‌فرماید: ای پیامبر اگر یکی از مشرکین از تو اجازه خواست که بیاید تا برایش حق تبیین شود پس به او امان بده تا حرف دین را بشنود و سپس او را محافظت کنید و به یک جای امن برسانید[1]، در اهمیت جهاد تبیین همین بس که رهبر انقلاب معتقد است تمامی جهادها اعم از جهاد نظامی، جهاد سیاسی، جهاد فرهنگی، جهاد خدمات اجتماعی و مطبوعاتی، با جهاد تبیین معنا پیدا می‌کنند، اگر چه برخی از مواردی که شمرده شد می‌تواند از مصادیق جهاد تبیین هم باشد؛ ایشان می‌فرمایند: «یک روز میدان، میدان نظامی است، مثل دوران دفاع مقدس، دوران دفاع از حرم، اینجا میدان، میدان نظامی است... یک روز عرصه علم است، جهاد، جهاد علمی است باید علم را بالا برد. یک روز عرصه فعالیت‌های اجتماعی است، یک روز عرصه خدمات اجتماعی است و خدمت به مردم. آن روزی که دشمن سعی

---

۱ - توبه، ۶۶ ؛«وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتّى يسْمَعَ كَلَامَ اللّهِ ثُمّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يعْلَمُونَ»

می‌کند جامعه را در فشار اقتصادی قرار بدهد برای اینکه مردم را در مقابل اسلام، در مقابل نظام اسلامی قرار بدهد، آن روز اگر شما خدمت اقتصادی و اجتماعی به مردم بکنید، جهاد کرده‌اید در مقابل دشمن؛ لکن از همه این‌ها مهم‌تر عرصه تبیین و روشنگری است. اگر روشنگری بود، همه این عرصه‌های گوناگون در وقت خود و جای خود وضعشان روشن خواهد شد و مردان خودشان را پیدا خواهند کرد.»[1]

سیره انبیا و ائمه علیهم‌السلام

اگر دقت کنیم متوجه می‌شویم که شروع دعوت انبیا با تبیین بوده و سیره ایشان این‌گونه بوده که به‌محض ملاقات با مردم شروع می‌کردند به حرف‌زدن و روشن‌سازی و تبیین حق و باطل[2] و کمتر پیامبری را می‌یابیم که جهاد مبارزاتی به معنای جهاد مسلحانه داشته باشند، اهل‌بیت علیهم‌السلام همه شهید جهاد تبیین هستند.

رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرمایند: «یک نکته مهمّی در باب هیئت هست و آن این است که امام - همان‌طور که عرض کردم - در این دو روایت می‌فرمایند: اَحیوا اَمرَنا؛ مسئله ما را، مکتب ما را زنده نگه دارید یا زنده کنید. خب، امروز برای شما که در محیط شیعی، در محیط جمهوری اسلامی، در کشور مسلمان و شیعه نشسته‌اید، شاید اصلاً خیلی مفهوم

---

۱ - بیانات در دیدار مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام در تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۳.

۲ - اَنِ اعبُدُوا اللهَ وَ اجتَنِبُوا الطّاغوت.

نیست آن وقتی که امام صادق علیه‌السلام می‌گویند «اَحیوا اَمرَنا»، یعنی چه. در آن دوره‌ای که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: اَحیوا اَمرَنا، احیای امرِ اهل‌بیت علیهم‌السلام جزو سخت‌ترین و خطرناک‌ترین کارها بود؛ یک جهاد عظیم بود. حالا آن زمان‌هایی که ما در این زمینه زیاد بحث می‌کردیم، کار می‌کردیم - که آن حرف‌های چهل پنجاه سال قبل ظاهراً چاپ شده و در اختیار افراد هست - توضیح داده‌ایم. زندگی مبارزاتی ائمّه و مبارزه اصحاب ائمه علیهم‌السلام جزو خطرناک‌ترین‌ها بود؛ چطور است که همه ائمّه به شهادت می‌رسند؟ چرا امام جواد علیه‌السلام در ۲۵ سالگی، امام عسکری در ۲۸ سالگی به شهادت می‌رسند؟ چرا این‌ها را می‌کُشند؟ چرا موسی بن جعفر علیهماالسلام را چند سال به زندان می‌اندازند و در زندان به شهادت می‌رسانند؟ زندگی، زندگی مبارزه بود. در یک چنین شرایطی امام می‌فرماید: اَحیوا اَمرَنا؛ شما که می‌نشینید در آن جلسات هیئتی، احیای امر ما را بکنید؛ یعنی امام بزرگ‌ترین مبارزات را، خطرناک‌ترین مبارزات را، از این‌ها مطالبه می‌کند. پس هیئت جای چیست؟ جای جهاد. هیئت، کانون جهاد است؛ هیئت، کانون جهاد است؛ جهاد فی‌سبیل‌الله، جهاد در راه احیای مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام، مکتب امام حسین علیه‌السلام، مکتب شهادت. خب ائمه علیهم‌السلام چه جور جهادی می‌کردند؟ ائمه علیهم‌السلام جهاد نظامی که نمی‌کردند؛ جز معدودی - فقط حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، امام حسن مجتبی علیه‌السلام و حضرت امام حسین علیه‌السلام با شمشیر جنگیدند - بقیّه ائمه علیهم‌السلام که با شمشیر

نجنگیدند؛ جهادشان چه بود؟ «جهاد تبیین»؛ همین که بنده مکرّر تکرار می‌کنم تبیین یا جهاد تبیین، تبیین کنید، روشنگری کنید. هیئت، محلّ جهاد تبیین است. به نظر من از این «اَحیوا اَمرَنا» این نکته بسیار مهم استفاده می‌شود» [۱].

اهل‌بیت و ائمه علیهم‌السلام مجاهدین عرصه جهاد تبیین بوده‌اند، اگرچه در جایی که شرایط برای جهاد نظامی فراهم بوده نیز ایشان در میدان حاضر بودند مثل اباعبدالله علیه‌السلام که شهید میدان قتال است، اما بقیه این حضرات هزینه جهاد تبیین را دادند و شهید این راه هستند.

جهاد مهم و مهم‌تر

ممکن است بعضی‌ها اشکال کنند که با این اوضاع اقتصادی و مشکلات معیشتی مردم و گرانی‌ها و افزایش قیمت‌ها و... شرایط مناسبی برای فعالیت‌های فرهنگی نیست و جهاد تبیین معنا ندارد و بیشتر فعالیت‌ها باید در حوزه مسائل اقتصادی متمرکز شوند؛ در جواب این افراد باید عرض کنیم که جهاد تبیین به یک معنا با بحث معیشت مردم گره‌خورده است، همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب به این ارتباط اشاره نموده و می‌فرمایند: «به‌موازات تحریم ـ این را درست توجّه کنید ـ یک جریان تحریف هم هست. تحریف حقایق، واژگون نشان‌دادن واقعیّات؛ چه واقعیّات کشور ما، چه واقعیّات مرتبط با کشور ما، این هم یکی از کارهایی است که آن‌ها انجام می‌دهند.

---

۱ - بیانات در دیدار مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام در تاریخ ۱۴۰۰/۱۱/۳.

هدف از این تحریف دو چیز است، دو کار را می‌خواهند انجام بدهند: یکی، ضربه به روحیه مردم است که حالا من عرض می‌کنم که چه جوری می‌خواهند به روحیه مردم ضربه بزنند؛ یکی هم آدرس غلط دادن برای رفع مشکل تحریم است. این تحریف در این زمینه‌ها است و با این دو هدف دارد انجام می‌گیرد... امّا آن مسئله اوّل که تضعیف روحیه مردم و ضعیف کردن نشاط و تحرّک و امید مردم است، از اوّل انقلاب بوده. از اوّل انقلاب، خطّ ثابت دشمن همین بود که خطاب به مردم ایران، به‌وسیله تلویزیون‌ها، رادیوها - البتّه آن وقت محدودتر بود، حالا که دیگر وسیع هم شده و انواع و اقسام راه‌های ارتباطی وجود دارد - به مردم ایران تفهیم کنند که بیچاره شدید، دیگر مثلاً کارتان تمام است و هیچ کاری از عهده کسی برای شما برنمی‌آید، اوضاعتان خراب است و غیره؛ از اوّل انقلاب - یعنی از اوایل انقلاب که حالا یک مقداری اوّل انقلاب گیج بودند، به خود آمدند و جریان تبلیغی را علیه کشور پیش گرفتند - یکی از هدف‌ها همین بوده که به مردم ایران بگویند با قطع ارتباط با آمریکا، با گسستن پیوندی که بین ایرانِ استعماریِ دوران پهلوی با آمریکا بود، پدر ملّت ایران درآمده. این را از اوّل دنبال می‌کردند؛ الان هم همین است؛ الان هم دارند همین را دنبال می‌کنند، اوضاع را بد جلوه می‌دهند، با صدها زبان، با صدها وسیله. اگر نقطه قوتی در کشور باشد که مطلقاً انکار می‌کنند؛ یا به سکوت برگزار می‌کنند یا انکار می‌کنند. خب، کارهای خوبی در کشور دارد انجام می‌گیرد؛ مطلقاً حتّی یکی از این‌ها در تبلیغات خارجی دشمنان ما منعکس نیست. نقطه‌ضعفی اگر وجود داشته

باشد، آن را ده برابر می‌کنند، گاهی صد برابر می‌کنند که این نقطه‌ضعف را بزرگ کنند؛ برای چیست؟ برای این است که روحیه مردم تضعیف بشود؛ امید مردم، بخصوص امید جوان‌ها؛ چون جوان‌ها وقتی امیدوار باشند، تحرّک جوان‌ها، تحرّک فوق‌العاده است، جوان‌ها پیشتازند، پیشرانند؛ اگر چنانچه امید از آن‌ها گرفته شد، متوقّف می‌شوند، مثل ماشینی که بنزینش تمام می‌شود، این‌جور متوقّف می‌شوند. این‌ها هست، هدفشان این است، می‌خواهند جوان‌های ما را ناامید کنند، نشاط را از آن‌ها بگیرند، تحرّک را از آن‌ها بگیرند و جوری بشود که جوان‌ها تحرّک و پیشتازی و پیش‌گامی خودشان را نداشته باشند. این هدف این‌ها است... در آن بخش دوّم، یعنی آدرس غلط دادن، آدرس دادنشان این‌جوری است که می‌گویند «اگر می‌خواهید تحریم برطرف بشود، در مقابل آمریکا کوتاه بیایید»؛ خلاصه حرف این است که باید کوتاه بیایید در مقابل آمریکا، باید ایستادگی نکنید. من به شما بگویم که اگر جریان تحریف شکست بخورد، جریان تحریم قطعاً شکست خواهد خورد؛ زیرا که عرصه، عرصه جنگ اراده‌ها است؛ وقتی جریان تحریف شکست خورد و اراده ملّت ایران همچنان قوی و مستحکم باقی ماند، قطعاً بر اراده دشمن فائق می‌آید و پیروز خواهد شد» [۱].

۱- بیانات در سخنرانی تلویزیونی به مناسبت عید قربان در تاریخ ۱۳۹۹/۵/۱۰.

جنگ روایت‌ها

بخشی از جمعیت کشورمان که تعداد بالایی هم هستند، نه دوران طاغوت را دیده‌اند و نه دوران دفاع مقدس را دیده‌اند و نه دوران پس از آن که دوران بازسازی است پس جریان‌ها را نمی‌شناسد و نیاز به روایت دارند و همان‌گونه که رهبر انقلاب اشاره کردند اگر ما برای آن‌ها روایت نکنیم، دشمن می‌آید و روایت خواهد کرد و قطعاً وقایع تاریخی را آن‌طور که دلش می‌خواهد روایت می‌کند.

رهبر انقلاب در باب اهمیت جنگ روایت‌ها به مبارزات حضرت زینب علیهاالسلام اشاره نموده و می‌فرمایند: «این بزرگوار (حضرت زینب علیهاالسلام) جهاد تبیین را، جهاد روایت را راه انداخت؛ نگذاشت و فرصت نداد که روایت دشمن از حادثه غلبه پیدا کند؛ کاری کرد که روایت او بر افکار عمومی غلبه پیدا کند. حالا تا امروز روایت زینب کبری علیهاالسلام از حادثه عاشورا در تاریخ مانده، [امّا] در همان زمان هم تأثیر گذاشت در شام، در کوفه، در مجموعه سال‌های حکومت اموی و منتهی شد به ساقط شدن حکومت اموی»[1].

ما نیازمند روایت راست و صحیح هستیم؛ مثلاً فرض بفرمایید خیلی از مردم کشور ما تا حالا یک‌بار هم در طول عمرشان به کشورهای غربی نرفته‌اند، دشمن از این مسئله استفاده کرده و طوری روایت می‌کنند که آنجا

---

۱ – بیانات در دیدار پرستاران و خانواده شهدای سلامت در تاریخ ۱۴۰۰/۹/۲۱.

را مثل یک بهشت گمشده‌ای برای مخاطب ما، جلوه می‌دهد. اگر ما روایت نکنیم که در خیلی از این عرصه‌ها روایت نکردیم، دشمن میدان‌دار این عرصه می‌شود و آن‌گونه که می‌خواهد وقایع را برای جوان‌های ما روایت می‌کند و بسیاری از وقایع را وارونه در اذهان جوانان ما جا می‌دهد؛ لذا می‌بینیم روایتی که در ذهن جوان‌های ماست نسبت به دول طاغوت، یک روایت تطهیر شده است و نسبت به دستاوردهای انقلاب روایتی وارونه است و نسبت به قدرت دشمن و اوضاع منطقه و جهان روایتی را دشمن به ذهن‌ها القا کرده که یک ناامیدی نسبت به اوضاع کشور برای مخاطب پیش می‌آید.

فواید جهاد تبیین

یکی از فواید جهاد تبیین این است که آرام‌آرام و با تکرار، دل‌ها قانع شده و باعث شکل‌گیری گفتمان می‌گردد، وقتی هم که دل‌ها همراه شد و گفتمان به وجود آمد، ارزش‌هایی که دنبال تحقق آن هستیم مثل آزادی، عزت، استقلال، عدالت و برادری عملیاتی شده و معنا پیدا می‌کنند.

یکی دیگر از مواردی که جزء کارکردهای مهم جهاد تبیین به شمار می‌رود بحث فتنه است؛ کار فتنه این است که ذهن‌ها را غبارآلود می‌کند، مثل فتنه ۷۸، ۸۸، ۹۸ که دشمن یکسری اطلاعات را وارد اذهان مردم می‌کند تا برخی تهییج شوند و وارد میدان بشوند، در این حین مزدورانی هم هستند که آتش خشم مردم را به بهانه اعتراض با اغتشاش شعله‌ورتر می‌کنند، بعد به یک سری از نهادهای امنیتی و نظامی و دولتی حمله می‌کنند و قاعدتاً مجموعه‌های حفاظتی، موظف هستند طبق قوانین، با به‌کارگیری سلاح دفاع

کنند که در نتیجه کشور دچار آشوب می‌شود، کما اینکه در فتنه ۸۸ این اتفاق افتاد.

در آن اوضاع و شرایط، متوقع بود که از خیلی از بزرگان به میدان بیایند و حرف بزنند و مسائل و شرایط را تبیین کنند و دولت و نظام را از یکدیگر جدا کنند و بحث تقلبی که مطرح شده بود را باز بکنند، زیرا شرایط فتنه، شرایطی است که حتماً تبیین می‌خواهد و جهاد تبیین در دوران فتنه خیلی سخت است، لذا رهبر معظّم انقلاب یک جمله معروفی در آن زمان داشتند که فرمودند این عمار؟ که اشاره دارد به این‌که شرایط فتنه شرایط دشواری است و شناخت حقیقت کار سختی است و در چنین شرایطی نیازمند عمارهایی هستیم که به میدان بیایند و مسائل را تبیین کنند و غبار را از اذهان مردم بزدایند.

یکی دیگر از ثمرات تبیین این است که مردم را به میدان می‌آورد؛ این انقلاب برای ماست، برای همه مردم است و مختص مسئولین نیست، مسئولین هم یکی از مردم هستند، نباید این حس برای مردم ما ایجاد شود که تصور کنند انقلاب از آن مسئولین است، باید تک‌تک لحظات، مردم بالای سر مسئولین حاضر باشند و نباید اجازه دهند که یک مسئول اشتباه کند و به‌محض اینکه یک اشتباهی انجام شد، مردم به میدان بیایند و مسئول مجبور به عذرخواهی شود. البته باید اعتراضات از طرقی باشد که از لحاظ قانونی به مشکل برنخورد که امروزه فضای مجازی بستر راحتی برای این کار است.

درس دوم: الگوها و الزامات جهاد تبیین

الگوهای جهاد تبیین

ما در بحث تبیین در بیان رهبر انقلاب، یک سری الگوهایی مثل انبیا الهی و اهل‌بیت علیهم‌السلام و ائمه را می‌بینیم که ایشان به‌عنوان قله معرفی کرده‌اند که باید از این‌ها یاد بگیریم؛ ایشان امیرالمؤمنین را یکی از فعالان جبهه تبیین معرفی نموده و می‌فرمایند:

«بخش سوّم از صفات امیرالمؤمنین علیه‌السلام که صفات حکومتی است؛ غیر از صفات شخصی، غیر از آن جنبه‌های معنوی و الهی غیرقابل‌فهم برای ما، غیرقابل‌توصیف برای زبان‌های قاصر و ناقص ما. «تبیین»؛ حقایق را برای مردم بیان می‌کرد؛ شما خطبه‌های نهج‌البلاغه را نگاه کنید، بسیاری از آن‌ها تبیین واقعیّاتی است که در جامعهٔ آن روز وجود داشته - چه خطبه‌های حضرت، چه نامه‌های حضرت - بخشی از نهج‌البلاغه خطبه‌ها است، بخشی نامه‌ها است؛ آن نامه‌ها غالباً نامه به کسانی است که حضرت به آن‌ها اعتراضی دارد؛ یا دشمنان‌اند مثل معاویه و امثال این‌ها، یا عمّال خود آن حضرت‌اند که حضرت به آن‌ها ایراد دارد؛ غالباً این‌جوری است؛ بعضی‌ها هم توصیه و دستورالعمل و فرمان است، مثل عهد

مالک‌اشتر؛ در همه این‌ها تبیین می‌کند، حقایق را بیان می‌کند برای مردم، یکی از رشته‌های کار امیرالمؤمنین این است» [۱].

از دیگر کسانی که رهبر انقلاب به‌عنوان الگوی جهاد تبیین معرفی کرده است پیام‌آوران کربلا هستند که تعبیر ایشان در وصف آن‌ها این‌گونه است:

«چهل روزی که از عاشورا تا اربعین اتّفاق افتاده، یکی از مقاطع بسیار مهمّ تاریخ اسلام است. روز عاشورا در اوج اهمّیّت است و این چهل روزی هم که بین عاشورا و اربعین هست، تالی تلو روز عاشورا است. اگر روز عاشورا اوج مجاهدت همراه با فداکاری - فداکردن جان، فداکردن عزیزان، فرزندان و یاران - است، این چهل روز، اوج مجاهدت همراه با تبیین، همراه با افشاگری، همراه با توضیح [است]. اگر این چهل روز نمی‌بود، اگر حرکت عظیم زینب کبری علیهاالسلام و جناب امّ‌کلثوم و حضرت سجاد علیه‌السلام نمی‌بود، شاید آن فقره «لِیَستَنقِذَ عِبادَکَ مِنَ الجَهالَةِ وَ حَیرَةِ الضَّلالَة» [۲] اتّفاق نمی‌افتاد. این حرکت عظیم، این صبر فوق‌العاده خاندان پیغمبر صلی‌الله علیه واله به پیشوایی زینب کبری علیهاالسلام و امام سجاد علیه‌السلام بود که توانست حادثه کربلا را ماندگار کند و به معنای واقعی کلمه این تبیین مکمّل آن فداکاری بود» [۳].

---

۱ - بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر در تاریخ ۱۳۹۵/۶/۳۰.

۲ -فرازی از زیارت اربعین امام حسین علیه السلام

۳ - بیانات در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی در تاریخ ۱۴۰۰/۷/۵.

عمار یکی دیگر از الگوهای بحث جهاد تبیین است. اینکه رهبر انقلاب جناب عمار را به‌عنوان یکی از الگوهای بزرگ تبیین در سال ۸۸ عنوان کرده‌اند و ندای این العمار؟ سر دادند خیلی از افراد را بیدار کرد.

تبیین در شرایط بحرانی

بعضی‌اوقات، برخی از دوستان اظهار می‌کنند که امروزه با مفاسدی که بعد از انقلاب به وجود آمده و همین‌طور برخی از مسئولینی که به مردم خیانت کردند، باورپذیری مردم مقداری کاهش پیدا کرده است و گفتن از دستاوردهای نظام و فساد دوران پهلوی کار سختی شده است.

در جواب این دوستان باید گفت که الگوی ما حضرت زینب علیهاالسلام است که با وجود آن همه سختی‌ها و مشکلات و گرسنگی‌ها و خستگی‌ها و نبود امکانات و اسارت در چنگال جنایت‌کارانی همچون یزید و ابن زیاد که به هیچ‌چیز اعتقادی نداشتند و هر لحظه امکان شهادتش می‌رفت؛ همه شرایط بر علیه او بود؛ اما او دست از تبیین حق برنداشت؛ زیرا در چنین شرایطی است که جهاد تبیین معنا پیدا می‌کند؛ در مسیر تبیین، سختی‌هایی وجود دارد؛ اما باید توجه داشت که جهاد هیچ‌وقت خالی از سختی نبوده است.

تبیین برای رشد جامعه

یکی از کارهای مهم رهبران الهی، این است که فاصله ذهنی مردم با ولی جامعه و هدف موردنظر او و نگاه و باورهای او کم شود در این موقع است که مردم توان پذیرش مسئولیت‌های بزرگ‌تر را دارا می‌شوند؛ شما ببینید امامِ

سال ۴۳، با امامِ سال۵۷ فرقی ندارد. اما می‌بینیم که امام سال ۴۳ تبعید می‌شود و سال ۵۷ به مردم دستور می‌دهد که به خیابان‌ها بیایند. چرا همان سال ۴۳ مردم را فرا نمی‌خواند؟ دلیلش این است که هدف رهبران الهی از حکومت، رشد و بالابردن مردم است و مردم زمانی رشد می‌کنند که خودشان انتخاب کنند و خودشان به میدان بیایند و کار رهبر این است که به‌اندازه تحلیل مردم، تکلیف به آن‌ها می‌دهد و بعد تلاش می‌کند تا با تبیین، سطح فکر مردم را بالاتر ببرد.

قرار نیست که رهبران الهی با دیکتاتوری و زور شمشیر مردم را به میدان بیاورند؛ بلکه کارولی خدا و رهبر الهی تحلیل و تبیین است تا مردم خودشان به بلوغ فکری برسند و اگر این اتفاق نیفتد، رهبر الهی از نظر خودش تنزل می‌کند و با این که حق را بیان می‌کند اما مردم را وادار نمی‌کند که مخالف فهم و تحلیل خودشان کاری انجام دهند. مثلاً اگر حکم اولی برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام این بود که مردم باید با معاویه جهاد کنند، وقتی حضرت می‌بیند که این مردم، توان تحلیل ندارند و تبیین هم روی آن‌ها اثر نکرد، در آن بازه زمانی کوتاه، حضرت تن به حکمیت می‌دهند.

امام؛ الگوی جهاد تبیین

حضرت امام (ره)یکی از الگوهای بزرگ در بحث جهاد تبیین هستند و بزرگ‌ترین کار امام تبیین بود، رهبر معظّم انقلاب در دیداری که با مردم آذربایجان و مردم تبریز داشتند مطالبی بیان کردند که اجمالش این است: امام هر لحظه که احساس می‌کردند که لازم است با مردم حرف زده شود

همان لحظه وارد میدان می‌شدند و تبیین می‌کردند، اعلامیه می‌دادند و نوارهایی را پر می‌کردند و به مردم می‌رساندند، بعد از انقلاب هم هر وقت لازم بود؛ قبل از رفراندوم و همه‌پرسی و برای قانون اساسی و انتخابات مختلف و در زمان جنگ، امام در میدان حاضر بود و با تبیین، مردم را به خط می‌کرد.

جوری امام به‌عنوان یک رهبر الهی، مردم را تربیت‌کرده بود که می‌بینیم که یک نوجوان، مثل شهید مهرداد عزیز الهی در آن سن‌وسال به سطحی از فهم و معرفت رسیده که انسان مات و مبهوت می‌ماند، البته یاران امام هم خیلی مؤثر بودند؛ خود رهبر انقلاب و سایر علما و روحانیون انقلابی در دهه ۶۰ بال و پرهای امام و به تعبیری دست‌های امام بودند و بیان و پیام امام را به همه شهرها و روستاها می‌رساندند. اگر نهضت امام از سال ۴۳ تا ۵۷ به مدت ۱۴ سال طول کشید، به‌خاطر این بود که پیام امام به اقصا نقاط کشور برسد و زمانی که در پاریس به ایشان خبر رسید، همان شعاری که در تهران بر روی لب‌های مردم است در روستای خمین هم طنین‌انداز شده است ، امام فرمودند پس ما پیروزیم.

علما؛ در رأس جهاد تبیین

علمایی همچون شهید مطهری و مرحوم آیت‌الله مصباح الگوهای تبیینی در دهه‌های ابتدایی انقلاب بودند؛ وقتی در دوران اصلاحات حمله‌هایی به مبانی دینی و مبانی انقلاب صورت گرفت، این مرحوم آیت‌الله مصباح بود که عمار انقلاب شد وپرچم تبیین را به دست گرفته و جاهای مختلفی رفت

و سخنرانی‌ها کرد، از جمله در نمازجمعه تهران حاضر شد و پیش از خطبه‌ها صحبت کرد و نظریه سیاسی اسلام و انقلاب را شرح و تبیین نمود و مباحث مختلفی را در آنجا مطرح کرد، شهید مطهری نیز با تبیین‌ها و روشنگری‌هایی که می‌کرد به‌عنوان یک عنصر مزاحم اهداف دشمن مطرح شد که در نهایت منجر به حذف فیزیکی ایشان شد و ایشان را شهید کردند.

رهبر انقلاب؛ مجاهد عرصه تبیین

رهبر انقلاب کسی است که از دوران جوانی‌شان، جهاد تبیین را شروع می‌کنند و به اقصی‌نقاط کشور می‌روند و به‌خاطر همین جهاد تبیین‌ها هزینه‌های زیادی داده‌اند؛ زندان وچندین مرتبه بازداشت شده‌اند، آن هم بازداشت هوایی که اکثراً انفرادی بوده با شکنجه‌های بسیار سخت روحی و جسمی و دوری از خانواده، این‌ها همه هزینه‌هایی است که رهبر انقلاب در راه تبیین به جان خریدند.

رهبر انقلاب، در مورد فعالیت‌های تبیینی خودشان در کتاب خاطرات رهبر انقلاب، می‌فرمایند: از ابتدای نهضت، دو خط در کنار هم بود؛ خط جهاد و خط تبیین که بسیاری از یاران حضرت امام(ره)، در برهه‌ای از زمان بین سال‌های ۴۵ و ۴۶ تا سال‌های ۵۶ و ۵۷ که فشار حکومت زیاد شده بود، جهاد را رها کردند و فقط به تبیین می‌پرداختند، رهبر انقلاب می‌فرمایند: در اینجا باید برای ثبت در تاریخ بگویم که من از اندک افراد محدودی بودم که در همه لحظات نهضت این دو خط را باهم آمیختم و به این ویژگی

معروف بودم، ایشان می‌فرمایند: مقاومت یعنی ترکیب جهاد با آگاهی‌بخشی و اگر جهاد با فعالیت روشنگرانه همراه نباشد خشک و بی‌روح می‌شود.

در جهاد تبیین، این نکته را باید مدنظر داشت که جهاد تبیین یک امر موقت نیست که بگویید امسال انجام دادیم یا چند سال است که انجام می‌شود پس دیگر کافی باشد، جهاد تبیین از ابتدای حرکت انبیا بوده و هست. این یک نکته اساسی است که جهاد تبیین متوقف نمی‌شود و این به‌عنوان یک دستور همیشگی وجود دارد و حتی ممکن است گاهی اوقات جهاد منحصر بشود در جهاد تبیین همان‌گونه که از بیانات رهبر انقلاب در جمع شاعران این‌گونه برداشت می‌شود که ایشان فرمودند: «یکی از آقایان، پایین یک شعری خواندند که مضمونش این بود که اگر شمشیر بکشید، سینه‌هایی که بیایند در جلوی شما بایستند و در مقابل دشمنان شما سینه سپر کنند [زیاد است]، من گفتم من شمشیر را کشیدم، مشغولیم، ما از چپ و راست داریم می‌زنیم؛ این‌جوری نیست؛ منتها نوع شمشیر امروز و نوع میدان امروز با نوع میدان آن سال‌های اول تفاوت دارد؛ ما در جنگ نرم هستیم؛ در جنگ سیاسی هستیم، در جنگ فرهنگی هستیم، در جنگ امنیتی و نفوذی هستیم؛ فکرها و اراده‌ها دارند با هم می‌جنگند. امروز ما خیلی احتیاج داریم به ابزارهای مؤثر و تأثیرگذار، این ابزارها یک بخش عمده‌اش به نظر من شعر است»[1].

---

۱ - بیانات در دیدار شاعران در تاریخ ۱۳۹۵/۳/۳۱.

پرداخت هزینه

استاد قرائتی حفظه‌الله یک تعبیری دارند که می‌فرمایند: ما در دوران پلوخوری اسلام آمده‌ایم؛ ما برای اسلام و انقلاب کاری نکردیم و هزینه‌ای ندادیم؛ زمانی فردی مانند بلال حبشی، یک‌تخت سنگ روی سینه‌اش گذاشته‌اند و شلاق می‌خورد. یک موقع روی بدن مبارزان انقلابی سیگار خاموش می‌کردند، برخی از آن‌ها را شش ماه روی تخت فلزی می‌بستند و تنها برای نیازهای ضروری باز می‌کردند، چنین شکنجه‌های سنگینی را متحمل شدند. شهدای محراب، شهید مطهری، شهید دیالمه، شهید آیت، شهید هاشمی‌نژاد، شهید بهشتی، شهید باهنر، کسانی هستند که جانشان را در این راه تقدیم کردند؛ ایشان کسانی بودند که در عرصه جهاد تبیین به‌گونه‌ای فعالیت می‌کردند که دشمن وجودشان را مزاحم اهدافش می‌دید؛ لذا اقدام به قتل آن‌ها کرد.

در اوایل دوران انقلاب می‌بینیم که رهبر انقلاب در جاهای مختلف مثل دانشگاه‌ها و مساجد و... حاضر می‌شدند و تبیین می‌کردند و در راه همین تبیین‌ها ترور شدند، خطبه‌های ایشان خطبه‌های آتشین بودند که به تعبیر مأمور ساواک گلوله آتش تولید می‌کرد، در دوران جنگ نیز جایی که نیاز بود تا مردم به میدان بیایند رهبر انقلاب در آن جا حضور داشتند،

دوران رهبری ایشان از همان ابتدا، دوران سختی بود و با مخالفت‌هایی همراه شد؛ بسیاری از افرادی که از نزدیکان مبارزاتی آقا بودند شروع کردند به ساز مخالف زدن با ایشان، مجلس سوم به حدی رهبر انقلاب را اذیت کردند که بعدها ایشان در خطبه‌های نمازجمعه در مورد آن فرمودند: خون

به دل من کردند، اما چون اواخر مجلس بود من صبر کردم، علاوه بر این مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها، این بازه زمانی ۳۰ساله مصادف شد با دو جنگ خلیج‌فارس و عراق و حمله عراق به کویت و لشکرکشی آمریکا به افغانستان و عراق که همه این مسائل باعث بحرانی شدن اوضاع منطقه شده بود، افزون بر آن معضلاتی همچون تحریم‌ها و تهاجم فرهنگی و مخالفت‌های روشنفکران و به چالش کشیده‌شدن مبانی توسط آن‌ها گریبان‌گیر مردم و مملکت شده بود؛ اما با همه این اوصاف و با وجود همه این مشکلات، رهبر انقلاب هر جا احساس کردند نیاز به حضور است، قاطعانه وارد میدان شدند و با تبیین خود و همراه‌کردن دل‌های مردم اوضاع را کنترل کردند.

الزامات جهاد تبیین

قطعاً جهاد تبیین یک سری اصول و الزاماتی دارد که باید در چهارچوب همان اصول پیاده شود که به بخش عمده‌ای از این اصول در بیانات رهبری اشاره شده است.

الزامات اخلاقی

پیش‌تر گفتیم که جهاد تبیین جهادی است که در تقابل با نقشه دشمن باشد، پس قطعاً در این راه معارضین و مخالفینی وجود خواهد داشت. رهبر انقلاب در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، دقیقاً این مطلب را فرموده‌اند و اشاره کرده‌اند که انبیا هم هنگامی که پیام توحید و نفی طاغوت را بیان می‌کردند، معارضینی مانند خود طاغوت، فرعون، هامان و ثروت‌اندوزانی عیاش مثل قارون و عالمان دین‌فروشی که منافعشان را در

خطر می‌دیدند در برابر ایشان موضع می‌گرفتند، در زمان ما نیز همین‌گونه است پس اگر مابخواهیم وارد عرصه جهاد تبیین شوم ابتدا باید ایمان، توکل، اخلاص، تکلیف‌مداری، شجاعت و برخی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی را در درون خودمان ایجاد وتقویت کنیم تا بتوانیم دربرابر مشکالت پیش رو استقامب کنیم.

بعضی‌ها جهاد تبیین را در همین حد می‌دانند که می‌خواهند یک استوری قرار دهند و چهارتا فامیل و رفیق و هم‌کلاسی ببینند و نهایتاً بخواهند نقدش کنند و حاضر نیستند بیشتر از این هزینه کنند؛ اما امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: «إنّ الجِهادَ بابٌ مِن أبوابِ الجَنّةِ فَتَحَهُ اللّهُ لِخاصّةِ أولیائِهِ»[1] وقتی آقا می‌فرمایند که جهاد امروز ما، جهاد تبیین است و عنوان جهاد را مطرح می‌کند پس بیانگر این است که جهاد تبیین به این سادگی که ما فکر می‌کنیم نیست؛ اگرچه قرار نیست همچون جهاد نظامی جلوی گلوله بایستیم؛ اما این جهاد نیز سختی خودش را دارد؛ وقتی انسان می‌خواهد پیام بگذارد و اعتقاد خودش را استوری کند یا در هر کانالی دیگر محتوایی را به اشتراک بگذارد، قطعاً یک عده‌ای مخالفت می‌کنند و فحش می‌دهند و حتی ممکن است ایجاد مشکل کنند، آیا ما حاضریم وارد عرصه شویم و در همین حد هزینه کنیم؟

---

۱ - الکافی، ج۵ ، ص۴.

بنابراین، اخلاق و ایمان و توکل و صبر از لوازم ابتدایی جهاد تبیین است همچنان که رهبر انقلاب این فاکتورها را مهم دانسته و می‌فرماید: «در مسئله اخلاق، این نکته را هم عرض بکنم... زیرا جزء اساسی‌ترین مسائل است، پرهیز از قول به غیرعلم، از غیبت، از تهمت. من خواهش می‌کنم شما جوان‌های عزیز موردتوجه قرار دهید، به این مسئله اهتمام بورزید. همین‌طور که در زمینه‌های مختلف اهتمام به طهارت عملی دارید، به نماز اهتمام دارید، به روزه اهتمام دارید، به پرهیز از تعرض‌های جنسی اهتمام دارید، به این مسئله هم اهتمام داشته باشید. اگر چنانچه ما چیزی را به کسی نسبت بدهیم که در او نیست، خب این می‌شود تهمت، اگر چنانچه چیزی را بگوییم که به آن علم نداریم؛ مثلاً یک شایعه است، یک‌نفری یک حرفی را از قول یکی نقل می‌کند، ما هم همان را دوباره تکرار می‌کنیم، خب، این کمک‌کردن به شایعه است، این شایعه‌پردازی است؛ قول به غیرعلم است. قول به غیرعلم، خود قولش هم اشکال دارد، عمل‌کردن به آن امر غیرمعلوم و بدون علم هم اشکال دارد؛ «و لا تقف ما لیس لک به علم»[1]. «لا تقف»، یعنی چیزی را که علم به آن نداری، دنبال نکن، دنبال نرو. دنبال‌کردن، هم در زمینه عمل هست، هم در زمینه گفتار هست. وقتی شما یک چیزی را گفتید که به آن علم ندارید، این هم اختفاء امری است که انسان به آن علم ندارد؛ لذا دنبالش می‌فرماید: «انّ السّمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولا». امروز در فضای مجازی انسان گاهی اوقات بی‌عدالتی

---

[1] _اسرلء، ۳۶

مشاهده می‌کند؛ خلاف می‌گویند، تهمت می‌زنند، دروغ می‌گویند، قول به غیرعلم می‌گویند؛ این‌ها بی‌عدالتی است، این‌ها نباید انجام بگیرد. آن کسی که با فضای مجازی سروکار دارد، باید خودش مراقبت کند و آن کسی که فضای مجازی را در اختیار دارد، بایستی مراقبت مضاعف بکند که این کارها انجام نگیرد. یاد بگیریم، عادت کنیم که عادلانه با مردم رفتار بکنیم؛ عادلانه. حرف هم که می‌زنیم، شما ممکن است با یک‌نفری بد باشید، او را قبول هم نداشته باشید؛ عیبی ندارد، نظر شماست، ممکن است نظر درستی هم باشد، امّا این را با تهمت، با دروغ، با اهانت، با این چیزها نبایستی آلوده کرد؛ آلوده‌شدنِ این‌ها خیلی بد است» [۱].

اگر خاطرتان باشد در ایام فتنه، وقتی برای بعضی از متهمین،دادگاه تشکیل شد، عده‌ای از افراد شروع کردند به حرف‌زدن بر علیه کسانی که در دادگاه حاضر نبودند و این صحبت‌ها از تلویزیون هم پخش شد که مقام معظّم رهبری به‌شدت با این عمل مخالفت کردند و فرمودند زمانی اجازه دارید این‌ها را پخش کنید که جرمی که ادعا شده اثبات بشود و حق ندارید صحبت‌های یک‌نفری که در جایگاه متهم قرار گرفته را بر علیه دیگران عمومی کنید و آن‌ها را متهم کنید، در آن فترت که بعضی از افراد مرتکب کارهایی شدند که خلاف اخلاق و مروت بود، رهبر معظّم انقلاب معترض

---

۱ – بیانات در دیدار دانشجویان در تاریخ ۱۳۹۱/۵/۱۶.

شده و فرمودند: «وَلَا يجْرِمَنّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا»[1] قرآن به ما دستور داده که حتی اگر کسی رفتار بدی را با ما انجام داد، ما حق نداریم در مقابل رفتار بد آن شخص، رفتاربی‌اخلاقی داشته باشیم و در یک جمله باید مرز انتقاد و بی‌اخلاقی را بفهمیم.

پرهیز از ترویج شایعات

یکی از مهم‌ترین اصول جهاد تبیین و الزامات اخلاقی این است که از ترویج شایعات جلوگیری کنیم؛ گاهی اوقات کلام و یا محتوایی هست که هیچ مبنایی ندارد و ما به‌محض دیدن آن، شروع می‌کنیم به باز ارسال‌کردنش به دیگران که این کار غلطی است؛ قدیمی‌ها می‌گفتند که شایعه را دشمن درست می‌کند، منافق منتشر می‌کند و ساده‌لوح باور می‌کند که با این اوصاف گاهی اوقات ما در نقش یک منافق عمل می‌کنیم.

یکی از آموزه‌های ابتدایی حوزه این است که به ما یاد می‌دهند وقتی به روایتی برخورد می‌کنید اول ببینید این روایت از معصوم صادر شده است یا خیر؟ یعنی در مرحله اول، اثبات صدور یکی از الزامات است؛ لذا رهبر معظّم انقلاب در جایی فرمودند[2] خود شخصی که می‌خواهد تبیین کند ابتدا باید برود یاد بگیرد و ببیند که قصه چیست و ثانیاً از سیاه‌نمایی پرهیز کند و توجه داشته باشد که خروجی جهاد تبیین در این زمانه باید امیدبخش باشد

---

۱ – مائده، ۸.

۲ – بیانات در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی در تاریخ ۱۴۰۰/۷/۵.

و اگر جهاد تبیین من باعث شد مخاطب من بیشتر ناامید شود، نشان می‌دهد که من درست عمل نکرده‌ام؛ بنابراین فهم اینکه من باید چه‌کار کنم خیلی مهم است.

الزامات محتوایی

با الهام از بیانات رهبر معظم انقلاب می‌توانیم بگوییم که جهاد تبیین و یا هر حرکت و فعالیت دیگر نیازمند الزامات و شرایطی است که بدون رعایت آن‌ها امیدی به سررسیدن آن حرکت نیست.

رهبر انقلاب در دیدار جمعی از دانشجویان اشاره به این شرایط نموده و می‌فرمایند: ببینید، درست توجه کنید، یک حرکتِ عمومیِ اگر بخواهد معقول و منضبط باشد، منضبط! وقتی می‌گوییم منضبط، یعنی حرکت، غوغاسالارانه و بَلبشویی و مانند این‌ها نباشد؛ گاهی حرکت‌های عمومی با بلبشو و غوغاسالاری و مانند این‌ها همراه است؛ آن‌ها ارزشی ندارد، نه، یک حرکت صحیح و منتظم و عقلائی و منضبط اگر بخواهد انجام بگیرد، به چند چیز نیاز دارد:

- اولاً نیاز دارد به اینکه از صحنه یک شناختی وجود داشته باشد؛ یعنی این کسانی که این حرکت را انجام می‌دهند یا محور این حرکت‌اند یا لااقل تحریک‌کننده این حرکت‌اند، بایستی صحنه را درست بشناسند، عناصر درگیر در این صحنه را بشناسند. امروز شما در کشور خودتان، در جمهوری اسلامی، می‌خواهید یک حرکت انجام بدهید؛ خب باید بدانید جمهوری اسلامی امروز در

چه وضعی است، با چه کسی روبه‌رو است، با چه کسی مواجه است، فرصت‌هایش کدام‌ها هستند، تهدیدهایش کدام‌ها هستند، دشمن‌هایش چه کسانی هستند، دوست‌هایش چه کسانی هستند؛ این باید دانسته بشود و شناخته بشود.

- یک عنصر دیگری که لازم است برای این حرکت، این است که این حرکت باید یک جهت‌گیری مشخّصی داشته باشد؛ یک جهت‌گیری منطقی و قابل‌قبول که در حرکت عمومی ملّت ایران که ما داریم پیشنهاد می‌کنیم و مطرح می‌کنیم، این جهت‌گیری، جهت‌گیری به سمت جامعه اسلامی یا تمدّن اسلامی است؛ یعنی می‌خواهیم برویم به سمت تشکیل یک جامعه اسلامی؛ و حرکت عمومی، ما را باید به اینجا و در نهایت به یک تمدّن پیشرفته اسلامی برساند. این هم عنصر دوّم.
- عنصر سوّمی که نیاز دارد، این است که یک عامل امیدبخشی باید وجود داشته باشد، یک نقطه روشنی باید وجود داشته باشد. در هر حرکتی اگر چنانچه این نقطه روشن، این نقطه امیدبخش وجود نداشته باشد، حرکت پیش نمی‌رود. این خوشبختانه در کشور ما، برای جامعه ما، برای مردم ما، کاملاً در دسترس است؛ نقطه روشن عبارت است از ظرفیّت‌های ملّی‌ای که ما این‌ها را شناخته‌ایم؛

یعنی امروز حتّی شما جوان‌ها ظرفیّت‌های ملّت خودتان را شناخته‌اید[۱].

عالمانه و عاقلانه

یکی از مهم‌ترین مسائل در تمامی امور، اطلاعات و شناخت است. گاهی اوقات ما گیر تبیین نما می‌افتیم. ما ابتدا باید بفهمیم و تشخیص بدهیم که کجا تبیین است و کجا تبیین نما، خیلی‌ها برای مذاکره با آمریکا و سازش با ابرقدرت‌ها تبیین می‌کردند و دلیل و استدلال می‌آوردند که دوران موشک تمام شده و ما باید نیروهای نظامی‌مان را کاهش دهیم، در نهایت هم حضار برایشان کف می‌زدند و تشویقشان می‌کردند، ما باید حواسمان باشد که گرفتار این تبیین نماها نشویم و خودمان هم مروج این تبیین نماها نباشیم؛ لذا ما نیازمند به آنیم که از معارف اندیشمندان واقعی انقلاب مثل حضرت امام(ره) و رهبر انقلاب و در کنار این بزرگواران از امثال علامه طباطبایی، شهید مطهری، شهید بهشتی، علامه محمدتقی جعفری، مرحوم آیت‌الله مصباح و امثال آقایانی که الان در قید حیات هستند؛ مانند آیت‌الله جوادی آملی حفظه‌الله استفاده کنیم.

جهاد تبیین باید پشتوانه علمی و منطقی داشته باشد. آقا فرمودند: باید کارهایمان همراه با عقلانیت باشد؛ زیرا اگر عقلانیت نباشد و کار ما از لحاظ منطقی خلل داشته باشد، مخاطب متوجه این خلل می‌شود و دیگر هدف

---

۱ – بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان در تاریخ ۱۳۹۸/۳/۱.

جهاد تبیین که اقناع دل مخاطب است حاصل نمی‌شود؛ گاهی اوقات ما یک سری تبیین‌ها را بیان می‌کنیم که خیلی فضایی و به تعبیر شما جوان‌ها فانتزی است. این‌ها کاربردی نیست.

مصلحت‌اندیشی

یکی دیگر از الزاماتی که باید در جهاد تبیین رعایت شود، این است که محتوا، نباید بر اساس مصلحت‌اندیشی راحت‌طلب‌اند باشد و مراد از این مصلحت‌اندیشی، اولویت‌دادن مصلحت‌های فردی و منافع شخصی بر مصالح جامعه است، اما اگر محتوا مطابق مصالح جامعه باشد نه‌تنها بد نیست؛ بلکه بسیار مهم و حیاتی است و یکی از وظایف رهبر هر جامعه این است که مصلحت‌های آن جامعه را لحاظ کند و مطابق آن عمل کند و جهاد تبیین نیز در راستای مصلحت جامعه واجب شده است.

ادبیات صحیح

یکی دیگر از نکات قابل‌توجهی که از اهمیت زیادی برخوردار است و باید روی آن دقت و حساسیت زیادی داشت،بیان ما و کلمات و تعابیری است که به کار می‌بریم؛ ادبیات ما باید به‌گونه‌ای باشد که نه منجر به‌افراط شود و نه تفریط؛ به این معنا که در کنار اینکه نباید تعارف داشت از فتنه‌گری نیز باید پرهیز کرد. بعضی‌ها می‌آیند از واژه‌های مقدس استفاده می‌کنند و ایجاد فتنه می‌کنند.

استقامت و پایداری

دشمن، در مسیر باطل خود صبور است، گاهی اوقات دویست الی سیصد پیام برای برادران، خواهران و فرزندان ما می‌فرستند، تا اثر کار خود را ببینند، لذا ما هم باید در جهاد تبیین استقامت داشته باشیم و نباید توقع داشته باشیم که در همان پیام اول به نتیجه برسیم.

پیروی از ولی جامعه

رهبر انقلاب با آن احاطه اطلاعاتی که از اوضاع جامعه و منطقه و جهان دارند، نسبت به اخباری که به ایشان می‌رسد و آشنایی جامعی که از اسلام و انقلاب دارند، قطعاً نقشه راه را می‌دانند و برای آن طرح دارند، همان‌طوری که خود ایشان در مورد بیانیه گام دوم فرمودند: این یک طرحی است که از اسقاط رژیم منحوس شروع می‌شود و تا زمینه‌سازی ظهور و طلوع خورشید ولایت عظمی امام‌زمان عجل‌الله فرجه ادامه دارد، بنابراین من نیز اگر می‌خواهم هر فعالیتی اعم از جهاد تبیین و غیر آن انجام بدهم باید در راستای طرح و جورچینی باشد که ایشان دارند می‌چینند و طراحی می‌کنند.

پس این نکته بسیار اساسی است که اگر می‌خواهیم به هدف برسیم باید در دو ساحت فکر و قلب، تابع فرامین رهبر معظم انقلاب باشیم؛ اساساً جوامع مختلف مخصوصاً جوامع حق زمانی پیروز شدند که فاصله ذهنی بین ولی جامعه و مردم به حداقل رسیده باشد یا صفر شده باشد و دقیقاً علت این که حضرت امام(ره) در سال ۴۳ دستور خروج میدانی به مردم نمی‌دهد،

این است که مردم هنوز آمادگی کافی را ندارند و فکر و قلبشان با امام یکی نشده است.

بزرگ‌ترین مشکل ائمه علیهم‌السلام نیز همین تبعیت‌نکردن مردم از ولی بود؛ وقتی امام حسن علیه‌السلام مردم را امر به جهاد کردند، مردم در پاسخ گفتند، ما می‌خواهیم باقی باشیم؛ لذا حضرت مجبور شدند تسلیم معاویه شوند، بعد از صلح وقتی یاران حضرت معترض شدند، ایشان فرمودند؛ «إِنِّی أَری ما لا تَرَوْنَ»[1]؛ یعنی من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، بعد حضرت آن‌ها را با خود به جلسه‌ای برد و در آن جلسه شروع کردند به صحبت‌کردن و وقتی که از جلسه بیرون آمدند، همه ساکت بودند، چون فهمیده بودند، حرکت و اقدام حضرت بر اساس چه نقشه ای بوده است، پس اگر فاصله بین ولی و مردم کم شود، ولی جامعه آنچه را که به‌عنوان حکم اولیه به او رسیده است را برای مردم بیان می‌کند.

عرصه‌هایی که ضروری است ما با ولی خدا و رهبر جامعه همدل باشیم و فاصله را به حداقل برسانیم:

- باورها؛
- گاهی ما به چیزهایی باور داریم که باور ولی جامعه برخلاف آن است؛ در آرمان‌ها، دغدغه‌ها، نیازها؛ گاهی اوقات ما چیزهایی را جزء نیازهای اصلی جامعه می‌دانیم که در واقع آن‌ها نیازهای

---

۱ -انفال، ۴۸.

کاذب هستند و اولویتی ندارند و گاهی چند چیز هم‌زمان موردنیاز جامعه است همه مهم است، اما تشخیص این که کدام اولویت دارد بر عهده ولی جامعه است که تعیین کند مثل همین جهاد تبیین که ولی جامعه الان می‌فرمایند جهاد تبیین در بینهمه‌جاهادها اولویت است.

- بحث تحلیل‌ها و نوع نگاه به پدیده‌ها؛ گاهی اوقات ما یک تحلیلی داریم؛ اما رهبر جامعه تحلیل دیگری دارد. این تفاوت تحلیل ایجاد مشکل می‌کند. نکته‌ای که خیلی مهم است، ایجاد رابطه قلبی است. آقایی بود در تهران که به ایشان آیت‌الله هم می‌گفتند، دانشجویان و طلاب زیادی پای درسش می‌رفتند، یکی از توصیه‌های همیشگی ایشان به دیگران این بود که مواظب باشید هیچ‌وقت از رهبر انقلاب جدا نشوید و هر اتفاقی افتاد کنارش بمانید، اما خود این شخص ارتباط قلبی نزدیکی با رهبر انقلاب نداشت، لذا آرام‌آرام فاصله گرفت و توسط فرزند ناخلفش به‌تدریج از رهبر و انقلاب جدا شد و در سال ۸۸ بر علیه رهبر انقلاب اقدام به صدور بیانیه و انتشار سخنرانی و کلیپ کرد و این پیرمردی که محاسنش را در راه اسلام و انقلاب سفید کرده و عمری در مجالس اهل‌بیت علیهم‌السلام جوان‌ها دور او جمع می‌شدند و گریه می‌کردند و خیلی‌ها به عشق او و به‌واسطه او به انقلاب وصل شدند و گره خوردند، در حال حاضر ذیل پرچم فرانسه رفته است که یکی

از معاندترین کشورها با اسلام و انقلاب است و بیشترین توهین‌ها به اسلام و رسول‌الله صلی‌الله علیه واله و قرآن کریم در آنجا انجام می‌شود، این سوء عاقبت دلیلی ندارد جز این که قلب او همراه ولی نبود لذا می‌بینیم شهید سلیمانی بعد از چهل سال مجاهدت در راه خدا، مهم‌ترین شئون عاقبت‌به‌خیری را داشتن ارتباط قلبی با رهبر انقلاب دانسته و این‌گونه وصیت می‌کند: «برادران، رزمندگان، یادگاران جنگ؛ یکی از شئون عاقبت‌به‌خیری «نسبت شما با جمهوری اسلامی و انقلاب» است. واللّه، واللّه، واللّه از مهم‌ترین شئون عاقبت‌به‌خیری همین است. واللّه، واللّه، واللّه از مهم‌ترین شئون عاقبت‌به‌خیری، رابطه قلبی و دلی و حقیقی ما با این حکیمی است که امروز سکان انقلاب را به دست دارد. در قیامت خواهیم دید، مهم‌ترین محور محاسبه این است.»

الزامات روشی

پایبندی به قانون

کسی که می‌خواهد مجاهد عرصه جهاد تبیین باشد باید در همه حال پایبند به قانون باشد، زیرا تبیین‌گر پیرو امر ولی‌فقیه و رهبر انقلاب است.ایشان فرموده‌اند هر کسی که بسیجی‌تر است نسبت به قانون دلسوزتر است و بیشتر از همه نسبت به قانون حساسیت دارد؛ چون دلش برای انقلاب می‌سوزد، ایشان همچنین فرمودند اگر یک موقعی شما قانونی را قانون درستی ندیدید عمل به قانونی که اشکال دارد بهتر از بی‌قانونی است پس

پایبندی به قانون حتماً باید رعایت شود؛ لذا رهبر انقلاب بعضی‌اوقات در بعضی از موارد نسبت به بعضی از موضع‌گیری‌ها معترض بودند و کارشان را غلط شمردند؛ مثلاً ایشان فرمودند: ورود به آن سفارت خبیث کار غلطی بود و تحصن در مقابل مجلس درست نبود و همچنین فرمودند کاری که در خرداد ۸۹ شد کار غلطی بود و کاری که در ۲۲ بهمن سال ۸۸ در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام شد کار غلطی بود؛ یعنی گاهی اوقات برای تبیین، روش‌های اشتباه و غلطی استفاده می‌شود که بعضاً غیراخلاقی و غیرقانونی است؛ رهبر معظم انقلاب خطاب به تشکل‌های انقلابی فرمودند اگر مخالفین شما در دانشگاه رفتند و سالنی را گرفتند و حرف‌های اشتباهی زدند شما حق ندارید وارد جلسه آن‌ها بشوید و جلسه‌شان را به هم بزنید، بلکه یک سالن کنارش بگیرید و حرف‌های آن‌ها را نقد کنید و خروج از فعالیت‌های عقلانی و قانونی کار ممنوعی است.

اقدام به هنگام

جهاد تبیین مثل جهاد نظامی است؛ همان‌طوری که در جنگ باید در لحظه اقدام کرد و گاهی اوقات یک ثانیه حرکت دیرتر ممکن است خسارات جانی و مالی فراوانی را در پی داشته باشد، لذا واژه «اقدام به هنگام» در بیانات رهبر انقلاب یکی از عبارات پرتکرار است و ایشان یکی از ویژگی‌های بارز بسیج را در همین اقدام به هنگام می‌دانند و همیشه از مردم آذربایجان در واقعه سال ٥٦ و مردم قم و مردم مازندران و همه اقوامی که به موقع به میدان آمدند تجلیل کردند و در دوران فتنه ۸۸ یکی از ایراداتی که به بسیاری

از آقایان وارد است این است که ایشان تا وقتی که قیام ۹ دی اتفاق نیفتاد حرف نزدند؛ چون فکر می‌کردند انقلاب کارش تمام است، بنابراین آن‌ها به‌خاطر همین سکوت‌شان و این که به هنگام به میدان نیامدند نسبت به این‌همه هزینه‌ای که بر کشور تحمیل شد و اموال عمومی تخریب شد و تعدادی شهید و جانباز شدند باید در درگاه خداوند پاسخگو باشند.

در جهاد تبیین، به هنگام آمدن به میدان خیلی مهم است؛ اما این به هنگان بودن لزوماً به معنای فوریت نیست؛ بلکه در جاهای مختلف فرق دارد؛ گاهی اوقات به معنای فوریت است و گاهی اوقات به معنای تأخیر است، به همین جهت خود رهبر انقلاب نیز در بسیاری از مسائل به دلایل مختلف فوراً موضع صریحی نمی‌گیرند و در جایی هم فرمودند گاهی اوقات باید سکوت کرد؛ باید اجازه داد تا اذهان عمومی، خودشان را پیدا کنند، بنابراین فهم «اقدام به هنگام» یعنی این‌که بدانیم چه موقعی باید اقدام فوری داشته باشیم و چه موقعی باید با تأخیر وارد عمل شویم؛ در همین راستا رهبر انقلاب می‌فرماید فریضه را باید در اول وقت انجام داد؛ اما گاهی اوقات ممکن است در اول وقت عذری وجود داشته باشد.

تبیین هنرمندانه

جهاد تبیین باید هنرمندانه باشد، تبیین خشن و بی‌هنرانه گاهی اوقات نتیجه عکس می‌دهد؛ بنابراین یکی از عناصر مهم در عرصه تبیین، عنصر هنر است و لزوماً هنر به معنای گرافیک نیست، اگرچه رسانه و گرافیک، خیلی مؤثر است؛ اما گاهی اوقات هنر در بیان و نوع برخورد است.

تداوم و تکرار

یکی از مسائل بسیار مهم در تأثیرگذاری تبیین، تداوم و تکرار است که در بخش اصول و الزامات جهاد تبیین نیز اشاره شد، خصوصاً وقتی مخاطب شما نزدیکانتان مثل برادر و خواهر و پدر و مادر و فرزند و.... باشند که قرار است سال‌ها با همدیگر باشید، گاهی باید صبر کرد و به مخاطب فرصت داد و آرام‌آرام به او نزدیک شد تا حرف بر مخاطب تأثیر بگذارد؛ باید هیاهو و جنجال را کنار گذاشت، هیاهو و جنجال ممکن است در کوتاه‌مدت جواب دهد؛ ولی یقیناً آنچه که در درازمدت می‌ماند آن محتوایی است که در آرامش به مخاطب منتقل شده باشد.

فضای مجازی

رهبر انقلاب، فضای مجازی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر جهاد تبیین معرفی کردند و امروزه بار بزرگی از جهاد تبیین بر عهده فضای مجازی است، البته نه به این معنا که بستر جهاد تبیین منحصر در فضای مجازی باشد بلکه امروزه به‌گونه‌ای است که مقدار زیستی که جوانانمان در فضای مجازی دارند گاهی بیشتر از زیستی است که در فضای حقیقی دارند و بسیاری از ارتباطات بین دوستان و آشنایان منحصر در همین ارتباطات در فضای مجازی شده است؛ پس این ظرفیتی که در فضای مجازی به وجود آمده است می‌تواند در کنار آسیب‌هایی که به همراه دارد، در راستای جهاد تبیین مثبت به کار گرفته شود.

نوآوری

گاهی اوقات ممکن است یک روشی در یک زمانی جواب بدهد؛ اما در زمان دیگری کارایی نداشته باشد؛ مثلاً روشی که در دهه ۶۰ جواب داده را نمی‌توان توقع داشت که در دهه ۷۰ هم حتماً جواب بدهد و گاهی حتی روشی که پارسال جواب می‌داده امسال دیگر جواب نمی‌دهد؛ نقل می‌کنند که آیت‌الله خویی وقتی می‌خواستند درس بدهند ابتدا یک پیش مطالعه داشتند و یک‌وقتی هم می‌گذاشتند که محتوا را آماده کنند و ساعتی را هم فکر می‌کردند که این محتوا را چگونه و با چه بیانی به مخاطبین منتقل کنند؛ لذا لازم است که ما دررابطه‌با یک سری از مسائل آموزش ببینیم و دوره بگذرانیم و مطالعه داشته باشیم؛ مثلاً در زمینه اقناع مخاطب که روش‌های متعددی دارد باید از تجارب مبلغین و ویزیتورها و مدیران بازرگانی آموخت که مثلاً چه کاری را باید انجام داد تا تأثیر بیشتری روی مخاطب گذاشت و یا این‌که برای ابلاغ یک پیام و یک مطلب باید از کجا و چگونه شروع کرد که همه این‌ها احتیاج به نوآوری و فکر دارد.

به‌کارگیری عواطف

عنصر بسیار مهم دیگر این عرصه، عنصر عاطفه است که باید در این راه از آن بهره برد؛ همه ما انسان‌ها، ابتدا عاشق یک چیزی می‌شویم و نسبت به آن علاقه پیدا می‌کنیم و در مرحله بعد در پی اثبات و استدلال و علمی کردن آن می‌رویم؛ مثلاً خود شما ابتدا از طریق والدین و یا از طریق ارتباط‌گیری با یک‌عالم دینی و یا بر اثر تعالیم معلمی در مدرسه، به مذهب تشیع

علاقه‌مند شدید و بعد از آن رفع سؤالات و شبهاتتان تلاش کردید، بنابراین این محبت خیلی اهمیت زیادی دارد که معمولاً ما از آن غافلیم؛ رهبر انقلاب نیز فرمودند من همه مردم ایران را دوست دارم و برای همه دعا می‌کنم، اصلاً جهاد تبیین اگر بر مبنای محبت نباشد یک کار خشک و یک کار داعشی‌وار است درحالی‌که جهاد تبیین قرار است یک نتیجه محبتی و اقناعی داشته باشد و جهاد تبیینی که از روی محبت و عشق به مردم نباشد به ثمر نمی‌نشیند؛ ما وظیفه داریم نسبت به همه، وحتی نسبت به کسانی که با انقلاب و شخص رهبر انقلاب مشکل دارند، مهرورزی داشته باشیم و این وظیفه ایست که از سیره خدا و رسولش گرفته‌ایم؛ چرا که خداوند به همچون فرعونی که مرتکب آن همه ظلم شده و ادعای خدایی کرده نیز دلسوزی دارد و دوست می‌دارد که او نیز هدایت شود؛ لذا وقتی حضرت موسی و برادرش هارون را به‌سوی او می‌فرستد امر می‌کند که با وی با زبان نرم صحبت کنید؛ چنین امری، دلیلی ندارد جز علاقه‌مندی خداوند به فرعون و هدایت‌شدن او، رسول‌اللّه صلی‌اللبه علیه وآله کسی بودند که نسبت به دشمنان خود و بت‌پرستان هم محبت و دلسوزی داشتند تا جایی که قرآن کریم در وصف این محبت و دلسوزی رسول‌اللّه صلی‌اللّه علیه وآله این‌گونه می‌فرماید: «لعلّک باخعُ نفسک...»؛ ای پیامبر ازبس‌که برای آن‌ها دلسوزی می‌کنی گویا داری خودت را تلف می‌کنی؛ اما ما به‌محض این‌که گناه و خطایی را از فردی ببینیم، کلاً او را حذف می‌کنیم، درحالی‌که نباید محبتمان را نسبت به آن شخص کم کنیم و باید برای هدایتش از عنصر عاطفه استفاده کنیم و

بدانیم که با جنگ‌ها و بحث‌ها و جدل‌ها و دعواها وبیان عیوب یکدیگر، جهاد تبیین اتفاق نمی‌افتد.

اساساً یکی از دلایل موفقیت تشیع، همین عنصر عاطفه‌اش بوده است و اگر محرم و صفر، انقلاب را زنده نگه داشته است، محرم و صفر پر از عاطفه است که ما از سر محبت و جوشش عواطف گریه می‌کنیم و اشک می‌ریزیم و محبتمان به اهل‌بیت علیهم‌السلام زیاد می‌شود؛ بنابراین از کارکردعاطفه و تأثیرات شگفت آن نباید غافل بود.

درس سوم: موضوعات، شیوه‌ها و ابزار

موضوعات نیازمند جهاد تبیین

وقتی بیانات رهبر معظم انقلاب ملاحظه می‌شود، متوجه می‌شویم که ایشان در بخش موضوعات جهاد تبیین، هم به مبانی و معارف دین توصیه کردند که باید تبیین شود و هم بر تبیین اصول اساسی انقلاب و مسائل مهم آن تأکید فرمودند و هم تبیین واقعیت‌ها و مسائل جاری و موردی انقلاب و کشور و منطقه را ضروری دانستند.

مجموع مواردی که به‌عنوان موضوع جهاد تبیین از بیانات رهبر انقلاب به دست می‌آید ۳٤ مورد است که می‌توان آنها را در ۵ دسته و گروه قرار داد:

مبانی اعتقادی اسلام

رهبر انقلاب تأکید دارند که مبانی اعتقادی اسلام ناب محمدی و حاکمیت دین و مردم‌سالاری دینی در همه عرصه‌ها و نیز مسئله مهدویت به عنوان یکی از مهم ترین مبانی معارف اسلامی برای جوانان و مردم تبیین شود تا مانع از به‌وجودآمدن گروه‌ها و فرقه‌های انحرافی در زمینه مهدویت گردد، همچنین ایشان با الهام از آیه کریمه: «فذکرهم بایام الله»[1] معتقدند که

---

[1] _ابراهیم، ۵

ایام‌الله و روزهایی که نشانگر عظمت و قدرت خداوند است باید تبیین تا در خاطره‌ها بماند و الگو گردد.

اهداف و آرمان‌های انقلاب

از دیگر مواردی که رهبر انقلاب تأکید بر تبیین آن دارند، اهداف و آرمان‌های انقلاب است که ایشان می‌فرمایند اگر این‌ها تبیین نشود رو به فراموشی رفته و انقلاب منحرف می‌شود؛ ایشان عدالت اجتماعی را از اهداف انقلاب دانسته و می‌فرمایند باید اساس کشور ما بر آن باشد، همچنین فرمودند امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر باید تبیین شود و مردم نسبت به این مفهوم و مفاهیمی همچون فرهنگ شهادت، ایثارگری، وجدان کاری و انضباط اجتماعی آگاهی داشته باشند؛ ایشان مقابله با خرافات و بدعت‌ها را مهم پنداشته و تبیین ارزش کار و کارگر را ضروری دانستند و علت آن را این‌گونه معرفی کردند که حرکت و پیشرفت اقتصاد ما مبتنی بر کار و کارگر است. ایشان نماز را یکی از مهم‌ترین مسائل دانسته و نسبت به آن بسیار تأکید دارند.

اصول اساسی انقلاب

شناخت شخصیت حضرت امام(ره) و هویت ملی و قانون اساسی و باور به آینده روشن از اصول اندیشه انقلاب و مقاومت است، همچنین دستاوردهای انقلاب و سبک زندگی و دشمن‌شناسی، مباحثی هستند که از اهمیت فراوانی برخوردارند، شناخت دشمن و راه‌های مقابله با دشمن و شناخت ایادی دشمن در داخل و خارج مسائلی است که مورد تأکید رهبر

انقلاب بوده و هست؛ بحث اصالت خانواده نیز همیشه جزء دغدغه‌های رهبر انقلاب بوده و همواره نسبت به اهمیت آن تذکر داده‌اند.

مسائل جاری انقلاب

یک از مباحثی که رهبر انقلاب تأکید بر تبیین و روشنگری نسبت به آن دارند مسائل و وقایع جاری و موردی انقلاب است ایشان تأکید دارند که این‌گونه مسائل مبهم نماند و حتماً برای مردم تبیین شود؛ مثلاً بحث مذاکره با آمریکا یکی از مسائل جاری انقلاب است که در این مورد ایشان وارد عرصه تبیین شدند و فرمودند به ۱۰ دلیل مذاکره با آمریکا اشتباه است.

از دیگر مسائل جاری انقلاب می‌توان اقتصاد مقاومتی، مسئله فلسطین و خط میانه انقلابی‌گری را مثال زد؛ باید برای مردم بیان شود که خط میانه انقلاب چیست و افراط‌وتفریط آن چگونه است، همچنین بحث جمعیت از مباحثی است که بسیار حائز اهمیت است و رهبر انقلاب در بسیاری از بیاناتشان متذکر این مسئله می‌شوند و نسبت به آن تأکید فراوان دارند

بیان واقعیت‌ها

رهبر معظم انقلاب تأکید دارند بر این که حتماً واقعیت‌ها به مردم گفته شود مثل این که امروزه ما در چه موقعیتی قرار داریم و نظام چه ظرفیت‌هایی دارد و در کشور و منطقه چه واقعیت‌هایی رخ‌داده است، همچنین ایشان بیان تاریخ معاصر و سیره شهدا را به‌عنوان یک واقعیت و تجربه‌های تاریخی و دشمنی‌هایی که علیه ما شده و می‌شود را ضروری می‌دانند.

حوادث واقعه

علاوه بر این ۵ دسته از موضوعاتی که رهبر انقلاب برای موضوع جهاد تبیین معرفی کردند، یک سری حوادثی هست که در بازه زمانی خاصی ممکن است اتفاق بیفتد و نیاز دارد به اینکه ما نسبت به آن حادثه در همان زمان اعلام موضع به موقعی داشته باشیم؛ مثلاً مثالی که در کتاب جهاد تبیین رهبر معظّم انقلاب نیز آورده شده این بود که آقای منتظری یک صحبت‌هایی را در آبان ماه سال ۷٦ داشتند که در پی آن علما به میدان آمدند و حرف‌های ایشان را تبیین کردند و رهبر انقلاب در ۵ آذر در دیداری که با بسیجیان داشتند، از تمامی کسانی که وارد میدان تبیین شدند تشکر کردند و بعد دستور دادند که راهپیمایی‌ها و جلسات مرتبط با این مسئله ختم، شود؛ بنابراین گاهی اوقات یک حوادثی پیش می‌آید که یک دوره زمانی خاصی دارد مثل دوران فتنه که ۸ ماه طول کشید؛ در این مواقع این مسئله در همان زمان خودش نیازمند تبیین است و بعد از آن ممکن است دیگر ضرورتی نداشته باشد.

این موضوعاتی که ذکر شد، موضوعاتی بود که به فرموده رهبر انقلاب نیاز به تبیین دارد؛ البته بعضی از این موارد ممکن است مصداق جهاد تبیین باشد و آن در جاهایی است که مصداق مقابله با دشمن شود و بعضی از این موارد هم فقط در حد تبیین غیر مجاهدانه باشد و آن هم در حالت عادی که مقابله با دشمن مطرح نباشد؛

اولویت در تبیین

این نکته را باید توجه داشته باشید که امروزه دشمن در یک عرصه‌هایی ایجاد مشکل کرده است که آن عرصه‌ها درحال حاضر اولویت بیشتری برای تبیین دارند؛ مثلاً دشمن دارد رژیم منحوس پهلوی را تطهیر می‌کند و یا دستاوردهای انقلاب را منکر و ظرفیت‌های کشور را انکار می‌کند و یا موقعیت خودش را یک موقعیت برتر جلوه می‌دهد که آثار این مسائل این است که امید را از جوان ما می‌گیرد و جوانان ما را نسبت به انقلاب بدبین می‌کند و این احساس را در او ایجاد می‌کند که اصل انقلاب اشتباه بوده و شاه خوب بوده و انقلاب هیچ دستاوردی برایش نداشته و ظرفیتی در انقلاب نیست و از طرفی هم وقتی که دشمن را یک غول بی‌شاخ‌ودم و غیر قابل شکست تصور کند، حرکت از او گرفته می‌شود و امیدش از بین می‌رود و تبدیل به یک عنصر خودتحقیر بی‌اثری می‌شود و یا از کشور خارج شده و پناهنده دیگران می‌شود.

گاهی اوقات دشمن، موقعیت امروز ایران را جوری نشان می‌دهد که خود ما احساس نمی‌کنیم چنین چیزی باشد؛ آقا فرمودند گاهی اوقات بعضی‌ها برای این که ببینند در چهارراه کنار خونشان چه اتفاقی افتاده از ماهواره خبر می‌گیرند؛ یعنی بعضی‌ها آن‌قدر از فضای حقیقی دور شدند و غرق در فضای مجاز شدند که واقعیت‌ها را انکار می‌کنند غافل از این که دشمن مبنایش بر این است که یک تصویر کاملاً ناامیدکننده از واقعیت کشور ارائه کند و پیشرفت‌های مختلف کشور در زمینه‌های علمی و اقتصادی و... را انکار کند؛ لذا رهبر انقلاب فرمودند نباید بگذاریم غبار مشکلات معیشتی

که برای یک سری از اقشار ما است مثل گرانی‌ها در زمینه مسکن و خودرو و کالاهای اساسی، باعث شود که این‌همه خدمات انقلاب انکار شود.

تبلیغات دشمن

دشمن علاوه بر تحریف موقعیت ما و انکار ظرفیت‌های ما به دنبال تحریف موقعیت خودش هم است؛ یعنی با شگردهای مختلف، جوری خودش را در ذهن جوان و بزرگسال ما و حتی بعضی از مسئولین، قدرتمند نشان می دهد که دیگرکسی جرئت مقابله با او را نداشته باشد مثل آن مسئولی که گفته بود آمریکا می‌تواند با یک دکمه، سامانه دفاعی ما را از کار بیندازد و یا بعضی‌ها می گویند اصلاً مگر می‌شود با آمریکا مقابله کرد؟ همه این‌ها شگردهای جنگ روانی و رسانه‌ای و شناختی بر علیه اذهان مردم و جوانان ماست

تلاش آمریکا برای این است که این فسادها و این روبه انحطاط بودنش را وارونه جلوه بدهد تا کسی به واقعیت او اطلاع پیدا نکند؛ باید برای جوان امروز بیان شود که یک جوانی مثل شهید مهدوی توانسته در مقابل آمریکا بایستد و جوانانی از همین سرزمین ما توانستند سربازان آمریکایی را بازداشت کنند و ملوانان انگلیسی را که غیرقانونی وارد مرزهای ما شده بودند را دستگیر کنند و پهپادهای بزرگ آن‌ها را سرنگون کنند، پس می‌شود با دشمن مقابله کرد و در برابرش ایستاد و منافعش را به خطر انداخت و از منافع و حقوق خود دفاع کرد.

باید در برابر دشمن که دارد تلاش می‌کند خودش را با یک ظاهر بزک شده به جوانان ما بنمایاند یک کار جدی انجام داد؛ یکی از کارهایی که دشمن برای پیشبرد اهدافش انجام می‌دهد، این است که سبک زندگی خودش را منتشر می‌کند، در تقابل با آن، یکی از راه‌های فتح بدون خون‌ریزی کشورها این است که هر کشوری سبک زندگی‌اش را به کشور مهاجم صادر کند؛ شاهد این هستیم که هر ساله چه هزینه‌ها و قیمت‌های گزاف و سنگینی در کشور ما می‌شود بابت اجرای بعضی از این رسم و رسومات غربی و مسیحی مثل کریسمس و جشن‌های مربوط به غرب که این نشانگر نفوذ فرهنگ غرب و سبک زندگی‌اش در بین مردم ماست؛ این نفوذ فرهنگی راه را برای نفوذ سیاسی باز می‌کند و باعث می‌شود که دشمن راحت‌تر از لحاظ سیاسی نفوذ کند؛ لذا رهبر معظّم انقلاب در توصیه‌های پایانی بیانیه گام دوم می‌فرمایند که ریشه‌ای‌ترین جهاد برای شما جوانان، همین جهاد تبیین است و مهم‌ترین کارکرد و بالاترین عملیاتی که می‌شود برای جهاد تبیین تصور کرد ترویج امید در بین مردم است

شیوه‌ها و ابزارها

می‌توان برای جهاد تبیین، شیوه‌ها و ابزارهایی تصویر کرد که برخی از آن‌ها جنس حقیقی دارند که این مزیت ما است که هنوز دشمن نتوانسته به این فضای حقیقی نفوذ کند، امروزه فضاهای حقیقی متعددی در اختیار ماست مثل هیئت‌های مذهبی، جریانات مختلف، اردوها، مساجد، گعده‌های دوستانه و نشست‌های خانوادگی که این‌ها همه یک مزیت و

ظرفیتی است که ما می‌توانیم استفاده کنیم و حلقه‌های معرفتی تشکیل بدهیم و در کنار آن از فضای مجازی نیز بهره ببریم و یا تولید محتوا کنیم و یا تولیدات دیگران را باز نشر کنیم و این را بدانیم که اگر سخن از دل برآید حتماً بر مخاطب اثر خواهد گذاشت

شیوه‌ای که خیلی حائز اهمیت است و بسیاری از اوقات مورد غفلت واقع شده، جهاد تبیین عملی است؛ تأثیر تبیین عملی را نباید نادیده گرفت؛ ممکن است گاهی اوقات یک عمل ما یک گره ذهنی را باز کند؛ همین که مثلاً یک مسئول مملکتی، متواضع و مردم‌دار باشد، بسیار تأثیرگذار است؛ یا مثلاً وقتی یک اتفاقی در اهواز افتاد شخصی سر همسرش را برید و مرتکب این جنایت هولناک شد، یک هجمه‌ای بر علیه قومیت شریف عرب به راه افتاد و یک سری نکاتی در فضای مجازی و حقیقی گفته شد، برنامه خندوانه که معمولاً کارکرد سرگرمی دارد یک برنامه‌اش را اختصاص داد به مهمانانی که از عشایر مختلف عرب آمدند و در این برنامه با رئیس یکی از عشایر که هم معلم بود و هم دکتر صحبت کردند و در قالب یک برنامه سرگرمی و شادی، محبت قوم عرب به مادران و همسران و دخترانشان را به تصویر کشیدند و درضمن زنان و دختران موفق آن منطقه را معرفی کردند و فرهنگ بالای آن‌ها را نشان دادند و بدون این‌که واژه جهاد تبیین را به کار ببرند ذهنیت‌ها را روشن کردند؛ بنابراین گاهی اوقات تبیین از جنس عمل است و باید روی این مسئله متمرکز شویم.

ارتباط مستقیم

اگرچه باید از فضای مجازی و رسانه و دیگر ادوات مجازی استفاده کرد و در این فضاها فعالیت داشت؛ اما هیچ‌چیزی نمی‌تواند جایگزین تخاطب مستقیم و چهره به چهره شدن با مخاطب بشود؛ چون شما در صحبت‌کردن مستقیم در فضای واقعی، یک محتوای قلبی و یک انرژی را به مخاطبتان منتقل می‌کنید که در فضاهای مجازی این اتفاق نمی‌افتد؛ بنابراین فعالیت در فضای مجازی قطعاً کافی نیست و باید فضاهای رفاقتی و خانوادگی و دوستانه و جمع‌های مختلف و هیئات و فضاهای این‌چنینی در دستور کار قرار بگیرد.

ضعف رسانه‌ای

باتوجه‌به این‌که امروزه بخش قابل‌توجهی از زیست جوانان ما در فضای مجازی می‌گذرد پس ما باید حتماً خوراک فکری و تبیین کافی برای آن فضا هم داشته باشیم، اما همان‌گونه که رهبر انقلاب بارها فرمودند ما از نظر رسانه‌ای و تبلیغی ضعیف هستیم و یکی از نقاط ضعفی که ایشان هم اشاره کردند این است که به برکت راحت شدن ارتباط با فضای رسانه‌ای، بسیاری از نوجوانان ما هم وارد عرصه ساخت فیلم و کلیپ و موشن و چیزهای دیگر شدند، اما در بسیاری از مواقع ما با کمبود محتوا و ایده خوب مواجه هستیم که حتماً نیاز داریم به این که افرادی بیایند و ایده و محتوای ارزشمند ارائه کنند و یک سری افراد این‌ها را بازبینی کنند و چه‌بهتر که بعضی‌ها حالت میان بخشی داشته باشند؛ یعنی کسانی باشند که هم محتوا بلد باشند و هم

اجمالاً با فرایندهای هنری آشنا باشند که می‌توانند کمک بیشتری به اهل هنر بکنند.

بنابراین، ما هم نیاز به تقویت رسانه‌ای داریم و هم باید روی محتوا بیشتر کار کنیم؛ زیرا محتوای ضعیف را هر چقدر بزک کنیم باز هم به دل مخاطب نمی‌نشیند و به تعبیر قرآن کریم مثل کف روی آب می‌شود و از بین می‌رود.

کرسی‌های آزاداندیشی

بحث آزاداندیشی یکی از نقاط مهمی است که رهبر انقلاب آن را از همه مطالبه کرده است و متأسفانه هم در حوزه و هم در دانشگاه، ما کمتر شاهد فضای آزاداندیشی هستیم؛ زیرا گاهی غرب‌گرایان اجازه نمی‌دهند که نظریات جدید مطرح شود و گاهی اوقات نیز به‌خاطر این است که ما تحمل شنیدن نظریات مخالف را نداریم؛ ما باید سعه‌صدر علمی را گسترش بدهیم؛ زیرا یقیناً ایجاد کرسی‌های آزاداندیشی در دانشگاه و فضاهای علمی که باعث می‌شود عقاید و انظار مختلفی مطرح گردد، در پیشبرد جهاد تبیین جایگاه مهمی دارد؛ زیرا دانشجو دوست دارد چندین رأی را کنار هم ببیند و بشنود و یکی از آن‌ها را انتخاب کند و اگر این تضارب آرا در یک فضای خوب و سالم و یک فضای علمی واقعی و حقیقی اتفاق بیفتد و همه حرف‌ها زده شود یقیناً ذهن‌ها روشن می‌شود، به شرطی که اخلاق و قانون رعایت شود.

تبیین در دانشگاه

تفاوت فضای تبیین‌گری در دانشگاه و خارج از دانشگاه در این است که دانشجو بیشتر دنبال محتوای مستند و علمی است و دوست دارد که شما با عقلانیتش طرف بشوید و سیرابش کنید بر خلاف فضاهای عمومی که شاید عنصر عاطفه و محبت بیشتر باشد و از طرفی شاید خیلی از شبهاتی که در ذهن یک دانشجو هست در ذهن یک فرد عامی نباشد به همین خاطر کار سخت‌تر است؛ ولی همین که دانشگاه یک فضای علمی است پس تخاطب بهتری صورت می‌گیرد که این یک مزیت است؛ اما به‌طورکلی جنس تبیین در دانشگاه و غیر آن متفاوت است و اقتضائات سن جوانی و روحیه مطالبه‌گری و حقیقت‌جویی دانشجویی معمولاً خارج از دانشگاه کمتر دیده می‌شود پس باید با همان روحیه تعامل کرد و همراه شد.

یقیناً تبیین برای دانشجویان نسبت به توده‌های مردم اولویت بیشتری دارد؛ زیرا همان‌گونه که شهید بهشتی فرمودند دانشجو مؤذن جامعه است و اگر شما غبار ذهنی یک دانشجو را برطرف کنید، این دانشجو، خانواده و دوستانی دارد و ضرب در چند نفر می‌شود و خود این دانشجو می‌تواند یکی از افسران جهاد تبیین شود، اما وقتی نسبت به ذهن یک فرد عادی از توده مردم کار می‌کنید و غبار از ذهنش برطرف می‌کنید و حق را برایش تبیین می‌کنید، معمولاً بیان ندارند و نمی‌توانند سرباز تبیین شوند؛ پس به همین جهت که دانشجو ضرب در تعداد می‌شود، تبیین برای او هم اهمیت بیشتری دارد.

وظایف تبیین‌گر

وظایف در این عرصه به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ یک سری وظایف عموی است و یک سری وظایف مربوط به حلقه‌های میانی و یک سری وظایفی است که مربوط به نهادهای حاکمیتی می‌شود:

اما نسبت به وظایف همگانی، در نخستین قدم باید بدانیم که کجای این جبهه ایستاده‌ایم و بهترین مرجع برای دانستن آن، رجوع به بیانات رهبر انقلاب است که باید هم خودمان به این بیانات گوش فرادهیم و هم آن را به گوش مردم برسانیم؛ چرا که بسیاری از بیانات ایشان به گوش همه مردم نمی‌رسد؛ مثلاً همین فرمان جهاد تبیین هنوز به گوش خیلی از افراد نرسیده؛ پس آگاه‌کردن مردم بسیار حیاتی است؛ فرض کنید وقتی یک مرجعی مثل میرزای شیرازی فتوا و فرمان به تحریم تنباکو می‌دهد، کسی که در روستاست چگونه باید از فتوای جدید و حکم حکومتی میرزا اطلاع پیدا کند؛ قطعاً باید افرادی بروند و این فرمان جدید را به همه برسانند.

درس چهارم: آسیب‌ها، موانع و مراحل جهاد تبیین

آسیب‌های جهاد تبیین

علاوه بر وظایف تبیینی که بر عهده ماست، بحث صیانت از آسیب‌هایی است که متوجه جهاد تبیین است؛ یکی از مهم‌ترین آسیب‌های این جریان بحث توقف است، به این معنا که گاهی انسان به‌عنوان یک تبیین‌گر در مورد یک مسئله‌ای که نیاز به تبیین دارد وارد عمل می‌شود و کار می‌کند و کتاب تولید می‌کند و همایش برگزار می کند و صحبت می‌کند تا تبیین شود و گاهی هم در مرحله ابلاغ حکم هستیم؛ یعنی هنوز فرمان رهبر انقلاب به یک جاهایی نرسیده که وظیفه ماست تا این پیام را به همه ابلاغ کنیم، اما ماندن وقطعاً توقف در این فضا یقیناً منافی باهدف اصلی است.

از دیگر آسیب‌هایی که در این جریان مطرح است این است که به این مسئله به‌عنوان یک مسئله موقت و زودگذر بنگریم؛ جهاد تبیین یک مسئله راهبردی است و پایه و اساس حرکت اسلامی و انقلابی مبتنی بر جهاد تبیین است، به همین جهت است که نباید احساس کنیم این مسئله، یک مسئله موقت است و بعد از مدتی فراموش می‌شود؛ نباید اجازه بدهیم که تعطیلات و یا اتفاقات دیگر باعث شود که چنین مسئله‌ای به فراموشی سپرده شود، بلکه این یک جریانی است که باید حفظ شود و پایدار بماند.

گاهی اوقات واژه تبیین تکرار می‌شود بدون این که راهکاری ارائه شود که قطعاً این مطلوب نیست و آسیب می‌زند و دل‌زدگی ایجاد می‌کند و موجب خستگی مردم از این واژه شده و باعث می‌شود که در نهایت رهایش کنند.

یکی دیگر از مشکلاتی که به جهاد تبیین آسیب می‌زند این است که ممکن است بعضی از افراد این واژه را تحریف معنوی کرده و به نفع خودشان مصادره کنند؛ مثلاً روابط‌عمومی شهرداری شهری برای تبلیغ خودشان این‌گونه تیتر زدند: «جهاد تبیین دستاوردهای شهرداری شهر فلان» که بنده به این تیتر اعتراض کردم که چرا این کلمه رو استفاده کردید، شما اگر می‌خواهید دستاوردهایتان را بگویید نیازی ندارید به این که این واژه را در این مورد به کار ببرید؛ بنابراین ما باید مراقبت کنیم و حساس باشیم و در این‌گونه مسائل، فقط یک طیف خاص مثل بسیج دانشجویی و هیئات و جامعه مداحان را مسئول و مأمور ندانیم، بلکه باید همه طیف ها برای حفظ این جریان به میدان بیایند.

مرحله‌بندی در جهاد تبیین بسیار مهم است و اگر مرحله‌بندی نشود قطعاً آسیب می‌زند و باعث خستگی می‌شود؛ ما باید ابتدا یک‌مرحله‌ای را تعریف کنیم و مرحله‌به‌مرحله وارد فاز دوم و سوم بشویم تا ملال‌آور نشود.

یکی دیگر از آسیب‌ها، برخورد احساسی با جهاد تبیین است که رهبر انقلاب بارها نسبت به این‌گونه برخوردها هشدار دادند.

انفرادی عمل‌کردن یکی دیگر از آسیب‌هاست که باید مراقبت کنیم؛ ما برای این‌که سرد نشویم و جریان حفظ شود حتماً باید در شبکه قرار بگیریم.

از دیگر آسیب‌های این عرصه برداشت‌های غلط است؛ مثلاً برداشت غلطی که بعضی از جهاد تبیین دارند این است که این جریان اصلاً نباید عمومی شود و فقط باید نخبگان جهاد تبیین کنند که برداشت غلطی است؛ درست است که کار نخبه تولید محتوا و تبیین است؛ اما بقیه مردم هم می‌توانند این محتوا را به بخش‌های دیگر منتقل کنند، پس جهاد تبیین اختصاصی به نخبه‌ها ندارد.

یکی از آسیب‌هایی که معمولاً در مورد فرمان‌های رهبر انقلاب به وجود می‌آید بحث حاکمیتی شدن آن است، اگر چه بعضی از نهادهای حکومتی مثل صداوسیما و سازمان تبلیغات، وظایفی دارند؛ اما ما باید کاری کنیم تا همه مردم به میدان بیایند و نگذاریم که جهاد تبیین وظیفه اختصاصی حاکمیت بشود؛ زیرا معمولاً مجموعه‌های حاکمیتی وقتی یک فرمان را می‌شنوند همه قوا و انرژی‌شان را صرف آن می‌کنند؛ ولی به‌محض این‌که فرمان بعدی بیاید کاملاً فرمان قبلی فراموش می‌شود؛ بنابراین جهاد تبیین باید مردمی باشد و حتماً یک مدیریت ثابتی داشته باشد و نهادهای حاکمیتی فقط کمک کنند.

یکی از آسیب‌ها این است که ما برای نتیجه‌گرفتن عجله داشته باشیم که این عجله‌کردن آسیب خطرناکی می‌زند و حتی ممکن است نتیجه عکس بدهد پس باید مراقب باشیم، چه‌بسا عجله‌کردن در نتیجه‌گیری باعث دل‌سردی و ناامیدی ما شود که چرا بااین‌همه تلاش هنوز نتیجه دل‌خواهمان حاصل نشده است؛ باید صبر کنیم.

در آخر ما به‌عنوان یک تبیین‌گر باید بدانیم که جهاد تبیین، جهاد بستن دهان‌ها و ساکت کردن دیگران نیست؛ ممکن است شما با یک جدل قوی بتوانید یک نفر را ساکت کنید؛ اما فائده‌ای ندارد؛ چون هدف از جهاد تبیین، همراه‌کردن دل‌ها و اقناع مخاطبین است؛ پس ما باید به‌جای جدل‌کردن، روش‌های اقناع‌سازی را یاد بگیریم و با مخاطب همراه شویم تا آرام‌آرام دلش را به دست بیاوریم و این مسئله‌ای است که باعجله به دست نمی‌آید.

موانع جهاد تبیین

یک سری چیزهایی هست که اگر رفع نشوند، مانع این وظیفه بزرگ می‌گردند و از تحقق جهاد تبیین جلوگیری می‌کنند:

ترس

از جمله آن موانع ترس است، مثلاً اگر ما از مواجهه شدن با مخالفت دیگران ترس داشته باشیم، ترس از اینکه حرف ما باعث شود، محبوبیتمان و جایگاهمان از دست برود و یا دنبال‌کننده‌هایمان در فضای مجازی کم شوند و یا ترس از هر چیز دیگری که تصور می‌شود، انسان را از تکلیف دور می‌کند.

بی‌خیالی

دومین مانعی که باعث می‌شود جهاد تبیین ترک شود، بی‌خیالی است. بعضی از افراد نسبت به اینکه چه اتفاقی در اطرافشان می‌افتد بی‌خیال و بی‌تفاوت هستند؛ چرا که بر اساس یک تکلیف اجتماعی اسلامی است که

ما جهاد تبیین را انتخاب می‌کنیم و لباس رزم جهاد تبیین را می‌پوشیم و اگر قرار باشد نسبت به این که در ذهن برادر، فامیل، همسایه و دوست من چه اتفاقی می‌افتد، احساس مسئولیتی نداشته باشم پس اقدامی برای جهاد تبیین نخواهم کرد؛ اما آنچه مُسلّم است این است که یک مؤمن انقلابی هیچ‌گاه بی‌خیال و بی‌تفاوت نمی‌باشد.

تنبلی

مانع سوم که در این عرصه تصور می‌شود، بی‌ارادگی و تنبلی است. ممکن است کسی واقعاً از اینکه دوستان و اطرافیانش دچار انحراف ذهنی شده‌اند ناراحت باشد؛ ولی تنبلی و بی‌ارادگی مانع از این می‌شود که انسان در مسیر جهاد تبیین قدم بردارد، مثل خیلی از افرادی که جهاد نظامی را ترک می‌کنند؛ چون حال ندارند و تنبل هستند.

جهل

برخی اوقات، جهل مانع می‌شود تا یک انسانِ مؤمنِ انقلابی در مسیر جهاد تبیین قدم برندارد؛ چون اطلاعاتی ندارد و نمی‌داند که در اطرافش چه اتفاقی می‌افتد و خبر ندارد که چه بلایی سر دختران و پسران این مملکت در حال رخ‌دادن است، نمی‌داند دشمن چقدر نزدیک شده است و تا چه حدی نفوذ کرده است، پس کاری هم انجام نمی‌دهد؛ مانند فردی است که اینجا نشسته اما نمی‌داند در خانه کناری آتش‌سوزی شده و یا مثلاً فردی که مریض است و نمی‌داند که مریض است تا برای بهبودی خود کاری انجام دهد،

کسی که نمی‌داند بیماری در کشور ایجاد شده، عکس‌العملی هم‌نشان نمی‌دهد.

عامل جهل

جهل بعضی افراد به جهت انزوایشان است؛ به این معنا که ممکن است شخصی منزوی شده باشد و برای خود یک محیط بسته درست کرده باشد مثل کسی که فقط دنبال تحصیلات و یا تجارت خودش است و کاری به مسائل اطرافش ندارد و اگر هم اتفاقی رخ می‌دهد؛ چون گوشه‌نشین است و از میدان فاصله دارد متوجه آن نمی‌شود؛ اما یک مؤمن انقلابی هیچ‌گاه نمی‌گذارد که کار و تحصیل او مانع انجام وظیفه و تکلیفش شود، لذا رهبر انقلاب می‌فرماید: ما کلی کار فقهی و علمی می‌کردیم و در کنار آن مبارزه هم می‌کردیم. خیلی از شهدای ما نخبگان دانشگاهی بودند، خیلی از دوستان ما که در تشکل‌های انقلابی هستند درسشان هم خوب است و در مباحث اخلاقی هم قوی هستند و در کنار آن، کار جهادی می‌کنند و اردوی جهادی می‌روند. کسی که منزوی شود و از اوضاع اطرافش بی‌خبر بماند به استناد به روایت «الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيهِ اللَّوَابِسُ»[1] احتمال این که به انحراف کشیده شود وجود دارد.

رهبر انقلاب نقل می‌کردند که یکی از اساتیدشان که ظاهراً آقای مجتبی قزوینی است، همیشه روزنامه در دستش بود آن‌هم روزنامه زمان شاه که در

---

۱ - بحار الأنوار، ج۷۵، صفحه۲۶۹.

آن زمان رسم نبود یک‌عالم دینی این کار را انجام دهد، حضرت امام (ره)رادیو بیگانه را هر شب گوش می‌کرد تا ببیند آن‌ها چه می‌گویند. حالا ممکن است رفتن به بعضی از فضاها برای من مصلحت نباشد و یا آمادگی‌اش را نداشته باشم؛ اما اصل این اتفاق یک مسئله لازم است و انسان نباید منزوی باشد؛ بلکه باید از اخبار زمان خود مطلع باشد و اگر خودش نمی‌تواند به طور مستقیم اطلاعات را کسب کند لااقل از مجموعه‌هایی که کارشان رصد اخبار است، اطلاعات دریافت کند.

آرمان‌گرایی افراطی

برخی اوقات نیز آرمان‌گرایی افراطی مانع از جهاد تبیین می‌شود؛ به این صورت که چون من همش به فکر تمدن اسلامی و کارهای بزرگ هستم اطرافیان خود را رها کرده‌ام و از آن‌ها غافل شده‌ام. رهبر انقلاب که پرچم‌دار بحث‌های آرمان‌گرایانه هستند، نسبت به فرزندان و نوه‌هایشان چه دغدغه‌های تربیتی دارند! انسان می‌تواند قله‌های بلند را ببیند؛ اما در کنارش نسبت به مسائل جزئی هم حساس باشد.

مراحل جهاد تبیین فردی

کسی که می‌خواهد وارد جهاد تبیین شود، باید چه‌کار کند؟ ما در اینجا ۶ گام تعریف کردیم که اگر فردی آن‌ها را طی کند، جهاد تبیین را انجام داده است:

- اول اینکه بر موانعی که شمرده شد غلبه پیدا کند؛ مرد باشد و پا روی نفس خود بگذارد و از این موانع گذر کند.
- در قدم دوم مثل هر جهاد دیگر باید اطلاعات عملیات داشته باشد؛ کسی که دشمن و نقشه‌های او را در داخل نشناسد، اولویت سنجی‌هایی در موضوعات و الزامات را نداند، نمی‌تواند کاری از پیش ببرد، لذا تعبیر رهبر انقلاب در مورد چنین کسی این است که برخی اوقات یک نفر خواب است و از سنگر بیرون می‌آید، اطراف را نگاه می‌کند، غافل از این‌که آرایش این منطقه به‌هم‌خورده و جای نیروهای خودی و دشمن عوض شده، شروع می‌کند به سمت نیروهای خودی شلیک‌کردن؛ ما باید حواسمان باشد تا گلوله توپخانه‌مان به سمت نیروهای خودی نخورد، بنابراین اطلاعات عملیات کامل و بعد از آن، شناخت میدان و جایگاه خودمان در آن بسیار حیاتی است؛ همان‌طور که ایشان فرمودند هرکس باید جایگاه خود را در این میدان پیدا کند.
- در قدم سوم باید امکان‌سنجی کند تا ببیند که آیا توان اقدام در او هست یا خیر؟ اگر در او توان اقدام بود که با روش‌هایی که قبلاً عنوان شد اقدام کند و در هر عرصه‌ای که توانایی دارد؛ خواه تولید محتوا باشد، خواه روش‌های حقیقی باشد و یا مجازی، جهاد تبیین را آغاز کند. اما اگر توان اقدام را در خود ندید پس باید چه‌کار کند؟ اولین کار این است که باید توانمندی لازم را در خود ایجاد

کند و تا وقتی که خودش توانمند نشده، برای رفع شبهه و تبیین حق به یک آدم توانمند ارجاع دهد و در حد یک ناقل عمل کند.

وظیفه اولیه

درهرصورت وظیفه اولیه ما این است که قدرت و توانایی مقابله با دشمن را کسب کنیم، امام در زمان جهاد نظامی فرمودند، معنا ندارد به یک جوان اسلحه بدهند و او نتواند با آن کار کند و بگوید؛ چون من نمی‌توانم با اسلحه کار کنم پس جنگ بر من واجب نیست. اتفاقاً، اگر نماز بر کسی واجب شد باید وضو بگیرد و اگر بلد نیست باید برود و آموزش ببیند؛ جهاد تبیین هم همین‌گونه است وقتی بر من واجب شده و من در خودم این توانایی را نمی‌بینم، باید یاد بگیرم؛ دوره شرکت کنم و سواد رسانه‌ای ببینم و باید بروم الزامات و معارف موردنیاز این عرصه را کسب کنم، هر جا چیزی بر من واجب شد، تحصیل مقدمه‌اش بر عهده خودم است؛ اگر حج واجب شد طی طریق هم واجب می‌شود، اگر جهاد تبیین واجب است، مقدمه‌اش هم هر چه هست واجب می‌شود. اما این را هم مدنظر داشته باشید که تا وقتی به توانمندی کامل نرسیده‌اید با کسی که توانمندی‌اش از شما بیشتر است درگیر نشوید؛ گاهی اوقات یک نفر که دارد غرق می‌شود و من درحالی‌که توان کمک‌کردن به او را ندارم اقدام می‌کنم و باعث می‌شود که خودم هم غرق شوم؛ گاهی اوقات یک نفر آن‌قدر ذهنش پر از شبهه است که فقط یک نفر متخصص می‌تواند به او کمک کند، مراقب این مطلب باشید که باید شما در تراز ذهنی آن فردی که ذهنش غبارآلود شده است باشید وگرنه

خودتان هم گرفتار می‌شوید مثل آن بنده خدایی که به فرمانده‌اش بیسیم زد، فرمانده من اسیر گرفته‌ام، فرمانده گفت خوب بیاورش، گفت نمی‌آید، گفت خودت بیا، گفت نمی‌گذارد بیایم، گفت پس اسیر نگرفته‌ای خودت اسیر شده‌ای. مراقب باشید که اسیر نشوید.

- گام چهارم این است که ما به‌صورت شبکه‌ای عمل کنیم؛ زیرا اگر انفرادی عمل کنیم ممکن است بعد از مدتی سرد شویم؛ اما اگر به‌صورت یک شبکه با یکدیگر باشیم، اگر هر کدام سرد شد و یا راه را گم کرد و یا کم آورد، دیگری می‌تواند او را کمک کند و همه همدیگر را تواصی کنند؛ لذا رهبر انقلاب فرمودند زنجیره تواصی جهاد تبیین را حفظ کنید.
- گام پنجم و ششم جنبه مطالبه دارد؛ وقتی شبکه شدیم و شبکه‌ها و هسته‌های کوچک جهاد تبیین ایجاد شد، در اینجا احساس می‌شود که باید یک‌سری حلقه‌های میانی به وسط بیاید و از یک جایی به بعد باید حاکمیت وارد میدان شود؛ درست است که جهاد تبیین نباید حاکمیتی شود؛ اما باید حاکمیت برای این مسیر خدمتگزاری کند، همان‌طور که در اقتصاد، ایشان فرمودند باید بنگاه‌های خرد حمایت شوند، در اینجا نیز باید هسته‌های مقاومت و جهاد تبیین را به‌صورت شبکه‌ای حمایت کنند. مسئولین باید کاری کنند که مردم به میدان بیایند و این مطالبه می‌خواهد.

این شش گام را اگر انسان انجام دهد، خیالش راحت است که من در جهاد تبیین کوتاهی نکرده‌ام و از سربازان جهاد تبیین بوده‌ام.

منابع جهاد تبیین

در بحث اصول و الزامات جهاد تبیین گفتیم که تبیین باید عالمانه و عاقلانه باشد و باید پشتوانه علمی و منطقی داشته باشد، یعنی کسی که می‌خواهد تبیین کند ابتدا باید خود عالم و عارف به حق باشد تا بتواند در عرصه تبیین قدم بردارد؛ برای کسب علم و معرفت باید به مطالعه و تحقیق رو بیاورد و قطعاً برای مطالعه‌اش نیازمند منابعی است که ما در ذیل به بخشی از این منابع اشاره خواهیم کرد:

یک دسته از منابع، کتابی و مکتوب هستند مثل: کتاب جدال دو اسلام و یا کتاب صحیفه حضرت امام(ره) که دو منبع بسیار اساسی هستند و شما را بافکر امام آشنا می‌کند، خصوصاً صحیفه حضرت امام(ره)و پیام‌های سال‌های آخر که عصاره فکر حضرت امام(ره) است و رهبری بارها توصیه کردند که این کتاب‌خوانده شود. کتاب دیگری که خواندن آن بسیار راه‌گشاست، کتاب خاطرات رهبر انقلاب است که نکات ارزنده‌ای را به ما در مورد راهکارهای کنشگری اجتماعی می‌آموزد، همچنین کتاب خون‌دلی که لعل شد حاوی خاطراتی است که ایشان به عربی گفته‌اند و به فارسی ترجمه شده است، از دیگر کتبی که در این عرصه مفید است، یکی دیگر از آثار رهبر انقلاب است تحت عنوان طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن که بن‌مایه‌های فکری یک مؤمن انقلابی را ترسیم می‌کند و پایه‌های یک حرکت انقلابی را ما در این کتاب می‌توانیم ببینیم که ایشان بر اساس قرآن کریم طراحی کرده است، از دیگر کتبی که مطالعه آن در راستای جهاد تبیین

ضروری است کتابی است با عنوان همرزمان حسین علیه السلام که در این کتاب سیره سیاسی اهل‌بیت پرداخته شده است، آن هم با نگاه فردی مانند رهبرب که نگاه دقیق و ژرف‌اندیش دارند که باعث می‌شود ما بتوانیم با اهل‌بیت به‌عنوان برترین الگوهای جهاد تبیین بهتر ارتباط برقرار کنیم، در کنار این کتبی که عنوان شد و جنبه پایه‌ای دارند، کتاب احد مشترک که تبیین پیام رهبر انقلاب در سالگرد حضرت امام(ره)و به تعبیری بیانیه و گام اول انقلاب است، ما را با انقلاب اسلامی و اهداف آن آشنا می‌کند. بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی نیز می‌تواند برای افرادی که مطالعات انقلاب اسلامی دارند به‌عنوان یک جمع‌بندی مفید قرار بگیرد.

در کنار این منابع مکتوب، ما باید نرم‌افزارهایمان را به‌روزرسانی کنیم و به‌روزرسانی نرم‌افزار با ارتباط‌گرفتن با اندیشه ولی جامعه محقق می‌شود به این صورت که ما از کنار هیچ یک از بیانات رهبر انقلاب به‌راحتی نگذریم و از ابتدا تا انتهای آن را چندین بار بادقت گوش دهیم و یادداشت‌برداری کنیم و نکات مهم را استخراج کنیم، بعدازاین که این کارها انجام شد، یک رهبر به‌اندازه خودمان در درونمان متولد می‌شود و آن موقعی است که در جهاد تبیین راه را پیدا کنیم و می‌دانیم که در هر لحظه وظیفه‌مان چیست و اگر آقا بود چه می‌کرد؛ نقل کرده‌اند که مالک‌اشتر اگر در یک بیابان بدون هیچ همراه گیر می‌افتاد و مسئله‌ای برای او پیش می‌آمد تصمیمی می‌گرفت که اگر از امیرالمؤمنین سؤال می‌کردند دقیقاً همان تصمیم را تأیید می‌فرمودند، وقتی شما یک رهبر در اندازه خودتان در درون خودتان متولد کردید اقدامتان هم اقدام او خواهد بود و این هم‌افقی فکری و قلبی با ولی

خدا این‌گونه حاصل می‌شود؛ البته داشتن دوستانی که دنبال معارف باشند و اهل کتاب‌خواندن باشند هم در ارتقا بینش انسان خیلی مؤثر است.

یک سایت هم در اینجا معرفی می‌کنم که انواع مطالعاتی و دسته‌بندی آثار رهبرانقلاب را می‌توانید در آن ببینید و من در فضای مجازی کمتر دیده‌ام که این‌گونه سیر مطالعاتی تجمیع شده باشد. [۱]

وظایف حلقه‌های میانی در جهاد تبیین

حلقه‌های میانی مثل بسیج دانشجویی، طلاب، انجمن‌های اسلامی، بقیه فضاهایی که مشاهده می‌کنید، در کنار اینکه باید خودشان کار تبیین انجام دهند، یکی از وظایف مهم آن‌ها این است که جهاد تبیین را گفتمان‌سازی کنند؛ گفتیم جهاد تبیین یعنی ما نسبت به غبارآلود شدن ذهن اطرافیانمان حساس باشیم، همین را به مردم منتقل کنیم، چطور ما در بحث امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر فیلم و کلیپ ساختیم و به مردم تفهیم کردیم وظیفه دارید نسبت به دیگران دغدغه داشته باشید، الان هم باید برای مردم این گفتمان را ایجاد کنیم که شما نسبت به اینکه ذهن اطرافیانتان مشوش باشد بی‌تفاوت نباشید و در مقابل کسی که در اذهان دیگران مشکل و تشویش ایجاد می‌کند موضع‌گیری کنید و اجازه ندهید او در جلسه متکلم‌وحده باشد.

---

۱. http://forms.khamenei.link/

کار اصلی حلقه‌های میانی این است که جهاد تبیین را تبدیل به گفتمان کنند و بعد از آن سعی بر تشکیلاتی شدن آن داشته باشند تا جریان‌سازی اجتماعی شکل بگیرد و در این مسیر با شیوه‌ها و ابزارهای مختلف می‌توانند به میدان بیایند؛ خودشان ارتباط بگیرند و هیئت‌های اندیشه‌ورز درست کنند و یا اجتماعات تشکیل بدهند؛ مثلاً بسیج دانشجویی، به‌عنوان یکی از حلقه‌های میانی، مهم‌ترین کارش، همان‌گونه که حضرت امام(ره) در آخرین پیامشان در سال ۶۷ خطاب به بسیج دانشجویی و طلاب تذکر دادند این است که در خودشان قرارگاه‌های کوچکی درست کنند و دائماً رصد کنند و شبهه را قبل از آن که به ذهن مردم برسد پیدا کنند و از ابزارهای هنری که در دست دارند کمک بگیرند و محتوای رسانه‌ای و هنرمندانه متناسب تولید کنند و در کنار آن یک عملیات مشترک برای نیروهای بسیج تعریف کنند که مثلاً امروزه در فلان موضوع، باید چه مواردی گفته شود و چه مواردی مسکوت بماند و در یک‌کلام، بهترین و مناسب‌ترین موضوع را به مخاطبینشان پیشنهاد دهند.

تولید یا توزیع

تشکل‌های فرهنگی و انجمن‌های اسلامی نظیر بسیج دانشجویی باید هم تولیدکننده محتوا باشد و هم توزیع‌کننده؛ زیرا گاهی یک محتوای خوبی از شهید مطهری هست که باید در اینجا توزیع‌کننده باشیم و یا مثلاً یک محتوای خوبی از رهبر معظّم داریم که باید آن را عکس‌نوشته کنیم و فراوری کنیم؛ اما خیلی اوقات هم ممکن است یک مسئله جدید و مستحدثی به

وجود بیاید که هنوز محتوای مناسبی برای آن در دسترس نیست که در اینجا باید اندیش ورز درست کنیم.

بسیج دانشجویی باید حتماً با بسیج طلاب و بسیج اساتید در ارتباط باشد تا از آن‌ها برای تولید محتوا کمک بگیرد، این عرصه جایی نیست که هر کداممان منفردانه و به‌صورت تنهایی عمل کنیم و به قول رهبر معظّم انقلاب مثل ابوذر باشیم که یعیش وحده و یموت وحده، تنها زندگی کرد و تنها به شهادت رسید.

عاملیت در تبیین‌گری

بین عامل بودن در تبیین و واسطه بودن برای تبیین منافاتی وجود ندارد؛ گاهی اوقات احساس خلائی می‌شود که لازم است در همان جا خودمان وارد عمل بشویم و کار تبیینی بکنیم و گاهی هم واسطه می‌شویم و بستری را برای اینکه نخبگان وارد عرصه تبیین شوند، ایجاد می‌کنیم، پس هر دو در راستای جهاد تبیین هستند و قابل‌جمع هستند؛ مثلاً رهبر معظّم انقلاب بااینکه خود فرمانده جهاد تبیین هستند،گاهی اوقات وارد میدان شده و مسائلی را برای مردم تبیین می‌کند، بنابراین هر دو در جای خودش وظیفه است، اگرچه که بهتر است جهاد تبیین در بسیج دانشجویی به‌صورت یک حرکت گفتمان ساز و ایجاد شبکه باشد.

تبیین در اذهان مسئولین

این که مسئولین نیازمند به تبیین هستند یک امر مُسلّم و روشنی است؛ چرا که گاهی اوقات مسئولین از مشکلات مردم خبر ندارند پس لازم است

که به آن‌ها گوشزد کنیم و یا گاهی اوقات بعضی از فهم درست از مردم و جامعه و حتی از جهان ندارند، پس ذهن این‌ها بیشتر از همه به تبیین نیاز دارد؛ زیرا این‌ها می‌خواهند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کنند و به اجرا در بیاورند؛ بنابراین حتماً باید یکی از کارهای مهم بسیج دانشجویی، تبیین اذهان مسئولین باشد؛ زیرا این مورد علاوه بر این که تبیین است مصداقی از مطالبه‌گری نیز به شمار می‌رود و کاری است که ممکن است از مردم عوام برنیاید؛ اما دانشجو می‌تواند؛ چون ادبیات علمی بلد است و خود در حال تحصیل است و با اساتید در ارتباط است و حتی می‌توانند یک شبکه شوند و معمولاً هم مسئولین نسبت به دانشجویان با آن روحیه مطالبه‌گری که دارند بها می‌دهند و در بسیاری از مواقع، دانشجوها توانسته‌اند که نظرات مسئولین را عوض کنند؛ البته این نکته هم بسیار حائز اهمیت است که آن تبیین و مطالبه‌گری که یک دانشجو نسبت به یک مقام مسئول ابراز می‌کند باید تحقیق‌شده باشد و در مرحله بیانش نیز بهترین و مؤثرترین روش انتخاب شود؛ مثلاً گاهی شرایط اقتضا می‌کند که محرمانه مطرح شود و گاهی باید علنی به میدان بیاید.

راهیان نور

در جریان اردوهای راهیان نور، دو گروه وجود دارد؛ دسته اول، افراد زیادی هستند تحت عنوان خادم در آن مناطق خدمت می‌کنند که این‌ها باید ذهن شفاف داشته باشند و بر فرض این که برخی از آن‌ها، اطلاعات کافی تبیینی نداشته باشند، حتماً باید تجهیز شوند و اگر هم ذهن خودشان غبارآلود

است، باید روی آن‌ها کار شود؛ اما دسته دوم کسانی هستند که برای زیارت و یا بازدید مناطق جنگی و عملیاتی در آنجا حاضر می‌شوند.

کسانی که می‌خواهند در عرصه جهاد تبیین قدم بردارند می‌توانند از ظرفیت‌های این جریان استفاده کنند؛ این‌که این‌همه افراد علاقه‌مند به شهدا در شرایط محبت‌آمیز در جایی جمع می‌شوند که روح شهدا در آنجا حضور دارد و شاهد این هستیم که خیلی‌ها در همین اردوها متحول شده اند، باید از ظرفیت مکان و یاد شهدا استفاده نمود و با گلاب معرفت، ذهن‌ها را شست و غبارروبی کرد، می‌توان از کلام شهدا برای تأثیر بیشتر در مخاطب مدد گرفت، کلام‌های شهید باقری و دیگر شهدای ما در زمینه امیدبخشی بسیار مؤثر و مفید واقع می‌شود؛ چنان‌که رهبر معظّم انقلاب فرمودند اگر ما پیام شهدا را بشنویم، پیام شهدا بشارت به رسیدن و محزون نشدن است که برگرفته از آیات قرآن کریم است.

در اینجا می‌توان برای تبیین از تمامی شیوه‌های تبیینی بهره برد؛ مثلاً این که میزهای پرسش‌وپاسخ تبیینی قرار داده شود و متخصصان در آن گعده‌ها و خوابگاه‌هایی که کنار یکدیگر هستند بنشینند و مردم و جوانان حاضر شوند و افرادی که گره ذهنی دارند سؤالاتشان را مطرح کنند و جوابشان را دریافت کنند، همچنین می‌شود در این محیط‌ها از عکس‌نوشته‌ها استفاده کرد، همان‌طوری که عکس‌نوشته‌هایی برای معرفی مناطق هست می‌توان از عکس‌نوشته‌ها برای معرفی دستاوردهای انقلاب، تطهیر رژیم پهلوی، افول دشمن و مسائلی این‌چنینی را تابلو کرد و مردم در مسیر حرکت به سمت

زیارتگاه‌ها این تابلوها را ببینند، در ضمن می‌توان از محتواهای صوتی نیز استفاده کرد و برخی از محتواهای خوب را در آنجا به‌صورت صوتی منتشر نمود و بعد هم شبکه‌ای شکل بگیرد و برای آن‌هایی که در آنجا حاضر شدند و سپس نرم‌افزاری طراحی شود که بعد از رفتن از راهیان نور هم ارتباط با آن‌ها قطع نشود.

اولویت های تبیینی

همان‌طوری که قبلاً اشاره شد در بحث جهاد تبیین یک سری مسائل در اولویت بیشتری قرار دارند که باید به آن‌ها اهمیت بیشتری داده شود مثل تطهیر پهلوی، دستاوردهای انقلاب، ظرفیت‌های برون‌رفت از مشکل و افول غرب که ظاهراً این‌ها موضوعاتی هستند که اولویت بیشتری دارند و باید بیشتر به آن‌ها پرداخته شود و مهم‌ترین روش برای جهاد تبین در این وادی‌ها، ترویج مطالعه، خصوصاً مطالعه آثار رهبر معظّم انقلاب و آثار حضرت امام(ره) است.

اردوهای جهادی

علاوه بر اردوهای راهیان نور، ظرفیت دیگری مثل اردوهای جهادی هم هست که بسیج در آن فعال است؛ در آنجا نیز با دو گروه طرف هستیم؛ یک دسته افرادی که به‌عنوان جهادگر به اینجا آمده‌اند و دسته دوم، اهالی آن منطقه محروم و برخی از مسافرینی هستند که برای دیدوبازدید به آن محل می‌آیند که بعضاً از اهالی آنجا هستند که به نظر می‌رسد هر دو گروه باید مخاطب جهاد تبیین قرار بگیرند؛ هم بچه‌هایی که در مجموعه اردو جهادی برای

مدتی همراه ما هستند، باید اذهانشان غبارروبی شود و هم مردم آن منطقه، لذا برخی از گروه‌های جهادی، روحانی و طلبه همراه خود دارند که بعضی از این روحانیون در بین بچه‌ها هستند و برخی دیگر در محیط روستایی شروع به کار فرهنگی می‌کنند.

برای تبیین نسبت به مردم آن منطقه؛ در مرحله اول خود حضور جهادگران در مناطق محروم، یک جهاد تبیین عملی است؛ وقتی می‌بینند این جوانی که باید الان با خانواده مشغول تفریحات و مسافرتش باشد، آمده است بیل می‌زند و به مردم محروم کمک و خدمت می‌کند، برایشان تبیین می‌شود که این‌ها بسیجی هستند و برای انقلاب به آنجا آمده‌اند، در مرحله دوم باید دقت داشته باشیم که وقتی ما به اردوی جهادی می‌رویم و در بین مردم محروم قرار می‌گیریم معنا ندارد که موبایل و لباس‌ها و تجهیزات قیمتی و پیشرفته همراه خود ببریم؛ این‌طور مخاطب سرخورده می‌شود و حرف‌های ما روی او تأثیر نمی‌گذارد؛ چون ما را از جنس خودش نمی‌داند، بنابراین علاوه‌برآن الزاماتی که در جهاد تبیین گفته شد، یک سری الزامات اضافه‌تر در زمینه اردوهای جهادی باید لحاظ شوند و در مرحله سوم باید در آن مناطق، متناسب با افرادی که در آنجا هستند و محرومیتی که در آنجا مطرح است، اولویت‌های تبیینی مشخص شود.

یکی از مسائلی که باید در مناطق محروم در عرصه جهاد تبیین عنوان شود این است که این‌همه پیشرفت‌های علمی و دستاوردهای مختلفی که

ادعا می‌شود چگونه با فقر و محرومیتی که گریبان‌گیر آن‌ها است، قابل‌جمع است. این عرصه و روشن‌کردن این ذهن‌ها بسیار مهم است.

وظایف حاکمیت در جهاد تبیین

وظیفه اصلی برخی از نهادهای حاکمیتی این است؛ علاوه بر اینکه خودشان وارد میدان تبیین می‌شوند و به وظیفه‌شان که تبیین است، عمل می‌کنند، باید گفتمان‌سازی و جریان‌سازی اجتماعی انجام دهند؛ به نظر بنده باید یک قرارگاه ملی در عرصه جهاد تبیین ایجاد شود و همان‌گونه که شورای‌عالی انقلاب‌فرهنگی داریم، یک شورایی تشکیل شود تا بر نهادها نظارت داشته باشد و مانع از این شود که کارها و فعالیت‌ها، موازی با یکدیگر انجام شوند و بودجه‌ها متمرکز در یک بخش بگردند و جاهای دیگر خالی بماند.

این قرارگاه ملی می‌تواند یکی از مطالبات ما از نهادهای حاکمیتی باشد و آن‌ها می‌توانند با تشکیل این نهاد، کارهای مهمی برای تسهیل حضور مردم، انجام دهند. نهادهای حاکمیتی اگر به طور مستقیم وارد میدان شوند باعث می‌شوند که مردم کنار بروند؛ زیرا مردم وقتی احساس کنند، پای حاکمیت در میان است و منبع کفایی وجود دارد، پس به گمان این که دیگر به ما نیازی نیست عرصه را رها کرده و به حاکمیت واگذارش می‌کنند؛ بنابراین مجموعه حاکمیتی به‌جای دخالت مستقیم، باید با بودجه و اطلاعاتی که دارد رصد مسائل را به عهده بگیرد و به کمک مجموعه‌های افکارسنجی که در اختیار دارد، اولویت‌ها را مشخص کند و توسط حلقه‌های

میانی و حلقه‌های پایین‌تر و هسته‌های کوچک‌تر اجرایی‌اش کند و در کنار آن باید تمامی نیروها و مجموعه‌ها و حلقه‌های میانی را در آن قرارگاه شبکه کنند تا بودجه بیت‌المال دچار اسراف نشود.

بخش دوم: جهاد فرهنگی و اجتماعی

درس پنجم: چیستی جهاد فرهنگی و اجتماعی

از دانشجو انتظار می‌رود در پایان این درس

۱. معنای فرهنگ را بداند و شاخصه‌های آن را برشمارد.
۲. جهاد فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری را تبیین نماید.
۳. شاخصه‌های جهاد فرهنگی را بداند و اهداف آن را برشمارد.
٤. جهاد اجتماعی و نمونه‌های آن را تبیین نماید.

مقدمه

امروز یک جریان تبلیغاتی گمراه‌کننده‌ای وجود دارد که می‌خواهد عکس این را تبلیغ بکند؛ همت این جریان تبلیغاتی این است که وانمود کند جوان ایرانی از ارزش‌ها گسسته است و به آینده ناامید است و احساس مسئولیت نمی‌کند؛ این را یک جریان تبلیغاتی دارند به‌شدت دنبال می‌کنند. این، عکس واقعیت است؛ درست نقطهٔ مقابل واقعیت موجود در کشور ما است. نسل جوان ما در همهٔ عرصه‌ها و میدان‌ها تا امروز دارای حرکت درخشنده بوده است، در آینده هم ان‌شاءالله همین‌طور خواهد بود: چه در دفاع از میهن، چه در دفاع از امنیت، چه در کمک به جبههٔ مقاومت در کلّ منطقه ــ در همین حرکت عظیم و مقدّس دفاع از حرم ــ چه در خدمات اجتماعی، چه در پیشرفت‌های علمی ــ شما که نگاه می‌کنید، پیشرفت‌های علمی در هر نقطه‌ای درواقع بر دوش جوان‌ها است و آن‌ها هستند که پیشران این حرکت‌اند ــ چه در همهٔ آئین‌های مذهبی، این راه‌پیمایی اربعین ــ چه میلیون‌ها جوان ایرانی که رفتند و راه نجف تا کربلا را طی کردند و چه میلیون‌ها جوانی که در خود کشور، در شهرها، به‌عنوان اربعین، به‌عنوان دورافتادگان از آن سرمنزلِ بشارت و معنویت راه‌پیمایی کردند ــ چه در میدان

تولید و ابتکار که خبرهای آن را در تلویزیون مشاهده می‌کنید که هرروزی در یک‌بخشی از بخش‌های تولید کشور و صنعت کشور یک حرکت جدیدی را جوان‌های ما دارند ارائه می‌دهند، چه در مقابلهٔ با بیماری همه‌گیر و چه در نهضت کمک مؤمنانه، چه در جهاد فرهنگی، چه در امداد به مناسبت حوادث طبیعی، سیل و زلزله و امثال این‌ها؛ در همه‌جا که شما نگاه می‌کنید، حضور جوانان را به‌صورت پُررنگ می‌بینید. این جوان نمی‌تواند ناامید باشد، این جوان نمی‌تواند گسستهٔ از ارزش‌ها باشد، این جوان یک نیروی خستگی‌ناپذیر در وسط جبهه است و البتّه جوانان انقلابی و باایمان در همهٔ این موارد پیشتاز بودند. این وضع جوان‌ها است[۱].

چیستی جهاد فرهنگی

در ابتدا برای فهم بهتر جهاد فرهنگی می بایست واژه فرهنگ را تعریف نمود.

مفهوم فرهنگ

گروهی از جامعه شناسان عقیده دارند «فرهنگ» تفکر جمعی جامعه است که در پدیده ها و رفتارهای اجتماعی تجلی می یابد و تمامی امور اقتصادی، اجتماعی ،سیاسی نظامی مادی و معنوی را متاثر می سازد.

---

۱. ۱۱/۰۷/۱۴۰۱. بیانات در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح

مراد ما از فرهنگ، همان ذهنیت هاست. هر جا که تعبیر فرهنگ را به کار میبرم، مرادم معنای گام فرهنگ است؛ یعنی آن ذهنیت های حاکم در وجود انسان که رفتارهای او را به سمتی هدایت میکند_ تسریع با کند می کند_این، حداقل نیمی از عوامل تعیین کننده و پیش برنده و جهت دهنده به همه رفتارهاست.

تعریف فرهنگ

تعریف فرهنگ بر مبنای اجزاء و شئون تشکیل‌دهنده فرهنگ مشتمل بر مجموعه‌ای از ارزش‌ها، صفات مطلوب، بایدها، واجبات و مستحبات ضد ارزش‌ها، صفات مذموم، نبایدها، محرمات و مکروهات است[1]. همین‌طور می‌توان گفت فرهنگ واقعیتی دولایه است. لایه باطنی و ناپیدای فرهنگ باورهای ذهنی و خصلت‌های اخلاقی را شامل می‌شود.

فرهنگ روح جامعه است ونیز جان جامعه، اما سخن‌گفتن از هوی حتی دارای هم روح و هم جان امری است سهل و ممتنع. سهل ازآن‌رو که کلیتی پیشروی ماست و در باب آن کلیت می‌توان بحث نظری ارائه نمود ممتنع ازاین‌جهت که این هویت کلی حاوی هویت‌های جزئی و متعددی است که به قول اصحاب علم منطق، حد تام و منطقی ندارد به‌این‌علت که فرهنگ

---

۱. ۱۳۷٤/۱/۳ بیانات در دیدار مردم

و مفاهیم تبعی آن با موجودیت پیچیده‌ای به نام انسان گره‌خورده است و بدون درنظرگرفتن آن بی‌معنا می‌شود[۱].

شاخصه‌های فرهنگ

۱. محوریت انسان در آن.
۲. جریانی بودن فرهنگ و در برندگی زمان‌های متفاوت (گذشته، حال و آینده)
۳. عامل ایجاد باور، ارزش و هنجارهای رفتاری جامعه.
٤. ذاتی نبودن فرهنگ.
٥. بازتاب ارزش‌های موجود در یک جامعه نسبت به مسائل مختلف.
٦. فراگرفتنی بودن، بدین معنا که قابل آموختن است وراثتی نیست.
۷. خواستگاه اجتماعی دارد. در جامعه شکل می‌گیرد، بارور می‌شود و مفهوم می‌یابد.
۸. انتقالی است و از نسلی به نسل بعد انتقال می‌یابد.
۹. فرهنگ حاصل سالیان تجربه بشری است. هر جامعه‌ای به دلیل تجربیات متفاوت، فرهنگی متفاوت دارد.
۱۰. فرهنگ می‌تواند تمامی ابعاد زندگی یک فرد (مادی و معنوی) را در برگیرد

---

۱. (فرهنگ از منظر مقام معظم رهبری امیر سیاهپوش صفحه ۳۳)

۱۱. فرهنگ مشترک عامل وحدت در جامعه می‌شود و می‌تواند هم‌گرایی اجتماعی ایجاد نماید.
۱۲. انسان عامل انتقال فرهنگ است.
۱۳. فرهنگ تغییرپذیر و توسعه‌پذیر است.
۱٤. فرهنگ عامل هویت‌بخش است[۱].

فرهنگ از منظر مقام معظم رهبری

بین علم و فنّاوری و تبعات آن، بافرهنگ، تفاوت وجود دارد؛ این‌ها دو مقوله جداگانه‌اند. اگرچه خود علم هم جزء شاخه‌های فرهنگ است، اما فرهنگ به معنای خاص برای یک ملت، عبارت از ذهنیات، اندیشه‌ها، ایمان‌ها، باورها، سنت‌ها، آداب و ذخیره‌های فکری و ذهنی است که از این جهات، ما نه فقط از دنیای پیشرفته در علم و فنّاوری، عقب نیستیم، بلکه در بسیاری از جهات، از آن‌ها جلوتر هم هستیم. البته نمی‌خواهیم مبالغه، اغراق‌گویی و مطلق‌گویی کنیم؛ گرچه در یک چیزهایی از همین شاخه‌های فرهنگ، خارجی‌ها و عمدتاً اروپایی‌ها، از ما جلوتر هستند[۲].

بخش عمده فرهنگ، همان عقاید و اخلاقیات یک فرد یا یک جامعه است. رفتارهای جامعه هم که جزء فرهنگ عمومی و فرهنگ یک ملت است، برخاسته از همان عقاید است. درواقع، عقاید یا اخلاقیات، رفتارهای

---

۱ . ابراهیم، ابراهیمی، بایسته های مهندسی فرهنگی ، ج۱، ۲۳۲.
۲ . بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار عالمان و روحانیون تبریز، ۵/۵/۱۳۷۲.

انسان را شکل می‌دهند و به وجود می‌آورند. خلقیات اجتماعی، رفتارهای اجتماعی را به وجود می‌آورند؛ بنابراین، درست است که مقوله فرهنگ در موارد زیادی شامل رفتارها هم می‌شود، اما اساس و ریشه فرهنگ، عبارت است از عقیده، برداشت و تلقی هر انسانی از واقعیات و حقایق عالم و نیز خلقیات فردی و خلقیات اجتماعی و ملی.

چند نمونه از خلقیات اجتماعی و ملی را که برای یک ملت تعیین‌کننده است. مثلاً عزم و اراده، غرور ملی، احساس توانایی، احساس قدرت بر اقدام و عمل و سازندگی، انضباط، نشاط، همکاری و مشارکت. اگر فرض کنیم ملتی همراه باایمان و عقیده‌ای که دارد، این اخلاقیات را هم دارا باشد، خواهیم دید که چقدر دررسیدن به اهداف و آرمان‌هایش، به او کمک خواهد کرد؛ بنابراین، به نظر ما، مقوله فرهنگ ازنظر تأثیرش در آینده یک ملت و یک کشور، با هیچ‌چیز دیگری قابل‌مقایسه نیست؛ اهمیت مقوله فرهنگ از اینجاست[۱].

چیستی جهاد فرهنگی

واژه جهاد به معنای مشقّت و زحمت و همچنین به‌کاربستن توان در دفع دشمن است و در اصطلاح شرعی و فرهنگ اسلامی عبارت است از: «اَلْجِهادُ شَرْعاً بَذْلَ النَّفسِ وَ مالِ وَالْوسْعِ فِی اِعلاءِ کَلَمَةِ الاسلامِ

۱ . بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۹/۹/۱۳۷۹.

وَ اِقامَةِ شَعائِرَ الایمانِ؛ یعنی جهاد عبارت است از نثار جان و مال و توان در راه اعتلای اسلام و برپاداشتن شعارهای ایمان.[۱]»

رهبر معظم انقلاب نیز در بیان تعریف اصطلاحی جهاد می‌فرماید: «هر چیزی که هم تلاش باشد و هم در مقابله با دشمن باشد، جهاد است. بعضی ممکن است یک کاری انجام دهند، زحمت هم بکشند، بگویند ما داریم جهاد می‌کنیم، نه، جهاد یک شقّش این است که در مقابله با دشمن باشد.[۲]» براین‌اساس سه عامل مهم در تبیین مفهوم جهاد از دیدگاه اسلام حائز اهمیت است:

۱. اقدامی همراه با تلاش ، کوشش و تحمل سختی

۲. اقدامی در جهت مقابله با دشمن و دفع هجوم‌های گوناگون او

۳. فی سبیل الله و به‌قصد و نیت امتثال تکلیف الهی و کسب رضای خدا باشد.

جهاد فرهنگی سعی و تلاش برای تبیین، تفهیم و ترویج عقاید صحیح و ابطال عقاید باطل در جامعه هست که مصلحان با روشنگری و مجاهدت علمی و فرهنگی زیربنای فرهنگ و اعتقادات جاهلانه و خرافی را از بین برده و معارف حیات‌بخش توحیدی و فرهنگ صحیح اسلامی را به جامعه می‌رسانند. تحولات عظیم ارتباطاتی

---

۱ . (جواهر کلام ، ج ۲۱، ص ۳، دارالکتب الاسلامیه .)

۲ . درس فقه معظم له، ۱۱/٤/۱۳۹۳.

که امروز در دنیا به وجود آمده، جنگ فرهنگی به عرصه‌ای با ابعاد مختلف و فراگیر و پیچیده تبدیل‌شده است[۱].

باید ابتدا بافرهنگ جاهلی مبارزه کرد و با ارائه فرهنگ ناب الهی و اسلامی، آن را به قهقرا فرستاد و نیز علیه کسانی که آگاهانه فرهنگ جاهلی پای می‌فشرند و نمی‌گذارند آب حیات‌بخش فرهنگ ناب الهی جهان‌های تشنه و سراب دیده را سیراب کند، جنگید و آنان را از میان برداشت البته جهاد فرهنگی یک جهاد مستمر است و ایجاد حفظ و ماندگاری احکام الهی به آن بستگی دارد.

بنابراین، جهاد فرهنگی مقدّم بر جهاد نظامی بوده واز اهمیت زیر بنایی و به سزایی برخوردار هست. چنان‌که پیامبر اکرم (ص) در آغاز رسالتش قبل از اینکه به او و پیروانش اجازه دفاع و جهاد نظامی داده شود، مأمور به جهاد فرهنگی می‌گردند؛ قرآن به‌عنوان کتاب جهاد فرهنگی بر قلب مبارک ایشان نازل می‌گردد: «وَ جاهَدْهُمْ بِهِ جَهاداً کَبیراً: و به‌وسیله قرآن با آنان مبارزه کن مبارزه بزرگی.»[۲] یعنی با تلاوت آیات قرآن و بیان حقایق قرآن حجت را بر آنان تمام کن و پایه‌های متزلزل اعتقاد پوشالی آنان را ویران نما و بر آن ویرانه، بنیان اعتقاد توحیدی را استوار و محکم بنا کن

---

۱. ۲۳/۰۳/۱۳۹۰. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی

۲. (سوره فرقان، آیه ۵۲.)

.این آیه بیانگر این است که کارزار فرهنگی از کارزار نظامی اگر مهم‌تر نباشد و اگر خطرناك‌تر نباشد، کمتر نیست[۱].

نیاز امروز جامعه بشری به گوهر جهاد، آن‌هم از نوع «جهاد فرهنگی» نیازی مبرم و حیاتی است. هرچه هجوم فرهنگی و تبلیغات انحرافی و عوامل غفلت آفرینی در رسانه‌های شیطانی، بیش‌تر و گسترده‌تر و قوی‌تر باشد، و قلب و روح و روان انسان‌ها، بیش‌تر در تیررس اعوان‌وانصار شیطان قرار گیرد، ضرورت جهاد فرهنگی بیش‌تر و شدیدتر احساس می‌شود.

«جهاد فرهنگی» تلاشی بزرگ و مقدس برای نگهبانی از افکار الهی، نگاه الهی، عواطف عالی انسانی و آرمان‌های بلند اجتماعی و سلامت عقل و اندیشه و قلب و احساس جامعه بشری است. این جهاد، فقط دفاعی و برای جلوگیری از بیماری‌های روحی، روانی نیست، بلکه انسان وظیفه دارد برای پیشگیری ازاین‌گونه امراض و رهایی گرفتاران و آزادی اسیران جامعه بشری بکوشد و خود و دیگران را از سقوط و هبوط در دام‌های شیطان حفاظت کند. این جهاد، مرز نمی‌شناسد و محدود به مرزهای ایران و کشورهای اسلامی و منطقه خاص نیست، بلکه کوششی باانگیزه معنوی برای تحول فکری، اخلاقی در سراسر جهان است.

«جهاد فرهنگی» تلاش برای جریان جویباری از لیلةالقدر است که فرهنگ آسمان را به زمینیان و دورافتادگان از ملکوت الهی می‌رساند. بازتابی از درخشش انوار الهی در کوه حراست که با نام خدا و برای‌خدا و با پیام «إِقْرَأْ

---

۱ . بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۹/۹/۱۳۷۹.

بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذی خَلَق»[۱] آغاز می‌شود و آفاق نگاه و اخلاق و رفتار انسان را گسترش می‌دهد و سرآغاز «تمدّن و توسعه راستین» انسانی است.

آغاز حرکت در «جهاد فرهنگی»، کار خداست. سخن او آسایش را از برگزیدگان آفرینش و پیامبران خود گرفت و آنان را به قیام واداشت. در این سیر، روح خاتم الانبیاء محمّد صلی‌الله علیه و آله نیز در زیر بارش وحی دگرگون شد. نیمی از شب یا بیشتر را بپا می‌خاست و با قلب هستی به گفتگو می‌نشست.

«یـآأَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ الَّیْلَ إِلاَّ قَلِیلاً * نِصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِیلاً * أَوْ زِدْ عَلَیْهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْءَانَ تَرْتِیلاً: ای جامه به تن پیچیده، شب را به‌پای خیز، مگر اندکی، نیمی از آن یا اندکی از آن بکاه یا کمی بیفزای و قرآن را بادقت و تأمل تلاوت کن.»[۲]

«جهاد فرهنگی» جهادی کبیر است و کسی می‌تواند در این جهاد پیروز شود که گوش به سخنان کفر جهانی نسپرد و به فرهنگ قرآن مجهّز باشد. «فَلاَ تُطِعِ الْکَـفِرِینَ وَ جَـهِدْهُم بِهِ ی جِهَادًا کَبِیرًا :از کافران اطاعت نکن و به‌وسیله قرآن در برابر آنان به جهادی بزرگ برخیز.»[۳]

---

[۱]. علق،۱

[۲]. مزمل،۱

[۳]. فرقان،٥٦

«جهاد فرهنگی» برخلاف درگیری‌های نظامی، مبارزه‌ای کوتاه‌مدت و موقّت و زودگذر نیست. این جهاد وظیفه جاودانه انسان در صحنه زندگی اجتماعی است. در میدان رزم، در کلاس مدرسه و دانشگاه، در درون بازار، در پشت میز اداره، در محراب و منبر، در درون خانه و کارگاه و کارخانه، جریان دارد. در قرآن کریم چهل و چند بار واژه جهاد به‌کاررفته و ابعاد گوناگون آن تبیین شده است.

«جهاد فرهنگی» تلاش برای گسترش ایمان و تفکر قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام در سراسر گیتی است. این جهاد نیز بدون فرماندهی، سازمان‌دهی، هماهنگی، آمادگی، و اخلاص و ایثار و تلاش و استقامت به پیروزی نمی‌رسد. فرزندان فیضیّه و حوزه‌های علوم اسلامی که سربازان ولی‌عصر (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) و دانش‌آموختگان دانشگاه امام صادق علیه‌السلام هستند، باید سخن امام صادق علیه‌السلام را به یادآورند که فرمود: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسُ وَعَفَارِيتُهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا وَعَنْ اَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ اِبْلِيسُ وَشِيعَتُهُ؛ عالمانِ پیروِ ما، مرزبانان مرزی هستند که ابلیس و دستیاران پلید و نیرومند او در کنارش قرار دارند. آنان از هجوم شیاطین و پیروانش و سلطه آنان بر شیعیان ضعیف ما جلوگیری می‌کنند.»

«جهاد فرهنگی» جهادی داوطلبانه و افتخاری و بدون درنظرگرفتن پاداش مادّی است. حضور در این میدان، کار هرکسی نیست. در این جهاد از نیروهای اجباری کاری برنمی‌آید. باید به معنای واقعی بسیجی، بی توقع، باانگیزه و ایثارگر بود، تا بتوان در این نبرد مقدس قلّه‌ای را فتح کرد. هرکسی

با این انگیزه ثبت‌نام می‌کند، باید قدمش را مبارک دانست و حضورش را گرامی داشت.

شاخص‌های جهاد فرهنگی

فرهنگ جهادی یک فرهنگ پیشرو غیرایستا در جامعه اسلامی است و در صورت تحقق، می‌تواند موانع مقابل انقلاب، نظام و جامعه اسلامی را از میان بردارد. برای تحقق این مهم، باید شاخص‌های مطلوب آن را ارزیابی کرد و بعد از شناسایی، به عرصه اجرا درآورد. از مهم‌ترین شاخص‌های یک فرهنگ جهادی در یک جامعه اسلامی در راستای پیشرفت و پیشبرد اهداف و تأثیر پذیری این جهاد در میان مردم می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱ ـ بصیرت

یکی از شاخصه‌های مهم که در فعالیت‌های فرهنگی باید بیشتر به آن توجه کرد بصیرت داشتن و بصیرت دهی است و عمل‌کردن صحیح و موضع‌گیری در بزنگاه‌ها است؛ چراکه بیشتر مشکلات و شبهات ایجادشده در میان جوانان امروز عوام‌فریبی و انتشار داده‌های غلط از سوی دشمنان نظام اسلامی در جامعه است که سعی دارند علایق و رفتار اخلاقی آنان را به سمت خود سوق دهند تا بتوانند به اهداف خود نزدیک بشوند.

۲ ـ دین‌مداری و اخلاص

دین‌مداری و اخلاص در فعالیت‌های فرهنگی دو اصل جداناپذیر هستند و شخصی که کار فرهنگی می‌کند ابتدا به دنبال رضایت پروردگار خود هست و مسئولیت را یک امانت از سوی خداوند متعال می‌داند.

۳ ـ تکلیف مداری

یکی از بارزترین ویژگی یک مجاهد فرهنگی مسئولیت‌پذیری و تکلیف‌مداری است و همه دغدغه ایشان به نتیجه رساندن فعالیت فرهنگی باید باشد.

٤ ـ ولایت محوری

اطاعت از رهبری از اولین خصوصیات یک مدیر فرهنگی است و باید گوشش به دهان رهبری باشد؛ یعنی نه یک‌قدم جلوتر و نه یک‌قدم عقب‌تر حرکت کند.

اهداف جهاد فرهنگی

۱-عبودیت

هدف در جهاد فرهنگی همان هدفی است که انبیای الهی برای آن تلاش کرده‌اند؛ یعنی کشاندن مردم به صراط مستقیم «ادع الی سبیل ربک[1]» و

---

۱. نحل، ۱۲۵.

صراط مستقیم یعنی عبودیت. عبودیت منطقه وسیعی در زندگی انسان دارد و تنها منحصر به منطقه شخصی او نیست[۱].

۲-رضای الهی و اعتلای کلمة اللّه

فرق اصلی اهداف ما به‌عنوان جهادگران در جمهوری اسلامی با سایر مدعیان فرهنگی در عالم همین است. ما می‌خواهیم برای‌خدا و برای رضای خدا، برای اعلای اعتلای کلمة اللّه تلاش کنیم[۲].

۳-تقویت ایمان مردم

انسان در ارضای میل‌ها و خواسته‌هایش هیچ حدومرزی را نمی‌شناسد؛ به‌عبارت‌دیگر، انسان «بی‌نهایت طلب» است. حضرت امام(ره) در این باره گاهی این مَثَل را بیان می‌فرمودند که: انسان ابتدا آرزو می‌کند تا درآمدی به‌اندازه‌ای که لقمه نانی دربیاورد داشته باشد و به‌قول‌معروف، به همین مقدار که سقفی بالای سرش باشد و آبرویش محفوظ بماند قانع است. اما اگر به این مقدار رسید، کم‌کم دلش می‌خواهد خانه بزرگ‌تری داشته باشد. پس از این‌که به آن خانه رسید درصدد برمی‌آید وسایل زندگی و رفاهی بیشتر و بهتری تهیه کند و خلاصه، همین‌طور آن‌قدر ادامه می‌دهد که آرزو می‌کند همه کره زمین متعلّق به او باشد. خلاصه، خواسته‌های انسان «حدّ یَقِف»

---

۱. جهاد فرهنگی در بیان مقام معظم رهبری، ۸٤.

۲. همان ۸۵.

ندارد و این ویژگی در همه انسان‌ها وجود دارد. حضرت امام (ره) از همین‌جا استدلال می‌کردند که بنابراین انسان طالب کمال بی‌نهایت است و چون کمال بی‌نهایت جز در ذات اقدس الهی یافت نمی‌شود، پس انسان فطرتاً خدا طلب است.

علی‌رغم این‌که انسان بی‌نهایت است، اما بسیاری از انسان‌ها به خدا و دین و تقرب الی الله و مقامات معنوی که می‌رسند اینجا کُمیتشان لنگ می‌شود! درزمینهٔ مسائل مادی حتی به کره ماه و سایر کرات در دیگر کهکشان‌ها قانع نیستیم، اما در معنویات به‌اندازه نان و پنیر و بخورونمیری و حتی پایین‌تر از آن بسنده می‌کنیم؟! قانعیم به همین‌که در بهشت شیر و عسلی به ما بدهند! یا اجازه دهند قدمی در بهشت بزنیم ما را بس است! و یا حتی گاه از آن‌هم پایین‌تر، همین‌که ما را جهنم نبرند راضی هستیم! قطعاً چنین چیزی بر اساس فطرت ما نیست. این ناشی از ضعف و بیماری و مرضی در روح ما است. نظیر این‌که انسان به طور طبیعی غذای لذیذ را دوست دارد، اما گاهی به علت بیماری چنان می‌شود که گرچه ساعت‌ها است غذا نخورده، هیچ اشتها و میلی به غذا ندارد و اگر هم لقمه‌ای بخورد حالت تهوع به او دست می‌دهد. چنین حالتی طبیعی نیست بلکه فقط به هنگامی‌که جسم ما بیمار است و دچار اشکال و اختلالی شده، این مسئله پیش می‌آید. در بُعد روحی نیز همین‌گونه است. اگر درزمینهٔ کمالات روحی و معنوی این‌گونه نیستیم نشان از نوعی بیماری در روح ما است و باید درصدد اصلاح آن برآییم. باید از خدا بخواهیم که این حالت را از ما برطرف کند تا درزمینهٔ مسائل و کمالات معنوی نیز نظیر مسائل مادی «حدّ یَقِف»

نشناسیم و به هیچ حدومرزی قانع نباشیم. خداوند از اعطای آن‌ها به بندگان دریغی ندارد و اشکال از ضعف همت ما است. «گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب‌خانه چیست»؟![1]

٤-تقویت فکری و قلبی مردم

تقویت فکری و قلبی مردم بدین معناست که بایستی بنیه اعتقادی این جوان را تقویت کنید. جوان در معرض تحویل و تحول است، در معرض تغییر است. مؤثرات، امروز حجم زیادی در دنیا دارد. بنیه فکری جوان را باید جوری تقویت کنید که نه فقط متأثر از عوامل سلبی و معارض و معاند نشود، بلکه بتواند بر روی محیط خود هم اثر بگذارد[2].

٥-بنای شخصیت دینی

شخصیت عبارت است از ویژگی‌های رفتاری، فکری، اخلاقی، نفسانی، تربیتی، آموزشی، فرهنگی، وراثتی، احساسی، انگیزشی، هیجانی و... انسان که تا حدود زیادی منحصربه‌فرد بوده و از جهات بسیاری، با دیگران متفاوت است. برخی از این ویژگی‌ها اکتسابی هستند و انسان از بدو تولد تا زمان مرگ، آن‌ها را در خود به وجود آورده، کم یا زیاد کرده وجوه متفاوتی را طی گذران عمر، در رفتار و کردار و گفتار خود به نمایش می‌گذارد. اما بخش

---

۱. محمد تقی مصباح یزدی، آیین پرواز، ۱۵۵-۱۵٦.

۲. ۱۳۸۹/٤/۲۰. بیانات با دفاتر نمایندگی رهبری در دانشگاه ها.

کمی از ویژگی‌های شخصیتی اکتسابی نیستند و تحت تأثیرات زیستی قرار می‌گیرند.

آنچه در جهاد فرهنگی هدف است، این است که منطق دین، اخلاق دینی و همه چیزهایی که در بنای شخصیت انسانی بر مبنای دین تأثیر دارد، تبلیغ شود برای اینکه مخاطب به شخصیت دینی تبدیل گردد[۱].

۶-انسان‌سازی

انسان پایه و اساس جامعه است و جامعه اسلامی نیز بدون ساخت پایه و اساس آن راه به‌جایی نمی‌برد. ازاین‌رو ساخت انسان در اولویت قرار دارد همان‌طور که نبی مکرم اسلام نیز در ابتدا انسان‌ها را ساخت، اول پایه را تراشید تا توانست بنا را بر روی آن قرار دهد.

۷-تحقق وعده‌های قرآن

«وعد» در لغت به معنی عهد است و در اصطلاح عبارت است از تعهدکردن به انجام اَمری، خواه آن امر خیر باشد یا شرّ و اختصاص‌پیداکردن به یکی از آن‌ها به‌واسطه قرینه، معین می‌شود[۲]. واژۀ وعد در قرآن ۱۵۱ بار استعمال شده که ۹۱ بار از این تعداد به وعده‌های خدا که در موقعیت‌های متفاوت صادرشده، اختصاص‌یافته است که نشان از اهمیت این مطلب دارد.

---

۱. جهاد فرهنگی در بیانات مقام معظم رهبری، ۸۷.

۲. حسن مصطفوی، تفسیر روشن، ج۳، ص ۲۱۹، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ ش، چاپ اول.

تحقق وعده‌های قرآنی زمانی اتفاق می‌افتد که مردم متحول شوند و اخلاق و منش آن‌ها، رفتارها و کنش‌های آنان، کنش‌های اخلاقی، دینی و قرآنی باشد. در این صورت تمام وعده‌های قرآن درباره ملت تحقق پیدا خواهد کرد.

۸-ناکامی دشمن

بی‌تردید دشمن برای رسیدن به اهداف خود از همه توانایی‌ها و شیوه‌ها و راهکارها استفاده می‌کند و هدف او انهدام عقبه نظام اسلامی و دین و اخلاق مردم جهت براندازی یا بی‌محتوا کردن جمهوری اسلامی هست. دشمن در عرصه فرهنگی در پی اندلسی دیگر است تا به‌آسانی سنگرهای ازپیش‌تعیین‌شده را فتح کند. آنچه در این نبرد کارساز است، جهاد فرهنگی و بسیج عمومی مسئولان و دست‌اندرکاران فرهنگی است تا با به‌کارگیری راهبردها و راهکارهای طراحی‌شده در تقابل با ناتوی فرهنگی پیروزی را نصیب خود سازند. مانند: شناخت راهکارهای دشمن، برنامه‌ریزی فرهنگی، مبارزه جدی با فساد و فحشا، گسترش امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، احیای فرهنگ اسلام ناب، تهاجمی عمل‌کردن، احیای نماز و دعا و مساجد، عمق بخشیدن به بصیرت دینی، سیاسی و فرهنگی جامعه، افشاگری مواضع دشمن و تداوم و ایستادگی جهت نیل به پیروزی کامل در تقابل با ناتوی فرهنگی.

۹- مبنا قرار گرفتن ارزش‌های اسلامی

یکی از ابعادی که در فرایند توسعهٔ فرهنگی مطلوب نظر اسلام است و در فرایند جهاد فرهنگی می‌بایست موردتوجه قرار گیرد، توسعهٔ فرهنگی بر مبنای ارزش‌های اسلامی است. ارزش‌ها سنگ بنای هر نظام سیاسی و اجتماعی را تشکیل می‌دهند و آن‌ها را قوام و استمرار می‌بخشند. ازاین‌رو، هرگونه تحول و جابجایی در ارزش‌ها، تزلزل در بنیان‌های نظام حاکم، بروز آسیب‌های اجتماعی و گسترش نابهنجاری ـ به‌خصوص در حوزهٔ فرهنگ ـ را به دنبال خواهد داشت و سرانجام سبب جابجایی هنجارها با ناهنجاری‌ها شده، بحران اجتماعی ـ فرهنگی را پدیدار می‌سازد. پس به طور منطقی، حکومت‌ها باید تمام همت خود را صرف پاسداشت آن نمایند و به تحولاتی که در ارزش‌های بنیادین مؤثرند، حساسیت نشان دهند و طبیعی‌ترین وضعیت برای یک نظام، مقابله با خطراتی است که تهدیدکنندهٔ ارزش‌های آن است.

۱۰-نفی پلورالیسم فرهنگی و جایگزینی فرهنگ اسلامی ناب به‌جای آن

بُعد دیگری که در فرایند جهاد فرهنگی مطلوب نظر اسلام است، نفی پلورالیسم فرهنگی و توجه به فرهنگ اسلامی ناب است. پلورالیسم فرهنگی یکی از چالش‌های اصلی در مسیر تحقق توسعهٔ فرهنگی است. واژهٔ plural به معنای کثرت و تعدّد، واژهٔ پلورالیسم pluralism به معنای کثرت‌گرایی یا گرایش به کثرت به کار می‌رود.

پلورالیسم یکی از مباحث مهم فلسفهٔ دین و کلام جدید است که در دهه‌های اخیر در عرصهٔ دین‌پژوهی مطرح‌شده و تکثر و تنوع ادیان را به‌عنوان یک امر قابل‌تحمل تبیین می‌کند و تعیین می‌کند که انسان‌ها در قبال سایر ادیان، چه واکنشی داشته باشند، ولی همان‌طور که اشاره شد، در ابعاد فرهنگی نیز تعمیم داده شده است. پلورالیسم فرهنگی گاهی نامی است که به‌نوعی هرج‌ومرج فرهنگی داده می‌شود و مقصود از این کار، قابل‌پذیرش تلقی‌شدن همهٔ ناهنجاری‌های فرهنگی است؛ درحالی‌که برخی از ناهنجاری‌ها می‌توانند سلامت جامعه را به‌طورجدی، تهدید نمایند.

۱۱- توجه به گسترش و همگانی کردن فریضهٔ امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر

بُعدی که در فرایند جهاد فرهنگی، مطلوب نظر اسلام است و می‌بایست موردتوجه قرار گیرد، گسترش و همگانی کردن فریضهٔ امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر است. امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر از آموزه‌های بنیادین اسلامی است که در ساحت فرهنگی نقش مؤثری دارد. این اصل شیوهٔ رفتاری انسان مسلمان را مشخص می‌سازد و بر نفی بی‌طرفی او در مقابل هجومی که ازنظر فرهنگی به ارکان سلامت جامعه می‌شود، تأکید می‌ورزد. امربه‌معروف و نهی منکر از فروع دین اسلام است و اجرای آن باعث برپاشدن واجبات و ازبین‌رفتن منکرات و برقراری امنیت و آسایش در جامعه می‌شود. جهاد فرهنگی نیازمند نظارت عمومی و احساس مسئولیت همگانی در قبال سلامت اجتماعی است.

۱۲-نفی مادی‌گری و توجه به معنویت.

بعد دیگری که در فرایند جهاد فرهنگی مطلوب نظر اسلام است، جهاد فرهنگی بر مبنای نفی مادی‌گری و توجه به خدا و معنویت است. توجه به خدا مهم‌ترین فضیلت است و زمینهٔ اصلاح و گسترش ارزش‌های انسانی در محیط زندگی و جوامع بشری را فراهم می‌سازد.

۱۳- گسترش فرهنگ شهادت و ایثار

ترویج فرهنگ شهادت و ایثار بُعد دیگری است که در فرایند جهاد فرهنگی، مطلوب نظر اسلام است و در فرایند جهاد فرهنگی می‌بایست موردتوجه قرار گیرد. بی‌شک، بزرگ‌ترین جهد، گستردن فلسفه و رسالت ایثار و گذشت در جامعه است که بالاترین وجه این نگرش، جان‌باختن در راه ارزش‌ها و اهداف بلند اسلامی است. توجه به فلسفهٔ شهادت و بزرگداشت آن، به‌منظور تبیین الگوی توسعهٔ فرهنگی است.

۱٤-نفی جزمیت گرایی

بُعد دیگری که در فرایند جهاد فرهنگی مطلوب نظر اسلام است، نفی جزمیت گرایی است. این عامل مانع بروز خلاقیت و پرورش ذهن مبتکر است که لازمهٔ توسعه و تحول فرهنگی است. هر عقیدهٔ جازمی موجب می‌شود که مردم آگاهی‌ها و توانایی‌های خود را نادیده گیرند و آرام‌آرام از رفتار انسانی دوری گزینند. مردم باید ضمن آزادی در اندیشه‌ها و اعتقاداتشان، بر این باور باشند که هرگونه آموزش و مهندسی فرهنگی برای کمک به آن‌ها برای ارتقای کیفیت زندگی آن‌هاست.

۱۵-نفی اسطوره گرایی

بعد دیگری که در فرایند جهاد فرهنگی مطلوب نظر اسلام است، توسعهٔ فرهنگی بر مبنای نفی اسطوره گرایی غلط و جاهلی است. داستان‌های رستم و افراسیاب بیش از آن که جنبهٔ واقعی داشته باشد، جنبهٔ تخیّلی داشته‌اند. داریوش و کوروش درواقع چیزی بیشتر از خسروپرویز و قباد نبوده‌اند. اسطوره‌سازی جاهلانه سبب رکود و انجماد اجتماعی می‌شوند؛ کمااینکه امروز در مغولستان، از چنگیز یک اسطوره ساخته‌شده است!

درواقع اسطوره خود زاییدهٔ آرزوهای پنهانی و آرمان‌های سرکوب‌شدهٔ اجتماعی است که در شرایط اختناق جان می‌گیرد و در درون ذهن‌ها رشد می‌کند و اوج این مرحله را باید در افول پیشرفت و ترقی جامعه جست‌وجو کرد. مبنا قرارگرفتن ارزش‌های اسلامی، نفی پلورالیسم فرهنگی، نفی مادی‌گری و توجه به معنویت، دنبال‌کردن عدالت اجتماعی، تحقق انسجام وحدت در جامعه، نفی جزمیت گرایی، نفی اسطوره گرایی و هماهنگی با اهداف سیاسی و اقتصادی از مهم‌ترین ابعاد جهاد فرهنگیِ مطلوب است.

۱۶-هماهنگی با اهداف سیاسی و اقتصادی نظام

بُعد دیگری که در فرایند جهاد فرهنگی مطلوب مدنظر است، حرکت بر مبنای هماهنگی در عمل، به‌منظور جلوگیری از شکاف ساختاری است. ماکس وبر معتقد است اگر ما بتوانیم جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را با یکدیگر هماهنگ کنیم، به‌سوی توسعه‌یافتگی سیر خواهیم کرد. به اعتقاد وی، باید به عناصر مهم و درهم‌تنیدهٔ میان فرهنگ و سیاست

و قدرت توجه کنیم تا بتوانیم از عناصری که در فرهنگ اثری پویا از خود به‌جای گذاشته‌اند، استفاده کنیم.

جهاد اجتماعی

جهاد اجتماعی گونه دیگری از جهاد است که بدان کمتر پرداخته شده است. جهاد اجتماعی در نگاه مقام معظم رهبری یعنی: میل به خدمت به مردم و تحمل سختی‌های آن، نقطه‌ای نورانی در باطن انسان است؛ آن را هر چه می‌توانید در جان خود گسترش دهید و نگذارید آفت‌ها: سودجوئی، خودنمایی، تنبلی و... آن را گِل‌اندود کند[۱].

مقام معظم رهبری این جهاد را یکی از انواع جهاد در برابر دشمن بیان کرده‌اند و برای آن عرصه‌هایی را مطرح کرده‌اند. ازجمله عرصه‌های مطرح‌شده در بحث جهاد اجتماعی که در دانشگاه کاربرد بسیاری دارد، اردوهای جهادی است.

یکی از چیزهایی که می‌تواند خیلی مفید باشد، برگزاری اردوهای جهادی برای نخبگان است. این اردوهای جهادی خیلی چیزهای باارزشی است؛ حضور بچه‌های نخبه در اینجاها اولاً شمارا با اوضاع کشورتان آشنا می‌کند، با قشرها آشنا می‌کند، شمارا با وظایف سنگینی که بر عهدهٔ همهٔ ما هست آشنا می‌کند، شمارا با کم‌کاری‌های ما در طول این مهروموم‌های بعد

---

۱. ۲۸/۰۵/۱۳۹۲.دست‌نوشته خطاب به دو گروه جهادی

از انقلاب آشنا می‌کند -یکجاهایی واقعاً ما کم‌کاری داشتیم- و حرکت می‌دهد؛ این خون در رگ‌های انسان با حضور در یک چنین جاهایی جریان پیدا می‌کند[۱].

اردوهای جهادی را توسعه بدهید، تداوم بدهید... این اردوهای جهادی، هم تمرین است، هم خدمت است، هم خودسازی است، هم آشنایی با فضای جامعه است؛ خیلی چیز باارزشی است. روزبه‌روز این‌ها را بتوانید توسعه بدهید؛ جهاد هم هست، واقعاً جهاد است؛ کار است، جهاد است، تلاش است، خدمت به محرومین است.[۲]

اهمیت اردوهای جهادی

روحیهٔ جهادی را بر روحیهٔ تافتهٔ جدابافته بودن ترجیح بدهید. یکی از خطراتی که گریبان کسانی را که یک امتیازی دارند می‌گیرد، این است که احساس کنند تافتهٔ جدا بافته‌اند، احساس کنند یکسر و گردن از همه بالاترند؛ این خطر بزرگی است، این یک خطر شخصیتی است، یک بیماریِ شخصیتی است؛ نگذارید این بیماری در شما رشد بکند و راهش هم این است که کار جهادی و روحیهٔ جهادی را در خودتان تقویت کنید. روحیهٔ جهادی یعنی کار را برای‌خدا انجام‌دادن، کار را وظیفهٔ خود دانستن، همهٔ نیروها را در راهکار درست به میدان آوردن؛ این روحیهٔ جهادی است. برای

---

۱. ۲۸/۰۷/۱۳۹۵ بیانات در جمع نخبگان

۲. ۱۲/۰۴/۱۳۹۵. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان

اینکه این روحیهٔ جهادی در شما تقویت بشود، حضورتان در اردوهای جهادی خیلی خوب است. نگویید وقتمان تلف می‌شود؛ نه، بیشترین و بهترین استفاده از وقت همین است. درستان را بخوانید، پژوهشتان را بکنید، کارتان را بکنید، در اردوهای جهادی هم که در دورهٔ سال، چندهفته‌ای انسان را مشغول می‌کند شرکت کنید. این شمارا با متن مردم آشنا می‌کند، این شمارا با مشکلات و معضلات جامعه که غالباً از چشم مسئولین دور می‌ماند، آشنا می‌کند. بعضی از مسئولین خبر از واقعیات جامعه ندارند، دُور خودشان و یک شعاع محدودی را فقط می‌بینند؛ [اینکه] در روستاها چه می‌گذرد، در شهرهای دور چه می‌گذرد، در خانواده‌های فرودست چه می‌گذرد، این‌ها را اصلاً ملتفت نیستند. این را من در طول این تجربهٔ طولانی بیست سی‌ساله، مکرّر تجربه کرده‌ام؛ این را دیده‌ام در بعضی‌ها که به شما عزیزانم دارم عرض می‌کنم؛ خبر ندارند که چه هست. شما الان جوان هستید، نیرو دارید، حوصله دارید، وقت دارید، گرفتاری زیادی ندارید، از این فرصت استفاده کنید. یکی از فرصت‌ها هم همین اردوهای جهادی است؛ این اردوهای جهادی به‌مراتب بهتر از اردوهایی است که متأسفانه هنوز هم معمول است. بااینکه من هشدار داده‌ام، بعضی‌ها اردو درست می‌کنند که بفرستند اروپا؛ اردوی دانشجویی به اروپا! یکی از غلط‌ترین کارها این است؛ این اردوی جهادی، از آن به‌مراتب بهتر و شرافتمندانه‌تر و مفیدتر است. حضور در اردوهای جهادی، تماس مستقیم با مردم، احساس مسئولیت پیدا می‌کنید.

انسان وقتی خدمت کرد به طور مستقیم، خدمت در چشم انسان عزیز می‌شود؛ نقاط ضعف را پیدا می‌کنید[۱].

خلاصه درس

فرهنگ ریشه در زندگی آدمی دارد. فرهنگ در جای‌جای زندگی بشر رسوخ می‌کند و به‌سختی می‌توان زندگی انسان را از فرهنگ جدا نمود. رفتاری در انسان پیدا کرد که در آن فرهنگ جایی نداشته باشد. فرهنگ دارای شاخصه‌های بسیاری است ازجمله محوریت انسان، جریانی بودن فرهنگ و در برندگی زمان‌های متفاوت (گذشته، حال و آینده)، عامل ایجاد باور، ارزش و هنجارهای رفتاری جامعه، ذاتی نبودن فرهنگ. در ادبیات مقام معظم رهبری فرهنگ یعنی باور و ذهنیت مردم زمانه. ازاین‌رو جهاد فرهنگی را می‌توان مبارزه با دشمن در میدان باورها و ذهنیت مردم دانست.

بصیرت، دین‌مداری، تکلیف محوی ولایت محوری شاخصه‌های جهاد فرهنگی هستند. گستره اهداف جهاد فرهنگی، به‌اندازه گستره زندگی آدمی است. از دین‌مداری تا تحقق وعده الهی، از مبارزه با اهداف دشمنان تا تقویت باورهای دینی و ملی مردم و... را شامل می‌شود.

---

۱. ۲۲/۰۷/۱۳۹۴. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در نهمین همایش ملی «نخبگان فردا»

در کنار جهاد فرهنگی، جهاد اجتماعی نیز حائز اهمیت است. جهاد اجتماعی یعنی میل به خدمت به مردم و تحمل سختی‌های آنکه در اردوهای جهادی متبلور می‌گردد.

پرسش‌های درس

۱. فرهنگ به چه معناست؟
۲. مقام معظم رهبری فرهنگ را چگونه معنا کرده‌اند؟
۳. شاخصه‌ها و اهداف جهاد فرهنگی چیست؟
٤. جهاد فرهنگی و نمونه‌های آن را تبیین فرمایید.

درس ششم: ضرورت جهاد فرهنگی

از دانشجو انتظار می‌رود در پایان این درس:

۱. اهمیت و ضرورت جهاد فرهنگی را بداند.

۲. جهاد فرهنگی را مقدم بر جهاد نظامی بداند.

۳. نیاز امروز به جهاد فرهنگی در جامعه را تبیین نماید و ضرورت فرهنگ صحیح در جامعه را بیان کند.

مقدمه

«کشور امروز خوشبختانه درگیر جنگ نظامی نیست امّا درگیر جنگ سیاسی است، درگیر جنگ اقتصادی است، درگیر جنگ امنیتی است و بالاتر از همه درگیر جنگ فرهنگی است؛ یعنی یک جنگ است. یعنی این را اگر کسی نداند، آن‌وقت خواب خواهد ماند؛ اگر کسی نداند خواب خواهد ماند. همین‌قدر که ندانید دشمن درصدد حمله است و این حمله از کجا است و چگونه است، باید مطمئن باشید شکست می‌خورید؛ باید بدانید که دشمن چه‌کار می‌کند. امروز صحنهٔ کشور این است. اینکه ما می‌گوییم «جنگ فرهنگی»، «جنگ اقتصادی»، این هیچ منافات ندارد بااینکه احساس آرامش هم در کشور بشود. ما طرف‌دار احساس امنیتیم، ما می‌خواهیم احساس امنیت بشود؛ یعنی بگیروببند و بزن‌وبکوبی وجود نداشته باشد؛ همه احساس امنیت بکنند؛ ما این را دوست می‌داریم؛ این منافات ندارد با آن حرفی که گفتیم که دشمن دارد به شکل ویژهٔ ممکن با ما مبارزه می‌کند. آن شکل ویژه را باید شناخت و راه مقابلهٔ با آن را پیدا کرد؛ انواع و اقسام شیوه‌ها هست؛ منتها حالا بعضی‌ها نمی‌خواهند این را بفهمند، نمی‌خواهند باور کنند، چون اگر چنانچه باور کنند تکلیف به گردنشان می‌گذارد؛ بعضی‌ها

هم‌کشش آن را ندارند. امّا واقعیت قضیّه این است؛ یعنی امروز در زمینه‌های مختلف - همان‌طور که عرض کردیم، هم در زمینهٔ اقتصادی، هم در زمینهٔ فرهنگی، هم در زمینهٔ سیاسی - یک جنگی در کشور وجود دارد و اِنَّ اَخَا الحَربِ الاَرِق؛ کسی که اهل مبارزه است بیدار است؛ بعد فرمود: وَ مَن نامَ لَم یُنَم عَنه؛ اگر شما در جبهه خوابت برد، معنایش این نیست که طرف مقابل هم‌خوابش برده و او هم غافل است؛ اگر تو از او غافل شدی، نشانهٔ این نیست که او هم از شما غافل است؛ نخیر، شما ممکن است خوابت ببرد، [امّا] او بیدار باشد؛ این را باید توجّه داشت؛ لذاست که عرصه، عرصهٔ مهمی است»[۱].

اهمیت و ضرورت جهاد فرهنگی

جهاد فرهنگی امروزه جزء مسائلی است که اهمیت آن بر هیچ انسان دغدغه‌مندی پوشیده نیست. اهمیت این قسم از جهاد را می‌توان در امور زیر بیان نمود:

ابتناء اساس شخصیت فرد و جامعه بر مسائل فرهنگی و اعتقادی:

جهاد فرهنگی، سعی و تلاش برای تبیین، تفهیم و ترویج عقاید صحیح و ابطال عقاید باطل در جامعه است که

---

۱. ۱۴/۰۲/۱۳۹۴.بیانات در دیدار اعضای ستاد کنگره‌ی بزرگداشت سه هزار شهید استان سمنان.

مـصـلحان با روشنگری و مجاهدت علمی و فرهنگی زیربنای فرهنگ و اعتقادات جاهلانه و خرافی را از بین بـرده و معارف حیات‌بخش تـوحـیدی و فرهنگ صحیح اسلامی را به جامعه می‌رسانند. باید ابتدا بافرهنگ جاهلی مبارزه کرد و با ارائه فرهنگ ناب الهی و اسلامی، آن را به قهقرا فرستاد و نیز علیه کسانی جنگید که آگاهانه بر فـرهـنـگ جـاهلی پای می‌فشرند و اجازه نمی دهند که آب حیات‌بخش فرهنگ ناب الهی جان‌های تشنه و سـراب دیـده را سیراب کند. البته جهاد فرهنگی یک جهاد مستمر است که حفظ و ماندگاری احکام الهی به آن بستگی دارد.

جهاد فرهنگی مقدم بر جهاد نظامی است

اگر کارزار فرهنگی از کارزار نظامی مهم‌تر و خطرناک‌تر نباشد، کمتر از آن نیست[۱]. جهاد فرهنگی مقدّم بر جهاد نظامی بوده و از اهمیت زیر بنایی و به سزایی برخوردار است. چنان‌که پیامبر اکرم صلّ الله علیه و آله و سلّم در آغاز رسالتش قبل از اینکه به ایشان و پیروانش اجازه دفاع و جهاد نظامی داده شـود، مأمور بـه جهاد فرهنگی می‌گردند؛ قرآن به‌عنوان کتاب جهاد فرهنگی بر قلب مبارک ایشان نازل می‌گردد: «وَ جاهَدْهُمْ بِهِ جَهاداً کَبیراً: و به‌وسیله قرآن با آنان مبارزه کن مبارزه بزرگی.» [۲] یـعـنـی بـا تـلاوت آیـات قـرآن و بـیـان حـقـایـق قـرآن حـجـت را بـر آنـان تـمام کن و پایه‌های

---

۱ . ۱۹/۰۹/۱۳۹۲بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی

۲ . سوره فرقان ، آیه ۵۲.

متـزلزل اعتقاد پوشالین آنان را ویران نما و بر آن ویرانه، بنیان اعتقاد توحیدی را استوار و مـستحـکـم بـنـا کـن. فـضـیـلت ایـن جـهـاد از جـهـاد نـظامی نیز بیشتر و والاتر است؛ چون مجاهدان فرهنگی هستند که مجاهدان نظامی را می‌پرورانند. این مجاهدان، فقیهان و دانشمندان الهی‌اند که با تبیین و تبلیغ عقاید، اخلاق و احکام توحیدی مجاهد می‌پرورانند؛ ازهمین‌رو ست که ارزش مجاهدان این صحنه بسی والاتـر و بـالاتـر از مـجـاهـدان دیـگـر صحنه‌ها و ازجمله مجاهدان نظامی است که خود برتر از دیگر مجاهدانند. از رسول خدا صلّ الله علیه و آله و سلّم و امام صادق علیه السّلام نقل‌شده که: «اِذا کانَ یَوْمُ الْقِیامَةِ جَمَعَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ النّاسَ فی صَعیدٍ واحِدٍ وَ وُضِعَتِ الْمَوازینُ فَتُوزَنُ دِماءُ الشُّهَداءَ مَعَ مِدادِ الْعُلَماءِ فَیُرَجّحُ مِدادُ الْعُلَماءِ عَلی دِماءِ الشُّهَداءِ: در روز قـیـامـت، خداوند عزوجل همه مردم را در یکجا جمع می‌کند، میزان‌ها نصب می‌گردند وخون شهیدان با مداد علما سنجیده می‌شود، پس مداد عالمان بر خون شهیدان برتری می‌یابد.»[1]

ازاین‌رو است که امامان معصوم علیه السّلام اهمیت بسیار زیادی به جهاد فرهنگی مبذول می‌داشتند. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «ائمه اطهار علیهم‌السلام در هرزمانی مصلحت اسلام و مسلمین را در نظر می‌گرفتند و

---

۱ . بحارالانوار، ج ۲، ص ١٤، میزان الحکمه ، ج ٦، ص ٤٥٧؛ و جهت اطلاع بیشتر ر.ک : جنگ و جهاد در قرآن ، احمد حیدری – صادق فرازی ، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه ، ۱۳۷۸.

چون دوره‌ها و زمان‌ها و مقتضیات زمان و مکان تغییر می‌کرد، خواه‌وناخواه همان‌طور رفتار می‌کردند که مصالح اسلامی اقتضا می‌کرد و در هر زمان جبهه‌ای مخصوص و شکلی نو از جهاد به وجود می‌آمد و آن‌ها با بصیرت کامل آن جبهه‌ها را تشخیص می‌دادند.»[۱] چنان‌که امام صادق علیه السّلام با حُسن استفاده از شرایط زمانی خویش و ضعف قدرت سیاسی به بسط و اشاعه معارف دینی همت می‌گمارد. گسترش زائدالوصف سرزمین اسلامی و مواجهه اسلام و تشیع با افکار، ادیان، مذاهب و عقاید گوناگون، اقتضای جهادی فرهنگی داشت و امام صادق علیه السّلام به بهترین وجهی به تبیین، تقویت و تعمیق "هویت مذهبی تشیع" پرداخت. از عصر جعفری است که شیعه در عرصه‌های گوناگون کلام، اخلاق، فقه، تفسیر و صاحب هویت مستقل می‌شود. عظمت علمی امام صادق علیه السّلام در حدی است که ائمه مذاهب دیگر اسلامی از قبیل ابوحنیفه و مالک خود را نیازمند به استفاده از جلسه درس او می‌یابند. مناظرات عالمانه او با ارباب دیگر ادیان و عقاید نشانی از سعه‌صدر و وسعت دانش امام است. اهمیت این جهاد فرهنگی امام صادق علیه السّلام کمتر از قیام خونین سید الشهداء علیه السّلام نیست.[۲]

---

۱ . بیست گفتار،شهید مرتضی مطهری، ص ۱۵۹.

۲ . امام صادق علیه‌السلام و اولویت جهاد فرهنگی، خلیل منصوری، ماهنامه کوثر، ش ۴۰

۱. جهاد فرهنگی زمینه‌ساز اثرگذاری اجتماعی است

اشکال کار ما در بسیاری از جاها این است که دستور می‌دهیم، نصیحت می‌کنیم، استدلال می‌کنیم، منطق می‌آوریم، اثر نمی‌کند؛ چرا؟ برای اینکه فضای عمومی فضای متناسب با آنچه ما خواسته‌ایم نیست. من بارها تکرار کرده‌ام «فرهنگ‌سازی»؛ فرهنگ‌سازی یعنی همین کاری که شما می‌توانید بکنید. یکجا لازم است فضای کشور فضای استقامت در مقابل دشمن باشد، یکجا لازم است فضای هجوم به دشمن باشد، یکجا لازم است فضای پیروی از دانش و علم باشد، یک روز لازم است فضای تعقّل و تدبّر باشد؛ فضاسازی باید بشود. من راجع به «خانواده» به شما گفتم، راجع به «فرزندآوری» به شما گفتم؛ نقشی که شما [مداحان] در این زمینه می‌توانید ایفا کنید از نقش وزارت بهداشت و سازمان بهداشت و مانند این‌ها خیلی بیشتر است. می‌توانید فضا به وجود بیاورید، می‌توانید بصیرت دهی کنید، می‌توانید امید دهی کنید. امروز می‌بینید که یکی از مهم‌ترین شگردهای دشمن تزریق ناامیدی است. کجا؟ در مهم‌ترین نقطهٔ وجودی کشور، یعنی جوانان که آن‌ها را با انواع شیوه‌ها و طرق و شگردها مأیوس کنند. شما می‌توانید درست ضدش عمل کنید، امید دهی کنید[۱].

جهاد فرهنگی اقدامی ضروری و مقدّس برای شناخت انحراف‌ها، افشای دسیسه‌ها و تحریف‌ها و تلاش در جهت تعلیم و آموزش و اطلاع‌رسانی صادقانه و دلسوزانه درباره اسلام ناب محمدی و معارف اهل‌بیت نبوی

---

۱. ۲۲/۱۰/۱۴۰۱. بیانات در دیدار مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام

صلی‌الله علیه و آله است. شناخت نیروهای دشمن، سنگرها، نفوذی‌ها، اندیشه‌ها و اهداف آن‌ها، همچنین ابزارها و شیوه‌های آنان در جهاد فرهنگی، رسالتی است که بر دوش اندیشمندان و عالمان و دانشوران و مدیران و مسئولان نظام اسلامی بیش از دیگران سنگینی می‌کند[۱].

۲. نیاز امروز جامعه است

«با تحولات عظیم ارتباطاتی که امروز در دنیا به وجود آمده، جنگ فرهنگی به عرصه‌ای با ابعاد مختلف و فراگیر و پیچیده تبدیل‌شده است. هجومی که از یک‌سو باانگیزه هضم و بلع، برطرف مقابلی که آرام و ساکن و بدون هیچ اندیشه هجوم است، علاوه بر واژه «هجوم»، حمله و تجاوز نیز اطلاق می‌شود و اگر چنین حمله‌ای غافلگیرانه انجام گیرد، به آن «شبیخون» گفته می‌شود. همان واژه‌ای که رهبر انقلاب در مورد تهاجم فرهنگی استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی ایران به کار برده و از آن به‌عنوان «شبیخون فرهنگی» یادکردند. با این مقدمه هجوم و یا شبیخون فرهنگی را نیز می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «حرکتی است مرموزانه، حساب‌شده، همراه با برنامه‌ریزی دقیق و با استفاده از شیوه‌ها و ابزار و امکانات متعدّد و متنوّع،

---

۱. محمود مهدی پو، جهاد فرهنگی، مجله مبلغان ۱۳۸۷

برای سست کردن باورها، دگرگونی ارزش‌ها، انحراف اندیشه‌ها، تغییر و تبدیل آداب و سنن، و نابودی اصول اخلاقی حاکم بر یک جامعه.»[۱]

ضرورت جهاد فرهنگی وقتی بیش‌تر نمایان می‌شود که بدانیم ما با یک هجمه سنگین ضدّ فرهنگی و یا به عبارت دقیق‌تر «شبیخون فرهنگی» از سوی دشمنان خدا روبه‌رو هستیم. هجوم سنگین و وسیعی که اگر نیروی ایمان مؤمنین نبود، شاید برای لحظه‌ای قدرت تقابل با آن را نداشتیم. دشمنان خدا ازنظر عِدّه و عُدّه، در تمام عرصه‌های پیکار آن‌چنان مسلّح و مصمّم هستند که در بسیاری از موارد جای مقایسه‌ای برای ما باقی نمی‌گذارند. امّا آنچه تاکنون مانع از شکست و نابودی اسلام در عرصه گیتی شده، نیروی ایمان و پشتوانه محکم الهی است. به همین سبب دشمن تمام نیروی خود را بسیج کرده تا با تمام قوا بستر نابودی نیروی ایمان را فراهم کند. برای نمونه خوب است به سخنان برخی از مستکبرین و قدرت‌های ظالم دنیا دراین‌رابطه توجّه کنیم:

رئیس‌جمهور آمریکا در دهه ۱۹۶۰ میلادی می‌گوید: «جنگ فردای ما با ملت‌ها یک جنگ فرهنگی خواهد بود». ناپلئون می‌گوید: «من از صدای قلم فرهنگیان بیشتر می‌ترسم تا از صدای سفیر گلوله‌ها». در بخشی از اسناد سری صهیونیست‌ها این‌طور آمده که: «ما برای اجرای نقشه خود، تمام معتقدات مذهبی دیگران را از بین می‌بریم تا نسل فاسد شود و پیوسته سعی

---

۱ سید محمد جواد قربی،چیستی مفهومی تهاجم و ناتوی فرهنگی؛راهکارهایی برای ایران، مجله:عملیات روانی، زمستان ۱۳۹۰_ش۳۱(۳۰ص_۱۸٤تا۲۱۳)

می‌کنیم که آن دسته از رهبران مذهبی را که مزاحم نقشه‌های ما هستند، نابود کنیم و لازم است که مذهب را ریشه‌کن سازیم». در سال ۱۹٦٥ میلادی صهیونیست‌ها سمیناری به‌منظور دستیابی به راهبردها و استراتژی‌ها برای مقابله و مبارزه با شیعه‌گری و اصول‌گرایی مسلمانان ایران و جهان برپا کردند و در این راستا از تمام کشورهای غربی و روانشناسان و جامعه شناسان و سیاسیون آن کشورها دعوت نمودند تا راه‌حل‌های خود را ارائه دهند. در انتهای جلسه به این نتیجه رسیدند که بهترین راهِ نابود ساختن فرهنگ شیعه در دنیا، سرمایه‌گذاری بر روی جوانان مسلمان از طریق ترویج عقایدی چون لیبرالیسم، سکولاریسم و امثال آن و سپس ترویج فساد و فحشا و مواد مخدّر در بین جوانان مسلمان است که البته تا حدودی هم موفّق به این کارشده‌اند.[۱]

۳. موجبات جلب رحمت الهی است

باید دانست که رحمت الهی و کمک الهی بستگی دارد به حرکت و تلاش انسان مؤمن؛ به عمل صالح او. باید در میدان باشیم، باید احساس وظیفه را فراموش نکنیم؛ مجاهدت را فراموش نکنیم؛ جهاد در صحنه‌های مختلف، وظیفهٔ ماست و ضامن پیشرفت و پیروزی ماست. در صحنه سیاسی هم جهاد هست، در صحنه فرهنگی هم جهاد هست، درصحنه تبلیغاتی و ارتباطاتی هم جهاد هست، در صحنه‌های اجتماعی هم جهاد هست. جهاد

---

۱ تهاجم فرهنگی، مجله فرهنگ کوثر، اردیبهشت۱۳۷۷، ش ١٤، ص۲۸_۳۱

فقط جهاد نظامی نیست؛ انواع و اقسام عرصه‌های زندگی بشر، عرصهٔ جهادند[۱].

هر جا شاهد تلاش و مجاهدت انسان در راه حق و دین وجود داشته است، کمک و رحمت الهی نیز نازل گشته است. با گوشه‌نشینی، تنبلی و عدم تلاش، رحمت الهی شامل انسان نمی‌شود. در چنین حالتی انسان می‌بایست خودش را سرزنش کند و دیگر جای شکایت از خدا نیست که چرا ما را یاری نمی‌کند.

٤. جلوگیری از سیطره دشمن

دنیای اسلام پس از رخوت و خواب‌آلودگی درازمدت و خسارت‌بار خود که سرانجام به سیطره سیاسی و فرهنگی بیگانگان انجامید و منابع مادی و بشری‌اش در خدمت رشد و اقتدار و سلطه دشمنانش قرار گرفت، اکنون خود را بازیافته و به‌مرور، در برابر غارتگران و حرامیان، جبهه گرفته است. نسیم بیداری اسلامی درهمه‌جاای جهان اسلام وزیده و پانهادن اسلام به عرصه عمل، به مطالبه‌ای جدی بدل شده است. نظریه «اسلام سیاسی» جایگاهی والا در ذهن نخبگان یافته و در نگاه آنان، افقی روشن و امیدبخش دارد. با افول اندیشه‌های وارداتی و پرجنجال، همچون سوسیالیسم و مارکسیسم و به‌خصوص با دریده شدن پرده ریا و فریب از روی دمکراسی لیبرال غرب، سیمای عدالت‌خواه و آزادی‌بخش اسلام، از همیشه آشکارتر گشته و

---

۱. ۲۸/۰۵/۱۳۸٦. بیانات در دیدار میهمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت (ع)

بی‌رقیب، در صدر آرزوهای عدالت‌خواهان و آزادی‌طلبان و نخبگان و اندیشمندان نشسته است. جوانان و جوانمردان بسیاری در کشورهای مسلمان به نام اسلام و در آرزوی حکومت عدل اسلامی به جهاد سیاسی و فرهنگی و اجتماعی روی آورده‌اند و عزم ایستادگی در برابر تحمیل و سلطه بیگانگان مستکبر را در جوامع خود گسترش می‌دهند[۱].

خصوصاً در محیط‌های دانشگاهی که تئوری‌های وارداتی غربی هیچ هدفی جز حفظ روابط سیطره آمیز غربی با کشورهایی چون کشور ما ندارد، جهاد فرهنگی ضرورتی دوچندان پیدا می‌کند. در نگاه رهبر انقلاب اسلامی بزرگ‌ترین ضربه‌ای که دشمن در عرصه بین‌المللی خورده است، از انقلاب اسلامی خورده است؛ چراکه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی، مانع چپاولگری غربی‌ها و غارت‌های بین‌المللی آنان شده است. نه‌تنها در کشور خودمان ایران، بلکه با ایجاد نگاهی ضداستکباری و نشر آن در جامعه بین‌الملل، سبب بیداری سایر ملت‌ها و کشورها نیز شده است. ازاین‌رو غارتگران فرهنگ و جان مردم دنیا که امپراتوری رسانه‌ای نیز در دست آنان است، بزرگ‌ترین جنگ رسانه‌ای را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرده‌اند که دنباله آن جنگ‌های سیاسی و اقتصادی است.

دشمن سعی می‌کند با امواج خبری وارد کشور ما شده، در ذهن مردم این تفکر را ایجاد نماید که مبارزه خوب نیست، دفاع از اسلام فایده‌ای ندارد

---

۱. ۰۸/۱۱/۱۳۸۲. پیام به کنگره عظیم حج

و ایستادگی در برابر دشمن و استکبار ثمری ندارد و انسان هرچه در این راه زحمت بکشد و تلاش کند، ضرر کرده است. جهاد فرهنگی می‌تواند تمامی این تهاجمات را منفعل سازد و سیطره رسانه‌ای غرب را از بین ببرد.

تنها راه مقابله با جبهه ناتوی فرهنگی اقدام به جهاد فرهنگی است و برای این منظور یک بسیج همگانی لازم است. خواص، نخبگان و فرهیختگان رسالتی سنگین بر دوش دارند. امیرمؤمنان علیه السّلام در موارد گوناگون در نهج‌البلاغه به این مسئله اشاره دارد و می‌فرماید: «الله، الله! فی الجهاد باموالکم و انفسکم و السنتکم فی‌سبیل‌الله.» خدا را! خدا را! دربارهٔ جهاد با اموال و جان‌ها و زبان‌های خویش در راه خدا. جهاد به زبان در راه خداوند، همان جهاد فرهنگی است.

پیامبر اعظم صلّ اللّه علیه و آله و سلّم و اهل‌بیت او الگوی جهاد فرهنگی هستند. از ویژگی‌های پیامبر خدا صلّ اللّه علیه و آله و سلّم خستگی‌ناپذیری او در این راه بود. آن حضرت باوجود همهٔ تهمت‌ها، تکذیب‌ها و تهدیدها از جانب مشرکان و دشمنان کینه‌توز، ۱۳ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه به نشر اسلام پرداخت و پایداری کرد تا سرانجام پیروز شد. امام علی علیه السّلام در مورد این حرکت فرهنگی رسول گرامی اسلام صلّ اللّه علیه و آله و سلّم فرمود: «ارسله داعیا الی الخلق فبلغ رسالات ربه غیر و ان و لا مقصر و جاهد فی الله اعدائهٔ غیر واهن و لا معذر.» (خداوند او [یعنی پیامبر] را فرستاد تا دعوت کنند به‌حق و گواه اعمال خلق باشد. پیامبر رسالات پروردگارش را بدون سستی و کوتاهی رساند و در راه خدا با دشمنان بدون عذرتراشی جهاد کرد.)

۵. نیاز جامعه به فرهنگ صحیح را رفع می‌کند

هر جامعه نیازمند فرهنگ است و باوجود آن هویت می‌یابد، در چنین شرایطی بهترین حالت این است که انسان‌های دغدغه‌مند و مصلح، خود به ایجاد فرهنگ صحیح و نشر آن اقدام کنند. رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرمایند: ایجاد فرهنگ و اندیشهٔ صحیح در جامعه جهاد است[۱].

هیچ ملت و کشوری بدون مجاهدت بهترین فرزندان خود نتوانسته است از شر سلطه بیگانگان خود را نجات بدهد. سلطه بیگانه بر یک ملت بزرگ‌ترین خفت و خواری است. در عرصه فرهنگی نیز این سلطه خفت آفرین است. خود تحقیری‌هایی که امروزه در فضای مجازی به‌شدت مشاهده می‌شود، لطیفه‌هایی که ایرانی بودن را مساوی با بی‌فرهنگی، عجیب‌وغریب بودن، فقیر بودن و عقب‌ماندگی معرفی می‌کند، همه‌وهمه از مواردی است که می‌توان آن را به‌عنوان نگاه خوار فرهنگ بیگانه و نشر آن در جامعه ایرانی‌اسلامی دانست. راه جلوگیری از این نگاه و نشر آن، نگاه تقابلی به این مسئله است. اینکه ایران و اسلام دارای چه فرهنگ غنی‌ای است و چه تأثیرات شگرفی که در دنیا ایجاد نکره است. پرچم جهاد فرهنگی و مبارزه بافرهنگ غربی امروز در دست جوانان است.

امام خمینی(ره) دررابطه‌با مسئله و اهمیت فرهنگ، بیانات متعددی دارند ازجمله اینکه: «راه اصلاح یک مملکتی اصلاح فرهنگ آن مملکت

---

۱. ۶./۱۲/۱۳۸۱. بیانات در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و بلوچستان.

است[۱]». «فرهنگ است که مبدأ همه خوشبختی‌ها و بدبختی‌های یک مملکت است[۲]» ازاین‌رو رفتارهای فرهنگی یک جامعه بسیارحائز اهمیت است. رفتارهای فرهنگی یک جامعه، رفتارهایی است که گاه به ویژگی خاص یک جامعه بر می‌گردد و در بعد خاص خود به‌عنوان ویژگی فرهنگی، سیاسی، مذهبی، اقتصادی و... اجتماع موردتوجه است. فرهنگ عمومی باید در ساده‌ترین فعالیت‌های اجتماعات مردم ازجمله روش‌های کسب و معاش، پیوندهای خانوادگی، نظام اداره خانواده و جامعه، نحوه پوشش، سنت‌های غذاخوردن، تربیت کودک و مسائل جزئی و روزمره که در ظاهر بی‌اهمیت به نظر می‌آیند، موردمطالعه و تفحص قرار گیرد. در جوامع اسلامی امروز این فرهنگ بسیار تحت‌تأثیر کشورهای بیگانه قرار گرفته است.

هدایت یک انسان، ارزش هدایت همه بشریت را دارد. قوام یک کشور، به فرهنگ است. کار فرهنگی، ارزش والا و بالایی دارد. باید وارد گود جهاد فرهنگی شویم و با کار صد برابری، ملت ایران را در برابر هر هجمه فرهنگی بیمه کنیم. باید تلاش کنیم، خدا بر زندگی انسان‌ها حاکم شود و توحید، منشأ مدیریت زندگی انسان‌ها باشد. مدیریت بر اساس علم الهی، قدرت الهی، رحمت الهی، فیض الهی، و هدایت الهی باشد. هر چه مردم به سمت

---

۱. صحیفه نور، ج۱، ۹۰.
۲. همان، ج۳، ۳۰۶.

توحید و عبودیت پروردگار پیش بروند، شر استکبار و طاغوت‌ها از سر آنان بیشتر کم خواهد شد. همه سختی‌ها و بلاها و مشکلاتی که امروز بر سر مسلمانان جهان می‌آید، براثر گم‌کردن سررشته زندگی در زیر سایه توحید است. همه پیامبران و اولیای الهی برای توحید و تقویت رابطه انسان‌ها باخدا برانگیخته شدند. دشمن و استکبار جهانی با نبرد نرم، به دنبال تضعیف پیوند و برچیدن رابطه انسان‌ها باخدایند. کار ما در میدان جهاد فرهنگی، پررنگ‌کردن توحید و دین و معنویت در زندگی انسان‌هاست. کار ما تقویت رابطه مردم باخدا و قرآن است همان‌طور که مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

عزیزان من! فرهنگ از اقتصاد هم مهم‌تر است چرا؟ چون فرهنگ، به معنای هوایی است که ما تنفّس می‌کنیم؛ شما ناچار هوا را تنفّس می‌کنید، چه بخواهید، چه نخواهید؛ اگر این هوا تمیز باشد، آثاری دارد در بدن شما؛ اگر این هوا کثیف باشد، آثار دیگری دارد[۱].

٦. قرآن کریم به‌ضرورت آن اشاره کرده است

بخش مهمی از سورهٔ بقره و بعضی از سوره‌های دیگر قرآن مربوط به برخورد و مبارزهٔ فرهنگی پیغمبر با یهود است. چون گفتیم این‌ها فرهنگی بودند؛ آگاهی‌هایی داشتند؛ روی ذهن‌های مردم ضعیف الایمان اثرِ زیاد می‌گذاشتند؛ توطئه می‌کردند؛ مردم را ناامید می‌کردند و به جان هم می‌انداختند. این‌ها دشمن سازمان‌یافته‌ای بودند. پیغمبر تا آنجایی که

---

۱ .بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱

می‌توانست، با این‌ها مدارا کرد؛ اما بعد که دید این‌ها مدارا بردار نیستند، مجازاتشان کرد. پیغمبر، بیخود و بدون مقدمه هم سراغ این‌ها نرفت؛ هرکدام از این سه قبیله عملی انجام دادند و پیغمبر بر طبق آن عمل، آن‌ها را مجازات کرد. اوّل، بنی‌قینقاع بودند که به پیغمبر خیانت کردند؛ پیغمبر سراغشان رفت و فرمود باید ازآنجا بروید؛ این‌ها را کوچ داد و از آن منطقه بیرون کرد و تمام امکاناتشان برای مسلمان‌ها ماند. دستهٔ دوم، بنی نضیر بودند. این‌ها هم خیانت کردند - که داستان خیانت‌هایشان مهم است - لذا پیغمبر فرمود مقداری از وسایلتان را بردارید و بروید؛ این‌ها هم مجبور شدند و رفتند. دستهٔ سوم بنی‌قریظه بودند که پیغمبر امان و اجازه‌شان داد تا بمانند؛ این‌ها را بیرون نکرد؛ با این‌ها پیمان بست تا در جنگ خندق نگذارند دشمن از طرف محلاتشان وارد مدینه شود؛ اما این‌ها ناجوانمردی کردند و با دشمن پیمان بستند تا در کنار آن‌ها به پیغمبر حمله کنند! یعنی نه فقط به پیمانشان با پیغمبر پایدار نماندند، بلکه در آن حالی که پیغمبر یک قسمت مدینه را - که قابل‌نفوذ بود - خندق حفر کرده بود و محلات این‌ها در طرف دیگری بود که باید مانع از این می‌شدند که دشمن ازآنجا بیاید، این‌ها رفتند با دشمن مذاکره و گفتگو کردند تا دشمن و آن‌ها - مشترکاً - ازآنجا وارد مدینه شوند و از پشت به پیغمبر خنجر بزنند! پیغمبر دراثنای توطئهٔ آنها، ماجرا را فهمید. محاصرهٔ مدینه، قریب یک ماه طول کشیده بود؛ در اواسط این یک ماه بود که این‌ها این خیانت را کردند. پیغمبر مطلع شد که اینها چنین تصمیمی گرفته‌اند. با یک تدبیر بسیار هوشیارانه، کاری کرد که بین آنان و قریش به هم خورد - که ماجرایش را در تاریخ نوشته‌اند - کاری کرد که اطمینان این‌ها و

قریش از همدیگر سلب شد. یکی از آن حیله‌های جنگیِ سیاسیِ بسیار زیبای پیغمبر همین‌جا بود؛ یعنی این‌ها را علی‌العجاله متوقف کرد تا نتوانند لطمه بزنند. بعد که قریش و هم‌پیمانانشان شکست خوردند و از خندق جدا شدند و به‌طرف مکه رفتند، پیغمبر به مدینه برگشت. همان روزی که برگشت، نماز ظهر را خواند و فرمود نماز عصر را جلوِ قلعه‌های بنی‌قریظه می‌خوانیم؛ راه بیفتیم به آنجا برویم؛ یعنی حتّی یک شب هم معطل نکرد؛ رفت و آن‌ها را محاصره کرد. بیست و پنج روز بین اینها محاصره و درگیری بود؛ بعد پیغمبر همهٔ مردان جنگی آنها را به قتل رساند؛ چون خیانتشان بزرگ‌تر بود و قابل‌اصلاح نبودند. پیغمبر با این‌ها این‌گونه برخورد کرد؛ یعنی دشمنیِ یهود را – عمدتاً در قضیهٔ بنی‌قریظه، قبلش در قضیهٔ بنی نضیر، بعدش در قضیهٔ یهودیان خیبر – این‌گونه باتدبیر و قدرت و پیگیری و همراه بااخلاق والای انسانی از سر مسلمان‌ها رفع کرد. در هیچ‌کدام از این قضایا، پیغمبر نقض عهد نکرد؛ حتّی دشمنان اسلام هم این را قبول دارند که پیغمبر در این قضایا هیچ نقض عهدی نکرد؛ آن‌ها بودند که نقض عهد کردند[1].

۷. امیدآفرین است

دشمن مستکبر که بیداری امت اسلامی، تهدیدکنندهٔ مطامع و منافع نامشروع اوست، مهم‌ترین سلاحی که در برابر این موج فزاینده در دست دارد، سلاح روانی است: نومید سازی، تحقیر هویت، به‌رخ‌کشیدن قدرت و

---

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۰/۲/۲۸

تمکّن مادی خویش. امروز و در آینده هزاران ابزار تبلیغی به کارافتاده و خواهد افتاد که مسلمانان را از آیندهٔ درخشان نومید و یا به آینده‌ای که منطبق با نیّات پلید خود آنان است ترغیب کنند. این جنگ فرهنگی و روانی از آغاز دوران استعمار تاکنون، کاری‌ترین ابزار غرب در سلطه‌گری‌اش بر کشورهای اسلامی بوده است. آماج این تیر زهرآلود، نخست نخبگان و روشن‌فکران و سپس تودهٔ مردم‌اند. مبارزه با این ترفند جز با روی‌گردانی از فرهنگ تحکم‌آمیز و تحمیلی غرب ممکن نیست. فرهنگ غربی باید به‌وسیلهٔ نخبگان و روشن‌فکران، پالایش شود. عناصر مفید آن جذب، و اجزاء زیان‌بار و مخرّب و فساد انگیز آن از ذهن و عمل جامعه‌های اسلامی طرد شود. معیار در این پالایش بزرگ، حکمیت فرهنگ اسلامی و اندیشه‌های بارور و راهگشا و هدایتگر قرآن و سنت است. این یک فصل اساسی از مبارزهٔ همه‌جانبه و خوش‌عاقبتی است که علمای دینی و روشن‌فکران و نخبگان سیاسی در سراسر جهان اسلام بر عهده‌دارند. به امید آنکه حج امسال بتواند عزم همگان را در پیمودن این راه پربرکت و پرافتخار، راسخ و جازم کند[1].

۸. حکم ولی جامعه است

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان نظام، مسئله فرهنگ را حیاتی و خیلی مهم خواندند و خطاب به مدیران مراکز رسمی عرصه فرهنگ

---

۱. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۷۹/۱۲/۱۲

و فعالان فرهنگی کشور فرمودند: «همه حقیقتاً باید به این مسئله حیاتی فرهنگ برسند و اهمیت بدهند؛ منتها این [کار] اولاً باید به‌صورت مجاهدت و تلاش شبانه‌روزی باشد، ثانیاً باید هوشمندانه باشد و چشم‌بسته و علی العمیا و مانند این‌ها نباشد، و در جهت درست حرکت کنند.»[۱]

بدین ترتیب فرمان «جهاد فرهنگی» به‌منظور ساماندهی وضعیت فرهنگی و پرهیز از انفعال و غفلت در این زمینه صادر شد که ضرورت و اهمیت آن نیاز به استدلال ندارد. امروز هر مسلمان غیرتمند و ایرانی شرافتمندی به صحنه عمومی جامعه نگاهی بیندازد، قربانیان بی‌شمار جنگ شناختی و تهاجم نرم دشمن را می‌بیند که نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود.

در نتیجه باید توجه داشت که برای ادامهٔ حیات یک جامعه، فرهنگ باید کارکردهای مهم خود را ایفا نماید تا نیازهای مادی، معنوی و اجتماعی مردم تأمین گردد. چرا وقتی‌که عواملی موجب می‌شود تا یک روش زندگی نتواند انتظاراتی را که به وجود آورده است تأمین نماید، افراد وادار می‌شوند تا راه‌های امیدوارکننده‌تری را جست‌وجو کنند؟ به همین ترتیب، اگر یک نظام فرهنگی قادر به تأمین نیازهای انسانی نباشد، انسان‌ها در پی ابداع عناصر فرهنگی جدید یا پذیرفتن عناصر فرهنگ‌های دیگر برمی‌آیند تا نیازهای اساسی خود را تأمین نمایند و این فرایند به دگرگونی فرهنگی منجر می‌گردد؛

---

۱. بیانات در دیدار مسئولان و کار گزاران نظام، ۱۳۴۰/۱/۲۳

بنابراین، هرچه میزان ناتوانی یک نظام فرهنگی در تأمین نیازهای مردم جامعه بیش‌تر باشد، زمینهٔ مساعدتری برای پذیرفتن عناصر، اجزا و مجموعه‌های فرهنگی بیگانه فراهم خواهد بود.

لذا می‌توان به اهمیت و چرایی تحقق جهاد فرهنگی در سطح جامعه پی برد؛ چراکه تنها با جهاد فرهنگی است که می‌توان امیدوار بود شادابی و طراوت فرهنگ اسلامی به طور کامل و عینی در جامعه مشهود گردد. به طور خلاصه، جهاد فرهنگی را می‌توان رویکرد نوینی در برنامه‌ریزی و مدیریت توسعهٔ فرهنگی دانست که باتوجه‌به طبیعت فرهنگ، به طراحی راهبردهای عملی برای حل مسائل و مشکلات ناشی از تعامل فرهنگ و توسعه می‌پردازد. در جهاد فرهنگی، اساساً تلاش می‌شود تمامی ابعاد فرهنگی و سطوح و حوزه‌های سیاسی و اقتصادی... موردتوجه قرار گیرد.

خلاصه درس

ضرورت جهاد فرهنگی در دنیای امروز و باتوجه‌به ناتوی فرهنگی دشمنان، امری شناخته‌شده و مبرهن است. فرهنگ اساس زندگی فردی و اجتماعی است. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند زمینه استقلال، رشد و ترقی جامعه را فراهم کند و یا اینکه زمینه‌ساز استعمار، ذلت و پس رفت آن شود. پرداخت به مسائل فرهنگی و پاسخ به نیاز روز، جامعه را به‌سوی فرهنگ صحیح سوق می‌دهد.

مهم‌ترین اموری که می‌توان به‌عنوان ضرورت جهاد فرهنگی بیان نمود، این است که در درجه اول، قرآن کریم هم بر لزوم جهاد فرهنگی و مقابله با

فرهنگ شرک و نفاق تأکید کرده است و در درجه دوم، امر ولی جامعه اسلامی است.

پرسش های درس

۱. ضرورت جهاد فرهنگی را بیان فرمایید.
۲. جهاد فرهنگی چگونه مانع سیطره دشمن می‌شود؟
۳. رابطه میان جهاد فرهنگی و رفع نیاز امروز جامعه به فرهنگ صحیح را بیان فرمایید.
٤. جهاد فرهنگی چگونه امیدآفرین است؟
٥. آیا جهاد فرهنگی زمینه اثرگذاری اجتماعی را فراهم می‌کند؟ چگونه؟

درس هفتم: انواع، اصول و فرصت‌های جهاد فرهنگی

از دانشجو انتظار می‌رود در پایان این درس:

۱. انواع فرهنگ و شاخصه هر یک از آنان را بشناسد.
۲. اصول و ویژگی‌های فرهنگ اسلامی را بیان نماید.
۳. تفاوت تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی را بشناسد.
٤. عرصه‌های مهم فرهنگ از نگاه مقام معظم را بشناسد و تبیین کند.
۵. فرصت‌های جهاد فرهنگی را بداند و برشمارد.

مقدمه

فرهنگ یعنی باورهای مردم، ایمان مردم، عادات مردم، آن چیزهایی که مردم در زندگی روزمره با آن سروکار دائمی دارند و الهام‌بخش مردم در حرکات و اعمال آن‌ها است؛ فرهنگ این است؛ این خیلی اهمّیّت دارد. مثلاً در حوزهٔ اجتماعی، قانون‌گرایی ــ که مردم به قانون احترام بگذارند ــ یک فرهنگ است؛ تعاون اجتماعی یک فرهنگ است؛ تشکیل خانواده و ازدواج یک فرهنگ است؛ تعداد فرزندان یک فرهنگ است؛ اگر در این چیزها بینش مردم و جهت‌گیری مردم جهت‌گیری درستی باشد، زندگی در جامعه جوری خواهد شد؛ اگر خدای‌ناکرده جهت‌گیری غلط باشد، زندگی جوری دیگری خواهد شد؛ خدای‌ناکرده به همان بلایی مبتلا خواهیم شد که امروز کشورهایی که خانواده را و بنیان خانواده را ویران کردند و شهوات را به راه انداختند ــ وَاتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوفَ یَلقَونَ غَیّا[1] ــ به آن سرنوشت دچار شدند؛ بنابراین تمرکز دشمنان بر روی فرهنگ بیشتر از همه‌جا است. چرا؟ به‌خاطر

---

۱. مریم، ۵۹.

همین تأثیر زیادی که فرهنگ دارد. هدف و آماج تحرّک دشمنان در زمینهٔ فرهنگ، عبارت است از ایمان مردم و باورهای مردم[۱].

انواع فرهنگ

علامه جعفری (رحمةالله‌علیه) پس از برشمردن انواع فرهنگ‌ها می‌فرماید: فرهنگ‌ها را به چهار نوع عمده می‌توان تقسیم کرد، خلاصه آن‌ها به شرح زیر باشد.

۱ - فرهنگ رسوبی

عبارت است از رنگ‌آمیزی و توضیح شئون زندگی با تعدادی از قوانین و سنت‌های ثابت نژادی و روانی خاص و محیط جغرافیایی و رگه‌های ثابت تاریخی که در برابر هرگونه تحولات، مقاومت می‌ورزند و همه دگرگونی‌ها را یا به سود خود تغییر می‌دهند و یا آن‌ها را حذف می‌کنند[۲].

۲ - فرهنگ تابع و بی‌رنگ

عبارت است از آن رنگ‌آمیزی‌ها و توجیه‌هایی که به هیچ ریشه اساسی و روانی و اصول ثابت تکیه ندارد پیوسته در معرض تحولات قرار می‌گیرد. شایان‌ذکر است که این‌گونه فرهنگ‌ها در جوامعی که دارای تاریخ هستند به‌ندرت یافت می‌شود.

---

۱. ۰۱/۰۱/۱۳۹۳ بیانات در حرم مطهر رضوی

۲. صاحبی، محمدجواد، مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران، ج۲، ص۱۵۴

۳- فرهنگ خود هدفی و پیرو

در فرهنگ پیرو، نمودها و فعالیت‌هایی که توجیه و تفسیرکننده واقعیات فرهنگی است، مطلوب بالذّات بوده و اشباع آرمان‌های فرهنگی را به عهده می‌گیرند، این خود هدفی ویژه و فرهنگ علمی، فنّاوری، و اقتصادی اکثر جوامع در سده‌های نوزدهم و بیستم بوده است. این خود هدفی، طبیعت اصل فرهنگ را که خلاقیت و گسترش آرمان‌های زندگی در ابعاد "من" انسانی است، را نموده است.

٤ - فرهنگ پویا،هدف‌دار و پیشرو

این‌گونه فرهنگ در محاصره آن نمودها و فعالیت‌هایی که تحت‌تأثیر عوامل سیال زندگی و شرایط زودگذر محیط و اجتماع قرار می‌گیرد، نمی‌افتد؛ زیرا عامل محرّک این فرهنگ، واقعیات مستمر طبیعت و ابعاد اصیل انسانی است و هدف آن عبارت است از آرمان‌های نسبی که آدمی را در جاذبه هدف اعلای حیات به تکاپو درمی‌آورد؛ باکمال اطمینان می‌توان گفت: این همان فرهنگ انسانی است که هیچ تمدن انسانی اصیل در گذرگاه تاریخ بدون وجود زمینه چنین فرهنگی به وجود نیاید. این همان فرهنگی است که گریبان خود را از چنگال خودخواهان و خودکامگان تواند رهانید[۱].

---

۱. جامعه و فرهنگ، ج۱، ص۴۳۲.

در اینجا باید یادآوری نمود که در یک جامعه دینی، فرهنگ الهی خاصی حاکم است. بدین معنا که این باور وجود دارد که معنویت، کمال مطلوب و نهایت زندگی انسان است و این کمال در پرتو مراقبت و تلاش و بادقت در به‌کارگیری و بهره‌وری به‌اندازه از همه مواهب جسمی و روحی برای انسان حاصل می‌شود. در این بینش، انسان رو به‌سوی خدا دارد که کمال مطلق و سرچشمه همه خوبی‌ها و ارزش‌هاست، لیکن در جوامع سرمایه‌داری و صنعتی و غربی، فرهنگ خاص به آن جوامع حاکم است.

دسته‌بندی‌های دیگری هم می‌توان برای فرهنگ نام برد ازجمله:

دسته‌بندی سنتی - مدرن

این نوع دسته‌بندی یکی از رایج‌ترین و مرسوم‌ترین انواع دسته‌بندی است. در این رویکرد شاخص‌های نوگرایی و مدرنیته در نظر گرفته می‌شود. جامعه دارای این شاخص‌ها، فرهنگ مدرن دارد. فرهنگ سنتی هم با نداشتن ویژگی‌های فرهنگ مدرن تعریف و شناخته می‌شود[۱].

دسته‌بندی غربی - شرقی

این دسته‌بندی با اقبال عمومی مردم روبرو شده است و در ادبیات جامعه‌شناسان جایگاه چندانی ندارد. این تعریف بر اساس جغرافیا شکل‌گرفته است. در این نگاه شرق، محدوده‌ای وسیع است بافرهنگ‌های

---

۱. سیاهپوش، امیر، فرهنگ در منظر مقام معظم رهبری، ۴۸.

بسیار متفاوت و گاه متمایز. جالب آنکه غرب نیز چنین شرایطی دارد. نمی‌توان برتری یکی بر دیگری را با این شاخص نمایان ساخت[۱].

تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی

برای درک صحیح عرصه‌های جهاد فرهنگی، جهادگر می‌بایست تفاوت میان تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی را بداند. از این طریق می‌تواند نوع جهاد و اقدامات لازم را برای هرکدام از شرایط بالا در نظر بگیرد.

تهاجم فرهنگی و تبادل فرهنگی، دو مقوله در ارتباط و درعین‌حال در تقابل هستند؛ تبادل فرهنگی فرایندی متقابل و طبیعی است و با رضایت طرفین صورت می‌گیرد، ولی تهاجم فرهنگی یک‌طرفه، غیرداوطلبانه و سلطه‌گرانه است و اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی نظامی دارد. معرفی، انتقال و جایگزینی ارزش‌ها در تهاجم فرهنگی طبیعتاً تحمیلی است. درواقع در تبادل فرهنگی، هدف به‌روز کردن و کامل‌کردن فرهنگ ملی است، ولی در تهاجم فرهنگی هدف ریشه‌کن‌کردن و ازبین‌بردن فرهنگ ملی است.

فرمانروایان ایران در سال‌های پیش و در دوران گذشته، کاری کردند که وقتی موضوع تبادل بین کشور ما و کشورهای دیگر به وجود آمد، به‌جای این‌که ما معلومات و فرهنگ عظیم خودمان را در معرض دید مردم عالم قرار دهیم - خیلی چیزها داریم که می‌توانیم به دیگران بیاموزیم - و به‌جای این‌که

---

۱. همان، ۵۰.

ما هم از بیگانگان علمشان را یاد بگیریم؛ این‌طور شد که ما به آن‌ها – فرض بفرمایید – مصنوعات دستی‌مان را دادیم تا در نمایشگاه‌هایشان آویزان کنند یا نفتمان را دادیم تا کارخانه‌هایشان را به کار بیندازند و خودمان هم منتظر نشستیم که آن‌ها فرهنگ فاسدشان را به ما بدهند! کسانی که پیشروان ارتباط فرهنگی ایران با غرب بودند، نگفتند «هر ایرانی باید علم غرب را تا آنجا که می‌تواند یاد بگیرد.» اگر این را می‌گفتند، خوب بود. ما از این استقبال می‌کنیم. ما الان هم می‌گوییم: دنیا پیشرفت‌هایی در معلومات دارد. ما را دویست، سیصد سال عقب نگه داشتند و نگذاشتند ترقی کنیم. ما باید خودمان را به آن‌ها برسانیم و معلومات آن‌ها را یاد بگیریم. پیشروان مذکور، این را نگفتند. گفتند: «ایران باید ازلحاظ ظاهر و باطن و لباس و شکل و صورت و اخلاق، فرنگی‌مآب شود!» اخلاق آن‌ها را بگیرد، لباس آن‌ها را بگیرد، وضع زندگی آن‌ها را بگیرد و ارتباطات ناسالم آن‌ها را بیاموزد! این را گفتند و نتیجه‌اش همان شد که در اواخر دوران منحوس پادشاهی دیدیم – کسانی هم که بودند و یادشان هست، دیدند – و هنوز هم آثار و ته‌نشین‌ها و رسوب‌هایی تا امروز دارد[1].

به طور خلاصه، تفاوت تهاجم فرهنگی و تبادل فرهنگی را می‌توان در موارد ذیل دانست:

---

۱. ۹/۰۲/۱۳۷۱ • بیانات در دیدار جمعی از معلّمان و کارگران

۱. در تهاجم، هدف تخریب است، اما در تبادل فرهنگی هیچ‌کدام از دو فرهنگ قصد تخریب فرهنگ مقابل را ندارد و هدف انتقال و نشر فرهنگی است.
۲. در تهاجم، یک ملت برای جایگزینی فرهنگ خود، به نحوی ظالمانه سعی در ریشه‌کنی فرهنگ مقابل دارد، اما در تبادل فرهنگی چنین نیست.
۳. در تبادل فرهنگی، همواره جنبه‌های مثبت و انسانی مطرح است. بدین معنا که دو طرف قصد بارور کردن، تکامل بخشیدن و ارتقای یکدیگر را دارند، درحالی‌که در تهاجم فرهنگی اهدافِ خیرخواهانه در میان نیست. بلکه قلع‌وقمع، ارعاب، بی‌هویت کردن و ایجاد سلطه، مدنظر است. ٤ ـ در تهاجم فرهنگی، قصد استیلا و به‌طورکلی، غرض سیاسی مأخوذ است و مهاجم اصولاً بقای فرهنگ مقابل را به‌هیچ‌عنوان نمی‌پذیرد[۱].

رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در مورد تبادل و تهاجم فرهنگی فرمودند: در تبادل فرهنگی، هدف بارور کردن و کامل‌کردن فرهنگ ملی است ولی در تهاجم فرهنگی هدف ریشه‌کن‌کردن و ازبین‌بردن فرهنگ ملی است. در تبادل فرهنگی ملتِ گیرنده فرهنگ، چیزهای مطبوع و دلنشین و خوب و موردعلاقه را می‌گیرد. فرض کنید ملت ایران وقتی می‌بیند

---

۱ . سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۹ـ۲۰

اروپایی‌ها ملتی سخت‌کوش و دارای روح خطرکردن هستند، اگر این صفات را از آن‌ها یاد بگیرد خیلی خوب است. یا این‌که ملت ما وقتی می‌رود به اقصی‌نقاط شرق آسیا و می‌بیند که مردم آنجا مردمی هستند دارای وجدان کار، علاقه‌مند، مشتاق به کار، وقت‌شناس، دارای نظم و انضباط، دارای محبت بین خود و دارای حسن ادب و احترام، این خصوصیات را از آن‌ها بگیرد خیلی خوب است.

در تبادل فرهنگی، ملت فراگیرنده نقاط درست و چیزهای که فرهنگ ما را کامل می‌کند، تصمیم می‌گیرد؛ مثل یک انسانی که ضعیف است، دنبال غذا یا دوای مناسب بگردد تا آن را مصرف کند و سالم بشود. در تهاجم فرهنگی چیزهایی را که به ملت مورد تهاجم می‌دهند خوب نیست و بد است. مثلاً وقتی اروپایی‌ها تهاجم فرهنگی را به کشور ما شروع کردند روحیه وقت‌شناسی، شجاعت، خطرکردن در مسائل، تجسس و کنجکاوی علمی را برای ما نیاوردند. نخواستند تا با تبلیغات و پیگیری، ملت ایران یک ملت دارای وجدان کار و وجدان علمی بشود. آن‌ها فقط بی‌بندوباری جنسی را وارد کشور ما کردند.

دو عنصر «پرخاشگری» و «بی‌بندوباری اخلاقی» که متأسفانه به مؤلّفه‌های اصلی فرهنگ غربی تبدیل‌شده است، مقبولیت و جایگاه آن را حتّی در خاستگاهش تنزّل داده است. اینک سؤال این است که اگر ما یک فرهنگ ستیزه‌جو، مبتذل و معناگریز را نخواهیم، گنهکاریم؟ اگر مانع سیل ویرانگری شویم که در قالب انواع محصولات شبه‌هنری به‌سوی جوانان ما روانه می‌شود، مقصّریم؟ من اهمّیّت و ارزش پیوندهای فرهنگی را انکار

نمی‌کنم. این پیوندها هرگاه در شرایط طبیعی و با احترام به جامعهٔ پذیرا صورت‌گرفته، رشد و بالندگی و غنا را به ارمغان آورده است. در مقابل، پیوندهای ناهمگون و تحمیلی، ناموفق و خسارت‌بار بوده است[۱].

برای جهاد در عرصه فرهنگی شناخت فرهنگ اصیل اسلامی، اصول و ویژگی‌های آن لازم است. در این صورت جهادگران عرصه فرهنگی می‌دانند در چه زمانی و کجا اقدام به کارهای فرهنگی نمایند.

اصول و ویژگی‌های فرهنگ اسلامی

اسلام طرز تفکر مخصوص به خود را دارد و به مسلمانان جهان‌بینی خاص خود را می‌آموزد تا عقاید، اعمال و اخلاق آنان بر اساس آن جهان‌بینی ساخته شود و رنگ اسلامی به خود بگیرد؛ لذا اسلام برای هر یک از مفاهیم تفسیر مخصوص خود را ارائه می‌دهد.

۱- آفریدگار جهان

دین اسلام، دین تسلیم در مقابل اللّه است. اللّه آن واقعیّت متعالی است که همه مراتب دیگر واقعیت از او نشئت می‌گیرد و همه چیز به او بازمی‌گردد؛ زیرا الله مبدأ، خالق، حاکم، حافظ و غایت هستی است. اسلام به فضل همین تسلیم به صلح و سلام نیز دست می‌یابد. اسلام چیزی نیست

---

۱. ۰۸/۰۹/۱۳۹۴. نامه رهبر انقلاب اسلامی به عموم جوانان در کشورهای غربی

جز زندگی‌کردن مطابق خواست و مشیت الله برای حصول به صلح و سلام در دنیا و سعادت و فلاح در آخرت.

اسلام بر این واقعیت تأکید می‌کند که اللّه «احد» است. به همین دلیل حقیقت اصلی و مرکزی اسلام در شهادت‌دادن به «لااله‌الااللّه» نهفته است که ازجمله به معنای تصدیق وحدانیت اللّه است و اینکه هیچ‌گونه شبیه و شریکی برای او وجود ندارد. این اعتقاد به حدی در اسلام اصلی و اساسی است که خداوند همه گناهان به‌جز «شرک» را خواهد بخشید.

این تصویر موحدانه و توحیدگرایانه که در اسلام ارائه‌شده است، شامل کل تاریخ بشریت نیز می‌شود. به یک معنا، اسلام از ابتدای خلقت بشریت وجود داشته است. آدم ابوالبشر که به سبب همین واقعیت به وحدانیت اللّه شهادت داد، مسلمان بود. این وحدانیت، به سبب سرشت انسان که نسیان و فراموش‌کاری است، به‌تدریج فراموش شد. اما خداوند پیوسته پیامبرانی برای تجدید و تکرار پیام وحدت و تذکردادن انسان به یگانگی خداوند احدِ واحد می‌فرستاد. ازاین‌رو سلسله‌ای از انبیا مبعوث شدند که گرچه ادیانی با نام‌های مختلف آوردند، به عمیق‌ترین معنا مسلمان بودند. به همین دلیل قرآن از ابراهیم با عنوان مسلمان یاد کرده، درحالی‌که او چند هزار سال پیش از پیامبر اسلام می‌زیسته است.

از طرف دیگر، اسلام دین نهایی یا خاتم ادیان است. پیامبر اسلام «خاتم‌الانبیا» است و چهارده‌قرن تاریخ بشر صدق این مدعای اسلام را تأیید کرده است. از رحلت حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم تاکنون هیچ دین عمده یا دینی که با ادیان پیش از اسلام، همچون مسیحیت،

یهودیت و آیین زرتشتی و نظایر آن قیاس‌شدنی باشد، بر صفحه روزگار ظاهرنشده است. گاهی جنبش‌هایی دینی در اینجاوآنجا روی داده، یا شاخه‌ها و شعبه‌هایی از تلاقی دو دین ظاهرشده مانند آنچه در هند ظاهر شد، اما هیچ پیامبری همچون پیامبر اسلام و هیچ پیام جهانی و حیاتی نظیر اسلام از قرن اول هجری به این‌سو ظهور نکرده است؛ بنابراین اسلام دین نهایی و آخرین دین بزرگ جهان است. این دین با کامل‌ترین، جامع‌ترین و مانع‌ترین شکل بیان مفهوم توحید و با اعمال و اطلاق آن بر همه وجوه زندگی بشر، به یک معنا همانا کمال پیام وحدت یا توحید است. به همین دلیل آخرین آیه‌ای که بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم نازل شد و آن حضرت در خطبه حجةالوداع آن را چند بار تکرار کرد این هست: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممتُ علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً.»[1]

بنابراین، اسلام از یک‌سو دینی است که ازلی و سرمدی است؛ همیشه وجود داشته است، در طبیعت و ذات اشیا سرشته است؛ و دعوت‌کننده به وحدت یا توحیدی است که همه انبیاء طی تاریخ برای ابلاغ و اعلام آن مبعوث شده‌اند و از سوی دیگر دینی نهایی و خاتم زنجیره طولانی دعوت انبیاست. این مفهوم از دین اسلام، برای فهمیدن این دین در بستر تاریخی آن فوق‌العاده اهمیت دارد؛ زیرا درحالی‌که بیشتر ادیان دیگر خود را یا بر شخص مؤسس یا پیامبر، یا همچون مسیحیت بر یک رویداد تاریخی

---

۱. مائده، ۳.

خاص، و یا چون یهودیت بر یک قوم مشخص تاریخی مبتنی کرده‌اند؛ اسلام خود را نه بر رویداد تاریخی خاص استوار کرده است، نه بر پیامبری خاص و نه بر مردمی خاص. اسلام بر وحدانیت حقیقت مطلق ــ اللّه ــ واقعیت مطلق و سرشت ازلی و سرمدی‌شان، یعنی همه بشریت مبتنی هست، نه بر قوم خاص مثل اعراب، ایرانیان و ترک‌ها و نه بر یک حادثه خاص[۱].

۲- جهان

بر اساس خداشناسی اسلامی، جهان مخلوق واحد و مستقلی است که سرشار از زندگی و زیبایی هست و باتوجه‌به کمالات خداوند، نظم و هماهنگی بر همه‌جای آن حکومت می‌کند و سیر تکاملی دارد و بر اساس حق و عدالت استوارشده است[۲]. به یک معنای ژرف می‌توان گفت که کل طبیعت «مسلمان» هست؛ یعنی خود را تماماً تسلیم خدا و مشیت خداوند کرده است. همه مخلوقات تابع طبیعتی هستند که خداوند به آن‌ها بخشیده است. یک درخت گیلاس، همواره گیلاس به بار خواهد آورد، یک ماهی هرگز از ماهیت ماهی بودن سر بازنخواند زد[۳].

---

۱. نصر، سیدحسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص۷۱۱، ترجمهٔ مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.

۲. موسی صدر، ص۴۹- ۴۸.

۳. صدر، سیدحسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص۵۶-۵۷، ترجمهٔ مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.

۳-جامعه

«جامعه» نیز در اسلام مفهوم معینی دارد. در این تفسیر، جامعه از وجود انسان سرچشمه گرفته و برای رفاه و سعادت انسان‌ها به وجود آمده است و به همین دلیل، جامعه اسلامی نه رنگ فردی دارد (اصالت فرد) و نه رنگ اجتماعی (اصالت جامعه). اسلام به تشکیل جامعه‌ای نظر دارد که در آن روابط نزدیک و صمیمانه‌ای میان اعضای آن برقرار است. این جامعه از یک‌سو بر پایه بندگی خداوند هست و از سوی دیگر بر پیوندهای صمیمانه اخوت میان همه اعضا. واقعیت اجتماعی جامعه اسلامی بر دو قطب، یا دو واقعیت مبتنی است: واقعیت اول، مردم مسلمان یا «امت» هست که جهان گسترده اسلام را می‌سازند. واقعیت دوم همانا خانواده بلافصل است و این دو قطب مهم‌ترین وجه یک جامعه اسلامی واقعی است و تاروپود ساختار اجتماعی بر گرد همین دو قطب تنیده می‌شود[۱].

٤-انسان

در نگرش اسلامی، انسان کارگزار یا «خلیفه» خداوند بر روی زمین و عبد اوست. این دو وجه باهم، فطرت یا طبیعت بنیادی انسان را می‌سازد. انسان در مقام «عبد» خداوند باید مطیع خداوند و مشیت او باشد و برای زندگی خویش و نحوه تحقق‌بخشیدن به خواست خداوند از او هدایت و

---

۱ . نصر، سیدحسین، جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص۷۷، ترجمهٔ مرتضی اسعدی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳.

دستور بگیرد. اما در مقام کارگزاری یا خلافت خداوند بر روی زمین باید فعال باشد؛ زیرا که کلیه اسرار آفرینش به دست او سپرده‌شده و راه کشف حقایق و وسیله دستیابی به همه چیز به او تعلیم داده شده است.

۵- کار

اسلام تفسیر مخصوص خود را نسبت به مفهوم «کار» دارد. این مفهوم در اسلام آن‌قدر تقدیس شده است که پیامبر دست کارگری را بلند کرده و فرموده است: «این دستی است که آتش جهنم هیچ‌گاه آن را نمی‌سوزاند؛ این دستی است که خدا و رسولش آن را دوست می‌دارند.»

اسلام، «دنیا و آخرت» را در مقابل هم قرار نمی‌دهد. دنیا و آخرت متناقض نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند. قرآن به پیروان خود اجازه نمی‌دهد که بهره خود را از دنیا فراموش کنند: «و لا تنس نصیبُکَ مِنَ الدُّنیا». امام صادق علیه‌السّلام نیز فرموده است: «آنکه دنیایش را برای آخرت رها کند و نیز آنکه آخرتش را به دنیا می‌فروشد از ما نیست.»

سه عرصه مهم فرهنگ از نگاه مقام معظم رهبری

من فرهنگ کشور را در سه عرصه مهم و عام مشاهده می‌کنم:

عرصه اول

اول در عرصه تصمیم‌های کلان کشور است؛ یعنی فرهنگ به‌عنوان جهت‌دهنده به تصمیم‌های کلان کشور، حتّی تصمیم‌های اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و یا در تولید، نقش دارد. وقتی ما می‌خواهیم ساختمان

بسازیم و شهرسازی کنیم، درواقع، با این کار، داریم فرهنگی را ترویج یا تولید می‌کنیم یا اشاعه می‌دهیم. وقتی تولید اقتصادی هم می‌کنیم، درواقع، داریم از این طریق، فرهنگی را تولید می‌کنیم؛ اشاعه می‌دهیم یا اجرا می‌کنیم. اگر در سیاست خارجی، مذاکره‌ای می‌کنیم و تصمیمی می‌گیریم، عیناً همین معنا وجود دارد.

بنابراین، فرهنگ، مثل روحی است که در کالبد همه فعالیت‌های گوناگون کلان کشوری، حضور و جریان دارد. فرهنگی که باید در تولید، خدمات، ساختمان‌سازی، کشاورزی، صنعت، سیاست خارجی و تصمیمات امنیتی، رعایت شود و حدود را معین و جهت را مشخص کند، چیست؟ این باید در اینجا معین شود؛ بنابراین، فرهنگ، جهت‌دهنده به تصمیم‌های کلان کشور است؛ این درواقع، اهمیت و بناگذاشتن یک مبنای فرهنگی را در اینجا به ما نشان می‌دهد.

عرصه دوم

دوم به‌عنوان شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی جامعه است. حرکت جامعه، بر اساس فرهنگ آن جامعه است. اندیشیدن و تصمیم‌گیری جامعه، بر اساس فرهنگی است که بر ذهن آن حاکم است. دولت و دستگاه حکومت، نمی‌تواند از این واقعیتِ مهم، خود را کنار نگه دارد. وقتی مردم در خانواده، ازدواج، کسب، لباس پوشیدن، حرف‌زدن و تعامل اجتماعی‌شان، درواقع دارند با یک فرهنگ حرکت می‌کنند - بنده پیش از انقلاب در سخنرانی‌هایم مثال می‌زدم و می‌گفتم فرهنگ مثل توری است که

ماهی‌ها بدون این‌که خودشان بدانند، در داخل این تور، دارند حرکت می‌کنند و به سمتی هدایت می‌شوند - دولت و مجموعه حکومت، نمی‌تواند خود را از این موضوع برکنار بدارد و بگوید بالاخره فرهنگی وجود دارد و مردم به چیزی فکر می‌کنند؛ نه، ما مسئولیت داریم این فرهنگ را بشناسیم؛ اگر ناصواب است، آن را تصحیح کنیم؛ اگر ضعیف است، آن را تقویت کنیم؛ اگر در آن نفوذی هست، دست نفوذی را قطع کنیم؛ بنابراین، فرهنگ به‌عنوان شکل‌دهنده به ذهن و رفتار عمومی جامعه هم یکی از میدان‌های اساسی است.

چیزهایی که در فرهنگ عمومی ما ضعیف است، یا جایش کم است، یا به قول آقایان، احتیاج به دوز بالاتری دارد، کدام است؟

یکی از آن‌ها انضباط است. جامعه ما، به انضباط، نهایت نیاز را دارد.

دیگری اعتمادبه‌نفس ملی و اعتزاز ملی است؛ یعنی احساس عزت کردن از این‌که من اهل ایرانم. به قول سهراب سپهری، «اهل کاشانم، روزگارم بد نیست»؛ این، افتخار است. یا در جای دیگر می‌گوید: «من مسلمانم». اعتزاز به ایرانی بودن؛ ما به این نیاز داریم. البته این با ملی‌گرایی ناقص - همان ناسیونالیسم منفی مطرودی که ما همیشه آن را رد می‌کردیم - نباید اشتباه شود. این، ناسیونالیسم مثبت است. این، ملی‌گرایی، به معنای خوب قضیه است. ما به این احتیاج داریم.

مورد بعدی، قانون‌پذیری است؛ به هم تنه نزدن؛ از هم جلو نیفتادن؛ حق همدیگر را برنداشتن؛ توی جیب همدیگر دست نکردن. این‌ها قانون است و ما در جامعه، این‌ها را لازم داریم.

موضوع دیگر، غیرت ملی است. اگر ببینیم کسی دارد به نحوی از انحاء، به مرزهای فرهنگی یا دینی یا جغرافیایی یا ملی ما تعرض می‌کند یا فکر تعرض دارد، باید خون ما به جوش بیاید و غیرت ما تحریک شود.

مقوله بعدی، تدین و دین‌باوری است؛ دین‌باوری، باهمان معنای عام خودش. من به دانشجویان هم این نکته را گفتم که هر کس شب بیست و یکم، قرآن سرش گرفت و «بک یا الله» گفت، ازنظر من، او همان دانشجویی است که من می‌گویم متدین و خدایی و مسلمان و حزب‌اللهی است؛ کاری ندارم از کدام حزب و جناح و تشکیلات است. ما باید همه را به این‌طرف بکشانیم که شب بیست و یکم ماه رمضان، احساس کنند دلشان به سمت مسجد و قرآن می‌کشد. این حالت، برای کشور ما، خیلی لازم است.

موارد دیگر، فرهنگ ازدواج، فرهنگ رانندگی، فرهنگ خانواده، فرهنگ اداره و فرهنگ لباس است. بنده با مُد، خیلی موافقم و جزء آدم‌هایی هستم که به مُد گرایش دارم؛ اما مُدی که از داخل جوشیده باشد؛ چون مُد، یعنی ابتکار و نوآوری؛ نه چیزی که از بیرون بیاید. مُد آرایش مو و لباس و حرف‌زدن ما، همه‌اش دارد از بیرون می‌آید.

الگوی مصرف وسایل زندگی، مهم است؛ فرش و پرده و چراغمان چه طوری باشد؟ این‌ها را نمی‌شود ندیده گرفت. اگر کسی توی بحر این کارها برود، می‌بیند چقدر سرمایه و فکر و همت و هنر، صرف این‌ها می‌شود که گاهی بسیاری از آن‌ها بیهوده است. بالاخره جایی باید موضع خود را درباره این‌ها معین کند؛ حتّی اگر بگوید من الان وقت ندارم و اولویتم تعیین لباس

ملی نیست؛ خیلی خوب، معلوم بشود که ما تا پنج سال یا ده سال، این اولویت را نداریم و می‌خواهیم آن را کنار بگذاریم؛ اما بالاخره این انبار مجموعه فرهنگی، (باید) صاحبی داشته باشد. این هم فرهنگ در عرصه دوم است.

عرصه سوم

عرصه سوم فرهنگ، سیاست‌های کلان آموزشی و علمی دستگاه‌های موظف دولت است؛ یعنی آموزش‌وپرورش، آموزش عالی و بهداشت و درمان. دستگاه‌های موظف دولت، بالاخره باید سیاست‌های کلان آموزشی و علمی‌شان را از مرکزی بگیرند. درست است که آموزش‌وپرورش خودش یک مجمع مشورتی دارد، ولی او کار دیگری می‌کند و نزدیک به اجراست و اما این، دورتر از اجراست؛ کلان‌تر و وسیع‌تر نگاه می‌کند[۱].

فرصت‌های جهاد فرهنگی

برای دانشجویان و جهادگران دانشگاهی، عرصه دوم فعالیت فرهنگی، جایی است که باید برای آن برنامه‌ریزی داشته باشد و فعالیت‌های جهادی را در آن عرصه انجام دهد. ازجمله فرصت‌هایی که در عرصه دوم وجود دارد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

---

۱ . بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۳/۹/۲۶.

۱-مدارس

یکی از فرصت‌های مغتنم در اختیار کشور و انقلاب، مدارس و سازمان آموزش‌وپرورش است. یک سازمان چندین‌میلیونی که مثل رشته اعصاب، در سراسر کشور گسترده شده است. این سازمان تا اعماق شهرها و روستاها نفوذ پیدا کرده است. بعد از انقلاب اسلامی شاید نقطه‌ای را نتوان یافت که در آن مدرسه و کلاس درسی وجود نداشته باشد. از سویی دیگر مردم هم باکمال رغبت و با درخواست خودشان، فرزندانشان را به این نهاد اجتماعی می‌آورند. ازاین‌رو از مهم‌ترین عرصه‌های جهاد فرهنگی، کار فرهنگی در مدارس است[۱].

۲-دانشگاه

اگر ما بتوانیم این مجموعه جوان بافرهنگ را که در نقطه‌ای به نام دانشگاه در کنار یکدیگر جمع شده‌اند، به سمت روحیه انقلابی و اسلامی جهت بدهیم، به نظرم می‌رسد که کشور و انقلاب بزرگ‌ترین سود را کرده است[۲].

دانشگاه نقشی خطیر در شکل‌دهی فرهنگ بر عهده دارد؛ چراکه مأمن فرهنگ‌سازی است؛ فرهنگی که ملت را به‌سوی ایده‌آل‌ها و آرمان‌ها رهنمون شده و بسترساز حرکت به‌سوی مطلوب‌هاست و دانشگاه به‌مثابه موتور محرکه‌ای است برای توسعه جوامع تا از این طریق احساس توانمندی،

---

۱. جهاد فرهنگی در بیانات مقام معظم رهبری، ۱۵۱.

۲. بیانات با اعضای شورای انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۸/۹/۲۱

شایستگی و خودباوری فرهنگی را به کالبد جامعه تزریق نماید. اهمیت دانشگاه به‌اندازه‌ای است که حضرت امام (ره) آن را بعد از جنگ تحمیلی، مهم‌ترین موضوع و مسئله نظام می‌دانستند.

۳-نمازجمعه

در نگاه مقام معظم رهبری یکی از مهم‌ترین عوامل حفظ ایمان و روحیه در مردم، نمازجمعه است. نمازجمعه نقشی اساسی در حفظ نظام اجتماعی اسلامی بر عهده دارد.از قول پیامبر (الله علیه و آله و سلّم) نقل‌شده است که «من کان یومن بالله و الیوم الآخر فعلیه بالجمعه یوم الجمعه». در نگاه رهبری نمازهای جمعه می‌بایست پایگاه جذب و نصیحت و تعلیم باشد. جریان آگاهی‌بخشی به جامعه باید از نمازجمعه شروع شود. مردم در این برنامه عبادی با جریانات و مسائل اسلام آشنا شوند و حقیقت را بفهمند[۱]. ازاین‌رو برنامه‌ریزی برای استفاده از چنین فرصتی می‌تواند راهگشای جوانان جهادی باشد.

٤-محرم

فرصت محرم و کار فرهنگی در ایام این ماه را نباید نادیده گرفت. پاسداشت قیام عاشورا و سوگواری بر سالار شهیدان، در اعصار و قرون متمادی در تاریخ اسلام به‌صورت یکی از شعائر مهم دینی در سرزمین‌های اسلامی برپا می‌شد. در این میان، کشور ایران از قرن‌ها پیش به‌رغم بعضی

---

۱. جهاد فرهنگی در بیانات مقام معظم رهبری، ۱٦۰-۱٦٤.

از موانع و مشکلات از کانون‌های مهم سوگواری محرم بوده است. از همان آغاز، ایرانیان بیش از اقوام و ملت‌های دیگر به خاندان نبوت علاقه نشان دادند و این اشتیاق را نه‌تنها در مجالس سوگواری و مانند آن، بلکه در هنر و ذوق خود و عرصه‌هایی چون معماری اسلامی، کاشی‌کاری، آجرکاری و... متجلی ساختند.

فرصت محرم ازجمله فرصت‌هایی است که می‌توان در آن به کار و جهاد فرهنگی پرداخت. در نگاه مقام معظم رهبری در این کار نباید از سه عنصر غافل شد:

۱. عاطفه
۲. منطق و عقل
۳. حماسه و عزت[۱]

۵-ماه مبارک رمضان

رمضان تنها یک ماه عبادی نیست، یک فرهنگ است و برنامه‌های اسلام، برای رسیدن انسان به سعادت جاودانه تدوین‌شده، سعادتی که پهنایی به گستردگی دنیا و آخرت دارد. رمضان در فرهنگ عامه، ماهی بزرگ و ارجمند است؛ بنابراین، باید برای استقبال از آن، آیین‌های ویژه‌ای برگزار شود. از گذشته‌های دور، مراسم بسیاری برای استقبال از رمضان برپا می‌شد که نشانه عظمت و بزرگی این ماه در فرهنگ ما است. ازجمله این مراسم، تطهیر

---

۱. همان، ۱۶۵.

است. مراسم و آداب دیگری نیز در این ماه مبارک اجرا می‌شود که هریک از آنان می‌تواند فرصتی مغتنم برای کار فرهنگی و جهاد فرهنگی باشد.

٦-مسجد

مسجد اولین مرکز علمی - آموزشی جهان اسلام بود که در آن‌همه گونه تعلیمات دینی و علمی و حتی امور مربوط به خواندن و نوشتن انجام می‌گرفت. تعلیم در مسجد از مسجدالنبی آغاز شد و تا آغاز قرن چهارم هجری غالباً مساجد در غیر اوقات نماز، حکم مدارس را داشت. مسجدالنبی تا اواخر دوران بنی‌امیه از رونق بسیاری برخوردار بود و مسلمانان از بلاد دور و نزدیک بدان‌جا می‌آمدند و پاسخ سؤالات علمی و فقهی خود را دریافت می‌کردند. امروزه هم مساجد ازجمله مکان‌هایی هستند که می‌توانند نقش بسزایی در فعالیت‌های جهادی ازجمله جهاد فرهنگی ایفا نمایند.

خلاصه درس

پوشیده نیست که فرهنگ دارای انواع متفاوتی است و هر جامعه‌ای برای خود فرهنگی منحصربه‌فرد دارد. اما از جهت تأثیرپذیری، فرهنگ‌ها به چهار دسته تقسیم می‌شوند. فرهنگ رسوبی، فرهنگ تابع، فرهنگ پیرو و فرهنگ پیشرو. نوع تقابل هر فرهنگ بافرهنگ‌های دیگر، مشخص می‌کند که جامعه هدف در حال تبادل فرهنگی با سایر فرهنگ است یا مورد تهاجم فرهنگی قرار گرفته است.

از سویی دیگر دین به‌عنوان مجموعه دستورالعمل‌های پایدار بافرهنگ تعاملی منحصربه‌فرد دارد. آنجایی که فرهنگ صحیح است آن را می‌پذیرد و در مقابل فرهنگ‌ها ناهنجار ایستادگی می‌کند. همچنین فرهنگ اسلامی دارای اصول و ویژگی‌هایی که مختصات انسان را با هرآنچه در هستی در ارتباط است مشخص می‌کند.

فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبری دارای سه عرصه بسیار مهم است. از میان این عرصه‌ها، عرصه دوم جایی است که دانشجو می‌تواند با بهره‌گیری از فرصت‌های جهاد فرهنگی در این عرصه‌ها به جهاد بپردازد.

پرسش‌های درس

۱. انواع فرهنگ را نام‌برده و تبیین نمایید.
۲. اصول و ویژگی‌های فرهنگ اسلامی کدام‌اند؟
۳. عرصه‌های مهم فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری را نام‌برده و تبیین کنید.
٤. فرصت‌های جهاد فرهنگی کدام‌اند؟ تبیین نمایید.

درس هشتم: راهبردها و راهکارهای جهاد فرهنگی

از دانشجو انتظار می‌رود در پایان این درس:

۱. میدان‌های جهاد فرهنگی را بشناسد و تبیین نماید.
۲. نسبت دین و فرهنگ را بشناسد.
۳. راهبردهای جهاد فرهنگی را شناخته و هرکدام را به طور مجزا تبیین نماید.
٤. نوآوری در جهاد فرهنگی را بیان کند.
۵. موانع جهاد فرهنگی را بشناسد.

مقدمه

مبارزهٔ قدرت‌های استکباری با اسلام، به آنچه نسبت به ایران و مردم آن و نظام جمهوری اسلامی اعمال شد، منحصر نماند؛ بلکه دشمنی با اسلام در دایره‌ای وسیع‌تر، هم با روش‌های سیاسی و تبلیغاتی، و هم با روش‌های فرهنگی با جدیت دنبال شد. فشار و سخت‌گیری بر مبارزان و آزادی‌خواهان و علما و روشنفکران مسلمان در کشورهای اسلامی از سوی رژیم‌های وابسته به امریکا، و نیز سخت‌گیری نسبت به اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیراسلامی، نمونه‌های بارز مبارزهٔ سیاسی با اسلام، و نوشتن مقالات و کتب و تهیهٔ فیلم‌های اهانت‌آمیز نسبت به اسلام و نشر آن در محیط‌های اسلامی و غیراسلامی، نمونه‌های مبارزهٔ فرهنگی با اسلام است. اکنون دولت‌های استکباری مانند امریکا و انگلیس و امثال آنان، پول‌های گزافی را در راه این خصومت‌های جنایت‌آمیز خرج می‌کنند و متأسفانه هستند نویسندگان و هنرمندانی که برای منفعت مادّی، قلم و بیان و هنر خود را در معرض معامله گذارده و با سرکوب وجدان هنری و ادبی خود، در خدمت مقاصد شوم صاحبان قدرت قرار می‌گیرند[۱].

---

۱. پیام به حجّاج بیت‌الله‌الحرام اوّل ذی‌الحجّة۱۴۰۹، ۱۳٦۸/٤/۱٤

نسبت دین و فرهنگ

بیان شد که فرهنگ مجموعه و کلیت به هم تافته و پیچیده‌ای از ایده‌ها، باورها، آرمان‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، نهادها، نمادها و سایر آموخته‌ها و عاداتی است که حاصل و دستاورد نسل‌های مختلف مردم جهان و منطقه یا یك امت و یا دولت کشور است و مبانی، اصول، چگونگی و چرایی این طرز تفکر، نحوه زندگی و نحوه و چگونگی و نوع اعمال و رفتار فردی، جمعی و اجتماعی آنان را توجیه، تعقیل، تبیین یا تعیین می‌نماید و روند حال و آتی آن را معلوم و مشخص می‌کند[1] اما دین مجموعه معارف نظری و عملی قدسی است یعنی مجموعه گزاره‌های ناظر به‌واقع و عمل که حول محور قدسی شکل‌گرفته‌اند. در حقیقت، دین مجموعه معارف دست‌اول است که معمولاً در متونی مقدس گردآمده‌اند با تطبیق تعریف مزبور بر اسلام، دین اسلام عبارت است از مجموعه معارفی که در نسبت با خداوند تدوین‌یافته و در متن مقدس قرآن و سنت گردآمده‌اند[2]. فرهنگ امری نسبی و قابل تغییر است؛ اما دین مجموعه‌ای ثابت و پایدار.

دین الهی گاه بافرهنگ‌های رایج بین مردم تضاد داشته و گاه نیز با آن تعامل داشته است. آنجا که فرهنگ‌ها با اوهام و پندارهای مشرکانه وکفرآلود، مخلوط بوده و باشند درست نقطه مقابل دین قرار گرفته و فرامین دینی با آن‌ها

---

۱. علی احمدی، علیرضا شناخت فرهنگ، ص ۷۴

۲. آیت الله جوادی آملی، انتظار بشر از دین، ص ۲۷- ۲۴)

مسلماً مقابله خواهد داشت. درواقع هر فرهنگی که با فطرت انسانی انسان سازگار باشد و پرورش‌دهنده آن باشد، دین با آن تعامل خواهد داشت و هر فرهنگ که با فطرت انسانی انسان ناسازگار و بیگانه با او باشد؛ مانند اندیشه ثنویت (دوگانه‌پرستی)، بت‌پرستی، گاوپرستی، تقدیس آتش، پندارهای باطل و افسانه‌ها و سنت‌های نادرست اجتماعی، دین آن را طرد خواهد کرد. زیرا که به تعبیر استاد مطهری، اسلام به‌حکم آنکه دین است و به‌حکم اینکه دین خاتم است و در درونی‌ترین لایه‌های وجود انسان نفوذ می کندو از طرف دیگر بر فطرت انسانی انسان تکیه دارد توان تحمل چنین عقایدی را نداشته و ندارد[۱]. اما در مورد تعامل دین و فرهنگ و آداب‌ورسوم پسندیده و هماهنگ با فطرت انسان همین بس که حضرت علی علیه‌السلام به مالک‌اشتر فرمودند: «لا تنقض سنّه صالحه عمل بها صدور هذه الأمّه، و اجتمعت بها الألفه، و صلحت علیها الرّعیه» از سنّت و روش نیکی که بزرگان این قوم آن را پی نهاده و الفت و پیوستگی به‌واسطه آن پدیدآمده، و حال رعیت به‌وسیله آن به اصلاح گرائیده است مشکن[۲]. خلاصه آنکه گاه دین بافرهنگ و آداب‌ورسوم رایج بین مردم تضاد و تعارض داشته و دارد و گاه آن را می‌پذیرد و تعامل دارد.

---

۱. (اقتباسمقدمه ای بر جهان بینی اسلامی ج ۱ ص ۶۰)

۲. (نهج البلاغه نامه ۳۱)

قرآن هم در برابر فرهنگ عرب قبل از اسلام، برخوردی منطقی کرده و نه یکسره همه عناصر فرهنگ عرب را کنار گذاشته و نه همه عناصر آن را پذیرفته است؛ بلکه عناصر مثبت که موافق وحی، عقل، علم و فطرت بوده پذیرفته و عناصر منفی را که ریشه در خرافات، جهل و تعصبات و انحرافات عقیدتی و اخلاقی داشته ردّ کرده است. این شیوه قرآن منتهی به بازسازی فرهنگ عرب و زدودن عناصر جاهلی از آن و فرهنگ‌سازی جدید شد که امروزه تحت عنوان «فرهنگ اسلامی» از آن یاد می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، قرآن تحت‌تأثیر فرهنگ عرب جاهلی قرار نگرفته و از آن منفعل نشده است؛ بلکه در حقیقت عناصر مثبتی که در فرهنگ عرب بوده و قرآن پذیرفته؛ عناصر الهی، عقلی، علمی و فطری بوده که مخصوص قوم عرب نیست؛ بلکه ریشه در ادیان الهی انبیا پیشین و عقل و فطرت بشر داشته و مورد قبول همه انسان‌هاست. البته این بدان معنا نیست که در فهم و تفسیر بهتر قرآن نیاز به قرائن تاریخی و شناخت فرهنگ عرب صدر اسلام نداریم؛ چراکه برخی آیات با شأن نزول‌ها و حوادث عصر نزول ارتباط دارد و توجه به این قرائن در فهم بهتر آیات مؤثر است؛ اما این به معنای تأثیرپذیری و انفعال در برابر فرهنگ عرب نیست. به‌عبارت‌دیگر، تأثیر قرائن بیرونی در فهم بهتر آیات غیر از تأثیر آن‌ها در ایجاد و دخالت در محتوای متن است[1].

---

۱. محمد علی رضایی اصفهانی، منطق قرآن ۵، ۶۰.

میدان جهاد فرهنگی

«جهاد فرهنگی» دو جبهه بزرگ و همیشگی دارد:

۱. جهاد برای خودسازی و تزکیه اخلاقی؛

۲. جهاد برای امربه‌معروف و ساختن جامعه اسلامی.

خودسازی همان جهاد اکبر است که در فرهنگ اسلامی، علومی مثل، اخلاق و عرفان و حکمت عملی، آموزه‌های لازم و آگاهی‌های موردنیاز برای حضور در این نبرد مقدس را آموزش می‌دهد.

جهاد کبیر نوع دوّم از جهاد فرهنگی است که نهادهای آموزشی، پژوهشی، تبلیغی، و اطلاع‌رسانی، تربیتی دنیای اسلام، ایفای این مسئولیت الهی را بر عهده‌دارند. جهادِ رسانه‌ها، جهادِ خبرگزاری‌ها، جهاد هنری و هنرمندان، جهاد مطبوعات و جهاد دنیای صوت و تصویر، «جهاد فرهنگی» است. آموزش و تبلیغ و روشنگری و شبهه زدایی و اصلاح اندیشه و اخلاق و رفتار جامعه بشری در پرتو معارف قرآنی و آموزش‌های اهل‌بیت نبوی صلی‌الله علیه و آله، «جهاد فرهنگی» است. تلاش برای آگاه‌کردن بی‌خبران نسبت به انبیا، مبارزه با جهل و بی‌سوادی نسبت به معارف توحیدی، سعی در رفع بیماری‌های فرهنگی و التقاط و تحجّر و انحراف اندیشه‌ها و تحریف قرآن و حدیث، «جهاد فرهنگی» است.

راهبردهای جهاد فرهنگی

راهبرد (استراتژی): روش یا سیاست کلی برای نیل به هدف‌های معین را راهبرد گویند. راهکار: ترتیب، ترکیب و ساختارهایی است که انجام و تکمیل

یا شیوهٔ اجرای اهداف، وظایف، نیازها یا فرایندهای معین را آسان یا ممکن می‌سازد. برای جهاد فرهنگی راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌گردد:

۱-شناخت هدف، ابزار، شیوه و راهکارهای دشمن

نخستین گام ضروری در جهاد فرهنگی، شناخت دشمن است. مجاهدی که دشمن را نمی‌شناسد، نمی‌تواند راهکارهای مناسب برای مبارزه با او را طراحی کند. مقام معظم رهبری فرمود: «هجوم فرهنگی را با تفنگ نمی‌شود جواب داد. تفنگ او قلم اوست... چشم‌ها را باید باز کرد، صحنه را شناخت. مثل جنگ نظامی که [اگر] بدون شناسایی و بدون دیده‌بان و بدون دانستن وضعیت دشمن، چشمش را بیندازد پایین برود جلو، شکست خواهد خورد، در جنگ فرهنگی هم همین‌طور است.» امیرمؤمنان علیه السّلام به کمیل فرمود: «یا کمیل ما من حرکةٍ إلا و أنت محتاجٌ الی معرفة.»[۱] ای کمیل! هیچ حرکتی نیست مگر آنکه تو در آن به شناخت و آگاهی نیازمندی. این وظیفهٔ سنگین بر دوش مسئولان، اندیشمندان، فرهیختگان و خواص است که دشمن را خوب بشناسند و مردم را نیز بِدان آگاه کنند. شناخت و آگاهی از برنامه‌های دشمن به‌مثابه چراغی است که با کاویدن تاریکی‌ها و چالش‌ها، به برنامه‌ریزی و طراحی درست، کمک شایانی می‌کند.

---

[۱]. تحف العقول، ص۱۷۱

۲-برنامه‌ریزی فرهنگی

پس از شناخت دشمن، برنامه‌ریزی لازم است. مسئولان نهادها، وزارتخانه‌ها، دفاتر فرهنگی و... می‌بایست با هماهنگی، یک برنامهٔ جامع و کامل را طراحی کنند. این برنامه‌ریزی می‌بایست از این ویژگی‌ها برخوردار باشد:

الف) کلان‌نگروجامع بودن؛ هرچند هدف‌های جزئی نیز نباید فراموش شود، لیکن پرداختن به آن‌ها نباید مسئولان عرصهٔ فرهنگی را از پرداختن به اهداف کلان و اساسی غافل کند. ازاین‌رو، مراکز تصمیم‌گیری، نقاط حساس و طرح‌های کلان و ریشه‌ایِ دشمن باید در برنامه، هدف قرار گیرند؛

ب) آینده‌نگری و پیش‌بینی توطئه‌های دشمن؛

پ) تنوع‌پذیری و پرهیز از تکرار؛

ت) مصون‌سازی نه محدودیت گرایی؛ یعنی به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که افراد ـ به‌ویژه جوانان ـ با آگاهی و اختیار نه به‌اجبار و اکراه، از آلودگی پرهیز کنند؛

ث) تقویت روحیهٔ دشمن‌ستیزی و ایجاد تنفر قلبی نسبت به دشمن؛

ج) شورآفرینی و نشاط‌انگیزی و ایجاد رغبت و ذوق برای مقابله با دشمن؛

چ) **هماهنگ‌سازی بین ارگان‌های فرهنگی،** مانند: سازمان صداوسیما، وزارت ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات، دفتر تبلیغات، ستادهای نمازجمعه، دفاتر فرهنگی و...؛

ح) اولویت‌دادن به پیشگیری؛ همانند بهداشت که با شعار «پیشگیری بهتر از درمان است» عمل می‌کند؛

خ) توجه به اولویت جلوگیری از نفوذ دشمن در جامعه و مراکز فرهنگی (مانند: نفوذ در مطبوعات، رسانه‌ها، سینماها، دانشگاه‌ها، اینترنت و سایت‌ها و...) و پاک‌سازی مراکز یادشده در صورت نفوذ؛

د) تکیه بر هویت اسلامی و دفاع از آن. هویت دینی ما اسلام ناب محمدی و هویت ملی همان هویت اسلامی ماست. به این فرهنگ غنی ببالیم و خود را هم‌رنگ دشمنان درنیاوریم.

۳-مبارزه جدی با فساد و فحشا

مهم‌ترین شیوهٔ دشمنان دین به‌عنوان یک استراتژی، نشر فساد و فحشا در جوامع اسلامی است. قرآن کریم یکی از حیله‌های شیطان را فراخواندن انسان به فساد و فحشا می‌داند و می‌فرماید: «الشیطان یعدکم الفقر و یامرکم بالفحشاء: شیطان به شما وعدهٔ فقر می‌دهد و شما را به فحشا دعوت می‌کند»[۱] و نیز می‌فرماید: «فانه یامر بالفحشاء و المنکر: او [شیطان] به فحشا و زشتی فرمان می‌دهد.»[۲]

در این دو آیه، به سه مسئلهٔ مهم (فقر، فحشا و منکر) اشاره‌شده است که هرکدام می‌تواند جامعه‌ای را به سقوط بکشاند. وقتی فقر و فساد و فحشا پدید

---

۱ بقره، ۲٦۸

۲ نور، ۲۱

آید، روح ایمان و جوانمردی از بین می‌رود و اندلسی دیگر پدید می‌آید. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «قدرت‌های سلطه‌گر بزرگ‌ترین عامل توجیه و نشر فسادند؛ فساد اخلاقی، فساد جنسی و فساد اعتقادی.» دشمنان مصداق این آیهٔ شریفه‌اند: «یحبون ان تشیع الفاحشه فی‌الذین امنوا: دوست دارند که فساد و فحشا در میان مؤمنان رواج یابد.»[۱]

شهید مطهری در تبیین سقوط اندلس می‌گوید: «نقشه‌ای که برای تصرف اندلس و بیرون‌کشیدن آن از دست مسلمانان کشیدند، این بود که به‌صورت دوستی و خدمت، وسایل عیاشی برای آن‌ها فراهم کردند: باغ‌ها و بوستان‌ها وقف ساختن شراب شد، دختران زیبا و بی‌حجاب در خیابان‌ها به عشق و عاشق بازی پرداختند، سرگرمی‌های شهوانی ازهرجهت فراهم شد و روح ایمان و جوانمردی مُرد. پس از این جریان بود که توانستند مسلمانان را از دم تیغ بگذرانند.»

دشمن اگر دیروز با ابزار غیر مدرن، فقط در کاباره‌ها و خیابان‌ها توانسته بود جوان‌ها را فاسد کند، امروز با سی‌دی‌های فاسد به درون خانه‌ها نفوذ کرده که خطرش قهراً بیش از گذشته است؛ لذا، مقابله با او یک مبارزهٔ جدی را می‌طلبد. باید اخطارهای مقام معظم رهبری را جدی بگیریم که می‌فرماید: «[دشمن] از طریق باندهای فساد در تلاش است تا جوانان ما را

---

۱ نور، ۱۹

به‌سوی تباهی سوق دهد، ولی ما با این مفسدان در هرکجا باشند با شدت برخورد می‌کنیم؛ زیرا آن‌ها را تباه‌کنندهٔ کشور می‌دانیم.»

در قرآن کریم بر مبارزه و ریشه‌کنی فساد و فحشا، سخت تأکید شده است. در یکجا مردم را از نزدیک‌شدن به فحشا پرهیز می‌دهد: «و لا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن:به فواحشِ آشکار یا پنهان نزدیک نشوید.»[۱] فواحش جمع فحش، به معنای گناهانی است که مانند زنا فوق‌العاده زشت و تنفرآمیزو وسوسه انگیزند. در آیهٔ دیگر، رواج‌دهندگان فحشا و فساد را به عذاب دردناک در دنیا و آخرت انذار داده است. این انذار شدید به‌خاطر آن است که فساد و فحشا جامعه را آلوده می‌کند و جامعهٔ آلوده به فساد، جامعه‌ای است که هویت خود را نیز ازدست‌داده است. شما از یک عضو فاسد بدن یا غذای فاسد چه انتظاری دارید؟

مهاجمان فرهنگی فساد و فحشا از قبیل: روابط نامشروع، مواد مخدّر، بی‌بندوباری، عریان‌گرایی، دامن‌زدن به گناهان، شراب‌خواری و قمار را به‌صورت برنامه‌های سازمان‌یافته، سرلوحهٔ فعالیت‌های خود قراردادند؛ بنابراین تنها با وجین علف‌های هرز جامعه است که گل‌های باغستان جامعه به گل می‌نشیند.

---

۱ انعام، ۱۵۱

٤- گسترش امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر

مسئلهٔ امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر یک وظیفهٔ همگانی است. «کلکم مسئول عن رعیته.» پیامبر اعظم صلّ الله علیه و آله وسلّم فرمود: «همه شما مسئولید و نسبت به زیردستان خود وظیفه‌دارید!» امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر اساس همهٔ اصلاحات و ضامن بقای جامعه است. به گفتهٔ شهید مطهری: «امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام و به‌اصطلاح، علت مُبقیه است. اصلاً اگر این اصل نباشد، اسلامی نیست! رسیدگی‌کردن دائم به وضع مسلمانان است. آیا یک کارخانه بدون بازرسی و رسیدگی دائم مهندسان متخصص قابل بقاست؟ اصلاً آیا ممکن است یک سازمانی همین‌طور به حال خود باشد، هیچ درباره‌اش فکر نکنیم و در همین حال به کار خود ادامه دهد! ابداً. جامعه نیز چنین است. یک جامعه اسلامی این‌طور است؛ بلکه ۱۰۰ درصد برتر و بالاتر.»

همه نیکی‌ها و حتی جهاد با آن عظمتش، در مقابل این فریضهٔ الهی چون یک قطره در مقابل دریاست. امام علیه السلام فرمود: «و ما أعمال البر کلُّها و الجهاد فی سبیل اللّه عند الأمر بالمعروف و النّهی عن المنکر الا کنَفَثَةٍ فی بحرٍ لُجّی: تمام کارهای نیک [حتی] جهاد در راه خدا، در برابر امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، چون قطره‌ای در برابر دریایی پهناور است.»[1] امام باقر علیه السّلام علت عظمت و جایگاه رفیع امربه‌معروف را چنین بیان

---

۱ نهج البلاغه، حکمت ۳۷٤

می‌فرماید: «... چون در پرتو امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، فرایض بر پا، راه‌ها امن، کسب‌ها حلال، مظالم به صاحبانش بازگردانده، زمین آباد، حق از دشمنان گرفته می‌شود و امر [حکومت] تحکیم می‌یابد.» امروزیکی از راهکارهای دشمن، خصوصی‌سازی دین و جداکردن دین از سیاست و جامعه و محصور کردن آن به درون خانه‌هاست و این یعنی مبارزهٔ علنی با امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر؛ بدین معنی که شما به‌عنوان یک مسلمان، حق ندارید دیگران را از فساد و فحشا و منکر نهی کنید و با مفاسد اجتماعی مبارزه نمایید؛ چون به حریم خصوصی آنان گام نهاده‌اید! وقتی چنین شد، گناهان عادی و حتی قانونی می‌شوند، قبحشان از میان می‌رود و جامعهٔ گناه‌آلود به آبشخور شیطان تبدیل می‌گردد.

بنابراین، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر که دشمن به‌سوی آن نشانه رفته، یعنی مراقبت دائم از سلامت اجتماعی و ارزش‌های معنوی و اخلاقی و استواری جامعه و حفظ بسترهای سعادت خیز و تضعیف جبههٔ کفر و نفاق. احیای این اصل به‌عنوان یک راهکار مهم در تقابل با ناتوی فرهنگی، فقط وظیفهٔ دولت و حکومت نیست؛ یک وظیفه و فریضهٔ همگانی است که باید آن را برای سالم‌سازی محیط‌زیست خود و ریشه‌کن‌کردن منکرات و فساد به کار گرفت؛ وگرنه همه ضرر آن را خواهند دید. شما اگر در کشتی‌نشسته باشید و فردی بخواهد کشتی را سوراخ کند، آیا به او اجازه می‌دهید؟! هرگز! چون می‌دانید سوراخ‌شدن کشتی غرق‌شدن تمامی سرنشینان کشتی را در پی دارد.

۵-احیای فرهنگ ناب محمدی صلّ اللّه علیه وآله و سلّم

اسلام ناب دین جهان‌شمول است «ان الدین عند الله الاسلام»[۱] و با فطرت انسان‌ها هم‌آوا و همسو است. اگر به‌درستی تبلیغ شود و شهد شیرین آن به کام انسان‌های تشنه برسد، قلب‌ها و دل‌ها را به خود جذب می‌کند و فطرت‌های الهی را شیفته خود می‌سازد. رهبر معظم انقلاب اسلامی فرمود: «باید بکوشید روحیه و فرهنگ اسلامی را ترویج کنید.» «ما چرا باید از صادرکردن توحید، از صادرکردن اخلاق انبیا، از صادرکردن روح فداکاری و اخلاص، از صادرکردن تزکیهٔ اخلاقی به کشورهای دیگر خجالت بکشیم؟ ما این انقلاب را صادر می‌کنیم. ما اگر بتوانیم توحید و ترویج از مکتب انبیا و ارائهٔ روش‌های انسانی، پاکیزه، طیب، طاهر، صبر، استقامت و ایثار را به کشورهای دیگر صادر کنیم، هیچ ابایی نداریم.» دشمن از خوبی‌ها، ارزش‌ها و اخلاق پیامبران می‌ترسد؛ چراکه حیات و زندگی خود را تنها در جامع لائیک و ضدّ خدایی جست‌وجو می‌کند، پس چرا از همین نقطهٔ ضعف دشمن وارد نشویم و فرهنگ اسلام ناب را تبلیغ کنیم؟!

۶-به شیوه تهاجمی عمل کردن

دشمنان اسلام ضعیف‌تر از آن‌اند که موفق شوند نور خدا را که در نظام جمهوری اسلامی ایران تجلی‌یافته، خاموش کنند. «یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم و الله متم نوره و لو کره الکافرون:می‌خواهند نور خدا را با دهان

---

۱ آل عمران، ۱۹

[تبلیغاتشان] خاموش کنند، ولی خدا نور خود را تمام می‌کند اگرچه مشرکان را خوش نیاید.» [۱] اما واقعیتی را نمی‌شود انکار کرد و آن اینکه دشمنان با شیوهٔ تهاجمی به میدان آمده و جوامع اسلامی را مرعوب و تحت سیطرهٔ تبلیغات گسترده خود درآورده‌اند. در یک نبرد تنگاتنگ، ابتکار عمل به دست کسی است که حالت تهاجم به خود گرفته و با قرار دادن رقیب در حالت دفاعی، قدرت تفکر و اندیشه و برنامه‌ریزی درست را از او بازستانده باشد.

امام علی علیه السّلام فرمود: «اغزوهم قبل ان یغزوکم. فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم الا ذلوا: پیش از آنکه آنان با شما بجنگند، با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند، هر ملتی که درون خانهٔ خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد.» [۲] امام خمینی (ره) آن رهبر فرزانه، بصیر و هوشیار می‌فرمود: «همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند.» سه نکته در این سخن نغز وجود دارد که خود تأکیدی بر توجه به راهکار تهاجمی است: الف) با بصیرت و چشمانی باز به دشمن خیره شوید. خیره‌شدن به دشمن نشان از توجه و مراقبت کامل دارد، حتی یک‌لحظه هم نباید از دشمنان غافل شد؛ ب) دشمن را آرام نگذارید، پیوسته به دشمن حمله کنید، زندگی و آرامش را از او بگیرید و نگذارید با آرامش به سازماندهی و

---

۱ صف، ۸

۲ نهج البلاغه، خطبه ۲۷

برنامه‌ریزی علیه شما بپردازد؛ پ) چنین نیست که اگر شما به دشمن کاری نداشته باشید، او هم کاری به شما نداشته باشد. دشمنی و شرآفرینی و دردسرسازی دشمنان همیشگی است و پایانی ندارد.

٦-برپایی نماز، دعا و احیای مساجد

اقامهٔ نماز و دعا و قرآن و احیای مساجد به‌عنوان سنگر فرهنگی، یکی از راهبردهای مؤثر در تقابل با تهاجم فرهنگی است. قرآن کریم به‌صراحت می‌فرماید: «انّ الصّلاه تنهی عن الفحشاء و المنکر: نماز از فحشا و بدی‌ها باز می‌دارد»[1] آری، نماز چنین است! اگر به‌درستی ادا شود، چون هاله‌ای از نور، قلب انسان را تسخیر می‌کند و جایی برای آلودگی آن باقی نمی‌گذارد. در روایات، نماز به پنج بار شست‌وشوی دل تشبیه شده است. اگر کسی در ۲۴ ساعت پنج بار حمام کند، آیا در بدن او آلودگی دیده می‌شود؟ وقتی دل از طریق نماز، دعا و قرآن، به‌راستی به‌سوی خدا رفت، قهراً از رفتن به‌سوی شیطان بازمی‌ماند و به‌سوی گناه و فساد و فحشا نمی‌رود. دعا، سلاح مؤمن است و در مقابل فرهنگ مبتذل دشمنان، چه سلاحی مؤثرتر و بُرنده‌تر از دعا (مانند دعای کمیل، مناجات شعبانیه، دعای عهد که از سفارش‌های امام راحل هستند) وجود دارد؟! قرآن عروةالوثقای زمینیان در حرکت به آسمان و ملکوت، و نور و هدایت و شفای دل‌هاست. امام راحل (ره) حداقل هر ۱۰ روز یک‌بار، قرآن را ختم می‌کرد.

---

[1] عنکبوت، ٤٥

مساجد، سنگرهای مبارزه با دشمنان، پیوسته مورد حملات دشمنان بوده است و احیای آن‌ها دشمنان را دررسیدن به اهدافشان ناکام می‌گذارد. کشاندن پای جوان‌ها به مساجد، جاذبه‌دار کردن دعاها، مساجد، جلسات قرآن و سرمایه‌گذاری بر آن‌ها، بهترین راهکار مقابله با تهاجم فرهنگی است.

۷-عمق‌بخشیدن به بصیرت دینی، سیاسی و فرهنگی جامعه ـ به‌ویژه جوانان

تقویت بینش سیاسی و باورهای اسلامی چون عقبه‌ای مستحکم، جامعه ـ به‌ویژه، جوان ـ را در برابر تهاجم فرهنگی محافظت می‌کند و او را در مقابل موج‌های سنگین تبلیغاتی مقاوم می‌سازد. چراغ معنویات و ایمان آنگاه پُرفروغ است که پشتوانه‌ای از بصیرت داشته باشد؛ وگرنه فرد به‌خاطر ضعف ایمان و فقدان بصیرت اسلامی ـ سیاسی، مجذوب تبلیغات پرزرق‌وبرق و پُرفریب دشمنان می‌شود؛ همچنان که قرآن می‌فرماید: « وَلِتَصْغَىٰ إِلَيْهِ أَفْئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ: و آنان که به آخرت ایمان نیاورند به گفتار اهریمنان دل سپرده و بدان خشنود باشند و تا آنچه می‌توانند به گناه و تبهکاری آلوده شوند.» [1] نتیجهٔ وسوسه‌های شیطان و تبلیغات شیطان‌صفتان این خواهد شد که دل‌های منکران قیامت به آن‌ها متمایل گردد و به آن راضی شوند، و هر گناهی که بخواهند انجام دهند.

---

۱ انعام، ۱۱۳

مقام معظم رهبری در تبیین این راهکار چنین می‌فرماید: «در خودتان بصیرت ایجاد کنید، قدرت تحلیل در خودتان ایجاد کنید؛ قدرتی که بتواند یک جمع‌بندی ذهنی برای خودتان از واقعیت‌های جامعه به وجود بیاورد و چیزی را بشناسید. این قدرت تحلیل خیلی مهم است. هر ضربه‌ای که ما مسلمانان در طول تاریخ خوردیم، از ضعف قدرت تحلیل بود. در صدر اسلام هم ضرباتی که خوردیم همین‌طور بود... نگذارید که دشمن از بی‌بصیرتی و ناآگاهی ما استفاده کند و واقعیتی را واژگون جلوه دهد.»[1]

«تمام مشکلاتی که برای افراد یا اجتماعات بشر پیش می‌آید، براثر یکی از این دو است: یا عدم بصیرت یا عدم صبر. یا دچار غفلت می‌شوند و واقعیت‌ها را تشخیص نمی‌دهند و حقایق را نمی‌فهمند، یا باوجود فهمیدن واقعیات، از ایستادگی خسته می‌شوند.»

۸-افشاگری و تبیین مواضع و اهداف دشمن

دشمن‌شناسی جزو اصول و اساس دین ماست. چنانچه دشمن را نشناسیم، نمی‌توانیم از او تبری داشته باشیم. تولی و تبری بر شناخت دوست و دشمن استوار است. ازاین‌رو از وظایف دست‌اندرکاران است که ماهیت و اهداف دشمن را برای جامعه نمایان کنند و او را خوب بشناسانند. کودک وقتی از مار کُشنده فرار می‌کند که ماهیت کُشندهٔ آن را درک کند، وگرنه فریفتهٔ ظاهر خوش‌خط‌وخال آن می‌گردد.

---

[1] بیانات،۱۳۸٦/٤/۱

نکتهٔ قابل‌توجه در افشاگری و شناساندن دشمن، این است که به شیوهٔ منطقی و استدلالی و بیان واقعیات استوار باشد، نه ناسزاگویی و پرداختن به سخنان ناهنجار که از فرهنگ اسلام ناب فاصله دارد. امیرمؤمنان علیه السّلام در گفتاری، اصحابش را از شیوهٔ بدگویی و ناسزاگویی نهی کرده و راه افشاگری را توصیه نمود: «انی اکره لکم ان تکونوا سبابین و لکنکم لو وصفتم اعمالهم و ذکرتم حالهم کان اصواب فی القول و ابلغ فی العذر»[1] من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را تعریف و حالات آنان را بازگو می‌کردید، به سخن راست نزدیک‌تر، و عذرپذیرتر بود.

۹-تداوم و ایستادگی

یکی از مشکلات گریبان‌گیر مجاهدان فرهنگی ابتر گذاشتن برنامه‌ها، رهاکردن کار در وسط راه و نایستادن تا پایان عمل است. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «تمام مشکلاتی که برای افراد یا اجتماعات بشر پیش می‌آید، براثر یکی از این دو است: یا عدم بصیرت و یا عدم صبر. صبر و ایستادگی در پای عمل از عوامل مهم پیروزی است و دشمن با اهرم‌های فشار روانی، ارعاب، ارهاب و حتی کُشتن، می‌کوشد تا مجاهدان کم‌طاقت را از میدان مبارزه بیرون رانَد. جهاد فرهنگی استقامت و پایداری و حتی شهادت می‌طلبد تا به پیروزی نهایی برسد.» امام خمینی (ره) می‌فرماید: «این روشن است که شکستن فرهنگ شرق و غرب بی شهادت میسر نیست. من بار دیگر

---

[1] نهج البلاغه، خطبه۲۰۶

از مسئولین بالای نظام جمهوری اسلامی می‌خواهم که از هیچ‌کس و هیچ‌چیز جز خدای بزرگ نترسند و کمرها را ببندند و دست از مبارزه و جهاد علیه فساد و فحشای سرمایه‌داری غرب و پوچی کمونیسم نکشند که ما هنوز در قدم‌های اول مبارزهٔ جهانی خود علیه غرب و شرقیم.»[۱]

نوآوری در جهاد فرهنگی

همان‌گونه که سپاه و ارتش در ایفای مسئولیت و انجام مأموریت‌های خویش مدام باید به نوسازی تجهیزات و آموزش و سازمان‌دهی و آمادگی‌های خویش بیندیشند، مبلّغان گرامی و نهادهای تبلیغی، فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و اطلاع‌رسانی دنیای اسلام هم باید ضمن کسب آمادگی‌های ایمانی، اخلاقی، علمی و اجتماعی، با آزاداندیشی، نهضت تولید علم، تجدید سازمان و تکمیل مواد آموزشی و متون درسی، و امکانات و تجهیزات خویش را نوسازی و به‌روز کنند و خود را برای حضور در جبهه امروز آماده نمایند.

موفقیت در جهاد فرهنگی به معنای فتح قلّه اندیشه‌ها و قلب‌ها و نصب پرچم قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام در آفاق بلند گیتی و اعماق روح انسان‌هاست. پیروزی در این جهاد، نیاز به تحوّل و بازنگری در ابعاد گوناگون زندگی دارد.

ـ تحوّل از ریا به اخلاص؛

---

۱ صحیفه امام خمینی(ره)، ج۲۱، ص۳۲۷

ـ تحوّل از ناآگاهی به آگاهی؛
ـ تحوّل از فرصت‌سوزی به اغتنام فرصت‌ها؛
ـ تحوّل از بی‌تفاوتی به احساس مسئولیت و اهتمام به امور مسلمین؛
ـ تحوّل از انفعال به فعالیت و پیش‌گامی؛
ـ تحوّل از بی‌برنامگی به برنامه‌ریزی و نظام‌مندی؛
ـ تحوّل از تفرقه به‌سوی اتحاد و برادری؛
ـ تحوّل از نزدیک‌بینی به آینده‌نگری؛
ـ تحوّل از عادت گرایی به وظیفه‌شناسی؛
ـ تحوّل از سرگرمی به گرمابخشی و حرارت آفرینی؛
ـ تحوّل از مدرک‌گرایی به مقصدگرایی؛
ـ تحوّل از عادت‌ها به فطرت‌ها؛
ـ تحوّل از فیلم به‌واقع؛
ـ تحوّل از دروغ به صداقت و راستی؛
ـ تحوّل از نومیدی به امیدواری؛
ـ تحوّل از خودکم‌بینی به خودباوری؛
ـ تحوّل از بدبینی به‌واقع بینی و حسن‌ظن؛
ـ تحوّل از فردگرایی به‌سوی همکاری و کار جمعی؛
ـتحوّل از کینه‌ها به زلالی و مهرورزی؛
ـ و تحوّل از هر نوع مظالم فردی و اجتماعی به‌سوی عدالت و انصاف.

با این تحوّلات فکری، اخلاقی و اجتماعی، علمی و فنی و ساختاری، جاده پیروزی هموار می‌گردد. دستیابی به اهداف بلند الهی و معنوی آسان

می‌شود و حوزه و جامعه رنگ الهی به خود می‌گیرد و با این دگرگونی‌ها، دعای روز بیستم ماه مبارک رمضان به استجابت می‌رسد. «اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِی اَبْوَابَ الْجِنَانِ وَاَغْلِقْ عَنِّی اَبْوَابَ النِّیْرَانِ وَوَفِّقْنِی فِیهِ لِتِلاَوَةِ الْقُرْآنِ یَا مُنْزِلَ السَّکِینَةِ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ». «جهاد فرهنگی» همچون جهاد نظامی تلاشی برای گشودن دروازه‌های بهشت و بستن درب‌های جهنّم و انس انسان با آفریننده عالم و اهدای اطمینان و آرامش به دل‌های حق باوران جهان است.

موانع جهاد فرهنگی

آنچه از بیانات مقام معظم رهبری دررابطه‌با موانع جهاد فرهنگی به دست می‌آید این است که مهاجمین فرهنگی و خائنین به این مرزوبوم، با نوشتن مقالات، کتب و تهیه فیلم‌های اهانت‌آمیز نسبت به اسلام و نشر آن در محیط‌های اسلامی، نویسندگان و هنرمندانی که برای منفعت مادی، قلم و بیان خود را در معرض معامله و اهداف شوم صاحبان قدرت قرار می‌دهند تا با ناتوان نشان‌دادن نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، مانع از الگو شدن جمهوری اسلامی ایران، در دنیای اسلام گردند. فعالیت‌های بالا با استفاده از جنگ نرم، بمباران تبلیغاتی و تحمیل خودباختگی مزمن و سلطه بیگانگان صورت می‌پذیرد.

در کنار جنگ نرم دشمن اقداماتی چون القای ناامیدی، بی‌تفاوتی و مسامحه در برابر تهاجم فرهنگی و ترویج شهوات، مادی طلبی با مخفی‌کاری و فریب‌کاری، برای ایجاد بدبینی و بددلی و اختلاف در دل‌ها و ذهن‌های مردم تلاش می‌کنند و برای کشاندن نسل جوان و نوجوان جامعه به

ابتذال و فساد اخلاقی، تسخیر روح و فکر آنان و تحقیر و به انزوا کشاندن ادب و هنر و فرهنگ انقلابی، از موانع جهاد فرهنگی هستند.

خلاصه درس

جهاد فرهنگی دو میدان اصلی دارد. میدان خودسازی و میدان دگرسازی. جهادگر فرهنگی، در هر دو میدان می‌جنگد. دین با مرزبندی مشخص میان خود و فرهنگ، راهبردهای جهاد فرهنگی و همچنین چرایی و چگونگی به‌کارگیری این راهبردها را معین می‌نماید. راهبردهای جهاد فرهنگی را اجرا می‌نماید. جهاد فرهنگی مثل هر عمل دیگری راهبردهایی دارد که از طریق آنان دستیابی به اهداف میسر می‌گردد. این راهبردها شناخت هدف، برنامه‌ریزی، مبارزه جدی، گسترش امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، احیای فرهنگ ناب محمدی، رفتار تهاجمانه، برپایی نماز و دعا و احیای مساجد، عمق‌بخشی به بصیرت دینی، تداوم ایستادگی و تحقق حیات طیبه هستند. جهاد فرهنگی همچنین نیازمند نواندیشی و نوآوری در عرصه‌های فرهنگی است. توجه به موانع فرهنگی چون تهاجم فرهنگی، خائنین به فرهنگ، جنگ نرم و... دررسیدن به هدف، تأثیر به سزایی دارند.

پرسش‌های درس

۱. میدان‌های جهاد فرهنگی کدام‌اند؟
۲. نسبت دین بافرهنگ چیست؟
۳. راهبردهای جهاد فرهنگی را نام‌برده و دو راهبرد را تبیین نمایید.
٤. موانع جهاد فرهنگی کدام‌اند؟

بخش سوم جهاد علمی

درس نهم: چیستی و چرایی جهاد علمی

از معرفت‌جو انتظار می‌رود در پایان این درس:

۱. تعریف جهاد علمی را بداند.

۲. ضرورت جهاد علمی و نقش آن در پیشرفت کشور را بشناسد.

۳. تأثیرات جهاد علمی را بشناسد.

تعریف جهاد علمی

برای ورود به هر عرصه‌ای، شناخت آن عرصه از لوازم ورود است. ازاین‌رو برای حرکت در عرصه جهاد علمی، اول می‌بایست با تعریف آن آشنا شد.

در مبحث جهاد تبیین و جهاد فرهنگی بامعنا و مفهوم جهاد آشنا شدیم. دربیانات رهبر انقلاب اسلامی، تعریف اصطلاحی جهاد: «هر چیزی که هم تلاش باشد و هم در مقابله با دشمن باشد، جهاد است. بعضی ممکن است یک کاری انجام دهند، زحمت هم بکشند، بگویند ما داریم جهاد می‌کنیم، نه، جهاد یک شقّش این است که در مقابله با دشمن باشد.»[۱]

حال می‌بایست در تعریف علم جست‌وجو نمود. اساساً علم چیست؟ اصطلاح علم از دیرباز تاکنون همیشه محل نزاع اندیشمندان بوده و هست و نمی‌توان یک معنای واحد از سخنان و تعاریف آنان به دست آورد؛ چراکه هر یک از نحله‌های فکری و مکاتب فلسفی آن را بر اساس مبانی و اصول خود تعریف کرده‌اند.

---

۱ .دیدار فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص)، ۱۳۷۵/۳/۲۰

ازآنجاکه در این درس به دنبال یافتن مراد و منظور رهبر معظم انقلاب هستیم، پس برای تعاریف نیز به سراغ ایشان می‌رویم. علم در نگاه معظم له، یک نوع معرفت است[۱] که مبتنی بر فلسفه[۲] و معطوف به شناخت واقعیت‌ها[۳] با روش‌های مختلف است و این قبیل شناخت‌های علمی، از لحاظ نظری یا علمی، در خدمت مقاصد و زندگی انسان قرار می‌گیرند[٤]. در تعریف آیت‌الله خامنه‌ای از علم، برای روش علم، قید تجربی ذکر نشده است، به‌این‌ترتیب، ایشان علم را محدود به معرفت تجربی نکرده‌اند.

دایره جهاد شما علم و فناوری است؛ یعنی شما اینجا از شمشیر و نیزه و ژ ۳ نمی‌خواهید استفاده کنید؛ از مغز و امکانات اندیشمندیِ درون انسان و فکر و قلم و چشم و اینها می‌خواهید استفاده کنید.

مجموعه، مجموعهٔ علمی است؛ اما در چه جهتی باشد تا جهاد باشد؟ این مهم است. نگاه کنید ببینید برای کشور شما، برای انقلاب شما، برای اهدافی که این انقلاب ترسیم کرده، کدام دشمن عنود در کمین نشسته و شما

---

۱. دیدار استادان دانشگاه ۱۳۷٤/۷/۲۵

۲. در دیدار با استادان ۱۳۸۹/٦/۱٤

۳. همان. ۱۳۷٤/۷/۲۵

٤ در حرم رضوی ۱۳۸۵/۱/۱

باید با آن دشمن عنود مبارزه کنید؟ کارتان در آن صراط که شد، می‌شود جهاد[۱].

۱-عنصر مهم در جهادی بودن علم و تحقیق

بنابراین، اگر دنبال علمی بگردید که این علم، دشمنان آن اهداف را نه فقط ناراضی نمی‌کند، خرسند هم می‌کند، این جهاد نیست. فرض کنیم جهاد دانشگاهی یا فلان مؤسسهٔ مربوط به جهاد دانشگاهی بگوید در سال فلان، صد یا پانصد مقاله از من در «ISI» منتشر شده؛ این، ملاك نیست. این مقاله چه بود، در چه جهت بود، به چه درد شما خورد، آن کسانی که با آرمان‌های شما دشمن‌اند، نسبت به این مقاله چه موضعی داشتند، آیا آن‌ها احساس خطر کردند؟ البته سیاسیونشان - اهل علم که نگاهشان جور دیگری است - یا نه احساس خطر نکردند. وقتی که راجع به سلول‌های بنیادیِ شبیه‌سازی و این‌طور کارها آقایان حرف زدید و بنده یا دیگری هم تجلیلی از این کار کردند، مقامات امریکایی اعلام کردند که برای علوم ژنتیك هم باید شورای حکامی به وجود بیاید! این معنایش چیست؟ دشمن از این‌که شما در این رشته دارید حرکت می‌کنید، دردش آمده است. مثال‌های واضحش را عرض می‌کنم؛ هزاران مثال دارد. آن روزی که شما مثلاً بتوانید آن‌چنان راداری بسازید که از هیچ نقطه از فضای آسمان این کشور، هیچ جنبنده‌ای نتواند وارد شود، آن روز دشمن دردش می‌آید؛ یعنی این تیری

---

۱. در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان ۱۳۸٦/٤/۲۵

است که مستقیم می‌خورد به دشمن. این، می‌شود جهاد. در حرکت جهادی، در علم جهادی، در تحقیق جهادی، این عنصر حتماً شرط است. دشمن هم مقصود امریکا نیست. حالا ما در مقام صحبت، دشمن واضحمان امریکا و استکبار جهانی است. نه، دشمن‌ها انواع و اقسامی دارند. یك وقت یك کارتل بزرگ مالی و اقتصادی از این‌که شما بتوانید مثلاً کارخانه‌ی سیمان بسازید، ناراحت می‌شود؛ مانع‌تراشی می‌کند؛ نمی‌گذارد، که الان در گزارش‌هایی که در این‌جا به من دادند، از جمله همین مسئله بود. دلشان می‌خواهد یك شورای حکام هم درست کنند برای ساخت سیمان، که هر کس حق نداشته باشد کارخانه‌ی سیمان بسازد یا تولید سیمان کند![1]

۲-روحیه جهادی در دانش

شما اسمتان جهاد دانشگاهی است؛ روی این اسم تکیه کنید و به‌مقتضای این اسم تمسك کنید و حقیقتاً جهاد کنید. وقتی جهاد ـ یعنی تلاش هدف‌دار برای‌خدا ـ وجود داشت، بدون تردید موفقیت هم با آن همراه خواهد بود. ما راهی که به سمت مرزهای پیشرفته دانش در همه زمینه‌ها داریم، مسلّم بدانید که جز باروحیه استقلال، روحیه توکلِ به خدا و روحیه کار برای ایمان طی نخواهد شد. باید این راه را سریع طی کنیم و راه‌های میان‌بر را پیدا کنیم و خودمان را برسانیم؛ مرزهای دانش را باز و مرزهای

---

۱. همان.

جدیدی را ایجاد کنیم. این کار ممکن است، زیرا اینجا سرزمین علم خیز است و شماها نشان دادید که می‌شود.[۱]

علم نافع هم یعنی علمی که مسائل کشور را حل می‌کند؛ حلّ مسائل کشور، علمِ نافع است. یعنی با مسائل گوناگونی که در کشور وجود دارد، مواجهه علمی بشود. اسلام ما را به علم نافع فرامی‌خواند، علم نافع از سوئی جوان ایرانی را به ابزارهای لازم برای پیشرفت و اعتلای کشور و ملتش مجهز می‌سازد، و از سوئی به او هویت می‌بخشد.[۲] ما باید علم را با همه معنای کامل آن به‌عنوان یک جهاد دنبال کنیم[۳].

۳-منظور از علم و تولید علم

تولید یعنی چه؟ مقصودم فقط تولید کالا نیست؛ تولید در یك گستره وسیع باید شعار ملت باشد. تولید کار، تولید علم، تولید فناوری، تولید ثروت، تولید معرفت، تولید فرصت، تولید عزت و منزلت، تولید کالا و تولید انسان‌های کارآمد؛ این‌ها همه تولید است. رمز سعادت ملت ما در این است که در این گستره وسیع، هم دولت و هم ملت، بر این تولید همت بگماریم. این، تأمین‌کننده امنیت ملی و اقتدار و پیشرفت کشور است؛ این یك جهاد است. من امروز به شما عرض می‌کنم، هم به مسئولان و مأموران دولتی و

---

۱. در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/٤/۱.

۲ . .بیانات، ۱۳۹۹/۲/۱۲.

۳ . بیانات در ۱۳۸۵/۱/۱.

هم به آحاد مردم، به‌خصوص به شما جوان‌ها؛ این یك جهاد است. امروز تولید علم، تولید کار، تولید ابتکار، تولید کالا (کالای موردنیاز مردم)، تولید انسان کارآمد، تولید فرصت و تولید عزت، هر کدام از این‌ها یك جهاد است. مجاهد فی‌سبیل‌الله تولیدکننده است؛ باید هم علم را بیاموزیم و هم علم را تولید کنیم. ما باید یك کشور عالم بشویم.[۱]

منظور از علم، هم علوم دینی است و هم علوم غیرحوزوی است که رهبر انقلاب از آن تعبیر به دو بال می‌نمایند.

نکته بعدی، مسئله نهضت تولید علم است، که ما از شش، هفت سال قبل از این، این قضیه را گفتیم، مطرح کردیم و دنبال کردیم. خوب، حالا بعضی از بحث‌های پیرامون این مسئله، حقیقتاً وقت تلف کردن و خود را مشغول کردن است که حالا اصلاً تولید علم معنایش چیست، آیا علم تولیدکردنی است؟ آیا کشف‌کردنی است؟ما به یاد آن جمعی می‌افتیم که ـ البته سال‌ها پیش برای ما نقل کردند ـ راجع به مسئله سینما بحث می‌کردند و پیش یک‌نفری رفتند تا از او نظر بخواهند. ایشان گفته بود: حالا ببینیم آیا سی‌نِماست یا سی‌نَماست یا سی‌نُماست؟! اول این را حل کنیم! کشف کردنی است، تولیدکردنی است، تحقیق‌کردنی است؛ هر چه هست، مقصود معلوم است. ما می‌گوییم

---

۱. در صحن جامع رضوی، ۱۳۸۵/۱/۱.

فرق می‌کند که انسان یك چیزی را از دیگری در حدی که او می‌خواهد به ما تعلیم بدهد، یاد بگیریم و شاگردی کنیم، یا این‌که همواره شاگرد نمانیم؛ همان‌طور که من مکرر عرض کرده‌ام. همیشه که نمی‌شود یك ملت شاگرد بماند. ما یك روزی در دنیای علم و مدنیت استاد بودیم؛ حالا به مرحله شاگرد تنزل پیدا کرده‌ایم؛ یك مدت هم شاگرد بسیار تنبل بودیم! اما امروز مشغول حرکتیم و بایستی پیش برویم؛ به‌خصوص در زمینه علوم پایه که در حقیقت پایه نظری هر تحرك علمی و هر فناوری پیشرفته است؛ من تأکید کرده‌ام و می‌کنم و البته در کنار این توجه یافتن و سمت‌گیری دانش، باید به‌سوی عمل و کاربردی‌کردن و نیازهای کشور را درنظرگرفتن و در آن جهت حرکت‌کردن، توجه داشته باشیم. این نکته دوم که باید به این اهمیت داد.[1]

ضرورت جهاد علمی

۱. دستور اسلام

اسلام «کافّة للنّاس» است؛ یعنی بشریت و زندگیِ جمعیِ بشر را هم فرامی‌گیرد. جمهوری اسلامی هم ناظر به «کافّة للناس» و اسلامِ محقق و واقعی است. پس باید پایه‌هایش ازهمه‌جاهت محکم و استوار و پولادین

۱. در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳.

باشد؛ از جمله، پایهٔ آن از لحاظ علم که بشر نیازمند آن است.[۱] جامعهٔ ما هم اگر بخواهد این مسئله را واقعیت بخشد نیازمند علم است و باید نسبت به فراگیری و پیشرفت علم حساسیت داشته باشد که در این صورت اولین مبادله‌ای که در صورت برقراری ارتباط با دیگر کشورها خواهد داشت، علم خواهد بود.[۲]

برخی از مشخصات جامعهٔ مطلوب اسلامی علاوه بر جوشش علم و نوسازی و پیشرفت همهٔ بنیان‌های اجتماعی بر پایهٔ علم[۳] مسئله‌ای دیگر است که از نقاط اساسی انقلاب هم هست.

گسترش دانش و تحقیق و رشد علمی و شکوفایی استعدادهای انسانی و گسترش آگاهی و معرفت عمومی، یکی دیگر از نقاط اساسی انقلاب است. جامعهٔ مطلوب اسلام، جامعه‌ای است که در آن، گنجینه‌های فکر و ذهن انسان‌ها ـ که گران‌بهاترین ثروت ملی هر جامعه‌ای است ـ استخراج و به کار گرفته شود؛ بی‌سوادی ریشه‌کن گردد؛ مدارس دربرگیرنده همهٔ کودکان و نونهالان؛ دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه پُررونق؛ مراکز تحقیق فعال و پیشرو؛ کتاب، همه‌جا و نزد همه‌کس رایج؛ مطبوعات پُرمغز و آگاهی‌بخش؛

---

۱. در دیدار «انجمن اسلامی» و «جامعه‌ی اسلامی» پزشکان کشور، ۱۳۷۳/٤/۲۰؛ در دیدار مسؤولان وزارت خارجه، سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱/۵/۲۷؛ دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، ۱۳۸٤/۷/۲٤.

۲. در دیدار جمع زیادی از معلّمان و کارگران، ۱۳۷۱/۲/۹.

۳ در دیدار خانواده‌های شهدا، ۱۳۸٤/۳/۳.

دانشمندان و اساتید، بانشاط و پُرانگیزه؛ مبتکران و نوآوران و نویسندگان و هنرمندان دلگرم و فیض‌بخش باشند.[۱]

البته روشن است که سعادت ما تنها در گرو پیشرفت علمی و صنعتی و پژوهشی نیست؛ بلکه تعالی روحی و معنوی نیاز دارد، تا به اهداف ترسیم‌شده در نظام اسلامی نزدیک شویم.[۲]

جامعهٔ اسلامی، ان‌شاءالله باید پرچم‌دار علم و صنعت و پیشرفت و آزادی و معنویت و عبودیت الهی و دین و باورهای دینی در همهٔ دنیا باشد.[۳] یك جامعهٔ برخوردار از علم و اخلاق و عدالت.[٤]

جهاد علمی یکی از بزرگ‌ترین فرایض ما است. این یکی از معروف‌ترین توصیه‌های مرد عظیم‌الشأنی [امام خمینی(ره)] است که امسال به نام گرامی او نام‌گذاری شده است.[۵] باید قدر این فرصت موجود در کشور، دانسته

---

۱. پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی،۱۳٦۹/۳/۱۰؛نیز مربوط به همین مبحث است بیانات ایشان در اجتماع نیروهای شرکت‌کننده در مانور عظیم طریق‌القدس، ۱۳۷٦/۲/۳.

۲. در دیدار اعضای کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/٤/۲۷؛ در دیدار طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیت‌اللّه مجتهدی، ۱۳۸۳/۳/۲۱.

۳. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳٦۹/۱/۱۰؛ در اجتماع بزرگ مردم یزد، ۱۳۸٦/۱۰/۱۲.

٤. در دیدار مسؤولان نظام و قشرهای مختلف مردم در سالروز مبعث پیامبر اکرم(ص)، ۱۳۸٦/۵/۲۰.

۵. پیام به مناسبت بازگشایی دانشگاهها، ۱۳۷۸/۷/٦.

شود. یعنی علیرغم وجود مشکلات مادّی و بودجه‌ی تحقیقاتی، محیط دانشگاه را تبدیل به محیط درس و تحقیق و علم و کار کنیم.[۱]

۲. نیازهای داخلی کشور

۱_۲. جهاد برای تکمیل زنجیره‌ی علم، فناوری، صنعت و توسعه

ما باید علم را با همهٔ معنای کامل آن به‌عنوان یك جهاد دنبال کنیم؛ این را من به جوان‌ها، استادان و دانشگاه‌ها می‌گویم. علاوه بر این، علم مجرد و به‌تنهایی هم کافی نیست؛ علم را باید وصل کنیم به فناوری، فناوری را باید وصل کنیم به صنعت، و صنعت را باید وصل کنیم به توسعهٔ کشور. صنعتی که مایهٔ توسعه و پیشرفت کشور نباشد، برای ما مفید نیست؛ علمی که به فناوری تولید نشود، فایده‌ای ندارد و نافع نیست. وظیفهٔ دانشگاه‌ها سنگین است؛ وظیفهٔ آموزش‌وپرورش سنگین است؛ وظیفهٔ مراکز تحقیقاتی و مراکز پژوهشی سنگین است.[۲]

۲_۲. جهاد خالصانه برای تولید علم

دانشگاه، بسیار مهمّ است. علم برای یك کشور، بسیار مهم است. فهمیدن این که کدام علم و چگونه تلاش علمی‌ای برای یك کشور می‌تواند آینده‌ساز باشد، بسیار مهمّ است. یك ملت هنگامی می‌تواند در میدان علم

---

۱. در دیدار جمعی از دانشجویان پس از افطار، ۱۳۷۸/۹/۲۹؛ در دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، ۱۳۸٤/۷/۲٤.

۲. بیانات در صحن جامع رضوی، ۱۳۸۵/۰۱/۰۱.

شأنی کسب کند، که در این زمینه حرفی برای گفتن داشته باشد. نگاه‌کردن به علم دیگران و حداکثر، فراگرفتن آن علم، آن هم در حدّی که آن‌ها مصلحت می‌دانند تعلیم دهند و در اختیار دیگران بگذارند، هیچ افتخار علمی برای کشور به وجود نمی‌آورد. علم را باید کشف و تولید کرد. البته ابزار آن، عالم شدن است. پس از آن که یك ملت توانست علم دیگران را فراگیرد و وارد میدان علم شود، آن‌گاه خودش باید علم تولید کند.

این، یك جهاد می‌خواهد. کسی که چشمش به آیندهٔ مادّی خود است و چند سالی ـ که معلوم نیست چقدر هم خواهد بود ـ زندگی می‌کند و به فکر تأمین آن است، نمی‌تواند خودش را در این جهاد، مخلصانه و خالصانه وارد کند. ما مشاهده می‌کنیم که در فرهنگ برخی از مردم ما، در میدان‌هایی جای تلاش و تن به آب‌وآتش زدن هست؛ اما در میدان علم کأنّه به چنین تلاشی معتقد نیستند! این نمی‌شود. در میدان علم باید تن به آب‌وآتش زد و کار کرد. این یکی از مظاهر بسیج علمی است. عامل عمدهٔ اقدام هم می‌تواند همین مجموعهٔ برادران و خواهرانِ اساتید مؤمنی باشد که در دانشگاه مشغول تعلیم‌اند.[۱]

۳/۲. نیاز به اقدام بزرگ در تولید علم و فناوری

جهاد علمی جزء مبانی اصول‌گرایی است، «جهاد علمی» چند سال است من تکرار کرده‌ام باید نهضت تولید علم در کشور راه بیفتد. من

---

۱. در دیدار اساتید بسیج دانشجویی، ۱۳۸۰/۷/۱۸.

خوشحالم؛ وقتی با دانشجوها و جوان‌ها مواجه می‌شوم که غالباً آن‌ها حرف می‌زنند و مطالبی را می‌گویند، می‌بینم آن‌ها همین مسئلهٔ تولید علم و اتصال علم و صنعت، و پشتیبانی دولت از پیشرفت و ابتکارات علمی را به‌عنوان توقع از ما مطرح می‌کنند. من می‌گویم خیلی خوشحالم و این‌ها حرف‌های ماست و حالا در بین مجموعهٔ دانشگاهی عرف شده؛ لیکن این کافی نیست؛ باید به سمت کارهای بزرگ برویم.

ببینید! یك وقت هست شما می‌توانید هواپیمایی را که دیگران اختراع کرده‌اند و ساخته‌اند، خودتان بدون کمك دیگران در داخل کشور بسازید، این خیلی خوب است؛ این بهتر از خریدن هواپیمای ساخته شده است؛ اما یك وقت هست شما خودتان یك چیزی در سطح هواپیما در کشورتان تولید می‌کنید؛ این است آنچه که ما لازم داریم؛ ما باید بر ثروت علمی بشر بیفزاییم. نگویند نمی‌شود؛ می‌شود. یك روزی بشریت فناوری ریزترین‌ها ـ نانوتکنولوژی ـ را نمی‌شناخت، بعد شناخت. امروز صد تا میدان دیگر ممکن است وجود داشته باشد که بشر نمی‌شناسد؛ اما می‌توان آن‌ها را شناخت و می‌توان جلو رفت. البته مقدمات دارد؛ اما آن مقدمات را هم می‌شود با همت فراهم کرد.[۱]

---

۱. در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، ۱۳۸۵/۳/۲۹.

۳. علم پایه اقتدار

علم، عامل اقتدار ملی و یک نقطهٔ اساسی برای کشور است.[۱] البته مطالب مربوط به اهمیت علم در اسلام قبلاً بحث شده است و روایاتی مانند: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة»[۲] و یا «اطلبوا العلم ولو بالصّین»[۳] بررسی شده‌اند، اما روایاتی دیگر هم هست:

در روایتی از امیرالمؤمنین نقل شده است که فرمود: «العلم سلطان، من وجده صال به و من لم یجده صیل علیه»[٤]؛ یعنی علم اقتدار است، علم مساوی است با قدرت؛ هر کسی که علم را پیدا کند، می‌تواند فرمانروایی کند؛ هر ملتی که عالم باشد، می‌تواند فرمانروایی کند؛ هر ملتی که دستش از علم تهی باشد، باید خود را آماده کند که دیگران بر او فرمانروایی کنند.[۵]

همه چیز ما باید علمی باشد. امروز بدون ابزار علم و بدون رؤیت علمی، نمی‌شود در دنیا قدم از قدم برداشت و موفّق شد. البته چرا؛ اگر انسان تقید

---

۱. در مراسم هفدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی«ره»، ۱۳۸۵/۳/۱٤؛ در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/٦/۲۵؛ در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۹؛ در دیدار دانش‌آموزان در آستانه‌ی ۱۳ آبان، ۱۳۸۸/۸/۱۲؛ در دیدار اساتید دانشگاه، ۱۳۸٤/۷/۲۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۷.

٤. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۹.

۵. در صحن جامع رضوی، ۱۳۸۵/۱/۱؛ در دیدار مسؤولان سازمان انرژی اتمی و کارشناسان هسته‌ای، ۱۳۸۵/۳/۲۵؛ در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸٦/٦/۱۲.

نداشته باشد که از خسارت جلوگیری کند، می‌شود چشم‌بسته هم راه رفت! لیکن علم برای انسان، در همهٔ امور کشور آن چشم باز است[۱] و اصلاً زیرساخت همهٔ پیشرفت‌های کشور در امور توسعهٔ مادّی و صنعتی و به‌تبع آن مالی و سیاسی و بین‌المللی است.[۲] لذا مسئولان نیز هر چه می‌توانند از روش‌های علمی و کارشناسی استفاده کنند و عقول صاحبان عقل را بر عقل خویش بیفزایند.[۳]

اگر ما برای کشور، عزّت و آبرو و رفاه و اقتدار جهانی و پیشرفت‌های علمی بخواهیم، باید از طریق علم وارد شویم. بخصوص که ما عقب‌ماندگی داریم و باید تلاش شود.[٤] لذا اگر سرمایه‌گذاری برای علم نداشته باشیم، فردای ما فردای تاریکی خواهد بود و مسلماً باز هم سال‌های متمادی در

---

۱. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷٦/۱۲/٦؛ در دیدار اعضای معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۲/٦/۳؛ در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸٦/٤/۲۵.

۲. در دیدار اعضای کمیسیون آموزش، تحقیقات و فناوری مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰/٤/۲۷؛ در دیدار مسؤولان وزارت خارجه، سفرا و کارداران جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱/۵/۲۷؛ در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸٦/٦/۱۲؛ در دیدار کارگران نمونه‌ی سراسر کشور در آستانه‌ی روز جهانی کارگر، ۱۳۸۹/۲/۸.

۳. در دیدار اعضای شورای شهر و شهردار تهران، ۱۳۸۲/۹/۱۷.

٤. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹؛ در دیدار دانشجویان نخبه، ۱۳۸۲/۷/۳۰؛ دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، ۱۳۸٤/۷/۲٤؛ در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸٦/٦/۱۲.

پیشرفت همه‌جانبه و توسعه‌ی کشور تأخیر خواهد افتاد؛ همانند دوران طاغوت.[۱] و در این راه نیازمند عزّت علمی هستیم:

عزت ملی در عرصهٔ علم به این است که جوان دانشجوی او، پژوهشگر او، عالم محقق او ســـعی کند مرزهای علم را درنوردد - همین چیزی که ما گفتیم نهضت نرم‌افزاری و تولید علم - و علم را تولید کند. ۲

ازاین‌رو امروز در کشور، یکی از فرایض حتمی برای این نسل ـ که در درجه اوّل هم این فریضه بر دوش شما دانشگاهی‌هاست ـ عبارت از تقویت بنیهٔ علمی کشور است.[۳] اگر دانشجو و استاد و مدیر و مسئول و وزیر از ما توصیه‌ای بخواهند، توصیهٔ ما همین خواهد بود که: با علم و تحقیق و کاوش، این اقیانوس عظیمی که خدای متعال در برابر انسان قرار داده است و قدرت ژرف‌کاوی در این اقیانوس را هم به انسان داده، هر چه می‌توانید پیش بروید و عمق‌یابی کنید؛ بنابراین، علم برای امروز و فردای ما حیاتی است.[٤]

خیلی از این حقایق عالم وجود را ما نمی‌بینیم؛ اما ذهن انسان‌ها آن را کشف می‌کند و به کار می‌گیرد و برای بهبود زندگی بشریت از آن استفاده می‌کند. ارزش این کار از کشف و استخراج و به‌کارگیری و راه‌اندازی نفت و

---

۱. در دیدار دانشجویان در ماه مبارك رمضان، ۱۳۸۳/۸/۱۰.

۲. در بیستمین سالگرد رحلت امام خمینی«ره»، ۱۳۸۸/۳/۱٤.

۳. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

٤. در دیدار رؤسای دانشگاهها، مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، ۱۳۸۵/۵/۲۳؛ در دیدار طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی دماوند و دانش‌آموزان مدرسه‌ی رفاه، ۱۳۷۹/۳/۱۱.

صنعت نفت خیلی بیشتر است.[۱] البته همهٔ علوم مدنظر است و همهٔ علوم باید در جای خودش پیگیری شود.[۲]

همهٔ این تلاش‌های علمی در کنار ایمان راز اقتدار ایران اسلامی را تشکیل می‌دهد:

اگر می‌بینید جمهوری اسلامی که حرکت نظامی سلطه را در همهٔ مدارهای آن با مشکل مواجه کرده و نظام سلطهٔ جهانی را به چالش طلبیده، بیست و پنج سال است که علی‌رغم همهٔ دشمنی‌ها و کارشکنی‌ها، بیش‌ازپیش زنده و سرپا و ریشه‌دار و مقتدرتر است، راز آن در همین تولید علم و ایمان است. علم و ایمان را در خودتان تقویت کنید. ۳

البته عقب‌ماندگی سرنوشت ابدی نیست. همان‌طوری که پرچم‌داری علمی مسلمین ابدی نبود، سلطهٔ علمی غرب هم ابدی نخواهد بود و هیچ اشکالی ندارد که به‌واسطهٔ همت و تلاش علمی همگانی تا سی‌سال دیگر، چهل سال دیگر، پنجاه سال دیگر شاهد باشیم که کشور ایرانِ ما در خطّ مقدّمِ علمی دنیا قرار گرفته است. البته اینکه در این خطّ مقدّم در کنار ایران چه کشورهایی هستند، به ما ربطی ندارد؛ اما خیلی‌ها عقب خواهند ماند و ما در خطّ مقدّم قرار خواهیم گرفت.[٤]

---

۱. در دیدار مسؤولان سازمان انرژی اتمی و کارشناسان هسته‌ای، ۱۳۸۵/۳/۲۵.

۲. در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸٦/٦/۱۲.

۳. در مراسم مشترك دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاههای سه‌گانه‌ی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۳/۷/۲۲.

٤. در دیدار دانشجویان نخبه، ۱۳۸۲/۷/۳۰؛

البته سخت است؛ عرق‌ریزی دارد، خستگی دارد، بعضی آدم‌های سست‌عهد وسط راه احساس خستگی می‌کنند و برمی‌گردند؛ اما اکثریت خواهند رفت. باید این راه را برویم؛ این کارِ دشواری است ـ کار آسانی نیست ـ امّا این کار دشوار را می‌توانیم بکنیم و به فضل الهی خواهیم کرد. [۱]

سختی این کار هم با تنهایی و مظلومیت نظام اسلامی دوچندان می‌شود. ما تنها هستیم! کسی از نظام اسلامی و اندیشهٔ اسلامی حمایت نمی‌کند. هیچ کشوری از این کشورهایی که در زمینه‌های مختلف چنین پیشرفت‌هایی پیدا کرده‌اند، مثل کشور ما نیست! ما مظلومانه، تنها و در بین این‌همه دشمنی‌ها، این جوانه‌ای باهوش و زیرك و احیاناً بسیار زبل از میان ملت ما، توانستند این نهال‌ها را رشد بدهند و به ثمر برسانند. [۲]

٤. جبران عقب‌ماندگی

کشور ما حداقل ده‌ها سال ـ اگر بخواهیم دامنه را وسیع‌تر بگیریم، بیش از این‌ها ـ تا هنگام شروع این انقلاب عقب‌ماندگی داشته است؛ عقب‌ماندگیِ جهاد علمی و فکری. متأسفانه کسانی که می‌توانستند برای کشور کاری بکنند و کاری کردند، کم بودند؛ کسانی که می‌توانستند کاری بکنند و اجازهٔ کار به آن‌ها داده نشد؛ به‌مراتب بیش‌تر بودند؛ کسانی که می‌توانستند کاری بکنند، اما ترجیح دادند در گوشه‌ای بنشینند و دنبالهٔ کار خویش را بگیرند، آن‌ها هم کم نبودند؛ از این قبیل هم کسانی را می‌شناسیم. البته وزر

---

۱. در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاههای استان همدان، ۱۳۸۳/٤/۱۷.
۲. در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/٦/٥.

و وبال همهٔ این‌ها به گردن زمامدارانی است که به سرنوشت کشور و مصلحت کشور فکر نمی‌کردند و برایشان اهمیتی نداشت. وقتی آن‌طور شد، چنان وضع‌هایی طبیعی است. نتیجه این شده که این کشور بااین‌همه انسان بااستعداد، بااین‌همه زمینهٔ رشد و پیشرفت علمی و فنی و صنعتی و بخش‌های مختلف علمی و بااین‌همه امکانات، امروز با یك فاصلهٔ بسیار ژرف و عمیقی عقب است. [۱]

۱/٤. جهاد علمی و پژوهشی برای جبران عقب‌ماندگی

متأسفانه، ما دو، سه قرن است که یك عقب‌ماندگی قهری و تحمیل شده را در دانش پیش‌رونده و افزایش‌یابنده و سرعت گیرنده تحمّل می‌کنیم. عاملی که می‌تواند تا حدودی این عقب‌ماندگی را علاج کند، دنبال راه‌های میان‌بر بودن است، تا شاید بتوانید این فاصله را مرتّب کم کنید. [۲] ما خدا را شکر می‌کنیم که چشم ما را به این عقب‌افتادگی باز کرد؛ خدا را شکر می‌کنیم که این همت، این شوق، این امید در مجموعه ما به وجود آمد که می‌توانیم این عقب‌ماندگی را برطرف کنیم. [۳]

---

۱. در دیدار نخبگان اراك، ۱۳۷۹/۸/۲٦.

۲. در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۷۳/۳/۱۸.

۳. در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲٤.

تأثیرات جهاد علمی

علم در ابعادِ فراوانی در کشور ما کاربرد دارد. در مدیریت‌های بزرگ کشور، در سازماندهی مسائل عظیم و عمومی، به‌خصوص در کشوری که همه کارش با مردم است، در سازندگی کشور، حتّی در گسترش اخلاق و معنویت در کشور نیز کاربرد دارد.[۱]

اعتمادآفرین است

علم همچنان که در یك فرد عزت‌نفس و اعتمادبه‌نفس می‌آفریند، در یك ملت هم عیناً همین کار را می‌کند. ملتی که از علم و دانش برخوردار بود، فتوحات علمی داشت و توانست در دنیا در علم نوآفرینی کند، به طور طبیعی دارای اعتمادبه‌نفس و عزت‌نفس خواهد بود. اگر این عزت‌نفس و این اعتمادبه‌نفس در ملتی پدید آمد، بسیاری از مشکلات او حل خواهد شد؛ کارهای بزرگ می‌کند، خطرپذیری‌ها می‌کند، در میدان‌های دشوار قدم می‌گذارد و کوهها را از جا می‌کند.[۲] آنی که ما به‌شدت، نیازمند اعتمادبه‌نفس او هستیم، قشر جوان به‌خصوص اهل علم و فرزانه است.[۳]

---

۱. در دیدار رؤسای دانشگاههای سراسر کشور، ۱۳۷۶/۱۲/۶؛ در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

۲. در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاهها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷؛ دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، ۱۳۸٤/۷/۲٤.

۳. در دیدار دانشجویان دانشگاههای استان یزد، ۱۳۸٦/۱۰/۱۳.

تأثیرگذار است

یک ثمرهٔ دیگر علم برای یک ملت، تأثیرگذاری به‌جای تأثیرپذیری است

فرقِ کشورهایی که می‌توانند سرنوشت خود و بلکه بخشی از دنیا را به دست بگیرند، با آن کشورهایی که مثل پر کاهی در امواج سیاست‌های جهانی به این‌طرف و آن طرف می‌روند، در همین است. کلید اصلی هم علم و فناوری است؛ بایستی آن کشور و ملتی که تصمیم دارد سرنوشت خودش را خودش بسازد و خودش، خودش را به خوشبختی برساند، این کلید را پیدا کند. [۱]

با پیشرفت علم و دانش و تحقیق، عقب‌ماندگی و تبعیض در همهٔ زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در کشور، از بین خواهد رفت و خواهد شد دارای سهم برابر در مقابل کشورهای دیگر و در مقابل قدرت‌هایی که امروز وجود دارند. [۲]

نقش علم در پیشرفت اقتصادی

پیشرفت علم و دانش در کشور، ثمرهٔ دیگری دارد که در مسائل اقتصادی نمایان می‌شود. [۳] یعنی علم می‌تواند تولید ثروت کند. [٤] اقتدار برای زورگویی به دیگران نیست، برای جلوگیری از زورگویی دیگران است – و اگر

---

۱. در دیدار مسؤولان سازمان انرژی اتمی و کارشناسان هسته‌ای، ۱۳۸۵/۳/۲۵؛ در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸٦/٤/۲۵؛ در دیدار رییس جمهور و اعضای هیأت دولت به مناسبت هفته‌ی دولت، ۱۳۸٦/٦/٤.

۲. در بازدید از پژوهشکده‌ی رویان، ۱۳۸٦/٤/۲۵.

۳. در دیدار نخبگان علمی سراسر کشور، ۱۳۷۸/۷/۱۹.

٤ دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، ۱۳۸٤/۷/۲٤.

به ثروت احتیاج دارد، تا بتواند مشکلات گوناگونی را که میراث سال‌ها حکومت استبدادی در این کشور است، برطرف کند، باید علم را به دست بیاورد. برای یك ملت، علم وسیله‌ای است برای رسیدن به اقتدار ملی و ثروت ملی.[۱]

ایجاد قدرت تقابل با دشمن

یک بُعد دیگر از مسائل که نیازمند علم است، مبارزه در مقابل دشمن است. وظیفهٔ شما، ضربه‌زدن به دشمنِ خودتان در این خطِّ مقدّم است. البته برای این کار، فکر و علم لازم است. یکی از حرف‌های درستِ مارکسیست‌های قدیم ـ که البته حرف‌های نادرست زیاد داشتند ـ این است که می‌گفتند: «مبارزه، یك علم است.» بعد از آنکه علم را فراگرفتید، یك کارِ دیگر هم دارید و آن، نشستن و اندیشیدن و متمرکز تصمیم‌گیری‌کردن است.[۲]

امروز کسانی که بر دنیا خدایی می‌کنند؛ آن دست‌های مرموزی که اختیار منابع عظیم انسانی و مادّی دنیا را در دست گرفته‌اند و همهٔ اقیانوس‌ها و همه تنگه‌های حسّاس دریایی زیر چشمشان است و هرجا می‌خواهند، دخالت می‌کنند، با ابزار علم بود که توانستند بشریت را به این خاکستر بنشانند! لذا برای مقابله با کار آنها، علم لازم است.[۳]

---

۱. در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/۶/۵.

۲. در دیدار مدیر عامل، مسؤولان، سردبیران و سرپرستان «دفاتر خارجی خبرگزاری جمهوری اسلامی»، ۱۳۷۳/۵/۳.

۳. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹؛ در دیدار علما و روحانیون کرمان، ۱۳۸٤/۲/۱۱؛ در دیدار مسؤولان، استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السلام،

مترتب بر همین است که نیاز به علم در ارگان‌های نظامی نیز روشن می‌شود. در ارگان‌های نظامی علاوه بر نظامی‌گری، باید دانش و پیشرفت‌های علمی و تحقیقی و صنعت و غیره، در حدّ مطلوب، وجود داشته باشد. البته روح همهٔ اینها تدیّن و ایمان و پافشاری بر مظاهر اسلامی است. [۱]

رفع دشمنی

علاوه بر مبارزه، نقطهٔ مهم دیگرِ کارایی علم، رفع دشمنی‌ها است. به این صورت که اگر کم‌شدن دشمنی‌ها یا رفع آنها به‌طورکلی ممکن باشد، این فقط باعزت حاصل از همت علمی و پیشرفت علم و دانش و فناوری برتر ممکن خواهد بود. [۲] این را دشمن هم می‌فهمد به همین خاطر آماج بسیاری از توطئه‌های امروزی که علیه جمهوری اسلامی هست، علم و اهل علم و دانشجویان علم و محیط علمی است؛ این را توجه داشته باشید. [۳]

۱۳۸٤/۱۰/۲۹؛ در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۵/٦/۲۵؛ در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸٦/٦/۱۲؛ در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۸۷/٦/۵؛ در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۹.

۱. در جمع فرماندهان نیروی هوایی، ۱۳۷٤/۹/۲٦.

۲. در دیدار گروه کثیری از جوانان استان اردبیل، ۱۳۷۹/۵/۵؛ در دیدار علما و روحانیون کرمان، ۱۳۸٤/۲/۱۱؛ در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲٤؛ در دیدار دانشجویان و نخبگان علمی، ۱۳۸۸/٦/٤.

۳. در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۹؛ در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

مراقب باشید تو دانشگاه شما، تو کلاس شما، تو مرکز تحقیقات شما، تو کار پژوهشی شما، اختلال ایجاد نکنند. اگر دیدید دستی دارد اختلال ایجاد می‌کند، به آن دست بدبین بشوید. اقتدار شما را، آیندهٔ شما را هدف گرفته‌اند. [۱]

به‌عنوان‌مثال در قضایای انرژی هسته‌ای و قضایای مشابه علمی، با ایران مخالفت می‌کنند؛ اما با کشورهای عقب‌افتاده‌تر از ایران قرارداد هسته‌ای می‌بندند. یعنی اگر انرژی هسته‌ای موجب وابستگی بیشتر یك ملت به خودشان شود، آن را برای آن ملت مجاز می‌دانند. آنها با آن انرژی هسته‌ای مخالف‌اند که یك ملت با ابتکار خود، به دست خود، بدون نیاز به آنها، با استقلال کامل به دست آورده است. [۲] البته کاری هم نمی‌توانند بکنند؛ چون حتی اگر مراکز هسته‌ای را هم بمباران کنند، علم را که نمی‌توانند بمباران کنند. این از حرف‌های خودشان است. [۳]

ما این‌طرف دنیا حرف‌های حقّ زیادی داریم؛ حرفمان را شجاعانه می‌زنیم، منطقمان را در صحنه‌های رویارویِ منطقی هم اثبات می‌کنیم... اما احتیاج به یك چیز دیگری هم داریم و آن، عبارت است از «قدرت بین‌المللی»، تا بتوانیم این راه را بی‌دغدغه، درست، به طور کامل، همه‌جانبه و بی‌کم‌وکاست ادامه دهیم و به اهداف و آرمان‌هایمان برسیم. این قدرت را

---

۱. در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۹.

۲. در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)، ۱۳۸۷/۳/۱٤؛ بیانات در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۳/٤/۱٦.

۳. در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۹.

(قدرت اقتصادی، سیاسی و نفوذ فرهنگی) چطوری به دست آوریم؟ پایه و مایهٔ همهٔ اینها، قدرت علمی است![1]

حتی تأثیری فراتر از این برای علم متصور است:

ما دنبال تحقیق، دنبال علم، دنبال تحصیل، دنبال پیشرفت علمی و پیشرفت دادن علم باید برویم. نه برای اینکه به آنچه به دست می‌آوریم، نیاز داریم؛ بلکه به‌عنوان اینکه در مجموعهٔ سرمایه‌گذاری علمی دنیا باید سهیم شویم، تا بتوانیم حق این ملت را ادا کنیم؛ تا بتوانیم به‌مثابهٔ یك ملت و یك مجموعهٔ انسان شریف، در دنیا جایگاه خود را پیدا کنیم؛ تا لگدمان نکنند؛ تا بگذارند زندگی معمولی خودمان را بکنیم؛ تا بگذارند غذایی را که خودمان به دست آورده‌ایم، بخوریم. علم، امروز در دنیا، این‌قدر تأثیر دارد! [2]

خلاصه درس

جهاد علمی، مجموعه علومی است که به جهت رفع نیاز کشور، متناسب با اهداف انقلاب اسلامی و در جهت مبارزه با دشمن به کار گرفته می‌شود؛ بنابراین علمی که نه‌تنها دشمنان را ناراضی نمی کند بلکه راضی هم می‌کند، جهاد علمی نیست. این مهم بدون مسلّم بدانید که جز باروحیهٔ استقلال، روحیهٔ توکلِ به خدا و روحیهٔ کار برای ایمان طی نخواهد شد.

مسلّم بدانید که جز باروحیهٔ استقلال، روحیهٔ توکلِ به خدا و روحیهٔ کار برای ایمان طی نخواهد شد.

---

۱. در دیدار مسئولان، استادان و دانشجویان دانشگاه امام صادق علیه السّلام، ۱۳۸٤/۱۰/۲۹؛ در دیدار رییس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۱۳۸۵/٦/٦؛ در دیدار رییس جمهور و اعضای هیأت دولت به مناسبت هفته‌ی دولت، ۱۳۸٦/٦/٤.

۲. در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۷۲/۱۰/۱.

پایهٔ فناوری‌های پیشرفته و رشد تمدن مادی، تمدن مرتبط با مسائل زندگی، دانش است؛ اگر بخواهید این دانش را از دیگران بگیرید و خودتان مصرف‌کننده باشید، به هیچ جا نخواهید رسید. باید این دانش در داخل بروید.

ضرورت جهاد علمی هم در دستورات اسلام است هم رفع نیازمندی‌های داخلی کشور. علم سبب اقتدار می‌شود و عقب‌ماندگی‌ها را جبران می‌کند.

کارآمدی علم در کشور تأثیرات متعددی دارد از جمله: عزت آفرینی، تأثیرگذاری، پیشرفت اقتصادی، ایجاد قدرت تقابل با دشمن و رفع دشمنی.

پرسش‌های درس

۱. منظور از جهاد علمی چیست؟

۲. روحیه جهادی یعنی چه؟

۳. جهاد علمی چه ضرورت‌هایی دارد؟ بیان نمایید.
٤. چگونه علم باعث اقتدار می‌شود؟
٥. جهاد علمی چه تأثیراتی دارد؟

درس دهم: رابطه علم و دین

در پایان این درس از معرفت‌جو انتظار می‌رود:

۱. اهمیت علم در اسلام را بداند.
۲. برخورد اسلام با علم را تبیین نماید.
۳. سابقه شکوهمند علم در میان مسلمین را بشناسد.
٤. تفاوت ماهوی میان نگاه اسلام و غرب به علم را بیان نماید.
٥. رابطه علم و اخلاق را تبیین نماید.

اهمیت علم در اسلام

در منابع حدیثی و تفاسیر موضوعی قرآن کریم، ابواب متعددی راجع به ارزش و جایگاه علم و علم‌آموزی در اسلام تدوین شده است و این نشانگر اهمیت این موضوع در نگاه دین مبین اسلام است. ما در اینجا تحت عناوینی_ فهرست‌وار_ «برخی» از مهم‌ترین آیات و روایات مرتبط با این موضوع را مرور می‌کنیم.

ارزش علم

ارزش علم در تعالیم اسلامی را می‌توان از این حقیقت قرآنی دریافت که دعوت به اسلام با دعوت به علم آغاز شده است. خداوند در نخستین آیات سوره علق می‌فرماید: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ. خَلَقَ الْأنسَانَ مِنْ عَلَق. اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأکْرَمُ. الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْأنسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ»بخوان به نام پروردگارت که [جهان را] آفرید، و انسان را از خون بسته‌ای خلق کرد بخوان

که پروردگارت [از همه] والاتر است، همان کسی که به‌وسیله قلم تعلیم نمود، و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت.[۱]

این آیات که از نخستین جرقه‌های وحی بر قلب پاک پیامبر صلی‌الله علیه وآله وسلّم در غار حرا حکایت می‌کند، با مسئله معرفت شروع وبا مسئله معرفت پایان می پذیرد؛ نخست از قرائت که یکی از ابزار شناخت است سخن می‌گوید و در آخر نیز از معلم بزرگ عالم هستی (یعنی خداوند که انسان شاگرد کوچک دبستان او است) سخن می گوید. اینها دلیل روشنی بر ارزش علم و لزوم علم‌آموزی است[۲].

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز در بیان شرافت علم می‌فرماید: «كَفَى بِالْعِلْمِ شَرَفاً أَنْ يدَّعِيهُ مَنْ لَا يحْسِنُهُ وَ يفْرَحَ إِذَا نُسِبَ إِلَيهِ وَ كَفَى بِالْجَهْلِ ذَمّاً يبْرَأُ مِنْهُ مَنْ هُوَ فِيه» در شرافت علم همین بس که کسی که از آن آگاه نیست آن را ادعا می‌کند و اگر به آن نسبت داده شود خوشحال می‌شود و در مذمت جهل همین بس که حتی دارندگانش از آن تبری می‌جویند.[۳]

علم هدف آفرینش

درآیه۱۲ سوره طلاق علم و دانش هدف آفرینش جهان معرفی شده است؛ خداوند در این آیه می‌فرماید: «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ

---

۱ . سوره علق. ۵-۱

۲ . مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، ٦٥

۳ . مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱، ۱۸۵.

الْاَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْاَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا اَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَاَنَّ اللَّهَ قَدْ اَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا« خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن ها را، فرمان [و تدبیر] او در میان آنها پیوسته فرود می آید، تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و علم اوبر همه چیز احاطه دارد.» [۱] این آیه به وضوح این حقیقت را می رساند که یکی از اهداف آفرینش جهان آگاه ساختن انسان‌ها از علم و قدرت خداوند و معرفت ذات و صفات او است [۲].

امام حسین علیه‌السلام نیز در بیانی قریب به مضمون آیه فوق می‌فرماید: «اَیها الناسُ اِنَّ اللهَ جَلَّ ذکرُه ما خلق الْعِبادَ اِلاّ لِیعْرِفُوهُ، فَاذِا عَرَفُوهُ عَبَدوُهُ، فاذا عَبَدُوُه اِسْتَغْنَوْا بِعبادَتِهِ عَنْ عِبادَةِ ماسِواهُ» ای مردم! خداوند متعال بندگان را نیافرید مگر برای این که او را بشناسند، هنگامی که او را شناختند او را عبادت می‌کنند، و هنگامی که عبادتش کردند از بندگی غیر او بی‌نیاز می‌شوند. [۳]

علم هدف بعثت انبیا

موضوع دیگری که بصورت مکرر در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته و ارزش علم‌آموزی و تربیت را نشان می‌دهد ،این است که یکی از اهداف

---

[۱] طلاق، ۱۲

۲ . مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، ٦٨.

۳ . مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵، ۳۱۲.

بعثت انبیا تعلیم‌وتربیت بوده است. برای مثال در آیه ۱۵۱ سوره بقره صریحا می خوانیم که: «کَمَا اَرْسَلْنَا فِیکُمْ رَسُولا مِنْکُمْ یَتْلُوا عَلَیْکُمْ آیَاتِنَا وَیُزَکِّیکُمْ وَیُعَلِّمُکُمْ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَیُعَلِّمُکُمْ مَا لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُون» چنانکه در میان شا رسولی از خودتان فرستادیم که آیات ما را برای شما تلاوت می کند ونفوس شما را(از پلیدی جهل)پاک و منزّه می گرداند وبه شما تعلیم کتاب و حکمت می دهد وآنچه را نمی دانید به شما می آموزد.[1] در نتیجه اگرمعرفت و شناخت معارف و حکمت های الهی امکان نداشت چگونه ممکن بود این امر یکی از اهداف مهم بعثت پیغمبر اکرم باشد.

علم ملاک برتری انسان‌ها

علم در قرآن به‌عنوان وجه ممیزه بشر و معیار برتری انسان بر فرشتگان معرفی شده است؛ چنان‌که درآیه ۳۳ سوره بقره می خوانیم: «قَالَ یَا آدَمُ اَنْبِئْهُمْ بِاَسْمِآیِهِمْ فَلَمَّا اَنْبَاَهُمْ بِاَسْمِآیِهِمْ قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّکُمْ اِنِّی اَعْلَمُ غَیْبَ السَّمَوَتِ وَالاْرْضِ وَاَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا کُنتُمْ تَکْتُمُونَ» فرمود: ای آدم! آنان را از اسامی [و اسرار] این موجودات آگاه کن. هنگامی که آدم آنان را آگاه کرد خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من غیب آسمان ها و زمین را می دانم؟! و می دانم آنچه را شما آشکار می کنید و آنچه را پنهان می داشتید.

این سخن بعد از آن گفته شد که خداوند به فرشتگان دستور داد هنگامی که خلیفه و نماینده خودم (آدم) را آفریدم همه در برابر او سجده و خضوع

---

۱ بقره،۱۵۱

کنید و از این طریق برتری او را آشکار سازید. فرشتگان هنگامی که آمادگی و استعداد آدم را برای علم و معرفت در بالاترین حد یافتند پی به این حقیقت بردند که چرا او خلیفه الله و گل سرسبد عالم هستی است و از گفت‌وگویی که قبلاً در این زمینه کرده بودند نادم و پشیمان گشتند[۱].

پیامبر اکرم صلی‌اللّه علیه وآله و سلّم نیز در بیانی ارزش و قیمت آدمی را به علم او دانسته و می‌فرماید: «اَکْثَرُ النّاسِ قَیمةً اَکْثَرُهُمْ علماً وَاَقَلُ النّاسِ قَیمةً اَقَلُهُمْ عِلْماً»:[۲] آن کس که علمش از همه افزون تر باشد قیمتش از همه بیشتر است و آن کس که علمش از همه کمتر باشد قیمتش از همه کمتر.

همچنین خداوند سبحان در بیانی شبیه به همین حدیث، در آیه ۱۱ سوره مجادله می فرماید: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا قِیلَ لَکُمْ تَفَسَّحُوا فِی الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا یفْسَحِ اللَّهُ لَکُمْ وَإِذَا قِیلَ انشُزُوا فَانشُزُوا یرْفَعِ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَالَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ»[۳] ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به شما گفته شود مجلس را وسعت بخشید [وبه تازه واردها جا دهید] وسعت بخشید، خداوند [بهشت را] برای شما وسعت می‌بخشد؛ و هنگامی که گفته شود: برخیزید، برخیزید؛ اگر چنین کنید، خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده

---

۱. همان، ٦٧.

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ٥، ١٦٤.

[۳] مجادله،۱۱

شده درجات عظیمی می‌بخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

در آغاز این آیه سخن از چند دستور اخلاقی درباره آداب مجلس است و به دنبال آن درجات عالمان و مؤمنان را در پیشگاه خداوند به‌عنوان نتیجه و پاداش کسانی که به این دستورات عمل کنند، ذکر می‌کند[۱].

«درجات» جمع «درجة» و به معنای پله‌هایی است که به‌طرف بالا می‌روند[۲]. تعبیر «درجات» به‌صورت نکره اشاره‌ای است به عظمت این درجات و جمع بودن آن شاید اشاره‌ای است به تفاوت میان عالمان در این درجات. به‌هرحال منظور از بالابردن درجات مسلماً بالابردن مکانی نیست؛ بلکه بالابردن از نظر مقام قرب در درگاه خداوند است[۳].

علم از لوازم مدیریت و رهبری

در گفتمان اسلامی، علم و دانش همواره به‌عنوان یکی از لوازم مدیریت و رهبری شناخته می‌شود. در سوره یوسف و در گزارشی که از سرگذشت این پیامبر الهی آمده است، می‌خوانیم که وقتی مقام حکومتی مهمی به آن حضرت پیشنهاد شد، ایشان فرمود: «اجْعَلْنِی عَلَی خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ

---

۱. مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، ۶۸.

۲. آذرتاش، آذرتوش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، واژه درجه.

۳. مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، ۶۸.

عَلِیمٌ»[1]؛ (یوسف گفت: مرا سرپرست خزاین سرزمین [مصر] قرارده، که من نگاهبانی آگاهم).

همچنین در داستان بنی‌اسرائیل می‌خوانیم هنگامی که آمادگی خود را برای پیکار با پادشاه ظالمی به نام «جالوت» که آنها را آواره کرده بود به پیامبر عصر خود اعلام و از او تقاضا نمودند رهبر و فرماندهی برایشان برگزیند تا تحت فرمان او با جالوت ستمگر پیکار کنند، پیامبرشان به آنها چنین گفت: «اِنَّ اللهَ قَدْ بَعَثَ لَکُمْ طَالُوتَ مَلِکاً قَالُوا اَنَّی یَکُونُ لَهُ الْمُلْکُ عَلَیْنَا وَنَحْنُ اَحَقُّ بِالْمُلْکِ مِنْهُ وَلَمْ یُؤْتَ سَعَةً مِنْ الْمَالِ قَالَ اِنَّ اللهَ اصْطَفَاهُ عَلَیْکُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللهُ یُؤْتِی مُلْکَهُ مَنْ یَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعٌ عَلِیمٌ»[2] خداوند طالوت را برای زمامداری شما برگزیده است. گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند با این که ما از او شایسته‌تریم و او ثروت زیادی ندارد،گفت: خدا او را بر شما برگزیده و او را در دانش و توانایی جسمانی، فزونی بخشیده است. خداوند مُلکش را به هر کس بخواهد می‌بخشد؛ و احسان خداوند گسترده است و [از لیاقت افراد] آگاه است.

طالوت که به زمامداری بنی‌اسرائیل برای رسالت مهمی_یعنی پیکار با یک پادشاه مقتدر ظالم_ برگزیده شد، یک روستازاده ای بود که به‌صورت گمنام در ساحل رودخانه دهکده ای می‌زیست و چهارپایان پدرش را به چرا

---

[1] یوسف، ۵۵

[2] بقره، ۲۴۷

می‌برد و کشاورزی می‌کرد! اما قلبی آگاه و جسمی نیرومند داشت و شناخت و معرفت او نسبت به مسائل، بسیار دقیق و عمیق بود. هنگامی که چشم اشموئیل علیه‌السلام _که پیامبر بنی‌اسرائیل بود_ بر او افتاد او را به زمامداری بنی‌اسرائیل برگزید و هر چقدر سران بنی‌اسرائیل که معیار ارزش و گزینش را موهوماتی همچون فزونی ثروت و یا اسم و رسم پدر و مادر و خویش و قوم می‌دانستند به اشموئیل اعتراض کردند که با وجود ما که افراد ثروتمند سرشناس بنی اسرائیلیم و طالوت شایستگی این مقام را ندارد، او اعتنا نکرد و گفت: «این یک انتخاب الهی است و همه شما باید در برابر آن تسلیم باشید». این دو آیه به‌خوبی نشان می‌دهد که علم و آگاهی و معرفت از اساسی‌ترین عناصر رهبری و زمامداری و مدیریت است[۱].

امام صادق علیه‌السلام نیز در اشاره به این تأثیر و کارکرد علم و دانش می‌فرماید: «اَلْمُلوكُ حُكامُ عَلىَ النّاسِ وَالْعُلماءُ حُكامٌ عَلىَ الْمُلوكِ»[۲] زمامداران بر مردم حکومت می‌کنند دانشمندان بر زمامداران.

علم سرچشمه ایمان و تقوا

آموزه‌های اسلامی به ما یاد می‌دهند که علم، سرچشمه ایمان بوده و پیوند محکمی با آن دارد. قرآن کریم در آیات متعددی _مثلاً در آیه ٦ سوره سبأ_ -می‌فرماید: «وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ

---

۱ . مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، ۷۲و ۷۳.

۲ . مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵، ۱۸۳.

الْحَقَّ وَيَهْدِی اِلَی صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»کسانی که به ایشان علم داده شده، می‌دانند آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده حق است و به راه خداوند توانا و ستوده هدایت می‌کند. ونیز درآیات۱۰۷و۱۰۸ سوره إسراء می‌فرماید: «اِنَّ الَّذِينَ اُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ اِذَا يُتْلَی عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْاَذْقَانِ سُجَّداً * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولا»(بگو: خواه به آن ایمان بیاورید یا نیاورید) کسانی که پیش از آن به آنها دانش داده شده هنگامی که قرآن بر آنان خوانده می‌شود سجده‌کنان به خاک می‌افتند * و می‌گویند: منزه است پروردگار ما که وعده‌اش به‌یقین انجام‌شدنی است.

ایمان تنها ثمره علم نیست بلکه این ودیعه الهی ثمرات دیگری چون تقوا و خداترسی دارد. در در آیه ۲۸ سوره فاطر خداوند می فرماید: «اِنَّمَا يَخْشَی اللهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»تنها از میان بندگان او دانشمندان خداترسند خداوند توانا و آمرزنده است. این تعابیر به‌خوبی نشان می دهد که تبیین آیات مقدمه ای برای آگاهی و آگاهی وسیله ای برای تقوا است.

مسلّماً هرجا «علم» هست، الزاماً «تقوا» نیست چرا که عالم بی‌عمل نیز پیدا می‌شود ولی بدون شک علم مقدمه و زمینه‌ای است برای تقوا و از سرچشمه‌های اصلی آن محسوب می‌شود. علم غالباً تقوا را به همراه می‌آورد. علمی که سرچشمه ایمان است سرچشمه تقوا نیز خواهد بود و به‌عکس جهل غالباً عامل بی‌تقوایی و ناپرهیزگاری است[1].

---

۱. مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، ۷٦

از حضرت علی علیه‌السلام نیز روایت شده است که فرمود: «اَعْظَمُ النّاسِ عِلْماً اَشَدُهُمُ خَوُفاً مِنَ الله» [1] آن کس که علمش از همه بیشتر است خداترسی‌اش از همه شدیدتر است.

علم سرچشمه قدرت

علاوه بر ایمان و تقوا، در سپهر معارف دینی علم، سرچشمه قدرت دانسته شده است؛ لذا تولید و رشد علم در جامعه اسلامی سبب اقتدار آن خواهد شد.

خداوند سبحان در آیه ٤٠ سوره نمل می‌فرماید: «قَالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ اَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ اَنْ یَرْتَدَّ اِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرّاً عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّی...» [اما] کسی که دانشی از کتاب [آسمانی] داشت گفت: من پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد! و هنگامی که [سلیمان] آن [تخت] را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم، و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران نماید [به خودش زیان رسانده] چرا که پروردگار من، بی نیاز و بخشنده است.

این آیه مربوط به داستان حضرت سلیمان علیه‌السلام و ملکه سبأ است هنگامی که حضرت سلیمان می‌خواست تخت او را نزد خود بیاورد، نخست یکی از سران توانمند اجنه پیشنهاد کرد که من پیش از آن که از این مجلس

---

۱. تمیمی، عبدالواحد، غررالحکم و در را لک لم، ۲۰۳.

برخیزی آن را برای تو می‌آورم، ولی آن مرد که علم کتاب داشت (وزیر سلیمان، آصف بن برخیا) و این علم و آگاهی به او امکان می‌داد که دست به کارهای خارق عادت بزند، گفت: من تخت او را پیش از آن که چشم برهم زنی نزد تو خواهم آورد و سرانجام چنین کرد، و سلیمان علیه‌السلام سپاس خدا گفت که چنین یاورانی دارد. این آیه هرچند در مورد خاصّی بیان شده؛ ولی نمونه بارزی از اقتدار است که منشأ آن علم است اجمالاً رابطه علم و قدرت را به‌خوبی آشکار می‌سازد و تشویق و ترغیبی است برای کسب علم بیشتر[۱].

از حضرت علی علیه‌السلام نیز روایت شده است که فرمود: «العِلمُ سُلطَانٌ مَن وَجَدَه صَالَ وَمَن لَم یَجِدهُ صِیلَ عَلَیهِ»[۲] یعنی دانش، سلطنت و قدرت است، هر که آن را بیابد با آن یورش برد و هر که آن را از دست بدهد بر او یورش برند.

توصیه پیشوایان دینی بر آموختن علم

به‌خاطر همه این آثار و برکات است که خداوند به برتری کسانی که از علم بهره ای دارند در مقابل کسانی که از این موهبت بی بهره اند تصریح نموده است «قُلْ هَلْ یسْتَوِی الَّذِینَ یعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یعْلَمُونَ»[۳] بگو: «آیا

---

۱. مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، ۷۹

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲۰، ۳۱۹.

[۳] زمر:۹

کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟». بزرگان دینی نیز در سخنان متعددی همواره مسلمانان را به فراگیری هر چه بیشتر دانش و معرفت تشویق کرده‌اند.

برای مثال پیامبر اسلام صلی‌الله علیه وآله و سلّم در جایی فراگیری دانش را برای همه مسلمانان، چه زن و چه مرد لازم دانسته و می‌فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»[۱] و در جای دیگر تصریح می‌کند که دوری مکان نباید مانع کسب علم شود و می‌فرماید: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصِّين»[۲] و در بیانی دیگر به همگان این نکته را گوشزد می‌کنند که زمان نیز نباید برای هیچ‌کس محدودیتی برای کسب علم ایجاد کند؛ لذا فرموده‌اند: «اطلُبُوا العِلمَ مِنَ المَهدِ إلَى اللَحدِ»[۳].

بنابراین، در نگاه پیامبر اسلام، هیچ‌کدام از محدودیت‌های جنسیتی، زمانی و مکانی نباید مانع تحصیل علم باشد. علاوه‌برآن حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با برداشتن محدودیت دیگری از پیش پای مسلمانان دانش‌طلب می‌فرماید «خُذُوا الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنَ الْمُشْرِكِين»[٤] حکمت و علم را فراگیرید؛ اگر چه از مشرکین باشد؛ یعنی به

---

۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵، ۱۷۷.
۲. همان.
۳ جزایری، نعمت‌الله، کشف‌الاسرار، ج ۱، ۱۷۳.
٤. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۲، ۹۷.

نظر آن حضرت، اختلاف عقاید استاد و شاگرد نیز نمی‌تواند مانع کسب علم و دانش شود؛ البته با این توضیح که عقاید باطل استاد برشاگرد اثر نگذارد و در آن علم خاص،غیر از آن استاد مشرک استاد دیگری وجود نداشته باشد.

برخورد اسلام با علم

تاریخ بشر با آموختن و تعلیم‌وتربیت آغاز می‌شود، انسان‌ها از روزگار کهن و آن زمان که پا به عرصهٔ تاریخ و حیات خود گذاشتند، شروع به آموختن و کشف راز و رمزمحیط پیرامون خود و انتقال مفاهیم و اطلاعات به‌منظور بیان دیدگاه و نظراتشان نمودند و انسان‌ها از همان ابتدای خلقت که از راه‌های گوناگون دانش و اطلاعات خود را به دست می‌آوردند، بر اهمیت و نقش علم و دانش در زندگی خود پی برده بودند. در ادیان گوناگون نیز به فراگیری علم و دانش توصیه و تأکید شده است؛ اما هیچ دینی همانند دین اسلام انسانها را به آموختن و یاد دادن علوم گوناگون به دیگران به‌منظور رواج علم و دانش در میان مردم تأکید نکرده است.

مسلمانان از همان روزگار اولیه به دنبال کسب علم و دانش بودند که این امر از توصیه‌های قرآن و دین مبین اسلام نشأت می‌گرفت و قرآن این کتاب آسمانی، خود به‌عنوان اساس علوم اسلامی و اخلاقی و همچنین پیامبر اکرم صلی‌اللّه علیه وآله و سلّم نیز که خود به‌عنوان اولین معلم و مربی در تاریخ که تعالیم و احکام دین اسلام را به یاران و صحابهٔ خود می‌آموخت از عوامل اساسی گرایش و تحرک مسلمانان به آموختن علم بوده اند که همین امر سبب تأسیس اولین حلقه های درسی و علم آموزی در مساجد گردید.

در این مجال تاحدامکان سعی خواهد شد تا اهمیتی که دین اسلام به علم‌آموزی و جایگاه مهمی که به دانشمندان و عالمان داده شده است بررسی شود.

پیدایش تمدن درخشان اسلامی را باید تا حدّ زیادی مرهون رابطه اسلام با علم دانست[۱]. جرج سارتن در کتاب دیباچه‌ای بر تاریخ علم عقیده دارد که برای درک کامل علت فعالیت مسلمان‌ها در رشته‌های علمی باید به نقش محوری قرآن برای آنها توجه کرد[۲].

جان دویچ دانشمند و محقق انگلیسی معتقد است که قرآن عامل بسیار شگرفی در بالابردن افق فکر مسلمانان بود. قرآن آنان را به تحقیقات علمی و پدیدآوردن اندیشه‌های نوسوق می‌دهد. چنان که می گوید: این قرآن بود که انگیزه پیشروی مسلمانان در سرزمین‌های اروپا گردید، در آنجا هنگامی که تاریکی همه‌جا را فراگرفته بود آنان مشعل‌های انسانیت را برافروختند. با انگیزش قرآن، مسلمانان پرچم فرزانگی برافراشتند و به آستان علم خدمت‌های شایانی کردند[۳].

---

۱ . گلشنی، مهدی، نقش علم و صنعت در جامعه اسلامی، مجله نور العلم، شماره هفتم.

۲ . جرج سارتون، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدری افشاری

۳ . ربانی گلپایگانی، علی، دروس علم و دین.

سابقه شکوهمند علم در میان مسلمین

دوران نبوغ تمدن مسلمانان، پس از دوره فتوحات آغاز می‌شود که تمام سعی و تلاش خود را متوجه آداب علوم و صنایع نمودند و به همان اندازه که در فنون جنگی پیشرفت کردند ، در فنون مربوط به زمان صلح و تأسیس تمدن نیز پیشرفت نمودند. در دوره جدید که دوره انتظام و اداره‌کردن دولت پهناور اسلامی است مسلمانان استعداد خود را در میدان تمدن به کار گرفتند و با استفاده از تمدن‌های پیشین شالوده تمدن درخشانی را ریختند که در ادبیات و فنون به‌حداعلا رسید[۱].

محمدعلی فروغی در این باره می گوید: در سده نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم میلادی که اروپا را ظلمت جهل فرار گرفته بود کشورهای پهناور اسلامی از ترکستان گرفته تا افریقا و اسپانیا هر یک دانشگاهی محسوب می‌شدند، برای شرح و بیان مساعی و زحمات مسلمانان و نتایجی که در عالم علم به دست آورده‌اند مجلداتی چند باید پرداخت در بیشتر فنون از قبیل جبر، مقابله، مثلثات، جغرافیا، هیئت، طب و شیمی به‌واسطه اختراعات و اکتشافات و مطالعات تازه معلومات یونیان را تکمیل و مزید نمودند، شارل کبیر (امپراتور شارلمانی) که در آخر سده هشتم میلادی تقریباً به همه اروپا سلطنت داشت و مردی هوشمند بود و در ترویج معارف، اهتمام می‌ورزید چون خواست تحصیل کمال کند و مکتب و مدرسه... نماید با رنج فراوانی

---

۱. گوستاولوبون، تاریخ‌تمدن اسلام و عرب، ص ۲۰٤.

از گوشه‌وکنار دو سه نفر از اهل فضل پیدا کرد. سپس ایشان نام چند تن از دانشمندان بزرگ اسلامی را که در تمدن جهان سهیم بودند ذکر می‌کند و اظهار می‌کند وقتی که فن چاپ اختراع شد ترجمه قانون ابن‌سینا در همان سال‌ها سی مرتبه به چاپ رسید[۱].

افزون بر اهتمام و ابتکار مسلمانان در سایر رشته‌های علمی، از نظر روش علمی نیز مسلمانان احیاگر روش جدید علمی یعنی به‌کارگیری مشاهده و تجربه حسی در علوم‌تجربی هستند.

توصیف تلاش و کوشش و ابتکار مسلمانان در عرصه‌های مختلف علمی از گنجایش این نوشتار خارج است؛ ولی از مطالب گذشته می‌توان پاسخی بر این پرسش یافت که چرا در تمدن اسلامی حتّی در اوج شکوفایی علوم‌تجربی موضوع تعارض دین و علم پیش نیامد که نکته اساسی آن را باید در تفاوت‌های اسلام با دیگر مکاتب دانست .

امید است که با بیداری دوباره مسلمانان و بهره‌گیری از دستورالعمل‌های قرآن و اولیای آن شاهد رشد و شکوفایی علمی دوباره آنان در تمامی زمینه‌ها باشیم.

رابطهٔ علم و دین، از دیرباز موضوع اندیشه‌ورزی عالمان و حکیمان و متکلّمان بوده است. این مسئله از منظرهای مختلف در کلام و فلسفهٔ علوم اجتماعی و فلسفهٔ علم مطرح می‌گردد و به‌طورکلی می‌توان به انواع رابطهٔ علم و دین اشاره کرد:

---

۱. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، ص ۱۰۴.

ـ رابطهٔ تعاون یا تعارض میان پیش‌فرض‌های علمی با پیش‌فرض‌های دینی.

ـ رابطهٔ تعاون یا تعارض میان معرفت علمی با معرفت دینی.

ـ رابطهٔ تعاون یا تعارض روحیهٔ علمی باروحیهٔ دینی.

ـ رابطهٔ تعاون یا تعارض گزاره‌های علمی با گزاره‌های دینی.

ـ رابطهٔ تعاون یا تعارض قلمرو علم با قلمرو دین.

ـ رابطهٔ تعاون یا تعارض زبان علم با زبان دین.

ـ تأثیرپذیری معرفت دینی از علم.

ـ تأثیرپذیری تئوری‌ها، اهداف و روش‌های علمی از دین و معرفت دینی[۱].

تفاوت نگاه اسلام و غرب به علم

دررابطه‌با نگاه اسلام به علم باید گفت که در طول تاریخ، علم در بین ملت‌های دنیا دست‌به‌دست گشته؛ در مسابقهٔ در بین جوامع بشری – ملت‌ها مسابقه دارند و از هم جلو می‌زنند – از لحاظ دانش گاهی شرق جلو بوده، گاهی کشورهای اسلامی جلو بودند و گاهی بخصوص کشور ایران جلو بوده است. همین حالتی که امروز شما در بعضی از کشورهای غربی مشاهده می‌کنید که از لحاظ علم در رتبهٔ بالائی هستند و دیگران باید سرشان را بالا کنند تا آنها را ببینند، یك روز کشور شما همین حالت را داشت و کشورهای

---

۱ . ملکیان، مصطفی، فصل نامهٔ مصباح: گونه‌های تعارض بین علم و دین، ش ۱۰، ص۶۳

اروپائی و کشورهای شرقی و غربی باید به بالا نگاه می‌کردند تا بتوانند دانشمند ایرانی را ببینند؛ دانشمندان عظیمی که نه فقط در علم، حتّی در فناوری - فناوری‌های متناسب با آن روز - از همهٔ دنیا جلو بودند. یك روز اینگونه بوده؛ یك روز هم غربی‌ها جلو افتادند.

اما نکتهٔ مهم تر این است که از زمانی که غربی‌ها جلو افتادند، از این برتریِ علمی، برای مقاصد سیاسی و اقتصادیِ سلطه‌گرانه استفاده کردند؛ استعمار به وجود آمد. استعمار قبلاً وجود نداشت. معنای استعمار این است که یك کشوری با هزارها کیلومتر فاصله، دست‌اندازی کند به یك کشوری که منبع ثروت است - مثلاً شبه‌قارهٔ هند - و آنجا را به قدرت شمشیر و به قدرت سلاح پیشرفته، در اختیار خودش بگیرد. خب می‌دانید، انگلیس هم محاط به دریاست. انگلیسی‌ها چون در کار کشتیرانی و دریانوردی یك مهارتی پیدا کرده بودند؛ این دریانوردی را توسعه دادند، خطرپذیری کردند، ریسك‌پذیری کردند، آمدند هندوستان را پیدا کردند و بر آن تسلط پیدا کردند؛ اینجا از برتری علمیِ خودشان استفادهٔ سیاسی کردند! کاری که تا آن زمان هیچ کدام از کشورهای گوناگونی که دارای برتری علمی بودند، نکرده بودند. هم انگلیسی‌ها، هم بلژیکیها، هم هلندیها، اینهائی که طرف منطقهٔ شرق و منطقهٔ شبه قاره‌ی هند رفتند و اول‌بار استعمار را راه انداختند، و هم آن کسانی که بعد رفتند آفریقا را گرفتند - گروهی از کشورهای اروپائی مثل پرتغال - اینها از قدرت پیشرفتِ علمی و توانائی علمیشان، استفادهٔ سیاسی کردند؛ یعنی استعمار را به وجود آوردند. وقتی استعمار به وجود آمد، سرنوشت آن ملت استعمارزده در دست آن ملت استعمارگر قرار گرفت؛ از

این استفاده کردند برای اینکه آنها را در جهالت نگه دارند و تا آنجائی که البته می‌توانستند، مسابقه‌ی علمی را متوقف کردند! این اتفاقی است که افتاده و کاری است که شده. خب، این سوء استفادهٔ از علم بود[۱].

یکی از بزرگ‌ترین جنایت‌هایی که به بشریت شد، این بود که در انقلاب صنعتی در دنیا در این دو سه قرن، علم وسیله‌ای شد برای زورگوئی. انگلیس‌ها که جزو پیشروان انقلاب صنعتی بودند، از این امکانِ خودشان استفاده کردند برای راه‌افتادن در اطراف دنیا و به زنجیر کشیدن ملت‌ها. شما می‌دانید در دوران حاکمیت انگلیس‌ها در شبه‌قاره، در این صحنهٔ بزرگ و ثروتمند چه گذشت،فقط هم شبه‌قاره نبوده؛ تمام منطقهٔ شرق آسیا سال‌های متمادی - بیش از یک قرن - زیر چکمهٔ اینها بوده و با ابزار علم که اینها داشتند، بر مردم مسلط شدند؛ مردم به جان آمدند، چه انسان‌هایی نابود شدند، چه آرزوهایی نابود شد، چه ملت‌هایی عقب افتادند، چه کشورهایی خراب شدند. اینها از ابزار علم یک چنین استفاده‌ای کردند. این بزرگ‌ترین خیانت به علم است؛ همچنان که بزرگ‌ترین خیانت به بشریت است. اینها می‌خواهند این انحصار شکسته نشود. هر ملتی که بتواند با استقلال - نه زیر بلیت آنها و با مجوز آنها و در اختیار آنها و در مشت آنها - روی پای خود

---

۱. ۱۳۸۷/٦/٥،بیانات در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی

بایستد، یک ضربه به این انحصار زده؛ و این کار امروز خوشبختانه در ایران راه افتاده[۱].

علم و اخلاق

آیات و روایات به طور شایسته بر وجود ارتباط میان علم و اخلاق دلالت دارند که آن‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱. آیات و روایاتی که دلالت بر وجود ارتباط عمیق بین علم و تزکیه اخلاقی دارند، و سجایای اخلاقی را از ثمرات علم می‌داند.

۲. آیات و روایاتی که مفاسد اخلاقی ناشی از جهل را تبیین می‌کنند.

دسته اول

در چهار آیه قرآن کریم تعلیم و تزکیه توأم با یکدیگر ذکرشده است، مراد از تزکیه همان تأدیب و تربیت است که به‌واسطه آن نفوس انسانی از رذایل اخلاقی و اجتماع بشری از رفتارهای زشت و ناشایست پاک می‌شود. این آیات عبارت‌اند از:

---

۱. ۱۳۹۰/۱۲/۳، بیانات در دیدار دانشمندان هسته ای

۱. «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ»[۱] اوست خدایی که در بین مردم امّی پیامبری از آن‌ها فرستاد تا آیات وحی را بر آن‌ها تلاوت نموده و آن‌ها را تزکیه نماید و کتاب خدا و حکمت را به ایشان بیاموزد.

۲. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ اِذْ بَعَثَ فِیهِمْ رَسُولاً مِنْ اَنْفُسِهِمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَةَ»[۲] خداوند بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیاتش را بر آن‌ها تلاوت نموده و آن‌ها را تزکیه نماید و کتاب خدا و حکمت بیاموزد.

۳ در آیه اول تزکیه بر تعلیم و در آیه چهارم تعلیم بر تزکیه مقدم شده است. بنابر نظر مفسرین این تقدیم‌وتأخیر اشاره به تأثیروتأثر متقابل این دو بر یکدیگر دارد. برخی نیز گفته‌اند: ازآنجاکه هدف تعلیم تزکیه است، در سه آیه اول تزکیه شده است؛ از طرف دیگر چون تعلیم در خارج و در مقام عمل مقدمه تربیت و تزکیه است در آیه چهارم بر تزکیه مقدم شده و ناظر به ترتیب خارجی آن‌هاست[۳].

در بیان گهرباری از حضرت علی علیه‌السّلام نیز بر مقدّمه و شرط لازم بودن علم برای تزکیه تصریح‌شده است: «لن یزکّی العمل حتّی یقارنهُ

---

۱. سوره جمعه، ۲.

۲. آل‌عمران، ١٦٤.

۳. ر. ک: مقالات آیت‌الله حسن‌زاده آملی، مقاله چهارم، تعلیم‌وتربیت در اسلام.

العِلمُ»[۱] هرگز اعمال آدمی پاک نمی‌شود مگر این‌که با علم و معرفت همراه گردد.

البته ذکر این نکته لازم است که آیات فوق صرفاً بیان‌کننده ارتباط تنگاتنگ تعلیم علوم الهی با تزکیه هستند، لکن همان‌طور که قبلاً ذکر شد تربیت و تزکیه اخلاقی در فراگیری و به کار بردن هرچه بهتر علوم رسمی نیز بی تأثیر نمی باشد.

دسته دوم

انسان‌های جاهل به‌خاطر عدم شناخت حقایق و مفاسد رذایل اخلاقی، در دام بسیاری از زشتی‌های اخلاقی گرفتار می‌شوند، در برخی از آیات و روایات به مواردی از آن‌ها اشاره شده است:

۱. حضرت علی علیه‌السّلام می‌فرمایند: «الحرصُ و الشّرَهُ و البخل نتیجةُ الجهل»[۲] حرص و طمع و بخل نتیجه جهل و نادانی است.

۲. جهل یکی از عوامل حسادت است: «قالَ هَلْ عَلِمْتُمْ ما فَعَلْتُمْ بِیُوسُفَ وَ اَخِیهِ اِذْ اَنْتُمْ جاهِلُونَ»[۳] در این آیه شریفه حضرت یوسف (علیه‌السّلام) جهل را از اسباب حسادت برادرانش معرفی می‌نماید.

---

۱. غررالحکم، ج ۱، ۵۵۵.
۲. همان، ۸۷.
۳. یوسف، ۸۹.

۳. بی‌ادبی از جهل سرچشمه می‌گیرد: قرآن مجید در آیه ۴ سوره حجرات، بیشتر کسانی را که نسبت به مقام والای پیامبر احترام لازم را رعایت نمی‌کردند، افراد کم فکر و نادان می‌شمرد. «اِنَّ الَّذِینَ یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ اَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ» در این آیه شریفه انحراف و فساد اخلاقی قوم لوط توأم با جهل و نادانی شمرده شده است.

همچنین در آیات دیگری از قرآن کریم جهل از اسباب بی‌بندوباری جنسی، سوءظنّ به دیگران، لجاجت و تعصّب کورکورانه، بهانه‌جویی‌های بی‌مورد و نفاق و دوروئی شمرده شده است و تمام این آیات دلالت بر این دارد که اگر نور علم جای خود را به تاریکی جهل بدهد، بخش وسیعی از مفاسد اخلاقی جای خود را به فضائل اخلاقی خواهد داد.

خلاصه درس

در منابع حدیثی و تفاسیر موضوعی قرآن کریم، ابواب متعددی راجع به ارزش و جایگاه علم و علم‌آموزی در اسلام تدوین شده است و این‌همه اینها نمایانگر اهمیت این موضوع در نگاه این دین مبین است که در این درس بدان‌ها اشاره شد.

سؤالات درس

۱. سه مورد از موارد اهمیت علم در اسلام را بیان فرمایید.
۲. رابطه اسلام با علم را شرح دهید.
۳. نقش مسلمانان در پیشرفت علمی جهان را تبیین نمایید.

٤. تعامل غرب با علم به چه صورت بوده است؟
٥. علم بااخلاق چه رابطه‌ای دارد؟ تبیین نمایید.

درس یازدهم: علوم اسلامی انسانی

در پایان این درس از معرفت‌جو انتظار می‌رود که:

۱. رنسانس فکری و بیداری مسلمین را تبیین کند.

۲. چرایی علوم اسلامی انسانی را بیان نموده و برای دیگران شرح دهد.

۳. روند چگونگی رسیدن به علوم اسلامی انسانی را تبیین نماید.

رنسانس فکری و بیداری مسلمین

معمولاً وقتی نام رنسانس به میان می‌آید، ذهن‌ها متبادر به قرن‌های چهارده و پانزده میلادی، یعنی رنسانس اروپایی می‌شود، این در حالی است که می‌توان به دو نوع رنسانس دیگر نیز در کنار رنسانس اروپایی اشاره کرد: یکی رنسانس اسلام سنی و دیگری رنسانس اسلام شیعی.

۱. رنسانس مسیحی – اروپایی: این رنسانس با گذار از اعتقادات قرون وسطایی مسیحیت و نیز تفسیر جدید از عالم و آدم شروع شد که پدیدآورندگان و خالق این اندیشه، دکارت، بیکن، کانت، هگل و... هستند. اکثر نویسندگان براین باورند که این گذار به شکل پیوسته و از دل سنت غربی صورت‌گرفته است. در مقابل، برخی از نویسندگان اسلامی معاصر نیز معتقدند که رنسانس غربی هرچند بی‌ارتباط با اندیشه‌ها، افراد و جریان‌های غربی نیست، اما عامل اصلی آن آشوبی بود که ترجمه علوم اسلامی، به‌ویژه فلسفه، در حد فاصل قرون یازده تا چهارده میلادی در اروپا ایجاد کرد. بر اساس این تفسیر، رنسانس اروپایی جوششی‌درونی در اروپا محسوب نمی‌شود، بلکه جوهره آن، وام‌گیری از اندیشه اسلامی است، که از این دوره تاریخیِ اروپا در تاریخ‌نگاری غربی تحت عنوان «عصر ترجمه» و از شور و

نشاطی که در این دوره برای ترجمه آثار اسلامی به لاتینی به وجود آمده، تحت عنوان «نهضت ترجمه» یاد شده است.

۲. رنسانس اسلامی - سنی: این رنسانس با عنایت جهان اسلام به علوم، به‌ویژه فلسفه یونانی در حد فاصل قرن‌های دو تا پنج هجری قمری، در جهان اسلام صورت‌گرفته است. در این دوره، مسلمانان فاتح اروپا در اسپانیا (اندلس) از علم و صنعت ویژه‌ای برخوردار شدند. پیش‌رفت مسلمانان در این دوره، زمانی به چشم می‌آید که بدانیم هم‌زمان با دوره قرون پایانی قرون وسطای مسیحی که اتفاقاً قرون خفقان و ستیز غربی‌ها با علم است بوده است. در بازخوانی مستشرقین از تاریخ اسلامی و نیز در تاریخ‌نگاری برخی از مسلمانان پیرو مستشرقین، از این دوره تحت عنوان «عصر زرین اسلامی» و از شور و نشاطی که در این دوره به‌تبع ترجمه آثار یونانی به عربی ایجاد شده، به «نهضت ترجمه» یاد شده است. در این دوره، جهان اسلام نه فقط در علوم عقلی، بلکه در بسیاری از علوم‌تجربی نیز رشد کردند.

۳. رنسانس اسلامی - شیعی: این رنسانس در قرن دهم هجری قمری و در عصر صفویه در ایران به وجود آمده است. در این عصر، نسبت به همه ادوار پیش از آن، فرصت مناسب‌تری جهت حضور عالمان شیعه در دربار سیاسی فراهم شده است. البته هر چند در این عصر عالمان شیعه نتوانستند مستقیماً بر مسند حکومت بنشینند، اما آن‌ها به خوبی توانستند نظارت فائقه خود را در جهت‌دهی به برنامه‌های حکومتی اعمال کنند. در این عصر، ایرانیان در اکثر علوم و فنون، رشد چشم‌گیر و فوق‌العاده‌ای داشتند تا جایی

که اعجاب بسیاری از مسافران، سیاحان، مبلغان و برخی از سیاست‌مداران اروپایی را برانگیخت.

اما پس از مدتی و در اواخر دوران صفویه و دوران قاجار و به‌خصوص در دوران پهلوی ما شاهد عقب‌ماندگی و خواب دوباره مسلمین بودیم.

پس از آن و با شروع انقلاب اسلامی، امام خمینی(ره)، اسلام را دوباره احیا نمود. دویست سال دستگاه‌های استعماری سعی در فراموشی اسلام داشتند. پول‌های زیادی خرج شد تا اسلام در درجه اول از صحنه زندگی و در درجه دوم از ذهن و عمل فردی انسان‌ها خارج شود چون می‌دانستند این دین، بزرگ‌ترین مانع در راه چپاول قدرت‌های بزرگ و استکباری است. امام اسلام را دوباره زنده کرد و به ذهن و عمل انسان‌ها و صحنه سیاسی جهان برگرداند[۱].

امام در حوزه‌های زیر باعث بیداری فکری و علمی مسلمین شد:

۱. امام، ابعادی از فقه را روشن کرد که قبل از آن روشن نبود[۲].

۲. امام، معلم ما می‌توانیم بود[۳].

---

۱ بیانات در ۱۳٦۸/۲۳/٤.

۲ . همان.

۳ همان.

۳. امام، ایران اسلامی را مرکز و محور حرکت عظیم جهانی مسلمانان کرد[۱].

٤. نام امام و انقلاب او دنیای اسلام را فراگرفت و باعث بیداری اسلامی شد[۲].

٥. انقلاب امام علیه استبداد و وابستگی بود[۳].

٦. در انقلاب امام به علم اهمیت داده شد و سدها شکسته شد[٤].

۷. انقلاب اسلامی محل بروز استعدادهاست[٥].

چرایی علوم اسلامی انسانی

چندی پیش مقام معظم رهبری در دیدار با برخی از اساتید و نخبگان دانشگاهی، لزوم بازنگری در مبانی علوم‌انسانی و برنامه‌های درسی دانشگاهی در زمینه این علوم را مطرح کردند. پس از آن صحبت‌های مختلفی در زمینه چگونگی عملی‌شدن این هدف در میان نخبگان و برخی از مسئولان صورت‌گرفته است. در این مجال بر آنیم که ضمن واکاوی

---

۱. بیانات درتاریخ ۱۳۷۰/۳/۱٤.
۲ . بیانات درتاریخ ۱۳۸٤/۲/۱٤.
۳ .بیانات درتاریخ ۱۳۸۲/۲/۲۲.
٤ . بیانات درتاریخ ۱۳۸۳/۸/۱۰ .
٥ بیانات درتاریخ ۱۳۷۷/۲/۲۲.

علوم‌انسانی، جایگاه آن در مغرب‌زمین و فرهنگ اسلامی،به ضعف و آسیب‌شناسی این علوم پس از انقلاب اسلامی بپردازیم.

از منظرهای مختلف، از علوم‌انسانی تعاریف متعددی عرضه شده است. به‌اجمال می‌توان گفت علوم‌انسانی دانش‌هایی هستند که انسان در آنها از لحاظ حیات درونی و روابط با دیگران، بررسی می‌شود. به عبارت دقیق‌تر علوم‌انسانی شاخه‌ای از علومی است که مطالعات و تأملات انسان را درباره خودش از زوایای گوناگون در برمی‌گیرد و در زمینه‌های متنوعی نیز رشدیافته است.

با نگاهی تاریخی می‌توان دریافت که آغاز پیدایش علوم‌انسانی به‌صورت یک حوزه مستقل، در دهه‌های پایانی سده هفدهم بود. اما جدایی این علوم از علوم طبیعی در اوایل سده نوزدهم به وقوع پیوست. در واقع در این قرن مسئله علوم‌انسانی با تعابیر تازه‌ای مطرح شد.

برخی از متفکران، علوم‌انسانی را با ریاضیات و فیزیک هم دوره می‌دانند[1]. عده‌ای نیز عقیده دارند تا اوایل قرن نوزدهم، کلمه علم هنوز دلالت و معنای مخصوص و محدود امروز خود را نداشته است ودارای امتیاز و برتری ویژه‌ای نبود. از اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم، با پیشرفت علوم‌تجربی و تبلیغات دامنه‌دار پیروان نهضت روشنگری علوم‌انسانی از علوم‌تجربی جدا شد. علوم‌تجربی هم در موضوع و هم در

---

۱ . نظریه‌های مربوط به علوم‌انسانی، ژولین فروند، ترجمه علی‌محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲. ص۷۳.

روش و هدف، الگوی دانش‌ها به شمار آمد. آیر،روان‌شناس معروف بر این باور است که این جدایی در قرن هجدهم اتفاق افتاده است[۱].

بررسی ماهیت این علوم، آنگاه اهمیت می‌یابد که دریابیم تمام رفتارهای روحی و عملی بشر به نحوی موضوع تحقیق و پژوهش این علوم قرار می‌گیرد. مبانی علوم‌انسانی، به صورت انتزاعی و عام قابل‌بحث است؛ ازاین‌رو می‌تواند وجه مشترک همه ملل و فرهنگ‌ها باشد، اما تاریخ‌بندی آنها، زمینه‌های بومی‌نگری به این دانش‌ها را فراهم می‌آورد. تا آنجا که می‌توانیم ضمن داشتن نگاهی ماهوی به آنها قائل به‌نوعی علوم‌انسانی موقعیتی و مقید به زمان و مکان هم باشیم.

در دانشگاه‌های غرب عبارت علوم‌انسانی معمولاً، شامل هسته‌ای علمی مرکب از روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی می‌شود. گاهی هم زبان‌شناسی و تاریخ را به آن می‌افزایند[۲].

به‌طورکلی، در مورد مصداق علوم‌انسانی دو دیدگاه وجود دارد. یکی دیدگاهی که روش این علوم را به روش تجربی محدود نمی‌کند و دیگری دیدگاهی که تجربه را یگانه روش این علوم می‌داند و به‌این‌علت است که فلسفه و علوم انتزاعی از آنها خارج می‌شوند. با این نگاه، علوم‌انسانی اصلی عبارت‌اند از علم سیاست، اخلاق، جامعه‌شناسی و اقتصاد. اما روان‌شناسی

---

۱. همان ۲۰.

۲. علوم‌انسانی گستره شناخت‌ها، ژان فرانسوا دورتیه، ترجمه مرتضی کتبی و دیگران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲. ص ۱۷.

که روشی تجربی دارد، جزء این علوم به شمار نمی‌آید. البته برخی در مغرب‌زمین روش علوم‌انسانی را تجربی می‌دانند. در این صورت علوم‌انسانی شامل روان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و علوم تربیتی می‌شود. اما حقوق اخلاق و فلسفه از دایره این علوم خارج‌اند، زیرا نه روش آنها تجربی است و نه قدرت پیش‌بینی به انسان می‌دهند. دانشمندان طرف‌دار این دیدگاه، علوم‌انسانی را انسان‌شناسی تجربی می‌دانند نه انسان‌شناسی به معنای عام. برخی از متفکران نیز معنای علوم‌انسانی را چنان گسترده می‌دانند که شامل علومی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، جغرافیا، قوم‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ، سیاست و... می‌دانند که فهرست مستوفایی از آن نمی‌توان ارائه کرد[۱].

تذکر این موضوع ضروری است که همه رویکردها به علوم‌انسانی و دیدگاه‌های پیش‌گفته، مبنایی غربی داشته و ریشه در متافیزیک برآمده از سنت فکری فلسفی غرب دارد. روشن است که مجموعه تکاپوهای ارزشمند فکری و فلسفی مسلمانان به‌ویژه ایرانیان در ادوار مختلف تاریخی، دستاوردهای فراوانی در جهت پیشبرد معارف بشری از جمله علوم‌انسانی داشته است. جامعه حوزوی و دانشگاهی ما باید با استخراج این مجموعه ارزشمند فکری، مبانی بومی علوم‌انسانی را شکل دهند. البته پس از انقلاب اسلامی تلاش‌های مفید و ارزشمندی در این زمینه صورت‌گرفته، که البته

---

۱. نظریه‌های مربوط به علوم‌انسانی، ژولین فروند، ص ۳.

کافی نیست؛ چنان‌که مقام معظم رهبری چندی پیش از وضعیت علوم‌انسانی گلایه کردند.

باگذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی که با شعار تثبیت، مقاومت و سازندگی، فصل جدیدی را در تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران گشود، ضرورت آینده‌نگری فراگیر، بیش از هر چیز توجه برنامه‌ریزان و مدیران ارشد نظام اسلامی را به خود جلب کرده و در چارچوب راهبرد جمهوری اسلامی، چشم‌انداز برنامه‌ای بیست‌ساله آینده کشور ترسیم شده است. برای تحقق اهداف کلان این چشم‌انداز، توجه به عنصر فرهنگ و فرهنگ‌پذیری در اولویت این راهبرد کلی قرار دارد. چرا که این روند، نیازمند فرهنگ کارآمد و مقتدری است که در حل مشکلات پیشروی نظام ثمربخش باشد. براین‌اساس توجه به علوم‌انسانی، به‌مثابه زیر ساخت تحول فرهنگی و ابعاد مختلف آن، شرط دستیابی به اهداف برنامه بیست‌ساله است. ازاین‌رو مطالعه تغییروتحول و مبانی علوم‌انسانی و آسیب‌شناسی آن، اهمیت فوق‌العاده‌ای در حوزه تجزیه‌وتحلیل و مطالعه سند چشم‌انداز بیست‌ساله دارد.

آنچه امروز به نام علوم‌انسانی می‌شناسیم، متعلق به دوره جدید برخاسته از تحول نگرش به عالم‌وآدم در مغرب‌زمین است؛ بنابراین لازمه آسیب‌شناسی علوم‌انسانی در سند چشم‌انداز، توجه به این نکته مهم است. اهمیت علوم‌انسانی در چشم‌انداز و برنامه بیست‌ساله به لحاظ نقش مؤثر این روش‌ها در رشد و بالندگی نظام جمهوری اسلامی است، چرا که ضرورت معرفی حکومت دینی و دفاع از آن به لحاظ نظری و عملی و

دست‌وپنجه نرم کردن با مشکلات جامعه و سیاست، به تلاش برای احیای هویت اسلامی و ایجاد هویت جدید ایرانی‌اسلامی در قالب مباحث مختلف علوم‌انسانی در دانشگاه‌ها، صورتی مشخص و سامان‌یافته بخشیده است.

انقلاب اسلامی با طرح شعار استقلال که به باور و درک فرهنگی از هویت تاریخ این ملت نیاز دارد، سبب گشایش افق‌های جدید در اندیشه‌ورزی، درباره مسائل انسانی گردیده و امروز ما شاهد جوانه‌زدن باورها و اعتماد به امکان‌پذیر بودن حل مشکلات از راه‌هایی برگرفته از هویت تاریخی خویش هستیم؛ بنابراین می‌توان گفت که نوع نگاه و انتظار از علوم‌انسانی بعد از انقلاب اسلامی، ضرورت جدی اهتمام به آنها را مشخص می‌سازد. ضمن اینکه ایجاد تحولات عمیق فرهنگی و مقابله با سلطه‌گری مخالفان نمی‌تواند فقط باتکیه‌بر بنیه فرهنگی کشور، و بی‌توجه به حوزه‌های مربوط به علوم‌انسانی صورت پذیرد.

یکی از مهم‌ترین تحولات فرهنگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تلاش برای درونی‌سازی ارزش‌های انقلاب اسلامی در ساختارهای آموزشی و پژوهشی کشور است. این مسئله در قالب انقلاب‌فرهنگی و در راستای تمدن‌سازی اسلامی - ایرانی، پیگیری گردیده و سبب تغییرات ماهوی و صوری در رشته‌های دانشگاهی و به‌ویژه علوم‌انسانی در ایران شده است. در واقع، انقلاب‌فرهنگی باهدف تغییر ادبیات غرب محور، در آموزش و پژوهش به رویکردی اسلام‌گرا اقبال نشان داده و اجرا شده است. در این میان

بسیاری از رشته‌های دانشگاهی، دستخوش برخی تغییرات ساختاری شده‌اند، علوم‌انسانی به سبب اهمیت جایگاه آن در ساخت تمدنی بومی و اسلامی، موردتوجه جدی قرار گرفته است. به‌عبارت‌دیگر، هسته اصلی تمدن‌سازی اسلامی ایرانی، با بازنگری نظام آموزش عالی کشور در حوزه‌های علوم‌انسانی تدوین شده است، زیرا تحقق این راهبرد علمی در کشور تنها از طریق عملیاتی‌شدن اهداف آن در رشته‌های علوم‌انسانی ممکن است.

ایران یکی از مهم‌ترین، پیشرفته‌ترین و معتبرترین مراکز تولید علم در دوره اوج تمدن اسلامی بوده است. این مسئله، به‌ویژه در حوزه علوم‌انسانی اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا بسیاری از دانشگاه‌های معتبر جهان در ایران قرار داشته و دانشوران، فلاسفه و حکمای فراوانی در حوزه‌های مختلف علوم بشری، به‌ویژه در علوم‌انسانی از میان ایرانیان بوده‌اند. در آن دوره، علوم‌انسانی به‌عنوان زیر بنای همه علوم‌تجربی و فنی موردتوجه قرار می‌گرفت و براین‌اساس اکثر نوابغ در علوم ریاضی، تجربی و فنی، در ابتدا به اصول علوم‌انسانی می‌پرداختند. در واقع با آنکه علوم و پیشرفت‌های علمی در آن دوره، مجموعه یکپارچه و واحدی نبود، اما علوم‌انسانی ، اصلی بنیادین در شناخت انسان و مقدمه‌ای برای فهم نیازهای بشری تلقی می‌شد.

باتوجه‌به آنچه گفتیم علوم‌انسانی به‌عنوان مهارتی ادراکی و نرم‌افزاری، در جهت تحقق امور تجربی و فنی در راستای سعادت بشری به‌حساب می‌آمده است. باگذشت زمان و پس از افول تمدن اسلامی و به دنبال آن عقب‌ماندگی علمی و صنعتی تمدن اسلامی از تمدن غربی، رشته‌های علوم‌انسانی در

ایران نیز اهمیت خود را از دست دادند. به‌گونه‌ای که پس از مدتی به این رشته‌ها به‌عنوان علم نگریسته نمی‌شد. از سوی دیگر، گسترش دانش کاربردی و توسعه‌ای در غرب و نفوذ مدرنیسم به ایران، بنیادهای فکری آن سرزمین از اواخر دوره قاجار به جامعه ما انتقال یافت. نوع نگاه به علوم‌انسانی در غرب، عمدتاً تجربی و ماده انگارانه است؛ بنابراین در انتقال این علوم به ایران‌زمین، همان رویکرد موردتوجه انتقال‌دهندگان بوده است. پس از انقلاب اسلامی گام‌های مؤثری در اصلاح نگاه غربی به علوم‌انسانی برداشته شده، هر چند متناسب با نیاز جامعه دینی نبوده است. ازاین‌رو بر حوزویان و دانشگاهیان لازم است در این عرصه قدم‌های بلندی بردارند.

چگونگی علوم اسلامی انسانی

بازنگری در علوم‌انسانی را می‌توان در بحث بومی‌سازی علوم دنبال کرد. به همین جهت لازم است به تعریف این مسئله بپردازیم.

اسلامی‌سازی علم، زیر مجموعه جریان گسترده‌تری است که بومی‌سازی علم نام دارد[۱]. این جریان با تردید درباره جهانی بودن مفاهیم اجتماعی غربی، حتی جهانی بودن آن را انکار می‌کند. طرح‌کنندگان بومی‌سازی علم، این مفهوم را در مقابل خودباختگی ذهنی حاکم بر پیروان جهان‌سومی غرب طرح کرده‌اند. این روحیه در ضعف نوآوری، طرح مسائل

---

۱. indigenization.

اصیل، ارائه روش‌های اصیل تحلیلی، تقلید مطلق و رویارویی غیر نقادانه با علم و متناسب نبودن علم با مسائل جامعه بومی ظهور دارد[۱].

مفهوم بومی‌کردن علوم، به معنای شکل‌گیری علوم در یک فضای فرهنگی و تاریخی خاص است، به‌گونه‌ای که مسائل مطرح در آن علم، ناظر به نیازها و گرفتاری‌هایی است که پاسخ به آنها دغدغه خاطر نظریه‌پردازان جامعه اسلامی است. ازاین‌رو، حرکت علم، برای حل مسائل جامعه‌ای خاص چونان جامعه ایران اسلامی است و تبیین علوم مربوط به آن ضامن بومی‌شدن آن علم خواهد بود. هرگز نمی‌توان علوم وارداتی را با مسائل بیگانه‌ای که به جوامع دیگری مربوط می‌شود، راه‌حلی مناسب برای برطرف‌کردن مشکلات خود دانست؛ بنابراین، شناخت مسائل جامعه، نقش مهمی در بومی‌شدن و تطبیق راه‌حل‌ها با فرهنگ، اثر بسزایی در نقش‌آفرینی علم در هر جامعه دارد.

نتیجه آنکه ما با دو نگرش درباره چگونگی استفاده از علم مخالفیم: اول اینکه به‌گونه‌ای افراطی، هر گونه دستاورد علمی بشر را ناکارآمد بشماریم. تنها به این دلیل که در دیگر فرهنگ‌ها و جوامع رشدیافته‌اند. دوم آنکه در پذیرش علوم از دیگر جوامع و فرهنگ‌ها تفریط کنیم و بدون هیچ‌گونه تغییری در سازگار کردن آن علوم با ارزش‌ها و فرهنگ جامعه خودی، به آنها گردن

---

۱ . دانش اسلامی و دانشگاه اسلامی، محمد فنایی اشکوری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷، ص۳۶.

نهیم. بی‌گمان، این رویکرد نیز پذیرفتنی نیست. روش سوم، استفاده از علوم و دستاوردهای بشری پس از ارزیابی فرهنگی و ارزشی و تولید دانش‌های سازگار با مبانی معرفتی و ارزشی و خاستگاه اجتماعی فرهنگ خودی است. در اینجا، بومی سازی علوم اجتماعی را به عنوان نمونه مطرح میکنیم:

فرهنگ غرب در حوزه‌های مختلفی از جمله در انتخاب مسئله، انتخاب روش‌های پژوهش، ارائه راه‌حل‌ها و سیاست‌ها، دادن فرضیه‌ها و در مبانی معرفت‌شناختی علوم اجتماعی موجود ظهور دارد و اثرگذار است.

ازاین‌رو علوم اجتماعی غرب، مبتنی بر فلسفه، تاریخ، فرهنگ و تجربه غرب است. بومی‌کردن علوم اجتماعی به این معناست که فرضیه‌ها، مفاهیم و روش‌های آن از تاریخ، فرهنگ و تجارب تمدن‌های غیرغربی گرفته شوند.

منظور از بومی‌سازی، طرد علم موجود نیست، بلکه منظور این است که بتوانیم با تغییرهایی، علم را با فرهنگ و نیازهای بومی متناسب کنیم، زیرا علوم اجتماعی موجود، با فرهنگ و نیازهای تمامی بشر تناسب کافی ندارند. مفاهیم، فرضیه‌ها و مبانی غربی باید تصحیح و تعدیل شوند و با عناصر بومی مناسب ترکیب گردند.

علوم اجتماعی موجود، نه همه علوم اجتماعی است و نه‌تنها شکل آن. بومی‌سازی به‌این‌ترتیب، دعوت جهانی کردن و استقلال علم نیز هست. نفی

استعمار و نژادپرستی غربی، پس از دوره استعمار، با آوردن نگاه‌ها و مفاهیم غیرتجربی، از عناصر موردنظر در بومی‌سازی علم است[۱].

مهم‌ترین ارشادات رهبری دراین‌رابطه عبارتند از:

۱. تولید علم و نظریه‌پردازی

یکی از مهم‌ترین ارکان استقلال و پیشرفت کشور تولید علم در همه ابعاد آن است و بدیهی است که از جمله این علوم، علوم‌انسانی است و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد از دیدگاه مقام معظم رهبری اهمیت استقلال در این علوم اگر بیشتر از علوم پزشکی و فنی نباشد یقیناً کمتر از آن نیست؛ زیرا این علوم نقشه راه و الگوی توسعه را می‌نمایاند؛ بنابراین تأکیدات مقام معظم رهبری در زمینه تولید علم و نهضت نرم‌افزاری که نیازمند بحث مستقلی است شامل علوم‌انسانی نیز می‌شود. ایشان در دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان در سال جاری به همین نکته اشاره می‌فرمایند: «البته منظورم فقط هم علوم طبیعی نیست؛ اهمیت علوم‌انسانی کمتر از آن نیست: جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه... بنشینید فکر کنید؛ نظریه‌پردازی کنید...[۲]»

---

۱. همان ۳۷.

۲. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۸۸/۲/۲۷.

۲. دوری از تحجر علمی

بدیهی است که از مهم‌ترین مقدمات نواندیشی علمی این است که محقق، بر نظریه‌های گذشتگان جمود نداشته باشد تا بتواند در فضایی باز و بدون تعصب به تحقیق علمی بپردازد. اگرچنانچه نظریه‌هایی ارائه شده در هر علمی به‌عنوان پیش‌فرض تلقی شود راه هر گونه رشد علمی بسته می‌شود. همان‌گونه که گذشت، رهبر معظم انقلاب یکی از مصائب علوم‌انسانی را پذیرش بی‌چون و چرای نظریه‌های دانشمندان غربی دانسته و از آن به‌نوعی بت‌پرستی یاد کردند. ایشان همچنین می‌فرمایند: «یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نواندیشی علمی. مسئله تحجّر، فقط بلای محیط و افکار دینی نیست؛ در همه محیط‌ها، تحجّر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده بدون این که منطق درستی به دنبالش باشد یک بلاست. آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اوّلِ اهمیت است.[۱]»

۳. شهامت علمی

ازآنجاکه نواندیشی علمی و دوری از جمودگرایی، نیازمند ساختارشکنی است ،این امر علاوه بر داشتن معلومات گسترده نیازمند جرئت و شجاعت

---

۱ . بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۷۹/۱۲/۹.

علمی است. رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند: « البته برای نوآوری علمی – که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می‌شود – دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرئت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به‌دست‌آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما این کافی نیست. ای‌بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ جا کاربُرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی‌برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمی‌رساند؛ بنابراین جرئت علمی لازم است. »[۱]

٤. فرهنگ‌سازی

در فضای کنونی دانشگاه‌ها که علم بیشتر حالت تقلیدی دارد، نظریه‌پردازی بسیار دشوار است. این مسئله نیازمند ایجاد یک نگاه خاص به علوم‌انسانی در همه سطوح استادان و دانشجویان است.

رهبر معظم به دنبال تأکید بر نواندیشی و پرهیز از تحجر می‌فرمایند: «این را من ازاین‌جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نواندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کلّ محیط علمی هم هست. »[۲]

---

۱ . همان.

۲ . همان.

۵. استفاده از دانش‌های روز با نگاه نقادانه

رهبر فرزانه انقلاب بارها متذکر شده‌اند که انتقادی که به شیوه اخذ علوم از غربی‌ها دارند به معنای نفی کامل این علوم نمی‌باشد. ایشان ارتباط با علوم روز را لازم می‌دانند؛ ولی هشدار می‌دهند که این رابطه به شکل یک‌طرفه و پذیرش تام نباشد؛ بنابراین باید با نگاه نقادانه آنها را ارزیابی کرد تا معلوم شود قابل‌پذیرش هستند یا خیر و در صورت‌پذیرش آیا نیازمند اصلاح هستند یا خیر. «بنشینید فکر کنید؛ نظریه‌پردازی کنید؛ از موجودی این دانش‌ها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را برملا کنیم. این از جمله کارهایی است که جزو الزامات حتمی پیشرفت است.[۱]»

ایشان همچنین تأکید می کنند که رابطه ما با غرب در حوزه علوم نیز باید یک رابطه دوسویه باشد. یعنی همان‌گونه که برخی از نظریه‌های آنان را می‌پذیریم، آن قدر قوی باشیم که بتوانیم نظریه‌هایی مطرح کنیم و آنان بپذیرند. «رابطه بین کشورها در زمینه علم باید رابطه صادرات و واردات باشد؛ یعنی در آن تعادل و توازن وجود داشته باشد. همچنان که در باب مسائل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش شد، ترازش منفی می‌شود و احساس غبن می‌کند، در زمینه علم هم باید همین‌جور باشد. علم را وارد کنید، عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که

---

۱. دیدار با استادان و دانشجویان دانشگاه‌های کردستان، ۸۸/۲/۲۷.

وارد می‌کنید - یا بیشتر - صادر کنید. باید جریان دوطرفه باشد. والّا اگر شما دائماً ریزه‌خوار خوان علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست[۱].»

٦. استفاده از میراث علمی فرهنگی داخلی

از دیگر اموری که باید موردتوجه قرار گیرد، مواریث گران‌بهای علمی گذشتگان ایران اسلامی است. البته چگونگی استفاده از این منابع عظیم علمی و فرهنگی و به‌روز کردن آنها فعلاً موردنظر نمی‌باشد و باید در جای خود به‌تفصیل بررسی شود، آنچه در اینجا مهم است اصل توجه به این سرمایه ملی اسلامی ارزشمند است. این مسئله بسیار مهم بارها مورد تأکید رهبری معظم قرار گرفته است.

«ما در بخشی از رشته‌های علوم‌انسانی، قرن‌ها جلوتر از دنیا هستیم. خیلی جلوتر از کسانی هستیم که امروز در این رشته در دنیا سرآمد به‌حساب می‌آیند. چرا اینها را دنبال نکنیم؟ در رشته‌های گوناگون علوم‌انسانی؛ ادبیات، فلسفه، تاریخ، هنر، ما خیلی سابقه داریم. بعضی از علوم‌انسانی دیگر هم هست که اگرچه از غرب آمده، اما اگر درست دقت کنیم، خمیرمایه آن که عبارت از عقلانیت و تجربه‌گرایی است، از تفکر و روح ایرانی - اسلامی است. اروپای خرافاتی نمی‌توانست زیست‌شناسی و اقتصاد و مدیریت و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی را به این شکل تنظیم کند. این،

---

۱. در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۷۹/۱۲/۹.

سوغات تفکر علم‌گرایی و تجربه‌گرایی شرق و عمدتاً ایران اسلامی بود که رفت در آنجا و به این تحول منتهی شد.[۱]»

۷. توجه ویژه به آموزه‌های قرآنی

از توصیه‌های اکید مقام معظم رهبری، انجام پژوهش‌های قرآنی در زمینه علوم‌انسانی و پایه‌گذاری این علوم بر مبانی قرآنی است. ازآنجاکه قرآن کتاب هدایت اوست، انسان را از جهات مختلف موردتوجه قرار داده است؛ بنابراین توجه به آموزه‌های قرآنی و ابتناء نظریه‌های مربوط به علوم‌انسانی بر قرآن نه‌تنها ممکن بلکه بسیار ضروری می باشد. ایشان در دیدار با بانوان قرآن‌پژوه کشور می‌فرمایند: «این علوم‌انسانی را ما به‌صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم تو دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف اینها را تعلیم می‌دهیم؛ درحالی‌که ریشه و پایه و اساس علوم‌انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم‌انسانی را در قرآن کریم جستجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از

---

۱. دیدار با نخبگان جوان، ۸۶/۶/۱۲.

پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم‌انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد.[۱]»

بر اساس این سخن استفاده از نظریات دیگران متوقف بر این است که پیش از آن پژوهش‌های قرآنی صورت‌گرفته باشد و نظر قرآن اخذ شده باشد. این تأکید گاهی به شکل عمومی‌تر و با نگاه به آموزه‌های اسلامی از سوی معظم له صورت‌گرفته است: «ما در زمینه علوم‌انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیم اساسی ای هم که بر اساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم‌انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد، به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم[۲].»

۸. اعتماد به پژوهشگران داخلی

انجام چنین کار بزرگی یعنی تولید علم و نظریه‌پردازی علمی، متناسب با نیازها و فرهنگ ایرانی و اسلامی باید توسط پژوهشگران ایرانی انجام شود و طبیعتاً نمی‌توان انتظار داشت فلان پژوهشگر خارجی بیاید و این کار را برای ما انجام دهد. مقام معظم رهبری با تأکید بر اینکه پژوهشگران ایرانی بهره کافی هوش را دارند و می توانند چنین کاری انجام دهند. می‌فرمایند: «عقب‌ماندگی ما از دنیای پیشرفته از لحاظ علمی، عقب‌ماندگی زیاد و

---

۱. دیدار با جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۸۸/۷/۲۸.

۲. دیدار با جمعی از استادان دانشگاه‌های سراسر کشور، ۸۲/۸/۸.

قابل‌توجهی است؛ این را می‌دانیم، این را می‌فهمیم و ازآن رنج می‌بریم. علت هم این است که ملت ما یک ملت دارای هوشِ زیر متوسط نیست که بگوید حالا حقم است. ملت ما ملتی است که دارای هوش بالای متوسط جهانی است؛ این حرفی است که ثابت شده؛ همه می‌گویند. خیلی‌ها ذکر می‌کنند، می‌گویند، آثارش هم مشاهده می‌شود.[۱] »

۹. توجه به هدف اصلی (مرجعیت علمی)

از دیدگاه مقام معظم رهبری مقصود از نواندیشی علمی در علوم‌انسانی صرفاً ارائه چند نظریه در کنار نظریه‌های دیگران نیست. از دیدگاه ایشان هدف اصلی این حرکت باید فتح قله‌های علمی جهانی و رسیدن به مرجعیت علمی باشد؛ یعنی به جایی برسیم که حرف اول را در جهان علم بزنیم و دیگران به سراغ ما بیایند و استفاده ببرند. «کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا؛ همین‌طور که بارها عرض کرده‌ایم. یعنی همین‌طور که شما امروز ناچارید برای علم و دستیابی به محصولات علمی به دانشمندانی، به کتاب‌هایی مراجعه کنید که مربوط به کشورهای دیگرند، باید به آنجا برسیم که جوینده دانش، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب شما؛ مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از دانش شما استفاده کند. هدف باید این باشد. این یک آرزوی خام هم نیست. این چیزی است که عملی است. اینجایی هم که ما امروز از

---

۱. دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۸۷/۹/۲٤.

لحاظ علمی و فناوری قرار داریم، این هم یک روزی جزو آرزوهای خام به‌حساب می‌آمد.[۱]»

۱۰. حرکت بی وقفه و شتابان

بدیهی است برای رسیدن به این هدف عالی مرجعیت علمی نمی‌توان به دستیابی به برخی افتخارات هر چند بزرگ، غره شد؛ بلکه برای وصول به این مقصود بزرگ، حرکتی سریع، مستمر و شتابان لازم است.

«در این سال‌های اخیر که مسئله تولید علم و نهضت تولید علم، نهضت نرم‌افزاری، بازگشت به خود، اهتمام به تحقیق در دانشگاه‌ها مطرح شده، یک حالت جهشی در این حرکت به وجود آمده است؛... آنچه مهم است این است که این جهش باید ادامه پیدا کند. ما در زمینه مسائل علمی دچار عقب‌ماندگی مزمن هستیم. آنچه که اهمیت دارد - که من حالا بعد هم عرض خواهم کرد - مسئله ادامه حرکت سریع است. ما باید این سرعت و شتابی را که در حرکت علمی ما وجود دارد، سال‌ها ادامه بدهیم؛ هیچ جایز نیست که ما اندکی توقف کنیم[۲]»

نکته آخر این‌که چرا تاکنون به آن پرداخته نشده است و شاهد تحقق علوم‌انسانی نیستیم؟ پاسخ آن آسان است و آن ارجاع سؤال به دو قشر اندیشمندان اسلامی و جوامع اسلامی است.

---

۱. همان.

۲. همان.

علم و تفکر خلاق، نتیجه مسائل روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و سیاست‌های حکومتی هر جامعه است. تاریخ علم به ما می‌گوید هرگاه پرسش‌گری اندیشمندان از سطح روز فراتر رود پاسخ‌ها نیز به تولید علم می‌انجامد؛ به شرط وجود بستری از آرامش فکری، جامعهٔ علم دوست و حکومت علم پرور، هرگاه این چند مؤلفه در جایی متمرکز و در کانونی جمع شده‌اند شاهد تولید علم بوده‌ایم که نمونه‌هایی از آن یادآوری شد؛ لذا در بستر جامعه کنونی ایران اگر این چند مؤلفه به تمرکز برسد باید شاهد تولید علم به‌ویژه علوم‌انسانی اسلامی باشیم.

خلاصه درس

تاریخ جهان شاهد چهار رنسانس است، رنسانس اروپایی، رنسانس اسلامی سنی، رنسانس اسلامی شیعه و آخرین رنسانس، رنسانس امام خمینی است که باعث بیداری مسلمین در جهان امروز و معاصر شده است و همه دنیا را تحت‌تأثیر خود گذاشته است.

چندی پیش مقام معظم رهبری در دیدار با برخی از اساتید و نخبگان دانشگاهی، لزوم بازنگری در مبانی علوم‌انسانی و برنامه‌های درسی دانشگاهی را مطرح کردند. پس از آن صحبت‌های مختلفی در زمینه چگونگی عملی‌شدن این هدف در میان نخبگان و برخی از مسئولان صورت‌گرفته است از این رو پرداختن به علوم اسلامی انسانی امری ضروری به نظر می‌رسد.

رهبر انقلاب برای رسیدن به این مهم ده راهکار ارائه داده‌اند از جمله تولید علم و نظریه‌پردازی، دوری از تحجر علمی، شهامت علمی، فرهنگ‌سازی، استفاده از دانش‌های روز با نگاه نقادانه، استفاده از میراث علمی فرهنگی داخلی، توجه ویژه به آموزه‌های قرآنی، اعتماد به پژوهشگران داخلی، توجه به هدف اصلی (مرجعیت علمی)، حرکت بی‌وقفه و شتابان

پرسش‌های درس

۱. رنسانس‌های مطرح در تاریخ بشر را نام ببرید.
۲. رنسانس امام خمینی چیست و چه تأثیراتی بر جهان داشته است؟
۳. چرایی علوم اسلامی انسانی را تبیین نمایید.
٤. چهار راهکار از راهکارهای مقام معظم رهبری برای دستیابی به علوم اسلامی انسانی را نام ببرید.

درس دوازدهم: جنبش نرم افزاری

در پایان درس از معرفت‌جو انتظار می‌رود:

۱. چیستی جنبش نرم‌افزاری را بداند.
۲. مبانی و گستره جنبش نرم‌افزاری را بیان کند.
۳. موانع پیشروی جنبش نرم‌افزاری را بشناسد.
٤. برای تحقق و اهداف جنبش نرم‌افزاری راهکارهایی برشمارد.

چیستی جنبش نرم‌افزاری

اصطلاح«جنبش نرم افزاری»از دو کلیدواژه مهم «جنبش» و «نرم‌افزاری» تشکیل شده است. اصطلاح جنبش و نهضت ـ به معنای یک نوع حرکت فزاینده ـ در جایی گفته می‌شود که آن جامعه گرفتار رکود، سکون و ثبات باشد. مقام معظم رهبری در تبیین این معنا، واژه‌های تبیینی دیگر ـ مانند پاسخ به سؤالات، تولید اندیشه، نظریه‌پردازی و مانند اینها ـ ذکر کرده اند.

اصطلاح نرم‌افزاری، به محتوای علوم و آن چیزی که به تولید اندیشه و نظریه‌پردازی مربوط می‌شود، اشاره دارد. این جنبش نرم‌افزاری صرفاً به معنای آموزشی، تدریس و تعلیم‌وتعلم نیست. زیرا این فرایند قرن‌ها در جوامع و کشور خودمان هم وجود داشته است. جنبش نرم‌افزاری یک حرکت علمی اجتماعی است که دو رکن «روحیه علمی» و «نظام سیستماتیک» را به فرایند تعلیم‌وتعلم ما تزریق می‌کند. روحیه علمی، آن روحیه‌ای است که همراه بااراده فهمیدن، گشودن باب نقد عالمانه ومنطقی و همراه با نوآوری است. نوآوری بدین معنا نیست که حتماً باپشت پایه زدن به میراث گذشته ،یک نظام معرفتی جدیدی ارائه شود. یک‌مرتبه نوآوری، پاسخ به سؤالات و

شبهات جدیدی است که در جامعه وجود دارد برای مثال کار فقهای ما در حوزه‌ها، نوآوری است؛ چون در برابر پرسش‌ها، به پاسخ‌های جدیدی می‌پردازند. اما نظام سیستماتیک دارای عناصر ذیل است:

۱. تبیین و کشف مباحث زیرساختی و بنیادین علوم: هر ادعایی که مطرح می‌شود، یک پشتوانهٔ معرفت‌شناختی، هستی شناختی و جهان شناختی دارد که به‌عنوان مباحث زیرساختی و بنیادین همه علوم به شمار می آید.

۲. نیاز شناسی فکری و نظری: باتوجه‌به اینکه ما انسانیم و در جهانی متغیر زندگی می‌کنیم، «تغییر» جزء لاینفک حیات فردی و اجتماعی ما است. از طرف دیگر دین نیز یک سری متغیراتی دارد. بر این اساس باید نیازهای متغیری که روز به روز به وجود می آید شناخته و آنها را کشف کنیم.

۳. بازپژوهی و بازپیرایی ذخایر علمی: وقتی به نیاز جدیدی برخورد می‌کنیم، نباید خودمان را از هویت علمی و فرهنگی گذشته مان جدا کنیم و به پاسخ بپردازیم، بلکه باید میراث گذشته را هم شناسایی کنیم.

٤. مطالعه تطبیقی بین اندیشهٔ برگزیده و سایر اندیشه ها باید به مکاتب و نظریاتی که در کنارمان وجود دارد، توجه و اشتراکات و تمایزات را بررسی کنیم. مطالعه تطبیقی باعث رشد و بالندگی در اندیشه ما می‌شود. بعد از اینکه این فرایند را طی کردیم، به تمدن سازی و فرهنگ‌سازی می رسیم؛ یعنی، اگر بتوانیم جنبش نرم‌افزاری را بارور کرده و روحیه علمی را فزونی بخشیم، فرهنگ‌سازی کرده‌ایم. بعدازاین مرحله، تمدن سازی تحقق پیدا

می‌کند و در موضوعاتی نظیر تکنولوژی و صنعت، معماری و هنر و... ظهور می‌یابد. چنانکه رهبر انقلاب می‌فرمایند:

«جنبش نرم‌افزاری، یعنی در زمینهٔ علم، تولید علم و شکستن مرزهای علم، یک جنبش و یک حرکت عظیم به وجود بیاید. از این پیشنهاد استقبال شد و من امروز می‌بینم که در سخنان اساتید و مسئولان دانشگاه‌ها روی این نکته تکیه می‌شود. البته تا مدتی بعضی‌ها می‌گفتند ما نمی‌دانیم اصلاً معنای این حرف چیست! عده‌ای هم شبهه می‌کردند که علم مگر تولیدکردنی است! البته بحث لغوی می‌کردند و می‌گفتند چرا گفته‌اید تولید علم! شما هرچه می‌خواهید اسمش را بگذارید؛ مقصود که معلوم است. جنبش نرم‌افزاری، یعنی در معرفت علمی ننشینید دست خود را دراز کنید تا دیگران بکارند و میوه‌چینی کنند و هر مقدار از میوه را که لازم نداشتند، بیاورند در دست شما بگذارند. برو بکار، برو آبیاری کن، برو روی بنایی که دیگران ساخته‌اند، بنا بساز؛ این هدف ما بود. عده‌ای می‌گفتند ما نمی‌فهمیم! الان هم از گوشه‌وکنار شنیده‌ام که عده‌ای سخنان یأس‌آفرین می‌زنند: مگر ما می‌توانیم؟ بله، می‌توانیم. ما در میدان‌های گوناگون و در فضای معرفت علمی امروز دنیا می‌توانیم کارهایی بکنیم که هنوز در دنیا نو باشد؛ این در همهٔ زمینه‌ها کاملاً امکان‌پذیر است»[۱].

بنده وقتی جنبش نرم‌افزاری یا تولید علم را - که معنایش خارج‌شدن علم از حالت تقلیدی و ترجمه‌ای است - مطرح کردم، مسئله به این صورت زنده

---

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها (۱۳۸۳/۱۰/۱۷).

نبود. الان هرجا که به محیط‌های دانشجویی و دانشگاهی می‌روم، می‌بینم استاد، دانشجو، محقّق و پژوهشگر از جنبش نرم‌افزاری حرف می‌زند. این خوب است. وقتی در یک مجموعه باور به وجود آمد، این باور پشتوانه حرکتِ ماندگار و پایدار خواهد بود. ما این را می‌خواهیم. من می‌گویم در این قضیه شما باید جدّی باشید؛ نباید مسائل کشور و آینده را به بازیچه گرفت.

یکی از کارهای بسیار مهمّی که مورد اشاره بعضی از دوستان هم بود، این است که شما می‌توانید در سه زمینه علم، عدالت‌خواهی و آزاداندیشی کار تئوریک کنید. این کار تئوریک را می‌توانید در زمینه جنبش تولید علم یا در زمینه عدالت‌خواهی انجام دهید. مثلاً در زمینه عدالت‌خواهی، می‌توانید قانون اساسی را مطالعه کنید و ببینید اگر ما بخواهیم عدالت اجتماعی را با همان مفهوم متعارفی که همه می‌فهمیم، تحقّق ببخشیم، باید از کدام دستگاه‌ها چه توقع‌هایی داشته باشیم[۱].

مبانی جنبش نرم‌افزاری

نگاه معظم له به امر تولید علم و نهضت نرم‌افزاری مبتنی بر اصول و مبانی خاص است که بدون شناخت آن مبانی، نمی‌توان از طرفی تصویری

---

۱ . بیانات معظم له در دیدار جمعی از اعضای تشکل‌ها، کانون‌ها، هیئت‌های مذهبی و شماری از نخبگان دانشجویی (۱۳۸۲/۸/۱۵)

صحیح از دیدگاه ایشان ارائه نمود و از طرف دیگر به عمق دیدگاه‌های ایشان نسبت به نهضت نرم‌افزاری پی برد[۱].

بررسی نگاه دین‌شناسی و معرفت‌شناسی معظم له می‌تواند به‌عنوان اصول و محکمات ایشان در بحث نهضت نرم‌افزاری مطرح گردد.

دین‌شناسی

مهم‌ترین مبنا در میان مبانی نهضت نرم‌افزاری مبحث دین‌شناسی و تبیین ارتباط بین دین و نهضت تولید علم است. تحقق نظام اسلامی و هدایت و سرپرستی آن بر اساس نگاه خاصی به دین اسلام صورت‌گرفته است؛ لذا بر اساس همین نگاه به دین می‌بایست تحلیل موضوعات اجتماعی صورت پذیرد.

اسلام موردنظر ما، همان اسلامی است که امام عزیز در طول زندگی‌اش از آن دم زد و در ده سال درخشان آخر عمرش با تمام وجود خود برای آن سرمایه‌گذاری کرد؛ اسلامی که به ما آموخت و در راه آن حرکت کرد. همه باید برگرد محور اسلام و خط امام، متحد و مهربان باشند و با یکدیگر همکاری کنند تا هیچ مشکلی بر سر راه ما باقی نماند[۲].

---

۱. نهضت نرم‌افزاری از نگاه مقام معظم رهبری، ٤٩

۲. حدیث ولایت، ۲۷٤.

نگاه حداکثری به دین

در نگاه رهبر معظم انقلاب، دین نه‌تنها احکام و روابط فردی انسان با خدای متعال که ارکان بنای زندگی فردی و اجتماعی بشر را در همه شئون نیز ارائه می‌دهد. به نظر ایشان گستره هدایتگری دین، گستره‌ای حداکثری است؛ یعنی دین در همهٔ شئون فری،اجتماعی و کلیه نیازهای مادّی و معنوی متوّلی تکامل بشراست. دین اسلام، نظامی است خواستار اجرای عدالت در همه امور اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجرای قوانین اجتماعی جهت سوق‌دادن جامعه به قرب الهی، پالایش اخلاقی، اعتقادی و رفتاری همه افراد جامعه و خلاصه اعتدال و اعتلای همه ساحت‌های جامعه است.

مسائل فکری اسلام به‌صورت پیوسته و به‌عنوان اجزای یک واحد موردمطالعه قرار می‌گیرد و هر یک به لحاظ آن که جزئی از مجموعهٔ دین و عنصری از این مرکب و استوانه‌ای در این بنای استوار است و با دیگر اجزا و عناصر، هم آهنگ و مرتبط است بررسی شود تا بتوان از میان این اصول، طرح کلی و همه‌جانبه‌ای از دین به‌صورت یک ایدئولوژی کامل و بی‌ابهام و دارای ابعاد متناسب با زندگی چندبعدی انسان، استنتاج نمود[۱].

مهندسی دنیا و آخرت

بر اساس نگرش اسلام دنیا مزرعه آخرت و بستر ایجاد سعادت اخروی است و به دیگر سخن گستره زندگی انسان ابدی است و دنیا و آخرت

---

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی، ۳

محصول دو مقطع پیوسته زندگی انسان است، یعنی آخرت محصول حیات دنیوی انسان است.

بعثت نبی در درجه اول، دعوت به توحید بود. توحید صرفاً یک نظریه فلسفی و فکری نیست؛ بلکه یک روش زندگی برای انسان‌هاست... اگر توحید با همان معنای واقعی که اسلام آن را تفسیر کرده و همه پیغمبران حامل آن بوده اند، در زندگی جامعه بشری و جامعه مسلمانان تحقق پیدا کند، بشر به سعادت حقیقی و رستگاری دنیا و آخرت خواهد رسید[۱].

معرفت‌شناسی

مبنای دیگر در بررسی ابعاد نهضت نرم‌افزاری توجه به نگاه معرفت شناسانه معظم له در باب علم است. اگرچه ایشان نظریه‌ای صریح در باب معرفت‌شناسی ارائه نداده‌اند؛ اما با بررسی نظرات تخصصی ایشان در مجامع علمی می‌توان به شاخصه‌هایی در حوزه علم و ارتباط علم و دین که در درس‌های قبل بدان‌ها اشاره شد، دست یافت.

گستره جنبش نرم‌افزاری

با جست‌وجو در سخنان مقام معظم رهبری استفاده می‌گردد که تولید نباید به علم و دانش خاصی محدود گردد؛ بلکه در تمام علوم اعم از حوزوی و دانشگاهی و علوم مربوط به فن آوری و تولیدات صنعتی، حتی در الگوهای اجرایی نیز باید به دنبال تولید و نوآوری باشیم؛ یعنی در علومی که با آنها

---

۱ بیانات درتاریخ ۲/ ۷/ ۱۳۸۲.

جمیع شئون فردی و اجتماعی اداره می‌شوند و جامعه به سمت تکامل الهی هدایت می‌شود ما نیازمند اجتهاد و نوآوری هستیم.

علوم حوزوی

اصل مهم «جنبش نرم‌افزاری» و ضرورت ایجاد یک حرکت برنامه‌ریزی‌شده و منظم به‌سوی «تولید علم» و تلاش در جهت ایجاد و تقویت بسترهای لازم برای نظریه‌پردازی در حوزه علوم دینی در چند سال گذشته با نامه عده‌ای از پژوهشگران علوم دینی به مقام معظم رهبری مطرح گردید. پاسخ موافق ایشان به نامه که در ضمن آن به ابعاد مختلف این جنبش اشاره و توجه داده شده بود، موجب شد تا توجه مجدد به رسالت حوزه علمیه و مسئولیت‌های خطیر کارگزاران آن معطوف گردد. بی‌تردید رسالتی که بر عهده سیاست‌گذاران برنامه‌ریز و کارگزاران در حوزه علمیه گذاشته شده بسیار حائز اهمیت است و سرنوشت آینده نظام اسلامی متکی بر مکتب شیعی و بقا و بالندگی این مکتب در گرو عملکرد درست این مجموعه است؛ چرا که ارائه ساختاری دقیق و قابل‌دفاع از نظام فکری شیعه ـ در قبال نظام‌های فکری منسجم و منظمی که امروز داعیه‌داران تأمین سعادت بشر هستند ـ و توجه به‌ضرورت انطباق این نظام با نیازهای امروز بشر در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی و اثبات قابلیت تام و تمام آن برای رقابت با مکاتب و ایده‌های رقیب، می‌تواند بر بالندگی شکوه و عظمت این مکتب افزوده و رمز ماندگاری آن را بگشاید.

شالوده این رمزگشایی و راهنمایی باید در حوزه‌های علمیه بنا شود. روشن است، بیان مکرر مطالبی ازاین‌قبیل که اسلام ازهرجهت دین کاملی است، در منابع دینی ما تمام علوم موردنیاز بشر نهفته است و تعلیق رفع و دفع نیازهای فکری و معیشتی، فردی و اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به زمان استخراج راهبردها و راهکارهای آنها از منابع دینی ـ در عین درست بودن اصل سخن ـ نمی‌تواند در حل مشکل چندان مؤثر باشد. این امر شبیه به این است که گفته شود فلان کشور سرشار از منابع غنی زیر زمینی است و انواع مواد معدنی ارزنده و گران‌بها در دل آن نهفته است اما هیچ تلاشی برای استخراج این منابع صورت نگیرد. ازاین‌رو شایسته است سیاست‌های آموزشی، پژوهشی و مدیریتی حوزه علمیه و ساختار و برنامه‌های در دست اجرا، از توانمندی کافی و لازم برای تربیت نیروی انسانی کارآمد برای انطباق متون دینی و آموزه‌های آن با شرایط امروزین زندگی بشر ـ در عین پایبندی به اصالت و استناد دینی و فقه جواهری ـ برخوردار باشد. همچنین بایستی مجموعه آموزش‌های حوزه در مقاطع مختلف تحصیلی و دوره‌های تخصصی و حتی دروس خارج فقه و اصول به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که در نهایت دانش‌پژوهان حوزوی را به سرمنزل مقصود برساند و محصلان علوم دینی را به پژوهشگرانی بانشاط، مسئله یاب و آشنا با نیازها و مقتضیات زمان تبدیل کند؛ پژوهشگرانی که بتوانند با درک ضرورت‌های عصر حاضر که در آن اطلاع‌رسانی و تولید علم با رشد فزاینده‌ای مواجه و با سرعت و وسعت حیرت‌افزایی در حال نشر و گسترش است به شبهات مطرح در حوزه دین پاسخ‌های درخور و شایسته دهند.

سیستم برنامه‌های حوزه باید از آموزش‌محوری به‌سوی پژوهش‌محوری رفته و قادر باشد اندیشمندانی را در دل حوزه پرورش دهد که بتواند زیرساخت‌های اندیشه‌ای نظام اسلامی را در ابعاد گوناگون تبیین نموده و پرچم علم دینی را برافرازند و چراغ معرفت مبتنی بر مکتب شیعه را برافروزند.

البته در سال‌های اخیر تلاش‌هایی در حوزه علمیه به‌منظور نظام‌مند کردن فرایند آموزش و پژوهش، رفع کاستی‌ها و نهادینه‌سازی فعالیت علمی آموزشی به‌عمل‌آمده است. مسئولان امر کوشیده‌اند تا برای رشد شاخص‌های علمی و انسجام‌بخشی به برنامه‌های جذب و آموزش و ایجاد بسترهای مطالعات تخصصی اقداماتی به انجام رسانند. این اقدامات اگر به‌خودی‌خود موردتوجه قرار گیرد، در مقایسه با وضعیت پیشین دارای پیشرفت‌های قابل‌توجهی بوده است؛ اما به نظر می‌رسد راه ناپیموده زیادی تا رسیدن به وضعیت مطلوب وجود دارد و حوزه علمیه باید تلاش کند تا از طریق آسیب‌شناسی وضعیت موجود، ریشه‌یابی مشکلات و موانع پیش رو و ترسیم چشم‌انداز و اهداف کلی واقع‌نگر و سازگار با نیازهای روز جامعه اسلامی و اقتضائات جهانی با طراحی برنامه‌ای منسجم، منظم و زمان‌مند و متکی بر نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران، تقویت توان‌مندی بدنه مدیریتی و بهره‌گیری از فناوری آموزش‌وپرورش از فرصت‌های آتی بیشترین بهره را نصیب خود سازد. شاید بتوان گفت که قبل از پرداختن به تولید نرم‌افزار باید به سخت‌افزارها توجه کافی نمود. اصلاح ساختارها، ایجاد

نهادهای علمی، جهت‌دهی امکانات و ایجاد فرهنگ تولید علم را به‌جای بسط و ترویج و تبلیغ می‌توان در این زمینه مدنظر قرارداد.

در این راستا توجه به رهنمودهای مقام معظم رهبری که در فرصت‌های مقتضی درباره ارتقای وضعیت علمی و آموزشی حوزه‌های علمیه، به‌خصوص در متن پاسخ ایشان به عده‌ای از پژوهشگران علوم دینی آمده است، می‌تواند راهگشای خوبی برای ترسیم چشم‌اندازهای آتی حوزه باشد. مواردی مانند: تلاش درازمدت و به‌دوراز یأس و شتاب‌زدگی برای رسیدن به شکوفایی و خلاقیت، پی‌جویی راه ترقی در نظام اجتهادی و تولید فکر علمی و دینی، دستیابی به شجاعت نظریه‌پردازی و مناظره ضمن وفاداری به اصول اخلاق و منطق، در کنار هم قرارگرفتن آزادی و اخلاق، تضارب آرا و عقول برای رسیدن به ارتقای فرهنگی، ایجاد فضای سالم انتقادی، آزادی بیان و گفتگوی علمی، بهره‌گیری از هدایت علما و صاحب‌نظران، تولید علم برای پاسخ‌گویی به نیازها و سؤالات و شبهات، بسترسازی، برنامه‌ریزی و تلاش برای بهره‌برداری کامل از توانایی‌های موجود، تعیین راهبرد و هدف‌گذاری و بسترسازی و برنامه‌ریزی برای ایجاد امکان ادای وظیفه اساسی و مهم حوزه‌های علمیه.

با نگاهی به پیشینه مطالبات ایشان از حوزه‌های علمیه که در سخنرانی‌ها و پیام‌هایی که به مناسبت‌های مختلف مطرح گردیده است به نظر می‌رسد اموری مانند موارد فوق همواره از دغدغه‌های ایشان برای داشتن حوزه علمیه توانمند، بالنده، مولد علم، دانشمندپرور و پاسخگو به نیازها و پرسش‌های مطرح در حوزه‌های مختلف علوم دینی بوده است. در چنین وضعیتی است

که حوزه می‌تواند همگام با بزرگ‌ترین مراکز علمی ـ آموزشی و پژوهشی مطرح در جهان قدم بردارد و پشتوانه سدید و استوار اندیشه دینی و مرجع مراجعات اندیشمندان و مشتاقان علم و دین و موردتوجه محافل علمی دنیا قرار گیرد.

این امر، رسالت افزون‌تری را متوجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان و کارگزاران امور حوزه می‌نماید تا با درایت و سعه‌صدر و بهره‌گرفتن از عقل جمعی و جهت‌دهی امکانات تدابیر لازم را در جهت رسیدن به وضعیت مطلوب بیندیشند و با عطف نظر به رهنمودهای رهبر معظم انقلاب و دیگر مراجع معظم تقلید قدم شایسته‌تری در این زمینه بردارند.

دانشگاه

دانشگاه باید بتواند یک جنبش نرم‌افزاری همه‌جانبه و عمیق در اختیار این کشور و این ملت بگذارد تا کسانی که اهل کار و تلاش هستند، با پیشنهادها و با قالب‌ها و نوآوری‌های علمی خودی بتوانند بنای حقیقی یک جامعهٔ آباد و عادلانهٔ مبتنی بر تفکرات و ارزش‌های اسلامی را بالا ببرند. امروز کشور ما از دانشگاه این را می‌خواهد. دانشگاه را مشغول چه کاری کنند که دانشجو و استاد را از این راه باز بدارند؟ یقین بدانید یکی از چیزهایی که امروز موردتوجه سرویس‌های اطلاعاتی است، این نکته است که ببینند

چگونه می‌توانند دانشجوی بیدار و دانشگاه آگاه ایرانی را از آن راهی که می‌تواند به اعتلای کشور بینجامد، منصرف کنند و مانعش بشوند[۱].

من دو سه سال پیش در یک اجتماع دانشجویی در یکی از دانشگاه‌ها گفتم: امروز ما به جنبش نرم‌افزاری احتیاج داریم. یک جنبش و یک حرکت و یک تلاش عمومی لازم است. این تلاش عمومی، فقط وابسته به مدیریت‌ها نیست. شما ناگهان با خودتان فکر نکنید که مدیریت‌ها نمی‌کنند، پس چطور می‌شود؛ همه‌اش مربوط به مدیریت‌ها نیست. خواست و ارادهٔ شما - یکی از شما بچه‌های عزیز گفتید عشق؛ بله، عشق - عاشقانه کارکردن و با عشق دنبال علم و تحقیق رفتن و خواستن، اینها نقش دارد. این قله‌های علمی‌ای که شما در دنیا مشاهده می‌کنید، همیشه با رفاه همراه نبوده است. البته علم با خودش رفاه و سیادت سیاسی و برتری نظامی می‌آورد؛ در همهٔ بخش‌های اقتصادی و سیاسی نفوذ کلمه ایجاد می‌کند؛ پول یک کشور را تقویت می‌کند و اقتصاد یک کشور را رونق می‌دهد. اینها همه هنرهای علم است؛ اما وقتی خود علم می‌خواهد به وجود آید، لزوماً در بستری از رفاه و راحتی و لذت و چرب و شیرین‌های دنیا به وجود نمی‌آید[۲].

۱.بیانات در تاریخ۱۳۷۹/۱۲/۹.

۲۴۹.بیانات در دیدار جمعی از نخبگان علمی، ۱۳۸۱/۷/۳.

آسیب‌ها

آسیب‌های جنبش نرم‌افزاری را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:
آسیب‌های معرفتی؛ آسیب‌های اجتماعی؛ آسیب‌های روانی.

۲/۱.آسیب هاب معرفتی

آسیب‌های معرفتی، ریشه‌ای‌ترین و مهم‌ترین گونهٔ آسیب‌های این جنبش به شمار می‌آیند که به شاخه‌های دیگری مانند آسیب‌های معرفت‌شناختی، آسیب‌های دینی و آسیب‌های علمی - تجربی منشعب می‌گردند.

آسیب‌های معرفت‌شناختی

سه آسیب اساسی در عرصه معرفت‌شناختی، عبارت‌اند از شکاکیت، نسبی‌گرایی و ناکارایی رویکرد واقع‌گرایی.

اگر قرار باشد در کشور، یک حرکت فزاینده همگانی در عرصه تولید علم و اندیشه اتفاق بیفتد با شکاکیت و نسبی‌گرایی ظهور نمی‌یابد؛ زیرا هر کسی به خود اجازه می‌دهد با فرض نبود معیار معرفت و نفی واقعیت، از هر دری سخن بگوید و بر هر شاخه‌ای بپرد که نتیجه‌اش فقط اتلاف وقت است.

شکاکیت و نسبی‌گرایی نه‌تنها دانش را به جلو رهنمون نمی‌سازد؛ بلکه آنارشیسم معرفتی و فرهنگی را در جامعه ایجاد می‌کند و هویت علمی و فرهنگی کشور را می‌زداید. متأسفانه این تجربه تلخ را در دهه‌های اخیر در کشورمان چشیده‌ایم. جریان‌های نسبی‌گرایی و پست‌مدرنی که در عرصه‌های سینما، ادبیات، موسیقی، طراحی و علوم اجتماعی تحقق‌یافته،

آسیب بی‌هویتی، پوچ‌گرایی و بی‌بندوباری فرهنگی را برای نسل پیرو به ارمغان آورده است.

آسیب‌های دین‌پژوهی

دسته دیگر از آسیب‌های معرفتی، آسیب‌های دین‌پژوهی است. یک سری مباحث زیرساختی در عرصه دین‌پژوهی وجود دارد که در مسئله جنبش نرم‌افزاری باید به حل آنها پرداخت: مسئله روش‌شناسی معرفت دینی، مسئله انتظارات بشر از دین، مسئله قلمرو دین و مسئله رابطه علم و دین و دین‌داری و مدرنیسم و پست‌مدرنیسم[۱]. روش‌شناسی معرفت دینی، جویای پاسخ این پرسش اساسی است که در باب پژوهش مسائل دینی از چه روشی باید بهره جست؟ روش درون دینی یا روش برون دینی و یا جمع روش درون و برون دینی[۲]؟

مسئله انتظارات بشر از دین و قلمرو دین نیز از زیرساخت‌های دین‌پژوهی است که تا تکلیف علمی آنها روشن نگردد، نمی‌توان در عرصه‌های دیگر تولید اندیشه، گام برداشت؛ مثلاً وقتی سخن از سیاست اسلامی یا اقتصاد اسلامی به میان می‌آید، باید این پرسش را حل کرد که اسلام با کدام یک از علوم سیاسی و علوم اقتصادی، پیوند دارد. آیا اسلام با مکتب اقتصاد، علم

---

۱. عبدالحسین خسروپناه، انتظارات بشر از دین، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۲.

۲. عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹، گفتار دوم.

اقتصاد، حقوق اقتصادی، اخلاق اقتصادی، فلسفه اقتصاد و نظام اقتصادی پیوند دارد؟

آیا اسلام با علم سیاست، فلسفه سیاسی، کلام سیاسی، فقه و حقوق سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی سازگار است؟ دین در عرصه علوم تربیتی چه جایگاهی دارد؟ آیا انتظار منطقی بشر از دین، در عرصه مبانی تربیتی است یا اصول تربیتی یا روش تربیتی یا هدف تربیتی و یا همه آنها؟ قلمرو دین در عرصه‌های علوم‌انسانی و طبیعی تا کجاست؟ جایگاه عقل و تجربه و شهود در کدام یک از بخش‌های علوم طبیعی و انسانی قرار دارد؟

قلمرو فقه، اخلاق و عقاید که ارکان دین به شمار می‌آیند، چقدر است؟ آیا فقه به حل تمام مشکلات جامعه می‌پردازد؟ آیا فقه برنامه‌ساز است یا حکم ساز؟ مصلحت در فقه شیعه چه جایگاهی دارد؟ آیا با «مصالح مرسله» اهل‌سنت یا مصالح نظام‌های سکولار یکسان است؟

تا این پرسش‌ها حل نشود، فرایند قانون‌گذاری کشور مانند مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت، در برنامه‌ریزی کشور در چارچوب قوانین اسلامی موفق نخواهد بود. بعد از شناخت آموزه‌های اسلام، نوبت به کشف تعارض‌های میان اسلام و علم و سایر مکاتب معاصر مانند مدرنیسم و پست‌مدرنیسم می‌رسد و بخش وسیعی از پژوهش‌های دینی را به خود اختصاص می‌دهد.

آسیب‌های علمی - تجربی

دسته دیگر از آسیب‌های معرفتی، آسیب‌های علمی در عرصه علوم‌انسانی و طبیعی است. علوم‌انسانی مانند علم اقتصاد، علم سیاست، علم جامعه‌شناسی، علم روان‌شناسی و... به مطالعه ساحت‌های گوناگون انسان می‌پردازد. علم اقتصاد، به کشف روابط بین پدیده‌های اقتصادی می‌پردازد و رابطه عرضه و تقاضا را در هر کشوری معین می‌سازد. علم سیاست، پدیده‌های سیاسی و روابط میان آنها را کشف می‌کند. سایر علوم‌انسانی نیز با روش تجربی و آماری و میدانی، به حل مسائل می‌پردازند.

محققان مغرب‌زمین، با مطالعه میدانی از جامعه آماری و نمونه آماری کشور متبوع، به نظریه‌پردازی در علم سیاست، علم اقتصاد، علم روان‌شناسی و علم جامعه‌شناسی می‌پردازند. آسیب علمی این است که دستاوردهای علوم‌انسانی کشورهای دیگر توان حل مشکلات اقتصادی، سیاسی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی کشور ایران را ندارد.

الگوی اقتصادی و سیاسی آمریکا و اروپا که از بافت فرهنگی خاصی نشئت‌گرفته است، با الگوهای فرهنگی و بومی مردم ایران انطباقی ندارد؛ زیرا نمونه آماری در این پژوهش‌ها از بینش، منش و کنش ویژه‌ای برخوردارند. پس تحقیقات میدانی باید باتوجه‌به زوایای مختلف فرهنگی و نیازها و واقعیت‌های کشور انجام پذیرد.

این آسیب نه‌تنها در علوم‌انسانی، بلکه در علوم طبیعی مانند زیست‌شناسی، شیمی، فیزیک، پزشکی نیز جاری است.

۲/۲. آسیب‌های اجتماعی

جنبش نرم‌افزاری، از یک دسته آسیب‌های اجتماعی رنج می‌برد. متصدیان و متولیان این مقوله باید در مسیر این حرکت فزاینده همگانی، به این‌گونه آسیب‌ها توجه ویژه داشته باشند. برخی از آنها به شرح زیر است:

۱- وجود نهادهای مختلف هم عرض:

برای به سامان رساندن جنبش نرم‌افزاری پس از پاسخ مقام معظم رهبری به نامه جمعی از فرهیختگان حوزه، نهادهای موازی، به سرعت در صدد اجرای عملی نامه برآمدند. شورای‌عالی انقلاب فرهنگی، حوزه علمیه قم و نهادهای دیگر، اقداماتی عجولانه و سریع اما کوتاه مدت انجام دادند. و قصه های گذشته را تکرار نمودند.

البته فعالیت در عرض یکدیگر مانعی ندارد؛ به شرطی که با یکدیگر ارتباط داشته باشند و میان آنها تقسیم کار انجام گیرد. جنبش نرم‌افزاری باید نهادینه شود؛ نه این که نهادهای متعدد و بدون هماهنگی متولی این نهضت باشند.

۲- فرمایشی پنداشتن و حکومتی انگاشتن جنبش و نهضت:

برخی گمان می‌کنند مقام رهبری به‌عنوان عالی ترین مقام نظام جمهوری اسلامی توصیه ای فرموده اند و همگی برای رفع تکلیف ناچار به عملیات غیرعالمانه و سریع و عجولانه اند. دولت باید بسترسازی کند و موانع را برطرف و میدان را برای محققان و فرهیختگان آماده سازد تا مسئله، فرمایشی و حکومتی نگردد.

۳- شتاب زدگی، ساده اندیشی و روزمرگی شدن به‌جای تأمل و تعمق گرایی در نیازها و پرسشهای پژوهشی و علمی

٤-اداری محور کردن مراکز پژوهشی به‌جای پژوهش‌محوری کردن:

غالباً در نهادهای آموزشی، فرهنگی و پژوهشی کشور، مدیران اجرایی و اداری، در مقایسه با مدیران فکری و پژوهشی جایگاه برتری دارند و همین باعث می‌شود که تمام سیستم، اداری و اجرایی گردد.

آسیب‌های اجتماعی دیگری را نیز می‌توان برشمرد، از جمله کاستی‌های فراوان در نظام آموزشی و پژوهشی و بیگانگی برنامه‌های آموزشی از برنامه‌های پژوهشی، تعدد بیش از حد مشاغل و مسئولیت‌های متولیان امور فرهنگی و علمی، فقدان احساس مسئولیت اساتید راهنما و مشاور در تدوین پایان‌نامه‌های دانشگاهی، نبود سیاست‌گذاری منسجم و نظام‌مند و هدفمند و اولویت‌های برنامه‌ها، نبود سنت پژوهش‌های گروهی و جمعی و گرایش به تحقیقات فردی و به کار نگرفتن سرمایه‌های عظیم علمی و مالی ایرانیان خارج از کشور.

۲/۳. آسیب‌های روانی

پاره‌ای از آسیب‌ها و موانع جنبش نرم‌افزاری، به عوامل روانی و درون شخصیتی انسان‌ها برمی‌گردد. از جمله می‌توان به محبت‌های افراطی به دیدگاه‌های خودی و کینه‌های افراطی از مکاتب رقیب اشاره کرد که باعث غفلت از نقاط قوت رقیب و عیوب اندیشه‌های خودی می‌گردد. اهمیت‌ندادن و تجاهل برخی از شخصیت‌های دینی به اندیشه‌های نوظهور

و نادیده‌انگاشتن تهدیدها و هجمه‌ها و حمله‌های مکاتب سکولار در عصر حاضر، از مهم‌ترین موانع نوآوری در حوزه دین‌پژوهی است و مسائلی از این قبیل اعتقادات غلط.

روحیه اشعری‌گری و جبری مسلکی نیز از عوامل روان‌شناختی است که متأسفانه از دوره فتح ایران به دست مسلمانان منحرف، در این سرزمین کاشته شد و هنوز برداشت‌های آن، در رفتار و سلوک مردم دیده می‌شود؛ این که اراده انسان را نادیده بگیرند و حذف نمایند و تنها به اراده حق‌تعالی بیندیشند؛ اراده‌ای که نافی هرگونه جهد و اجتهاد آدمی است.

فقدان جسارت اندیشیدن و نقد و نوآوری و نظریه‌پردازی بر اثر سیطره فرهنگ غرب و نفی هرگونه جرئت در برابر مهاجمان غربی، آسیب دیگر روانی است که باید به‌شدت با آن برخورد کرد و رکود و سکون علمی را از روحیه محققان زدود.

روحیه اخباری مسلکی که به نفی عقل و تعقل می‌انجامد، خط دیگری است که تحجرگرایی را جانشین نوآوری در برابر پرسش‌های نوظهور قرار می‌دهد.

روحیه رخوت و تنبلی در پژوهشگران و مدیران پژوهشی، آسیب روانی دیگری است که نطفه تحقیق را در رحم ذهن متفکران می‌میراند و زمین حاصلخیز فکر و دانش را به زمین بایر بدل می‌سازد. متأسفانه حالت رخوت و فتوری در مراجع تصمیم‌گیری و متصدیان فرهنگی و علمی کشور هم مشاهده می‌شود.

لازم است به روحیه تجارت منشانه محققان و ثروت‌اندوزی آنها نیز اشاره کنیم که آفت بزرگ نوآوری و عامل مداهنه گری در امر پژوهش است.

روحیه شهرت زدگی و شخصیت زدگی و عدم تمایز میان حرمت نگه‌داشتن با نقد عالمانه و برخورد عوامانه با نظریه‌های علمی، حسادت، کینه‌توزی، رقیب شکنی و افراط‌وتفریط در طرد و جذب، ازخودبیگانگی معرفتی، شهرت‌طلبی، مرده‌پرستی و ده‌ها روحیه منفی دیگر آسیب‌های روان‌شناختی قلمداد می‌شوند. این مطالب، ضرورت دروس اخلاق و تهذیب و تزکیه و سیروسلوک عرفانی را مضاعف می‌سازد.

راهکارها

برای رسیدن به تولید فکر و اندیشه دینی، به دودسته نیازها باید توجه جدی کرد:

۱. ظرفیت‌ها و امکانات درونی (درون حوزه پژوهش و آموزش و درون حوزه و دانشگاه)

ممکن است کسی بگوید ما این آرمان‌ها را چگونه و با چه روشی دنبال کنیم؟ ما که در کشور اثری نداریم؛ یک عدّه مدیرانی هستند، دارند کار خودشان را می‌کنند، ما هم اینجا شعار می‌دهیم، حرف می‌زنیم. این اشتباه در فهم مسئله است؛ هرگز این طور نیست. دانشجو تصمیم‌ساز است؛ دانشجو گفتمان ساز است. شما وقتی که یک آرمانی را دنبال می‌کنید، می‌گویید، تکرار می‌کنید و محکم پای آن می‌ایستید، این یک گفتمان در

جامعه ایجاد می‌کند، این موجب تصمیم‌سازی می‌شود؛ وقتی که یک چیزی به‌عنوان یک گفتمان درآمد، مجبور می‌شود دنبال بکند. یک نمونهٔ زنده‌اش همین گفتمان نهضت نرم‌افزاری و احیای حرکت علمی است که مطرح شد، تکرار شد، خوشبختانه استقبال شد و به‌عنوان یک گفتمان درآمد؛ حرکت جامعه بر اساس آن به وجود آمد؛ ده‌پانزده سال است که ما از لحاظ علمی داریم همین‌طور حرکت می‌کنیم و جلو می‌رویم. در همهٔ زمینه‌ها همین‌جور است، دانشجو می‌تواند مؤثّر باشد. کسی از عزیزان از قول مرحوم شهید بهشتی، نقل کردند که ایشان فرمودند که «دانشجو مؤذّن جامعه است؛ وقتی که خواب بماند، مردم هم خواب می‌مانند»؛ خب، تعبیر خوبی است؛ شما می‌توانید بیدارکننده باشید، می‌توانید گفتمان ساز باشید، به‌هیچ‌وجه تصوّر نکنید که این کارهای دانشجویی شما، کارهای بی‌اثری است[۱].

۲. شرایط بیرونی. در بخش اول، مسئولیت اصلی به عهده مدیران عالی مجموعه های علمی و دینی است. اینها باید حمایت کنند تا مدیریت های سالم و کارآمد، هدف دار در حوزه آموزش و پژوهش شکل بگیرد. بر اساس بخش دوم اگر همه ظرفیت‌ها ایجاد شود، باز هم برای تولید فکر کافی نیست. ممکن است رشته‌های تخصصی ایجاد و استعدادهای برتر جذب شوند و... اما فضای لازم و نظام ارزشی مناسب برای نخبگان و تولید گران فکر و دانش موجود نباشد و یک نخبه احساس کند که مطرح کردن بحثی

---

۱. ۱۳۹٤/٤/۲۰، بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان.

جدید در فقه، تفسیر، کلام و... همیشه با انگشت اتهام و تردید مواجه می‌شود. طبیعی است در این صورت، ظرفیت بسیاری از نخبگان متوجه تولید فکر نخواهد شد. صاحبان قدرت در حوزه علم و تفکر، چیزی را می پسندند که به قدرت آنها بیفزاید (یا حداقل قدرت آنها را تهدید نکند). حال آنکه یک نخبهٔ فکری اولین دغدغه اش این است که معضل موجود را حل کند و به اصلاح و بهبود شرایط بپردازد. صاحبان ثروت هم در این زمینه نقش ایفا می‌کنند. وقتی امکانات و بودجه های پژوهشی گاهی در اختیار افرادی است که شرایط علم و دانش را ندارند و حداقل صاحبان علم و اندیشه نیستند، طبیعی است که توزیع ثروت در نهادهای فرهنگی و در بین عناصر فرهنگی، به‌گونه‌ای خواهد بود که انگیزه های نخبگان را دچار اختلال می‌کند.

خلاصه درس

اصطلاح جنبش نرم‌افزاری از دو کلیدواژه مهم «جنبش» و «نرم‌افزاری» تشکیل شده است. اصطلاح جنبش و نهضت ـ به معنای یک نوع حرکت فزاینده ـ در جایی گفته می‌شود که آن جامعه گرفتار رکود، سکون و ثبات باشد؛ بنابراین منظور از این اصطلاح تولید علم و شکستن مرزهای علم است به بگونه ای که یک جنبش ویک حرکت عظیم علمی به وجود بیاید.

این جنبش دارای مبانی بسیاری است که از جمله آن می‌توان به دو مبنای دین‌شناسی و معرفت‌شناسی که در نگاه مقام معظم رهبری مهم است، پرداخت.

با جست‌وجو رد سخنان مقام معظم رهبری استفاده می‌گردد که تولید نباید به علم و دانش خاصی محدود گردد؛ بلکه در تمام علوم اعم از حوزوی و دانشگاهی و علوم مربوط به فن آوری و تولیدات صنعتی، حتی در الگوهای اجرایی نیز باید به دنبال تولید و نوآوری باشیم؛ یعنی در علومی که با آنها جمیع شئون فردی و اجتماعی اداره می‌شوند و جامعه به سمت تکامل الهی هدایت می‌شود ما نیازمند اجتهاد و نوآوری هستیم.

آسیب‌های جنبش نرم‌افزاری را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: آسیب‌های معرفتی؛ آسیب‌های اجتماعی؛ آسیب‌های روانی.

برای رسیدن به تولید فکر و اندیشه دینی، به دودسته نیازها باید توجه جدی کرد:

۱. ظرفیت‌ها و امکانات درونی (درون حوزه پژوهش و آموزش و درون حوزه و دانشگاه)
۲. . شرایط بیرونی.

پرسش‌های درس

۱. چیستی نهضت نرم‌افزاری را تبیین کنید.
۲. مبانی اصلی نهضت نرم‌افزاری را نام‌برده و شرح دهید.
۳. نهضت نرم‌افزاری شامل چه گستره‌ای می‌شود؟
٤. گستره نهضت نرم‌افزاری در دانشگاه را شرح دهید.
٥. آسیب‌های نهضت نرم‌افزاری را تبیین نمایید.
٦. راهکارهای دستیابی به نهضت جنبش نرم‌افزاری چیست؟